ورق ابتر

۱۳۸۶/۵/۳

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: مواهب علیه (ناقص الاول) کاغذ آهاری ختائی روشن جدول اسنوی بلاجورد و سیاهی

مؤلف متن: کمال الدین حسین واعظ کاشفی سبزواری
محشی

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر: حدود سده ۱۲ ق نوع خط: نسخ تعداد سطر: ۲۷

جزء کتب: تفسیر زبان: فارسی عدد اوراق: ۲۲۲

طول: ۳۰.۸ عرض: ۱۹ شماره عمومی: ۲۴۱۶۵

وقفی / خریداری: آستان قدس رضوی تاریخ وقف / خریداری: خرداد ۱۳۷۶

ملاحظات: جلد تیماج مشکی ضربی الصاقی

۲۷۳

از امور غیبیه باشد ... معارضه نکردند معاصران
محفل خود را از شعرا و خطبا یا بخوانید بنان خود را بمدد کاری با هر که ... بخوانید مِنْ دُونِ اللّٰهِ
جز خدای تعالی إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راست گویان در آنکه این کلام بشر است فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا پس اگر معارضه
نکردید در زمان گذشته و مثل این سوره نیاوردید وَلَنْ تَفْعَلُوا و در زمان آینده نیز هرگز نتوانید معارضه کردن
فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ پس بپرهیزید از آتش دوزخ آن آتشی که ممتاز است از سایر آتشها بآنکه آدمی
... مانند یعنی کافران و سنگ کبریت که حرارت آن صعبتر است و بوی آن ناخوشتر أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ
آماده شده است آن آتش برای ناگروندگان وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بشارت ده ای محمد
با هر که بشارت تواند داد آنکسانی را که بمدد توفیق گرویدند بخدا و رسول بدل و زبان و بقرآن و بجای آوردند کارهای
نیکو از ادای فرائض و سنن مضمون بشارت چیست أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ آنکه مر ایشانراست درختها
بوستانها که در آن هر نوع میوها باشد میرود از زیر درختان یا تحت غرفها و منظرهای آن جویهای آب و خمر و شیر
و عسل كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا هرگاه که روزی داده شوند بهشتیان از آن درختان از هر نوع میوه روزی
ساخته و طعامی پرداخته قَالُوا هَٰذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ گویند این آن میوه است که روزی داده بودند ما را پیش
ازین در دنیا و گفته اند هم در بهشت ... وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا و بیارند پیش مؤمنان از میوه بهشت

احتمالاً تفسیر کاشفی:
مواهب علیه
از ملا حسین کاشفی

احتمالا تفسیر کاشفی: مواهب علیه
از ملا حسین کاشفی

وهرگاه که برق کثرت مال وحصول غنا بر ایشان درخشان شدی دین اسلام بپسندیدندی وچون تاریکی مجاهدات
وریاضات بخیال ایشان رسیدی در سلوک جادهٔ دین متوقف شدندی حاصل که با سید عمر دوست مدح گوی
بودندی واز بیم محنت دشمن عیب جوی واحوال منافقان در دهر بهمین منوالست بیت بهنگام راحت متابع
شوند بوقت مشقت منازع شوند چو دولت درآید همه جا کنند بکبت زهر دشمنی بدزنند یا ایها الناس ای مردمان
اعبدوا ربکم بپرستید وبندگی کنید پروردگار خود را که مستحق پرستش اوست الذی خلقکم آن
پروردگاری که بقدرت کامله بیافرید شما را واز نیست هست کردانید والذین من قبلکم وبیافرید آنکسان را که بودند
پیش از شما ونتیجه این امر آنست که شما را بعبادت فرمود لعلکم تتقون تا باشید که بپرهیزید از خشم وعذاب و الذی
جعل لکم الارض فراشا آن خداوندی که بحکمت بالغه ساخت برای نفع وفائدهٔ شما زمین را بساطی بازگسترده جهت آرام
در او وحرکت بر او والسماء بناء وگردانید آسمان را سقفی برافراشته وانزل من السماء ماء وفرو فرستاد از آسمان
یا از ابر آبی برفایت یعنی باران فاخرج به من الثمرات رزقا لکم پس بیرون آورد بسبب آن آب وقتی که با خاک آمیخته
شد از انواع میوها ونباتها روزی ساخته برای شما فلا تجعلوا لله اندادا پس مگیرید برخدای همتایان وانبازان
در ملک وانتم تعلمون وحال آنکه شما میدانید که او را مثل نیست ونشاید که باشد جز هیچکس غیر او بر آوردن مخلوقات
وبظهور آوردن موجودات قادر نیست وان کنتم فی ریب واگر هستید شما در شک وگمان مما نزلنا علی عبدنا
از آن چیز که ما فرو فرستادیم از اندریج بر بندهٔ ما که محمد است ص ومیگویند که آن ساخته وبافته اوست فاتوا بسورة
پس بیارید شما که اهل بلاغت وبراعتید بمقداری سخن یعنی بیارید کلامی که در فصاحت وبلاغت وجزالت واخبار که
از امور غیبیه باشد من مثله از مانند قرآن وادعوا شهداءکم وبخوانید اگر بخود توانائی معارضه ندارید حاضران
محفل خود را از شعرا وخطبا یا بخوانید بتان خود را بمدد کاری باهر که ابعا ونه خود میخوانید من دون الله
جز خدای تعالی ان کنتم صادقین اگر هستید شما راست گویان در آنکه این کلام بشر است فان لم تفعلوا پس اگر معارضه
نکردید در زمان گذشته ومثل این سوره نیاوردید ولن تفعلوا ودر زمان آینده نیز هرگز نتوانید معارضه کردن
فاتقوا النار التی وقودها الناس والحجارة پس بپرهیزید از آتش دوزخ آن آتشی که هیزم آنست از سائر آتشها بآنکه آدمی
[illegible] ده مانند یعنی کافران آتش وسنگ کبریت که حرارت آن صعبتر است وبوی آن ناخوشتر اعدت للکافرین
آماده شده است بچنین آتشی برای ناگروندگان وبشر الذین آمنوا وعملوا الصالحات وبشارت ده ای محمد
یا هر که بشارة تواند داد آنکسانی را که بمدد توفیق گرویدند بخدا ورسول بدل وزبان وبقرآن وبجای آوردند کارهای
نیکو از ادای فرائض وسنن مضمون بشارة چیست ان لهم جنات تجری من تحتها الانهار آنکه مر ایشانراست در آخرت
بوستانها وگرد ران همه نوع میوها باشد میرود از زیر درختان یا تحت غرفها ومنظرهای آن جویهای آب وخمر وشیر
وعسل کلما رزقوا منها من ثمرة رزقا هرگاه که روزی داده شوند بهشتیان از آن درختان از هر نوع میوه روزی
ساخته وطعامی پرداخته قالوا هذا الذی رزقنا من قبل گویند این آن میوه است که روزی داده بودند ما را پیش
ازین در دنیا وگفته اند هم در بهشت وقول اول [illegible] واتوا به متشابها وبیارند پیش مؤمنان از میوه بهشت

مانند میوهای دنیا برنگ وصورت اما بطعم مختلف باشد جه مزهٔ همه میوها در یك میوهٔ بهشتی هست وَلَهُمْ فِیهَا
اَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ ومر اهل بهشت راست در بوستانهای بهشت زنان از حوری وانسی پاکیزه یعنی صافی جوهر و
نیکومنظر یا پاك از عیبها وافتها که زنان دنیا را باشد وَهُمْ فِیهَا خَالِدُونَ وبهشتیان دران بستانها جاوید باشند
اِنَّ اللّٰهَ لَا یَسْتَحْیِی اَنْ یَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا بدرستی که خدای تعالی ترك نکند وباك ندارد از که بیان کند
مثلی هرجه باشد اورده اند که یهود در قران ذکر مگس وعنکبوت شنوده استهزا میکردند که این سخنان بسخن خدای تعالی
نماند حق تعالی این فرستاد اِنَّ اللّٰهَ لَا یَسْتَحْیِی اَنْ یَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا که خدای تعالی شرم ندارد وکر
جه باشد ممثل به پشه خورد پس انجه فرا تر ازان باشد جون ذباب وعنکبوت فَاَمَّا الَّذِینَ اٰمَنُوا پس اما انکسان
که کرویدند ودانسته که قران کلام حق است فَیَعْلَمُونَ اَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ پس بیقین میدانند که این مثل ضرب المثل
درست وراست است از نزد پروردکار ایشان وَاَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا واما انانکه بپوشیدند حق را فَیَقُولُونَ مَاذَا
اَرَادَ اللّٰهُ بِهٰذَا مَثَلًا پس میکویند از روی جدال وعناد یا از راه فنون جه جیز خواسته است خدای تعالی ازین
که فرموده از روی مثل حق تعالی بعد از خویش یُضِلُّ بِهٖ کَثِیرًا وَیَهْدِی بِهٖ کَثِیرًا کمراه کردانند بدان مثل بسیاری را
از کفار ومنافقان که دران تامل نکنند وحکمت ازاد نیابند وبفضل خود راه نماید بهمان مثل بسیار کسان را از
مؤمنان که دران تفکر نمایند وحکمتش را دریابند وَمَا یُضِلُّ بِهٖ اِلَّا الْفَاسِقِینَ کمراه نکند خدای تعالی بدان مثل که
زده مکر بیرون رفتکان را از مقام فرمان برداری اَلَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مِیثَاقِهٖ این فاسقان انانند
که می شکنند بغدر وخیانت پیمان خدا را که برایشان کرفته است از پس استواری ان پیمان مراد عهدیست که در توریة
با بنی اسرائیل بسته اند بر متابعت پیغمبر اخر الزمان پس این فاسقان جهودان باشند یا مراد عهد روز میثاقست وبرین قول
فسقهٔ کفار ومنافقان باشند وَیَقْطَعُونَ مَا اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖ اَنْ یُوصَلَ ومی برند این بیوفایان وعهد شکنان انجه خدای تعالی
فرموده است بدان جیز که انرا به پیوندند یعنی رحم را که کافران رحم پیغمبر را بدشمنی میبریدند جه با هیچ قبیله از عرب نبود که
قرابتی نداشت ویهود نیز قطع رحم میکردند جه میان الحضرة ویهود نیز از جهت اخوة اسمعیل واسحق خویشی بود وَیُفْسِدُونَ
فِی الْاَرْضِ وهمین کروه فسادی کنند در زمین بمخالفت حق ومتابعت نفس اُولٰئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ان قوم ایشانند
زیان زدکان در دنیا وعقبی کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللّٰهِ وَکُنْتُمْ اَمْوَاتًا فَاَحْیَاکُمْ جکونه کافر میشوید بخدای تعالی وحال انکه شما
بودند مردکان یعنی اجسامی که از احیوة نبود جون مضغه وعلقه پس زنده کرد انید شما را بنفخ روح در ابدان شما بعد ثُمَّ
یُمِیتُکُمْ پس بمیرانند شما را در وقت انقضاء اجال شما ثُمَّ یُحْیِیکُمْ پس دیکر باره زنده کرداند در قبور یا بنفخه صور
شما را برای نشور ثُمَّ اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ پس بسوی او باز کردانیده شوید برای مجازاة هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُمْ مَا فِی الْاَرْضِ جَمِیعًا
انخدایست که بقدرة بی علة خلق فرمود برای انتفاع شما انجیزها را که در زمین است همه از جبال ومعادن وعیون
وانهار ونبات وحیوان ثُمَّ اسْتَوٰی اِلَی السَّمَاءِ بعد از افریدن زمین قصد فرموده بسوی افرینش اسمان فَسَوّٰهُنَّ
سَبْعَ سَمٰوٰتٍ پس راست کرد بی فطور واعوجاج وخلل انها را یعنی هفت اسمان وَهُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ واوست بهمه
جیزها نیك دانا یعنی داند که هرجیز جرا ساخته وبرای جه افریده وَاِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ یاد کن ای محمد جون کفت پروردکار

تو مر همه فرشتکان را یا جمعی که در زمین ساکن بودند بعد از قتل واجلای بنی الجان اِنِّی جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیفَةً
من افریننده ام در زمین مکه واصح انست که مطلق زمین باشد بدل از قوم بنی الجان یا کسی که در عمارة زمین خلیفه
شما باشد ودر اعانت دین وامانت باطل خلیفه من ودر بحر الحقایق خلیفه را بدین معنی کفته که خلعت ا جمیع موجودات
وهمه مکونات با جمعهم خلفا وعنوان بوده زیرا که او مجموعهٔ غرایب ومنبع وغایت غیب وشهادتست وخلاصهٔ
عالم جسمانی وروحانی اوست وجامع حقایق علوی وسفلی کشته بیت ادمی جیست برزخی جامع صورة خلق حق
در و واقع متصل با دقایق جبروت مشتمل بر حقایق ملکوت قَالُوا اَتَجْعَلُ فِیهَا کفتند ان ملائکه که مخاطب بودند
ایا می افرینی در زمین مَنْ یُفْسِدُ فِیهَا کسی را که فساد کند ونا فرمانی از و صادر کردد در زمین وَیَسْفِكُ الدِّمَاءَ و
بریزد خون مثل خود بغیر حق ووقوف ایشان برین حال یا با خبار الهی بوده یا از لوح خوانده بودند یا در عقول ایشان
مرکوز بوده که عصمت خاصهٔ ایشانست وبجهة این معنی کفته اند که جنین کس را خلیفه میسازی وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ
وحال انکه ما بپاکی یاد میکنیم ترا با مر تو یا بتوفیق تو که موجب حمد است وَنُقَدِّسُ لَكَ وذکر میکنیم ترا بپاکی از هر
نا شایستی قَالَ فرمود خدای تعالی که ای ملائکه اِنِّی اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ بدرستی که من میدانم در افرینش این خلیفه از حکمتها
انجه شما نمیدانید وَعَلَّمَ اٰدَمَ الْاَسْمَاءَ کُلَّهَا وبیاموخت خدای تعالی مر ادم را که خلیفه عبارت ازوبود نامهای مخلوقات
همان از علویات وسفلیات ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلٰئِكَةِ پس عرضه کرد اشخاص ان مسمیات را بر فرشتکان که قائل اتجعل
فیها بودند فَقَالَ اَنْبِئُونِی پس کفت وامر کرد نه از روی تکلیف بلکه بطریق تنبیه بر عجز ایشان که خبر دهید مرا بِاَسْمَاءِ
هٰؤُلَاءِ بنامهای اینها که معروض شده اند بر شما اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ اکر هستید شما راست کویان در طعن استحقاق
خلافت ادم وحال انکه خلیفه را علم باید وشما را نیست قَالُوا کفتند ملائکه بعد از دانستن جهل خود بدان اسامی
بطریق اعتذار که سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا اِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا تنزیه میکنیم ترا از همه نقصها تنزیه کردنی هیچ دانشی نیست ما را مکر
انجه تو اموختی ما را اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ بدرستی که توی دانا امر کار محکم کار وصائب کردار قَالَ یَا اٰدَمُ اَنْبِئْهُمْ
بِاَسْمَائِهِمْ فرمود خدای تعالی بی واسطه که ای ادم خبر ده این ملائکه را بنامهای ایشان که حاضرند فَلَمَّا اَنْبَاَهُمْ
بِاَسْمَائِهِمْ پس اندم ادم خبر داد ملائکه را بنامهای مسمیات قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَکُمْ کفت حق تعالی با ملائکه بر سبیل
عتاب ایا نکفتم مر شما را که اِنِّی اَعْلَمُ غَیْبَ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ بتحقیق من میدانم انجه پوشیده است از احوال
اسمانها وانجه مخفی است از امور زمین وَاَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ ومیدانم انجه شما ظاهر کنید از کفتار وَمَا کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ وانجه
بودید شما که بر عزم خود میپوشیدید از کراهیت معزول شدن از حکومت زمین وَاِذْ قُلْنَا ویاد کن انرا نیز که کفتیم ما
لِلْمَلٰئِكَةِ مر جمیع فرشتکان را که بیکبار اسْجُدُوا لِاٰدَمَ سجده کنید مر ادم را سجدهٔ تحیت وتعظیم فَسَجَدُوا پس سجده کردند
تمام ملائکه اِلَّا اِبْلِیسَ مکر عزازیل را و بقول اصح از قوم بنی الجان بوده وحق تعالی بجهة نا فرمانی اورا ابلیس لقب نهاد
یعنی نومید از رحمت خدای تعالی اَبٰی وَاسْتَکْبَرَ سر باز زد از سجدهٔ ادم وتکبر کردن کشی کرد وَکَانَ مِنَ الْکَافِرِینَ وبود
ی از جملهٔ ناکرویدکان وَقُلْنَا یَا اٰدَمُ اسْکُنْ اَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وکفتیم از محض کرم ای ادم ساکن شو
ی حوا در بهشت وَکُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَیْثُ شِئْتُمَا وبخورید از بهشت یعنی میوهای او خوردن تمام از هر جا
وَاِذْ قُ

وبود ... ودرین کس

که خواهید ولا تقربا هذه الشجرة ونزدیک مگردید این درخت را یعنی شجرهٔ انگور را یا انجیر و اشهر گندم است
فتکونا من الظالمین پس باشید شما اگر بدین شجره نزدیک شوید از ستمکاران بر نفسهای خود بارتکاب نافرمانی
فأزلهما الشیطان عنها پس لغزانید و از جای برد آدم و حوا را آن سرکش از بهشت بعد از آنکه بدستیاری طاوس و
مار بهشت آمده بود حوا و آدم را وسوسه کرد فأخرجهما مما کانا فیه پس بیرون کرد ایشان را اسناد اخراج بشیطان
مجاز است چه حق تعالی بیرون کرد آدم و حوا را از آنچه بودند در آنجا از کرامت و نعمت وقلنا اهبطوا و گفتیم ما
طاوس و مار و آدم و حوا و ابلیس را که همه فرو روید از بهشت بدنیا بعضکم لبعض عدو در حالتی که بعضی از شما
بعضی دشمن باشید چون ابلیس و مار که دشمن آدم و حوا و اولاد آدم‌اند ولکم فی الارض مستقر و مر شما را و ذریة
شما راست در زمین موضع قرار ومتاع الی حین و برخورداری بی منفعت تا هنگام رسیدن آجال و برآمدن
اعمار فتلقی آدم من ربه کلمات پس فرا گرفت آدم از پروردگار خویش سخنی چند که آن بقول اشهر اینست که ربنا ظلمنا
انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن من الخاسرین و این تلقی وقتی بود که آدم بعد از هبوط بر کوه سراندیب و بسی
سال گریست حق تعالی این کلمات وی را تلقین نمود و چون آدم این مناجات کرد فتاب علیه پس خدای تعالی قبول کرد
وبپذیرفت توبهٔ او را انه هو التواب الرحیم بدرستی که حق تعالی اوست توبه دهندهٔ بندگان مهربان بر تائبان
قلنا اهبطوا منها جمیعا گفتیم ما دیگرباره فرو روید از بهشت یا از سماوات بر زمین همه شما فاما یأتینکم
منی هدی پس اگر بیاید بشما از نزدیک من دلالتی و بیانی بارسال رسل و انزال کتب فمن تبع هدای پس هر که متابعت
کند و از پی رود دلالت و بیان مرا فلا خوف علیهم پس هیچ ترس بمحل فرود آمدن حلول مکاره نیست بر ایشان که تابعت
کردند چه ایشان از آفات ایمن باشند ولا هم یحزنون و نباشند ایشان که اندوهناک زیرا که بنیل مرادات فائز
گردند یعنی بامن والذین کفروا و آنکسانی که پوشیدند حق را وکذبوا بآیاتنا و بدروغ داشتند دلائل وحدانیت
ما را یا باور نکردند قرآن را یا هر چه از دلیل ساختیم اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون آن گروه اهل آتش‌اند
و ایشان در آتش جاودان ماندگانند یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم ای فرزندان یعقوب یاد کنید
نعمتهای مرا لفظ نعمت واحد است و معنی آن جمع آن نعمتهایی که از فضل خود انعام کرد مر پدران و گذشتگان شما و
نیکویی بجای آبا همان نیکویست بجای اولاد که فخر و مباهات بدان ذریه را نیز حاصل است واوفوا بعهدی اوف
بعهدکم و وفا کنید به پیمان من که در شأن پیغمبر امی با شما بسته‌ام در توریة تا وفا کنم بعهد شما یعنی جزای وفاداری بشما
رسانم وایای فارهبون و خاص از من بترسید در نقض عهد و شکستن پیمان وآمنوا بما انزلت و بگروید بانچه فرو
فرستادم از قرآن مصدقا لما معکم در حالتی که آن فرو فرستاده موافق و مطابق است در اصول از توحید و وعد و
وعید مر چیزی را که با شماست یعنی توریة ولا تکونوا اول کافر به و مباشید اول گروه ناگروندگان از اهل کتاب بقرآن
ولا تشتروا بآیاتی ثمنا قلیلا و بدل مکنید بآیتهای کتاب من که توریة است بهای اندک را مخاطب علمای یهودند که
بهدایا و صلات کعب بن اشرف و امثال او آیات توریة را تحریف میکردند و امر محمد علیه السلام میپوشیدند
فاتقون و از من خصوص بترسید در فروختن کتاب و باقی بحطام دنیای فانی ولا تلبسوا الحق بالباطل

بحق راست و درست را که در توریة است از صفات محمد صلعم بناحق که شما بدست خود مینویسید وتکتموا الحق وانتم
تعلمون و میپوشید حق را که صفت مصطفی است صلعم و میدانید که این پیغمبر حق است که شما نعت او میپوشید
واقیموا الصلوة و بپای دارید نماز با مسلمانان بر آن وجه که ایشان میگذارند وآتوا الزکوة و بدهید زکوة مال را بطریق
مسلمانان وارکعوا مع الراکعین و نماز گذارید با نماز گذارندگان یعنی بجماعت مسلمانان اتأمرون الناس بالبر
آیا میفرمایید مردمان را به نیکویی وتنسون انفسکم و فراموش میکنید نفسهای خود را وانتم تتلون الکتاب
افلا تعقلون و حال آنکه شما میخوانید توریة را آیا چرا بدانش خود کار نمیکنید این آیه بعضی در شأن یهود مدینه است
که یاران خود را که در ربقهٔ اسلام آمده بودند بر انقیاد احکام شرع محمدی ترغیب میکردند و خود را از
سلوک مسلمانی تحاشی مینمودند واستعینوا بالصبر والصلوة و یاری خواهید از خدای تعالی بشکیبایی کردن
در ادای طاعت یا بروزه داشتن و بگذاشتن فرائض یا بدعا وانها لکبیرة الا علی الخاشعین بدرستی که نماز
بطریق مسلمانان بزرگ و دشوار و گرانست مگر بر ترسکاران و متواضعان و آرام گرفتگان با طاعت که مؤمنان مخلص‌اند
و عبادة بر ایشان گران نیست زیرا که نفسهای ایشان بپرستش مرتاض شده و در مقابلهٔ ریاضات بشر عطاها از
الطاف حق تعالی بایشان رسیده پس در صفت خاشعان میفرماید الذین یظنون انهم ملاقوا ربهم آنانکه
یقین میدانند که ایشان رسنده‌اند بجزای پروردگار خویش وانهم الیه راجعون و بدرستی که این نیز میدانند
که ایشان رسانیده‌اند بسوی پروردگار خود جهة جزا گرفتن باز کرده شدگانند یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت
علیکم ای بنی اسرائیل یاد کنید نیکویها مرا آن نیکویها که من انعام کردم بشما وانی فضلتکم علی العالمین و از آنها یاد
کنید که من تفضیل کردم اجداد شما را و فضل نهادم بر عالمیان که در روزگار ایشان بودند واتقوا یوما لا تجزی
نفس عن نفس شیئا و بترسید از عذاب روزی که در آن روز حق گزاری نکند هیچ نفس مؤمنه از نفس کافره اندک چیزی را
از مکافات یا کفایت نکند هیچ کس از هیچ کس چیزی را از عذاب ولا یقبل منها شفاعة و پذیرفته نشود از نفس کافره
شفاعتی یعنی برای او شفاعت و درخواستی بر آن تقدیر که کسی شفاعت کند ولا یؤخذ منها عدل و فرا گرفته نشود
از آن نفس کافره فدیه که عوض خود بدهد برای کشیدن عذاب ولا هم ینصرون و نباشند کافران که در آن روز
یاری داده شوند یعنی هیچکس ایشان را یاری نکند و نتواند کرد در دفع عذاب واذ نجیناکم من آل فرعون یسومونکم
سوء العذاب و یاد کنید ای بنی اسرائیل چون رهانیدیم شما را مراد ازین اجداد ایشانست منت بر فرزندان
نهاد زیرا که حصول اولاد بسبب آبا و اجداد باشد و رهانیدن ایشان از اتباع و متعلقان فرعون بود که
عذاب میکردند یا بچشانیدند شما را سخت‌ترین عذابی یذبحون ابناءکم میکشتند فرزندان شما را در طفولیة
بسبب خوابی که فرعون دیده بود که در میان بنی اسرائیل پسری متولد شود که هلاک قبط و خرابی ملک بدست
او بود ویستحیون نساءکم و باقی میداشتند دختران شما را برای خدمت وفی ذلکم بلاء من ربکم
و در این کشتن پسران و خدمت نمودن دختران محنتی و آزمایشی بود شما را از پروردگار شما بزرگ و
واذ فرقنا بکم البحر فانجیناکم و یاد کنید آنرا نیز که بشکافتیم دریا را پس رهانیدیم شما را از ضرر آن لشکر

واغرقنا آل فرعون وانتم تنظرون و بآب فرو میبردیم کسان فرعون و حال آنکه شما مینگریستید بدریا
که چگونه شکافته میشد و فرعونیان نگاه میکردند که چگونه غرق میگشتند واذ واعدنا موسی و یاد کنید از آنکه
وعده دادیم موسی را ازبهر دادن توریة و وعده دادیم مر موسی را برآمدن بجانب طور اربعین لیلة چهل شبانروز
ثم اتخذتم العجل من بعده پس فرا گرفتید گوساله بخدایی بعد از رفتن موسی بطور وانتم ظالمون و شما ستمکاران شدید
بوضع عبادة حق در غیر موضع آن ثم عفونا عنکم پس عفو کردیم و در گذرانیدیم گناه از شما من بعد ذلک
لعلکم تشکرون از پس توبه شما و هلاک نکردیم شما را از پس آنکه چنین عمل منکر از شما صادر شد و این عفو برای آن بود
که مگر شما شکر گویید خدا را بر نعمت عفو واذ آتینا موسی الکتاب و یاد کنید از آنکه دادیم موسی را توریة والفرقان
لعلکم تهتدون و حجتی پیدا کننده میان حق و باطل تا مگر شما راه راست یابید بدان کتاب و حجة واذ قال موسی
لقومه و یاد آورید از آنکه گفت موسی مر قوم خود را یعنی بآنها که عبادة عجل کرده بودند یا قوم انکم ظلمتم انفسکم
باتخاذکم العجل ای گروه من بدرستی که شما ستم کردید بر نفسهای خویش بفرا گرفتن شما گوساله را بخدایی فتوبوا الی
بارئکم پس باز گردید بتضرع و زاری بسوی آفریدگار خود فاقتلوا انفسکم پس بکشید نفسهای خود را
یعنی کسانی که گوساله پرستیده اند بکشید کسان خود را از گوساله پرستان ذلکم خیر لکم عند بارئکم این کشتن
بهتر است شما را از زندگانی دنیا نزد آفریننده شما بعد از این حکم عبده عجل بصحرا رفتند و بزانو در آمدند و سرها
در پیش افکندند و هرون با دوازده هزار مرد شمشیرها کشیده بیامدند و از اول روز تا وقت استوا هفتاد
هزار تن از ایشان بکشتند پس رب العزة میفرماید که چون حکم ما قبول کردید فتاب علیکم انه هو التواب الرحیم
پس توبه شما پذیرفت بدرستی که اوست نه غیر او پذیرنده توبه از عاصیان مهربان بر توبه کاران در لطایف قشیری
فرموده که توبه بقتل نفس خود منسوخ است اما توبه بنی اسرائیل آن بود که قتل کنید آشکارا و توبه خاص این امة قتل نفس است
در نهانخانه ریاضات صاحب بحر الحقایق آورده که قتل نفس در ظاهر هم مؤمن تواند کرد و هم کافر اما قتل در باطن
جز مؤمن خالص را میسر نشود و آن بقطع آرزوها و مرادها باشد واذ قلتم یا موسی لن نؤمن لک و یاد کنید از آن
که گفتند یعنی هفتاد تن از احبار قوم شما که با موسی بطور رفته بودند تا کلام حق تعالی بشنوند بعد از شنودن آن گفتند
ای موسی تصدیق نکنیم مر ترا درین کلام که از ورای حجاب شنیدیم که سخن خداست حتی نری الله جهرة تا وقتی که بدیده
سر ببینیم خدا را آشکارا و روی بروی فاخذتکم الصاعقة پس فرا گرفت احبار شما را بدین گستاخی که
کردند آتشی که از آسمان فرود آمد وانتم تنظرون و شما یعنی احبار شما مینگریستند بدان آتش و گویند صاعقه
آوازی مهیب بود که از آسمان بیامد و چون آن قوم شنیدند یکبار بمردند و موسی متحیر و بایشان مینگریست و میگفت
خداوندا من با بنی اسرائیل چگویم که بزرگان قوم ایشان هلاک شدند حق تعالی ایشان را زنده گردانید چنانچه فرموده ثم
بعثناکم پس برانگیختیم و زنده گردانیدیم احبار شما را من بعد موتکم پس از مرگ احبار شما یعنی بعد از آنکه میرانیده بودیم
بصاعقه لعلکم تشکرون تا باشد که شما سپاسداری کنید مر خدای را و زنده گردانیدن شما از ...
وظللنا علیکم الغمام و سایه بان ساختیم بر شما ابر را تا از حرارت آفتاب متضرر نشوید و این و[illegible]

بنی اسرائیل در تیه مانده بودند و ایشان را خیمه و سایه بان نبود وانزلنا علیکم المن والسلوی و فرو فرستادیم بر شما
در تیه ترنجبین و مرغی بر شکل سمانی از گنجشک بزرگتر و از کبوتر خوردتر و در تفسیر مصر گویند مرغان بر شاخهای گیاه
نشستندی و انواع نغمات خوش و اصوات دلکش از ایشان بظهور رسیدی پس بادی بر ایشان وزیدی و پرهای ایشان
بریختی مرغی بودی پاکیزه و بریان بی رگ و استخوان بنی اسرائیل بر میداشتند و با ترنجبین می آمیختند کلوا من طیبات
ما رزقناکم و گفتیم که بخورید از پاکیزهای آنچیزی که روزی کردیم شما را یعنی هرچه هر روز میرسد بخورید و برای
فردا ذخیره منهید پس ایشان خلاف کرده ذخیره مینهادند و همه متعفن و متغیر میشد وما ظلمونا و ستم نکردند
بر ما بدین نافرمانی ولکن کانوا انفسهم یظلمون ولیکن بودند که از روی نافرمانی بر نفسهای خود ستم میکردند که بر
رزاقی خدای تعالی اعتماد ناموده با دخار میکوشیدند واذ قلنا ادخلوا هذه القریة و یاد آورید چون گفتیم
شما را در آیید درین دیه ایلیا یا اریحا که قریه جباران است فکلوا منها حیث شئتم رغدا پس بخورید ازین دیه
یعنی میوها و طعامهای آن هرجا که خواهید خوردنی گوارنده وادخلوا الباب سجدا و در آیید از درهای این دیه سجده
کنان شکرانه خلاصی یافتن از تیه وقولوا حطة نغفر لکم خطایاکم و بگویید درخواست ما حطه است این لفظ
کلمه استغفار ایشان بوده معنی آنکه بیفکن گناهان ما را تا بیامرزیم مر شما را گناهان شما را بسجود و دعا وسنزید
المحسنین و زود باشد که زیاده کنیم نیکوکاران را در ثواب ایشان فبدل الذین ظلموا قولا پس بگردانیدند از
روی استهزا آنانکه ایشان ستم کردند خود آن سخن را که مامور بودند بگفتن آن غیر الذی قیل لهم بجز آنکه گفته شده
بود مر ایشان را حق تعالی فرموده بود که بگویید حطة ایشان گفتند هطا سمقا یعنی شرح را بدل کردند توبه را بمطلوب
خود از خوردنی فانزلنا علی الذین ظلموا رجزا من السماء بما کانوا یفسقون پس فرو فرستادیم بر آنانکه ستمکاری
کردند بتغییر قول عذابی و عقوبتی از آسمان بدان چیزی که بودند که بدان بیرون میرفتند از حد فرمان و آن عذاب
آتشی بود که فرود آمد و همه را سوخت یا طاعون بر ایشان گماشته که بیک ساعت بیست و چهار هزار نفر بمردند و بقولی
هفتاد هزار واذ استسقی موسی لقومه و یاد کنید از آنکه چون موسی آب خواست از ما برای قوم خود که بعد از خوردن
من و سلوی تشنه شدند فقلنا اضرب بعصاک الحجر پس گفتیم ما مر او را که ای موسی بزن عصای خود را که از شعیب
بتو رسیده است سنگی معین و آن سنگی بود مربع بزرگی سر آدمی که حق تعالی از بهشت فرستاده بود بموسی ع و گویند
سنگی معین نبود پس موسی بفرمان مولی عصا بر سنگ زد فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا پس شکافته شد از آن
سنگ دوازده چشمه بعدد اسباط بنی اسرائیل قد علم کل اناس مشربهم بدرستی که دانستی هریک از آدمیان یعنی
از اسباط خوردن خود را کلوا واشربوا من رزق الله بخورید از من و سلوی و بیاشامید از روی که خدای تعالی بی رنج
و تعب بشما داده ولا تعثوا فی الارض مفسدین و از حد در مگذرید در زمین در حالتی که شما تباه کارانید واذ قلتم
یا موسی لن نصبر علی طعام واحد و یاد آورید از آنکه گفتند ای موسی ما هرگز صبر نتوانیم کرد بر یک طعام یعنی من
و سلوی هر چند طعام دو بود اما هر دو را در هم سرشته یکی میساختند فادع لنا ربک یخرج لنا مما تنبت الارض
پس بخوان از برای ما پروردگار خود را و از وی درخواه تا بقدرت بیرون آورد برای ما از آن چیزی که میرویاند زمین

انبات بزمین مجازاست جه بحقیقة حق تعالی میرویاند مِن بقلها وقثائها وفومها وعدسها وبصلها از سبزهای
زمین از خیار و بادرنك او واز کندم یا سیر او و نبوی و پیاز او قال اتستبدلون الذی هو ادنی بالذی هو خیر
کفت خدای تعالی یا انکه موسی فرمود که ایا بدل میکنید انجیز را که بحسب واقع او فروتر و خوارتر است جون سیر و پیاز
بانجیزی که فی نفس الامر او بهتر است و نیکوتر جون ترنجبین و کوشت مرغ و اکنون که جنین میکنید اهبطوا مصرًا
فان لکم ما سألتم فرو روید در شهری از شهرهای ارض مقدس بدرستی که دران شهر مر شمارا انجه خواستید از
بقول وضربت علیهم الذلة وزده شد یعنی لازم کشت بر ایشان بجزای کفران نعمت وعدم رضا بقسمت خواری
و فرومانذکی بجزیه دادن والمسکنة ودیکر بر ایشان وضع کرده شد درویشی و بیچارکی که هر جند توانکر باشند خود را
درزی محتاجی و بینوایی بخلق نمایند وباؤا بغضب من الله وباز کشتند از خشمی از خدای تعالی یعنی سزاوار خشم خدای
شدند ذلك بانهم کانوا یکفرون بایات الله ان خواری و بیچارکی و خشم خدای تعالی مر ایشان را بران بود که ایشان
بودند که کافر میشدند بایتهای توریة ویقتلون النبیین بغیر الحق ومیکشتند بیغمبران جون زکریا و یحیی و شعیا
یعنی جیزی که موجب قتل باشد از انبیا صادر نشده ذلك بما عصوا وکانوا یعتدون ان کفر و قتل ایشان
بدان بود که عاصی شدند در فرمان خدای تعالی و بودند که از حد در میکذشتند و تجاوز از حد فرمان مودی میشد
بکثرة عصیان یعنی هر جند معصیت بیشتر کنند زنك بر اینه دل بیشتر نشیند بیت هر کنه زنکیست بر مراة
دل دل شود زین زنکها خوار و خجل جون زیاده کشت دل را تیرکی نفس دون را بیش کرد خیرکی ان الذین امنوا بدرستی
کر انکسانی که از روی نفاق کرویدند یعنی همین بزبان اقرار کردند والذین هادوا و انانکه بیهودی درامدند والنصاری
والصابئین و ترسایان و انها که از دینی جیزی اخذ کردند و ملائکه میپرستند و زبور میخوانند و روی بکعبه مان
میکذارند و کفته اند که صابیان زنادقه اند یا ستاره پرستان من امن بالله والیوم الاخر هر که ایمان اورد باخلاص
تمام ازین طوائف بخدای تعالی و صفات سلبی و ثبوتی و بروز قیامت و متعلقات ان وعمل صالحا و کند کاری نکو
فلهم اجرهم پس مر ایشان راست مزد کار ایشان عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون نزد پروردکار ایشان و نه بیمی
باشد بر ایشان روز محشر و نباشد که اندوهکین شوند در وقت مجازات واذ اخذنا میثاقکم و یاد کنید که فرا کرفتیم
از شما پیمان شما را بمتابعت موسی و عمل باحکام توریة ورفعنا فوقکم الطور و برداشتیم بر بالای شما کوه را تا پیمان
بستیدای بنی اسرائیل بعد از نزول توریة اغاز تمرد کردید و کفتید احکام این کلام بغایت دشوار است ما کردن
نمی نهیم حق تعالی کوهی از کوههای فلسطین که او را طور کفتندی در تفسیر قرطبی اورده که منسوب بطور بن اسمعیل
فرمان داد تا بر زبر سر ایشان بایستاد و در پیش روی ایشان اتشی افروختند و در عقب دریایی دخار پدید امد و جون
کریزکاه ندیدند روی در افتادند و متحیر شدند حق تعالی فرمود خذوا ما اتیناکم بقوة فرو کیرید انجه عطا دادیم شمارا
از احکام شرع بجدی تمام و جهدی قوی واذکروا ما فیه لعلکم تتقون و یاد کیرید یا پیوسته یاد کنید انجه
در وست از ثواب و عقاب باشد که شما بپرهیزید از ناشایستها ثم تولیتم من بعد ذلك پس روی بکردانید
از فرمان من از پس عهدی که کرده بودید فلولا فضل الله علیکم ورحمته لکنتم من الخاسرین پس اکر نه فضل و بخشش

خدای تعالی بودی بر شما و بخشش و رحمة او هر اینه میبودید شما از جملهٔ زیان زدکان ولقد علمتم الذین اعتدوا
منکم فی السبت و هر اینه نیکو دانسته اید شما انانرا که در زمان داود از حد فرمان درکذشتند از قوم شما در
شهر جاایله در حکم روز شنبه که منع کرده بودیم ایشانرا از صید ماهی و ایشان مخالفت نموده دران روز بحیله ماهی
کرفتند فقلنا لهم کونوا قردة خاسئین پس کفتیم ما مر ایشانرا که جون خلاف امر کردید بباشید بوزینکان خوار شدکان
و تمامی این قصه در سورهٔ اعراف مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی فجعلناها نکالا لما بین یدیها وما خلفها
پس کردانیدیم ان عقوبة را عذابی و عبرتی که پند دهنده باشد مر انکسانی را که پیش ایشان حاضر بودند و میدیدند
انهارا که از پس ایشان ایند و قصه ایشانرا شنوند وموعظة للمتقین و کردانیدیم انرا پندی از برای پرهیزکاران
از قوم ایشان یا از امت محمد ص واذ قال موسی لقومه و یاد کنید انرا که کفت موسی مر کروه خود را بوقتی که در میان
خود کشنده یافته بودند عامیل نام و میخواستند که قاتل او معلوم کردد ان الله یأمرکم ان تذبحوا بقرة بدرستی که خدای تعالی
میفرماید شما را انکه بسمل کنید کاوی را تا بعضی از وی بر مرده زنیم و زنده شده بکوید که قاتل او کیست قالوا اتتخذنا هزوا
کفتند قوم موسی را ایا فرا میکیری مارا اهل افسوس یعنی با ما سخریکی میکنی ما میکوییم عامیل را که کشته و تو میکویی که
کاوی بکشید قال اعوذ بالله ان اکون من الجاهلین موسی فرمود پناه میکیرم بخدای تعالی از انکه باشم از نادانان و
افسون کنندکان قالوا ادع لنا ربك یبین لنا ما هی کفتند بخوان و سوال کن از برای ما پروردکار خود را تا بیان
کند برای ما که ان کاو را صفت جیست و سال او جند است و سوال بما هیه بجهة ان بود که هر که جیزی جنین ندیده
و نشنیده بود که از نوع بقر این صورت صادر تواند شد پس او را جاری مجرای جیزی داشتند که کویا حقیقة
این ایشانرا معلوم نیست و فی نفس الامر سوال از ماهیة نبود بلکه از سن و سال و صفت ان میپرسیدند لاجرم در
جواب ایشان قال انه یقول انها بقرة لا فارض ولا بکر عوان بین ذلك کفت موسی بدرستی که میکوید خدای تعالی که ان
کاویست که نه پیر و از کار افتاده و نه جوان نارسیده میانه ایست میان انجه مذکور شد از پیری و جوانی فافعلوا
ما تؤمرون پس بکنید انجه شما را فرموده اند قالوا ادع لنا ربك یبین لنا ما لونها کفتند باری دیکر بخوان از
برای ما پروردکار خود تا روشن سازد برای ما که جیست رنك ان بقره قال انه یقول انها بقرة صفراء فاقع
لونها تسر الناظرین کفت موسی که خدای تعالی میفرماید که ان کاویست زرد در غایت زردی که رنك او مسرور
سازد نظر کنندکانرا قالوا ادع لنا ربك یبین لنا ما هی دیکر باره کفتند بخوان برای ما خداوند خود را تا
اشکارا کند برای ما که ان جه کاویست کارکننده است یا در صحرا جرنده ان البقر تشابه علینا وانا ان شاء الله
لمهتدون بدرستی که کاوان متشابه شده اند بر ما جه میانه سال و زرد رنك بسیارند و بدرستی که ما اکر خواهد خدای تعالی
از جملهٔ راه یافتکان باشیم بدین کاو مامور بذبح و از حضرت رسالت پناه ص منقولست که اکر بنی اسرائیل ان شاء الله نکفتندی
هرکز او را نیافتندی قال انه یقول انها بقرة لا ذلول تثیر الارض ولا تسقی الحرث مسلمة کفت موسی که میکوید
خدای تعالی ان کاویست نه رام کرده و نه رام شده که بحکم زراع بشوراند زمین را و نه کاویست که اب دهد کشت را
و ... کند برای زراعت دست باز داشته شده است از همه کارها و بر خود جرا میکند یا بی عیب و تمام خلقتست

هیچ رنکی مخالف زردی دران جون بنی اسرائیل این نشانها شنیدند قالوا الآن جئت بالحق کفتند اکنون که این
صفتها بیان کردی اوردی راستی را وصفت تمام روشن باز کفتی وانجنان کاو مذهبه نام داشت وبدست جوانی
بود پرهیزکار که خدمت مادر کردی القصه بنی اسرائیل بخریدند ازو بانکه پوست او را پر زر کردند فذبحوها پس
بکشتند او را وحکمه در کشتن ان سرزنش کوساله پرستان بود بدیشان نمود که این نوع انچه شما پرستیده اید قابل
ذبح است نه لایق عبادة القصه او را ذبح کردند وما کادوا یفعلون ونمیخواستند که بکنند این کار را بسبب
کرانی بها واذ قتلتم نفسا فادارأتم فیها اول قصه میفرماید که یاد کنید انکه بکشتید یکی را که ان عامیل
بود پس اختلاف کردند در کار مقتول یعنی انکه که کشتید او را والله مخرج ما کنتم تکتمون وخدای تعالی بیرون اورنده است
وظاهر کننده انچیز که هستید شما که ان را پوشیده از قتل ناحق فقلنا اضربوه ببعضها پس کفتیم ما که بزنند
شما ان کشته شده را بپارهٔ از ان کاو که بیخ دم او بود یا زبان یا کوش وبهر تقدیر جون بروی زدند زنده شد وخون
از کردن او میریخت ونام قاتل خود بکفت واو برادرزادهٔ او بودند که بواسطهٔ مال او را بصحرا برده بقتل
رسانیدند وبعد از تسمیهٔ ایشان در حال بیفتاد وبمرد کذلک یحیی الله الموتی همچنانکه این مرده زنده کرد اید
زنده میکرداند خدای تعالی همه مردکان را ویریکم آیاته لعلکم تعقلون ومینماید شما خطاب با ان جماعتست که
محل احیاء عامیل حاضر بودند ومیشاید که با منکران زمان حضرة رسالت ص میکوید که انکار حشر میکنید که اخر خدای
بشما مینماید دلایل قدرة خود را در احیا تا شاید که شما فکر کنید ودریابید که کسی که قدرة دارد بر زنده کردن نفسی
بر احیاء همه نفوس قادر خواهد بود ثم قست قلوبکم من بعد ذلک پس سخت کشت دلهای شما ای یهود پس از
زنده شدن عامیل فهی کالحجارة او اشد قسوة پس ان دلها که شما راست همجون سنکست در سختی ودرشتی بلکه
سخت تر ودر قساوة وغلظت از سنک وان من الحجارة لما یتفجر منه الانهار وبدرستیکه بعضی از سنکها هست
انچه هر اینه روان میکرددا از ان جویهای بزرک وان منها لما یشقق فیخرج منه الماء وبعضی دیکر از وانچه هر اینه
بشکافد پس بیرون اید از و اب جون چشمها وان منها لما یهبط من خشیة الله وبتحقیق که هست از حجاره انچه
فرود اید واز بلندی پستی کراید از ترس خدای تعالی وما الله بغافل عما تعملون ونیست خدای تعالی غافل
از انچه شما ای یهود میکنید افتطمعون ان یؤمنوا لکم ایا طمع دربسته اید ای مؤمنان انکه تصدیق کنند جهودان
مر شما را در انچه میکوهید از نعمت پیغمبر ص وحقیقهٔ دین اسلام وقد کان فریق منهم یسمعون کلام الله وحال انکه بودند
کروهی از اسلاف ایشان که بواسطه میشنیدند سخن خدا را بر کوه طور ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه وهم
یعلمون پس بکردانیدند ان سخن را پس از انکه دانسته بودند ودریافته جون بمیان قوم در امدند کفتند سخن حق و
امر ونهی او شنیدیم ولیکن در اخر کفت که اکر ایتها که فرموده توانید بکنید واکر قادر نباشید بر ادای ان مکنید
وباک مدارید وایشان میدانند که افترا مینمایند ودر تبایع اورده که روزی حضرة پیغمبر ص فرمود که جهودان بعد ازین
در مدینه نیایند که از در امدن ایشان در مدینه فتنه ظاهر میشود بعضی از منافقان یهود از ورود در مدینه می امدند
که ما مسلمانیم جون شما واخر روز بازکشته بیاران خود می پیوستند کما قال الله تعالی واذا لقوا الذین آمنوا

قالوا

سورة البقر

6

قالوا آمنا وجون ملاقات کنند یهود انرا که ایمان اورده اند از اصحاب رسول الله ص کویند ما نیز کرویده ایم
واذا خلا بعضهم الی بعض وجون خلوة کنند بعضی از کابر ایشان جون کعب بن اشرف با بعضی از اصاغر
ایشان قالوا اتحدثونهم بما فتح الله علیکم کویند ان کابر که ایا شما حدیث میکنید وخبر میدهید اصحاب
محمد را بانچه کشاده است خدای تعالی ابواب دانش بر شما در کتاب شما قولی انست که بعضی از یهود مدینه در
اول نزول انحضرة ص علیه واله اصحاب را از نعت وصفت انحضرة که در توریة مذکور بود خبر دادند ورؤسا ایشان
از ان خبر یافته مخبران را از ان سرزنش نمودند که شما ایشان را از صفت محمد ص خبر میدهید لیحاجوکم به عند ربکم
تا مخاصمه کنند وحجه کیرند با نچه دانسته باشند نزد پروردکار شما روز قیامة وکویند حق را دانستید ومتابعت
نکردید افلا تعقلون ایا جرا در نمییابید انچه میباید دانست که اسرار خود با خصم در میان نباید نهاد اولا یعلمون
ان الله یعلم ما یسرون وما یعلنون ایا نمیدانند جهودان که بتحقیق خدای تعالی میداند انچه پنهان میدارند
از عداوة رسول الله ص علیه واله واصحاب او وانچه اشکارا میکنید از دوستی پیغمبر ص وصحابه بنفاق پس هر که
داند که حق تعالی دانای اشکار وپنهانست باید که ظاهر خود را بفرمانبرداری اراسته سازد وباطن را از لوث
ناپاکی وبی باکی بپردازد ومنهم امیون لا یعلمون الکتاب الا امانی واز جهودان جماعتی اند نانویسنده که نمیدانند
توریة را ونمیشناسند که دران جه چیزاست مکر ارزوهای خود را یعنی انچه موافق هوای ایشان باشد یا وعدهای
دروغ که از علماء خود میشنیدند که بهشت خاصهٔ ایشان خواهد بود واباواجداد ایشان شفاعت خواهند
کرد وان هم الا یظنون ونیستند ایشان مکر انکه کمان میبرند ویقینی ندارند فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهم
پس عذاب واندوه مر انانراست که ایشان نویسنده نوشته محرف مغیر را بدست خود یعنی خود مباشر کتابه اند و
بدیکری نمیفرمایند تا کسی نماند ثم یقولون هذا من عند الله پس میکویند که این نوشته از نزدیک خدای تعالی است
وجرا جنین میکنند لیشتروا به ثمنا قلیلا تا بخرند بواسطهٔ اخذ رشوه یعنی استبدال کنند بان کلام محرف مغشوش
بهای اندک را یعنی علماء یهود بجهة اخذ رشوه صفة مصطفی ص که در توریة برین وجه مذکور بود مردی نیکو روی
جعد موی کندم کون سیاه چشم میانه بالا باشد تغییر کردند ونوشتند که پیغمبر اخر الزمان شخصی دراز قد ازرق
چشم سفید پوست وژولیده موی یک چشم باشد واین صفهٔ دجال بود با عوام خود کویند که صفة پیغمبر اخر الزمان
که موعود است اینست واین محمد ان پیغمبر موعود نیست لهذا اکثر لشکر دجال یهود باشند فویل لهم مما کتبت
ایدیهم پس وای مر ایشان را از انچه نوشته وتغیر کرده دستهای ایشان وویل لهم مما یکسبون ودیکرباره وای
بر ایشان از انچیزی که کسب میکنند از رشوه ومال حرام وقالوا لن تمسنا النار الا ایاما معدودة وکفتند
یهود بزعم خود ما را مس نکند اتش دوزخ وبما نرسد مکر بمقدار روزی جند شمرده شده که ان هفت روزاست
هر روزی در مقابل هزار سال که عمر دنیاست یا جهل روز که بان عدد قوم ما یعنی یهود کوساله پرستیده اند
قل اتخذتم عند الله عهدا بکوای رسول بکزین مر ایشان را که ایا فرا کرفته اید از نزدیک خدای تعالی پیمانی
که شما را زیاده از انچه میکویید عذاب نخواهد کرد اکر جنین وعده هست فلن یخلف الله عهده پس خلاف

نکند خدای تعالی وعده خود را ام تقولون علی الله ما لا تعلمون یا انکه افترا میکنید بر خدای تعالی انچه نمیدانید
که چنانست که ایشان میکویند بلی من کسب سیئة واحاطت به خطیئته بلکه هرکه بدی کند یعنی شرك
اورد باحکام الهی رضا ندهد وبغیر ازان عمل نماید وفرو کیرد کرد اکرد او کناه او یعنی برو مستولی شود وبرنکردد ازان
تا بر کفر بمیرد فاولئك اصحاب النار هم فیها خالدون پس انکروه مشرکان اهل دوزخ وساکنان اند وایشان در
انجا جاوید مانندکانند والذین امنوا وعملوا الصالحات اولئك اصحاب الجنة هم فیها خالدون وانانکه
کرویدند بخدای تعالی وانچه از نزد او امد وعمل کردند نیکو وپاکیزه انکروهند اهل بهشت ومستحقان اند ایشان
نه غیر ایشان در بهشت جاوید باشند مانند واذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل ویاد کنید چون فرا کرفتیم یعنی
در توریة عهد وپیمان فرزندان یعقوب وکفتیم لا تعبدون الا الله وبالوالدین احسانا نپرستید مکر
خدایرا که سزای پرستش اوست ونیکوئی کنید باپدر ومادر نیکوئی کردنی وذی القربی والیتامی والمساکین و
دیکر بنسب وخویشان ویتیمان وبیچارکان وقولوا للناس حسنا وبکویید مر عامه مردمانرا سخنی که مشتمل باشد
بر نیکوئی یا با مردم چنان سخن کویید که دوست دارید که شما کویند واقیموا الصلوة واتوا الزکوة ونماز را بپا
دارید با شرایط ان وبدهید زکوة را بر وجهی که حکم کرده ام ثم تولیتم الا قلیلا منکم وانتم معرضون پس روی
بکردانیدید بعد ازان پیمان وبرکشتید از عهد ومیثاق مکر اندکی از شما مراد بعضی اسلاف ایشانند که بر شریعت
توریة استقامت داشتند وحال انکه شما اعراض کنندکانید از حکم توریة که در متابعت محمد صلعم صادر شده با شما
با عراض از عهود معتاد دید واذ اخذنا میثاقکم وانرا نیز یاد کنید که کرفتیم پیمان از اسلاف شما از ایشان عهد بستیم
لا تسفکون دماءکم نریزید خون اقربا وهم دینان خود را ولا تخرجون انفسکم وبیرون نکنید کسان خود را
من دیارکم از خان ومان خویش وعهدی دیکران بود که اسیران بنی اسرائیل باز خرید ثم اقررتم پس اقرار کردید
یعنی قبول نمودید وانتم تشهدون وشما ای یهود مدینه کواهید که اباء شما این عهد نمودند ثم انتم هؤلاء
پس شما انکروهید که پیمان اشکستید تقتلون انفسکم میکشید کسان خود را وتخرجون فریقا وبیرون میکنید کروه
را منکم از قوم خود من دیارهم از سراها ومنزلهای ایشان تظاهرون علیهم هم پشت شدند بران قوم
مغلوب شده از شما بالاثم والعدوان ببزه کاری وافزون طلبی وبیدادی در مدینه دو قبیله بودند از یهود
یعنی قریضه ودیکری نظیر که باهم مقاتله کردند وقبل از هجرة دو قبیله مشرك نیز بودند یکی اوس ودیکری خزرج بنی قریضه
با اوس یکی شدند وبنی نظیر با خزرج اتفاق نمودند وهر فرقه از یهود بمعاونت خلیفه خود با ان دیکر قتال کردندی وبعد
از غلبه در خرابی منازل ایشان کوشیدندی تا همه قوم مغلوب بجلا انجامیدی وچون کسی اسیر شدی باتفاق فدا
دادندی چنانکه میفرماید وان یاتوکم اساری واکر بشما ایند اسیران بنی اسرائیل تفادوهم ایشانرا
فدیه میدهید یعنی باسیری دیکر بدل میکنید وهو محرم علیکم اخراجهم تعلق بما قبل دارد یعنی قوم خود را از دیار
ایشان بیرون کردید وحال انکه حرام کرده شده است بر شما بحکم میثاق وعهد بیرون کردن ایشان افتؤمنون
ایا میکروید شما ببعض الکتاب بپاره از احکام توریة که فدیه اسیرانست وتکفرون ببعض وکافر میشوید ببعضی دیکر

کند

سورة البقرة

که قتل واخراج است فما جزاء من یفعل ذلك منکم پس نیست جزاء مکافات انکس که بکند اینچنین عهد
شکنی ونافرمانی از شما که یهودید الا خزی مکر خواری ورسوائی فی الحیوة الدنیا در زندکانی این سرای کران
قتل بنی قریضه واجلاء بنی نظیر ویوم القیمة ودر روز رستخیز یردون الی اشد العذاب باز کردانیده شوند از
حشرکاه بسوی سخت ترین عذابی که عذاب دوزخ است ویکی از علامات شده دوام اوست وما الله بغافل عما
تعملون وخدای تعالی غافل نیست از انچه عهد شکنان میکنند وحفص بخطاب خواند ومخاطب هم یهودند یا
عام است اولئك الذین اشتروا الحیوة الدنیا این کروه انانند که از بی خردی خریده اند وبدل کرده اند زندکانی
محقر دنیا را بالاخرة بنعمت جاودان سرای دیکر فلا یخفف عنهم العذاب پس سبك کرده نشود از ایشان
عذاب نه در دنیا بنقصان جزیه ونه در اخرت بخروج از اتش ولا هم ینصرون ونباشند ایشان که یاری
داده شوند در دنیا بدفع افات از ایشان ونه در محشر بتخفیف عقوبات ولقد اتینا موسی الکتاب وبدرستی
که ما عطا کردیم موسی را توریة وقفینا من بعده بالرسل واز پی در اوردیم از پس موسی پیغمبران را چون یوشع
وداود وسلیمان والیاس وزکریا ویحیی علیهم السلام واتینا عیسی بن مریم البینات وعطا کردیم عیسی را که پسر
مریم بود نشانهای روشن ومعجزهای هویدا چون اخبار از غیب واحیای موتی وغیران وایدناه بروح القدس
ونیرومند کردیم وقوی کردانیدیم اورا بجان پاکیزه یا جبرئیل که در همه وقت قرین عیسی بودی یا اسم اعظم که ببرکت
ان مرده زنده کردی یا انجیل که تازکی دل وزندکانی جان از وی یافتند بیت دلها زکی از حسن کلامت دارد جان تازکی
از سماع نامت دارد هر جا که دلی واقف اسرار بود او نور وصفای زبانت دارد افکلما جاءکم رسول ایا هرکاه
که از نزد ما بیاید بشما فرستاده بما لا تهوی انفسکم بانچه دوست ندارد نفسهای شما از او سخن او بر وفق مدعای
شما نباشد استکبرتم تعظیم کردید وکردن نهادید ففریقا کذبتم پس کروهی را از ایشان بدروغ داشتید
چون محمد وعیسی علیهما السلام وفریقا تقتلون وکروهی را کشتید چون زکریا ویحیی وقالوا قلوبنا غلف و
کفتند یهود دلهای ما در غلافست وبدین سخن ترا فهم نمیکنیم وبدین سخن نا امید میکردند حضرت رسول الله صلعم را
از ایمان خود بغراز وارمتابعت الحضرة حق تعالی رد ایشان میفرماید که نه چنانست که ایشان میکویند بل
لعنهم الله بکفرهم بلکه خدای تعالی ایشانرا رانده است ومدد لطف از ایشان باز کرفته است بسبب ناکرویدن
ایشان فقلیلا ما یؤمنون پس اندکی از ایشان ایمان می اوردند چون عبدالله سلام واصحاب او ولما جاءهم
کتاب من عند الله وانهنکام که امد بر ایشان نوشته از نزد حق تعالی که ان قرانست مصدق لما معهم کواه
موافق مر انکتاب را که با ایشانست در توحید وحشر وانچه از اصول دین باشد قبول نکردند وبان نکرویدند
وکانوا من قبل وحال انکه بودند پیش از نزول این کتاب در هر وقت وزمانکی یستفتحون طلب فتح ونصرت میکردند
بدین کتاب وبکسی که فرود اید هرکاه که کفار عرب قصد یهود کردندی کار بر ایشان تنک شدی دستها برداشته کفتندی
بار خدایا نصرة میخواهیم از تو بمحمد که رسول اخر الزمانست علی الذین کفروا برانانکه نکرویده اند از مشرکان عرب
فلما جاءهم پس انوقت که امد بر ایشان ما عرفوا کفروا به انکس که شناخته بودند که فرستاده شد باوجود ایشان اکمال ان بود

کران پیغمبر از بنی اسرائیل خواهد بود وچون از بنی اسمعیل بود کافر شدند باو فلعنة الله علی الکافرین پس لعنت
خدای تعالی بر نا گروندگان که کاره دانش کردند وعناد ورزیدند وضع ظاهر در موضع ضمیر تسجیل بر کفر ایشانست
بئس ما اشتروا به انفسهم بد چیزیست که ایشان فروختند بانچیز بهرهٔ نفسهای خود را وانچیز کدامست ان یکفروا
بما انزل الله انکه کافر میشوند بانچه فرو فرستاد خدای تعالی که قرانست بغیا ان ینزل الله من فضله از جهة حسد
یعنی رشک بردند بر انکه فرو فرستد خدای تعالی فضل خود را که کتاب ووحی علی من یشاء من عباده بر انکس
که خواهد از بندگان خود که سزاوار باشد فباؤا بغضب علی غضب پس باز گشتند جهودان بخشمی از خدای تعالی
یا مستحق گشتند خشمی را از خدای تعالی بالای خشمی دیگر خشمی بانکار عیسی ع وانجیل وخشمی بانکار محمد رسول الله ص
وقران وللکافرین عذاب مهین ومر کافرانراست عذابی خوار کننده واذا قیل لهم امنوا بما انزل الله وچون گویند
مر یهود را که بگروید بانچه حق تعالی فرستاده از انجیل وقران قالوا نؤمن بما انزل علینا گویند میگرویم بانچه فرستاده
شده بر ما یعنی توریة ویکفرون بما وراءه وکافر میشوند بانچه جز کتاب ایشانست وهو الحق مصدقا لما معهم وان
ما ورا یعنی انجیل وقران درست وراستست در حالتی که ان حق باور دارنده است مر ان کتابرا که با ایشانست والحا
کفر ایشان بتوریة لازم می اید چه کفر بانچه موافق چیزیست کفر باشد بانچیز قل فلم تقتلون انبیاء الله من قبل
بگو ای محمد در جواب انکه میگویند که بتوریة ایمان داریم پس چرا میکشتید پیغمبران خدایرا پیش ازین ان کنتم مؤمنین
اگر بودید شما گروندگان ولقد جاءکم موسی بالبینات وهر اینه که امد بشما موسی بنشانهای راست وپیغامهای در
که احکام الواح است ثم اتخذتم العجل پس شما فرا گرفتید گوساله را بخدائی من بعده وانتم ظالمون از پس رفتن موسی بطور
وشما بیدادگرانید بر نفسهای خود واذ اخذنا میثاقکم ویاد کنید چون فرا گرفتیم پیمان شما را ورفعنا فوقکم الطور
وبرداشتیم بر زبر شما کوهی را که منسوب بود بطور بن اسمعیل خذوا ما اتیناکم وگفتیم که فرا گیرید انچه بشما داده ایم
یعنی توریة بعزمی درست وجدی تمام واسمعوا وبشنوید یعنی فرمان برید قالوا سمعنا گفتند باشکار اشنیدیم ودر
پنهانی با خود گفتند وعصینا ونافرمانی کردیم باشنیدیم بگوش وعاصی شدیم بدل واشربوا فی قلوبهم العجل
بکفرهم قل بئسما یأمرکم به ایمانکم وخورانیده شد یعنی در اوردند در دلهای ایشان دوستی گوساله را بسبب
جحود وانکار ایشان بگو بد چیزیست انچه میفرماید شما را بانچیز ایمان واعتقاد شما وان کفر است بقران ومحمد
ان کنتم مؤمنین اگر هستید گروندگان بخدای تعالی اگر کسی مؤمن باشد ایمان را بکفر نمیفرماید وجهودان
با این همه رسوائی میگفتند بهشت جز جای ما نخواهد بود خداوند تبارک وتعالی فرمود قل ان کانت لکم الدار
الاخرة عند الله خالصة من دون الناس بگو ای محمد در جواب این دعوای ایشان اگر هست بزعم شما مر شما را سرای
اخرة ونعمت بهشت نزدیک خدای تعالی پاکیزه وخاصه دیگر مردمان فتمنوا الموت ان کنتم صادقین پس ارزو
کنید مرگ را اگر هستید راست گویان در انکه بهشت خاصه از ان شماست چه بمرگ بدان سرای توان رسید ولی
ارزوی مرگ علامت اشتیاق لقاست پس هر که ارزومندتر بود بمرگ مشتاق تر بود بلقا ولن یتمنوه ابدا بما
قدمت ایدیهم وارزو نکنند جهودان مرگ را هرگز بانچه پیش فرستاده است دستهای ایشان از قتل انبیا

وتغییر

سورهٔ بقره

وتغییر نعت مصطفی ص والله علیم بالظالمین وخدای تعالی داناست بستمکاران ودروغ گویان و
لتجدنهم احرص الناس علی حیوة وهر اینه یابی تو جهودانرا حریص ترین مردمان بر زندگانی دنیا ومن الذین
اشرکوا واز کسانی نیز که شرک اورده اند یعنی کفار عرب واضح است که اینجا مشرکان مجوس اند زیرا که هیچکس را
زندگانی دنیا دوستتر از ایشان نیست یود احدهم دوست میدارد یکی از ایشان یعنی از گبران لو یعمر الف
سنة که کاش عمر داده شود هزار سال وازینست که تحیت مجوس چون بهم رسند اینست که هزار سال بزی وزند
وبعضی از علما این لفظ مکروه هست وما هو بمزحزحه ونیست که رهاننده او باشد من العذاب از عذاب
دوزخ ان یعمر انکه عمر داده شود یعنی طول عمر دافع عذاب الهی نیست والله بصیر بما یعملون وخدای تع
بینا است بانچه میکنند یهود ومجوس وغیر ایشان بعضی از یهود گفتند که صاحب محمد ص جبرئیل است واو وحی
بدو فرود می ارد واسلاف ما را از جبرئیل بسیار مضرت رسیده واکثر بلا وعذاب بر انبیاء ما نازل شده واگر جای
او میکائیل بودی ما بر ابو القاسم ایمان می اوردیم حق تعالی فرمود قل من کان عدوا لجبریل بگو ای محمد هر که
باشد دشمن مر جبرئیل را واین نامیست عبرانی یا سریانی یعنی او عبد است واو امین خزاین وحی است پس هر که دشمن
او بود گو از خشم بمیر فانه نزله علی قلبک پس بدرستی که او فرود می ارد قرانرا بر دل تو باذن الله بفرمان خدای
مصدقا لما بین یدیه در حالتی که قران تصدیق کننده است مر انچیزیرا که پیش از وی نازل شده وحالا با ایشانست
از کتب منزله چون توریة وزبور وهدی وقران راه نماینده است بحق وبشری للمؤمنین ومژده دهنده است
مؤمنانرا بنجاة ودرجات من کان عدوا لله هر که باشد دشمن مر خدایرا وملائکته وفرشتگان او را ورسله ومر پیغامبران
او را وجبریل ومیکال واین دو فرشته مقرب را فان الله عدو للکافرین پس بتحقیق که خدای تعالی دشمنست
مر کافرانرا که دشمن ملائکه ورسل اند ولقد انزلنا الیک وهر اینه ما فرستادیم بسوی تو ایات بینات نشانها
روشن یا ایتهای درست راست یعنی قران وما یکفر بها وکافر نشوند بان ایتها الا الفاسقون مگر بیرون
رفتگان از فرمان خدای تعالی اوکلما عاهدوا عهدا ایا هر گاه که یهود عهد کردند عهد کردنی نبذه فریق
منهم بشکستند انرا گروهی از ایشان بل اکثرهم لا یؤمنون بلکه بسیاری از ایشان نمیگروند بتوریة ولما جاءهم
رسول من عند الله وانهنگام که امد بدیشان فرستاده از نزدیک خدای تعالی یعنی محمد ص مصدق لما معهم
باور دارنده مر توریة را که با ایشانست نبذ فریق من الذین اوتوا الکتاب بیفکندند گروهی از انانکه عطا داده
شده اند بتوریة یعنی علماء ایشان بینداختند کتاب الله وراء ظهورهم توریة را یا قرانرا پس پشت خود کانهم
لا یعلمون گوییا که ان علما نمیدانند که قران کلام الله است ومحمد رسول الله است واتبعوا ما تتلوا الشیاطین
علی ملک سلیمان وپیروی کردند این یهود انچیزیرا که میخواندند دیوان ملک سلیمان در زمان پادشاهی او وان
چنان بود که دیوان در عهد سلیمان شعبدهای صد رنگ با نیرنگهای کهانت بر امیخته نوشته بودند ومیان ازاد
وجهال شایع شده بود سلیمان بران اطلاع یافته بفرمود تا نوشتها را بیاوردند ودر صندوقی نهاده مقفل ساخته
در زیر تخت خود دفن کرد وبعد از وفات سلیمان دیوان انرا از زیر تخت او بیرون اورده چنان نمودند که سلیمان

بان سحرها و شعبدها پادشاهی میکرد و بعد از آن یهود سلیمان را بسحر نسبت میدادند حق تعالی ابراء ذمه او فرمود
وما کفر سلیمان و هرگز کافر نشد سلیمان یعنی جادویی نکرد ولکن الشیاطین کفروا ولیکن دیوان زمان او کافر
شدند یعلمون الناس السحر در می آموختند مردمان را جادویی وما انزل علی الملکین و دیگر یهود متابعت
کردند آنچیز را که فرو فرستاده شد از سحر بر دو فرشته ببابل هاروت وماروت در شهر بابل هاروت و ماروت
نام دو فرشته است و ایشان بر آدمیان گناه کار طعنه میزدند حق تعالی فرمود که ایشان بسته نفس و هوا اند اگر شما
نیز همان حالت که ایشان راست بودی صدور عملهای بدتر از افعال ایشان از شما امکان داشتی ایشان استبعاد
نمودند و حق تعالی نفس بشری بر ایشان داد و برای حکومت خلق بر زمین آمدند بر زنی زهره نام عاشق شدند بسبب
شرب خمر بر قتل ناحق و سجده صنم اقدام نمودند حق تعالی ایشان را از صعود بر آسمان منع کرد و عذاب ایشان در این
جهان مقرر شد و حالی در چاه بابل بموی سر آویخته معذب اند و انزال سحر بر ایشان بجهت آن بود که در آن زمان سحره دعوی
نبوت میکردند حق تعالی در زمان حکومت قبل از معصیت این علم بدیشان فرستاد و گویند بوجه الهام ایشان را
کیفیت این علم بیاموخت تا جمعی زیرکان را تعلیم دهند و ایشان را بر کیفیت سحر و حقیقت آن مطلع شده معارض
مدعیان نبوت کردند وما یعلمان من احد و نیاموزند این دو فرشته در هیچ وقت که در چاه اند هیچکس را جادویی
حتی یقولا تا گویند پیش از آموزانیدن آنکس را انما نحن فتنة که جز این نیست که ما آزمایش خلقیم از خدای تعالی فلا
تکفر پس تو کافر مشو باعتقاد کردن که بر عمل سحر گناهی مترتب نیست فیتعلمون منهما پس می آموزند از آن دو ملک ما
یفرقون به آنچیز را که جدایی افکنند بدان بین المرء وزوجه میان مرد و زن او وما هم بضارین به من احد و
نیستند جادوان ضرر رساننده بسحر هیچکس را الا باذن الله مگر بقضای و قدر خدای تعالی ویتعلمون ما یضرهم
و می آموزند آنچه ایشان را زیان رساند ولا ینفعهم و سود نکند ایشان را ولقد علموا لمن اشتریه و هر آینه بتحقیق دانسته
یهود هرکه سحر را بخرد یعنی بیاموزد و کار بندد ما له فی الآخرة من خلاق نیست او را در آن سرای بهره از نیکویی و
لبئس ما شروا به انفسهم و بد چیزیست آنچه فروختند بدان چیز نفسهای خود را یعنی سحر اختیار کردند لو کانوا یعلمون
اگر هستید ایشان که دانند زیان این سود را ولو انهم آمنوا و اگر این جهودان گرویدندی بمحمد واتقوا و پرهیز
کردندی از سحر و کین یهودی جزا یافتندی و پوشیده نیست که لمثوبة من عند الله هر آینه جزا از نزد خدای تعالی
خیر بهتر است از رشوه که بر کتمان نعت پیغمبر میستانند لو کانوا یعلمون و اگر بودندی که دانستندی یا ایها
الذین آمنوا لا تقولوا راعنا ای آنکسانی که گرویده اید مگویید لفظ راعنا در وقت مکالمه با پیغمبر که یهود گفتنا
شما را دست آویز ساخته بالحضره این کلمه میگویند وقولوا انظرنا و بگویید بنگر بسوی ما واسمعوا و بشنوید حکم
خدا را بسمع و رضا و قبول وللکافرین عذاب الیم و مر کافران راست یعنی آنها را که بر سبیل مذمت این کلمه میگویند
عذابی دردناک که هرگز انقطاع نیابد ما یود الذین کفروا دوست ندارند آنانکه حق را پوشیده اند من اهل الکتاب
از اهل کتاب یعنی یهود ولا المشرکین و مشرکان ان ینزل علیکم من خیر من ربکم آنکه فرو فرستاده شود
بر شما هیچ نیکویی از پروردگار شما مراد وحی است و قرآن که جامع همه چیزهاست یهود میخواستند که نبوت بال اسمعیل

انتقال کند و مشرکان را مدعی آن بود که پیغمبری بولید بن مغیره یا نعیم ثقفی رسد والله یختص برحمته من یشاء
و خدای تعالی اختصاص میدهد نبوت و وحی خود هرکه را میخواهد والله ذو الفضل العظیم و خدای تعالی خداوند
فضل بزرگست بر هرکه او را نبوت داد و در صفت فضل بعظمت اشعار بیت بانکه بیت فضل او فضیلت او فزون
از عدد لطف او لطفیت بیرون از شمار ما ننسخ من آیة هرچه منسوخ میکردانیم از آیتی از آیات قرآنی بر
وفق صلاح خلق و مقتضای زمان او ننسها یا فراموش میکردانیم او را از دلها میسر نأت بخیر منها بیاریم
از آن آیه منسوخ آیتی بهتر و آسانتر از آن منسوخ چنانچه مصابره یک غازی با ده منسوخ کرده و با دو تن
مقرر ساخت او مثلها یا بیاریم مانند آن که منسوخ کرده ایم در منفعت و بهتر در مثوبه با وجود رعایه مصلحت
چون تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه الم تعلم آیا نمیدانی خطاب با منکران نسخ است جهودان در نسخ
مجادله میکردند و میگفتند که نسخ از پشیمانیست و بر خدای تعالی روا نیست و از حکمت الهی و مصلحت پادشاهی در
نسخ احکام غافل و ذاهل بودند حق تعالی میفرماید که ای منکر مجادل الم تعلم آیا معلوم نداری یعنی معلوم است و
میدانی ان الله علی کل شیء قدیر از آنکه خدای تعالی بر همه چیزها از محو و اثبات و نسخ و انشا تواناست و کمال الم
تعلم ان الله له ملک السموات والارض آیا تو معلوم نداری که بتحقیق خدای تعالی مر او راست پادشاهی آسمانها
و زمین پس هرچه خواهد کند وما لکم من دون الله و نیست مر شما را جز خدای تعالی من ولی ولا نصیر از دوستی
که از و نفع بشما رسد و نه یاری که از شما دفع ضرر کند ام تریدون ان تسئلوا رسولکم یا میخواهید آنکه سوال
کنید پیغمبر خود را کما سئل موسی من قبل همچنانکه سوال کرده شد موسی پیش از این جهودان میگفتند محمد باید
که کتابی بیارد یکبار چنانکه موسی آورده بود حق تعالی فرمود که شما از محمد همان میطلبید از سوالهای متعصبانه که
پدران شما از موسی میطلبیدند ومن یتبدل الکفر بالایمان و هرکه بدل کند کفر را با ایمان یعنی هرکه کفر را بر ایمان
برگزیند فقد ضل سواء السبیل پس هر آینه گمراه گشته است از میان راه راست ود کثیر من اهل الکتاب
دوست میدارند بسیاری از اهل توریة چون فنحاص بن عازورا که دانشمند ایشان بود و امثال او از احبار
لو یردونکم آنکه کاج گردانیدندی شما را مراد حذیفه یمانی و عمار یاسر است و یاران او که مر ایشان را
دعوت بیهودیت میکردند حق تعالی فرمود که یهود میخواستند که شما را من بعد ایمانکم کفارا از پس ایمان شما
ناگرویدگان گردانند حسدا من عند انفسهم و از روی حسد از نزدیک نفسهای ایشان یعنی این حسد
بمقتضای طبع ایشانست نه بفرموده کتب من بعد ما تبین لهم الحق از پس آنکه روشن گشت مر ایشان را
الخبر راست و درستست یعنی رسالت محمد و حقیقت قرآن و صحت دین اسلام فاعفوا پس درگذرانید ای
مسلمانان و بگذارید قتال با ایشان واصفحوا و روی بگردانید از ایشان حتی یأتی الله بامره تا بیارد خدای
تعالی فرمان خود را که حکمت بقتال یا امر بجزیه ان الله علی کل شیء قدیر بدرستی که خدای تعالی بر همه چیزی
از تعذیب و انتقام تواناست واقیموا الصلوة و بپای دارید نماز را وآتوا الزکوة و بدهید زکوة مال را
وما تقدموا لانفسکم من خیر و آنچه از پیش بفرستید از برای خود از مال دنیا بر سبیل صدقات و نفقات

[illegible]

بعفرقون به الخبر زا که جدای افکند بدان بَيْنَ المَرْءِ وَزَوْجِهِ میان مرد و زن او وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ اَحَدٍ و
نیستند جادوان ضرر رساننده بسحر هیچکس را اِلَّا بِاِذْنِ اللهِ مکر بقضای و قدر خدای تعالی وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ
و می اموزند انچه ایشانرا زیان رساند وَلَا يَنْفَعُهُمْ وسود نکند ایشانرا وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرٰيهُ وهر اینه بتحقیق دانستند
یهود هر که سحر را بخرد یعنی بیاموزد و کار بندد مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ نیست او را در ان سرای بهره از نیکوئی وَ
لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ اَنْفُسَهُمْ وبد چیزیست انچه فروختند بدان چیز نفسهای خود را یعنی سحر اختیار کردند لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ
اگر هستند ایشان که دانند زیان این سود را وَلَوْ اَنَّهُمْ اٰمَنُوا و اگر این جهودان گرویدندی بمحمد وَاتَّقَوْا و پرهیز
کردندی از سحر و کینه یهودی جزا یافتندی و پوشیده نیست که لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللهِ هر اینه جزا از نزد خدای تعالی
خَيْرٌ بهتر است از رشوه که بر کتمان نعت پیغمبر میستانند لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ و اگر بودندی که دانستندی يَا اَيُّهَا
الَّذِينَ اٰمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا ای انکسانی که گرویده اید مگوئید لفظ راعنا در وقت مکالمه با پیغمبر که یهود کفتار
شما را دستاویز ساخته با الحضرت این کلمه میگویند وَقُولُوا انْظُرْنَا و بگوئید بنگر بسوی ما وَاسْمَعُوا و بشنوید حکم
خدا را بسمع و رضا و قبول وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ اَلِيمٌ و مر کافرانراست یعنی انهارا که بر سبیل مذمت این کلمه میگویند
عذابی درد ناک که هرگز انقطاع نیابد مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا دوست ندارند انانکه حق را پوشیده اند مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ
از اهل کتاب یعنی یهود وَلَا الْمُشْرِكِينَ و مشرکان اَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ انکه فرو فرستاده شود
بر شما هیچ نیکوئی از پروردگار شما مراد وحی است و قران که جامع همه چیزهاست یهود میخواستند که نبوة با ال اسمعیل

اشغال کند و مشرکان را مدعی ان بود که پیغمبری بولید بن مغیره یا بعروه بن مسعود ثقفی رسد وَاللهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ
و خدای تعالی اختصاص میدهد بنبوة و وحی خود هر کرا میخواهد وَاللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و خدای تعالی خداوند
فضل بزرکست بر هر کرا و را نبوة داد و در صفت فضل بعظمت اشعاریست باکریت فضل او و فضلیت او فزون
از عدد لطف او لطفیست بیرون از شمار مَا نَنْسَخْ مِنْ اٰيَةٍ هرچه منسوخ میکردانیم از ایتی از ایات قرانی بر
وفق صلاح خلق و مقتضای زمان اَوْ نُنْسِهَا یا فراموش میکردانیم از دلها نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا بیاریم
از ان ایة منسوخ ایتی بهتر و اسانتر از ان منسوخ چنانچه مصابره یک غازی با ده منسوخ کرده و با دو تن
مقرر ساخت اَوْ مِثْلِهَا یا بیاریم مانند ان که منسوخ کرده ایم در منفعت و بهتر در مثوبه با وجود رعایه مصلحت
چون تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه اَلَمْ تَعْلَمْ ایا نمیدانی خطاب با منکران نسخ است جهودان در نسخ
مجادله میکردند و میکفتند که نسخ از بشیمانیست و بر خدای تعالی روا نیست و از حکمت الهی و مصلحت پادشاهی در
نسخ احکام غافل و جاهل بودند حق تعالی میفرماید که ای منکر مجادل اَلَمْ تَعْلَمْ ایا معلوم نداری یعنی معلومات و
میدانی اِنَّ اللهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ انرا که خدای تعالی بر همه چیزها از محو و اثبات و نسخ و انشا تواناست بر کمال اَلَمْ
تَعْلَمْ اَنَّ اللهَ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ ایا تو معلوم نداری که بتحقیق خدای تعالی مر او راست پادشاهی اسمانها
و زمین بر هرچه خواهد کند وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللهِ و نیست مر شما را جز خدای تعالی مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ از دوستی
که از و نفع بشما رسد و نه یاری که از شما دفع ضرر کند اَمْ تُرِيدُونَ اَنْ تَسْئَلُوا رَسُولَكُمْ یا میخواهید که سوال
کنید پیغمبر خود را كَمَا سُئِلَ مُوسٰى مِنْ قَبْلُ همچنانکه سوال کرده شد موسی پیش از این جهودان میکفتند محمد باید
که کتابی بیارد بیکبار چنانکه موسی اورده بود حق تعالی فرمود که شما از محمد همان میطلبید از سوالهای متعصبانه که
پدران شما از موسی میطلبیدند وَمَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْاِيمَانِ و هر که بدل کند کفر را با ایمان یعنی هر که کفر را بر ایمان
بر گزیند فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ پس هر اینه گمراه گشته است از میان راه راست وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ
دوست میدارند بسیاری از اهل توریة چون فنحاص بن عازورا که دانشمند ایشان بود و امثال او و از احبار
لَوْ يَرُدُّونَكُمْ انکه کاج کردانیدندی شما را مراد حذیفه یمانی و عمار یاسر است و یاران او که مر ایشانرا
دعوة بیهودیت میکردند حق تعالی فرمود که یهود میخواستند که شما را مِنْ بَعْدِ اِيمَانِكُمْ كُفَّارًا از پس ایمان شما
ناگروندگان کردانند حَسَدًا مِنْ عِنْدِ اَنْفُسِهِمْ و از روی حسد از نزدیک نفسهای ایشان یعنی این حسد
بمقتضای طبع ایشانست نه بفرموده کتب مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ از پس انکه روشن گشت مر ایشانرا
انچه راست و درستست یعنی رسالت محمد و حقیقة قران و صحة دین اسلام فَاعْفُوا پس در گذرانید ای
مسلمانان و بگذارید قتال با ایشان وَاصْفَحُوا و روی بگردانید از ایشان حَتّٰى يَأْتِيَ اللهُ بِاَمْرِهِ تا بیارد خدای
تعالی فرمان خود را که حکمت بقتال یا امر بجزیه اِنَّ اللهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بدرستی که خدای تعالی بر همه چیزی
از تعذیب و انتقام تواناست وَاَقِيمُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز را وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوة مال را
وَمَا تُقَدِّمُوا لِاَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ و انچه از پیش بفرستید از برای خود از مال دنیا بر سبیل صدقات و نفقات

اشغال کند ومرکارامدعی ان بود که پیغمبری بولید بلید مغیره یا نعیم ثقفی رسد والله یختص برحمته من یشاء وخدای تعالی اختصاص میدهد بنوة و وحی خود هر کرا میخواهد والله ذو الفضل العظیم وخدای تعالی خداوند فضل بزرکست بر هر کرا و را بنوة داد و در صفت فضل بعظمت اشعاریست با کثرت فضل او فضلیست افزون از عدد لطف او لطفیست بیرون از شمار ما ننسخ من آیة هرچه منسوخ میکردانیم از ایتی از ایات قرانی بر وفق صلاح خلق و مقتضای زمان او ننسها یا فراموش میکردانیم از ازدلها مسبریم نأت بخیر منها بیاریم از ان ایه منسوخ ایتی بهتر و اسانتر از ان منسوخ چنانچه مصابره یك غازی با تن ده منسوخ کرده و با دو تن مقرر ساخت او مثلها یا بیاریم مانند ان که منسوخ کرده ایم در منفعت و بهتر در مثوبة با وجود رعایة مصلحت چون تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه الم تعلم ایا نمیدانی خطاب با منکران نسخ است جهودان در نسخ مجادله میکردند و میکفتند که نسخ از پشیمانیست و بر خدای تعالی روا نیست و از حکمت الهی و مصلحت پادشاهی در نسخ احکام غافل و ذاهل بودند حق تعالی میفرماید که ای منکر مجادل الم تعلم ایا معلوم نداری یعنی معلومات و میدانی ان الله علی کل شیء قدیر ان که خدای تعالی بر همه چیزها از محو و اثبات و نسخ و انشا توانا است بر کمال الم تعلم ان الله له ملك السموات والارض ایا تو معلوم نداری که بتحقیق خدای تعالی مر اوراست پادشاهی اسمانها و زمین پس هرچه خواهد کند وما لکم من دون الله و نیست مر شما را جز خدای تعالی من ولی ولا نصیر از دوستی که از و نفع بشما رسد و نه یاری که از شما دفع ضرر کند ام تریدون ان تسئلوا رسولکم یا میخواهید که سؤال کنید پیغمبر خود را کما سئل موسی من قبل همچنانکه سؤال کرده شد موسی پیش از ین جهودان میکفتند محمد باید که کتابی بیارد یکبار چنانکه موسی اورده بود حق تعالی فرمود که شما از محمد همان میطلبید از سؤالهای متعصبانه که پدران شما از موسی میطلبیدند ومن یتبدل الکفر بالایمان و هر که بدل کند کفر را با ایمان یعنی هر که کفر را بر ایمان بر کزیند فقد ضل سواء السبیل پس هر اینه کمراه کشته است از میان راه راست ود کثیر من اهل الکتاب دوست میدارند بسیاری از اهل توریة چون فنحاص بن عازورا که دانشمند ایشان بود و امثال او و احبار لو یردونکم انکه باز کردانیدندی شما را مراد حذیفه یمانی و عمار یاسر است و یاران او که مر ایشان را دعوة به یهودیه میکردند حق تعالی فرمود که یهود میخواستند که شما را من بعد ایمانکم کفارا از پس ایمان شما ناکرویدکان کردانند حسدا من عند انفسهم و از روی حسد از نزدیك نفسهای ایشان یعنی این حسد بمقتضای طبع ایشانست نه بفرموده کسی من بعد ما تبین لهم الحق از پس انکه روشن کشت مر ایشان را انچه راست و درستست یعنی رسالت محمد و حقیقة قران و صحة دین اسلام فاعفوا پس درکذرانید ای مسلمانان و بکذارید قتال با ایشان واصفحوا و روی بکردانید از ایشان حتی یأتی الله بامره تا بیارد خدای تعالی فرمان خود را که حکمت بقتال یا امر بجزیه ان الله علی کل شیء قدیر بدرستی که خدای تعالی بر همه چیزی از تعذیب و انتقام تواناست واقیموا الصلوة و بپای دارید نماز را وآتوا الزکوة و بدهید زکوة مال را وما تقدموا لانفسکم من خیر و انچه از پیش بفرستید از برای خود از مال دنیا بر سبیل صدقات و نفقات

بان سحرها و شعبدها پادشاهی میکرده و بعد از ان یهود سلیمان را بسحر نسبت میدادند حق تعالی ابراء ذمة و برات او فرمود وما کفر سلیمان و هرکز کافر نشد سلیمان نعوذ بالله ... بکو ...

... وتعلمون ما یضرهم
و می اموزند انچه ایشان را زیان رساند ولا ینفعهم و سود نکند ایشان را ولقد علموا لمن اشتریه و هر اینه بتحقیق دانسته اند یهود هر که سحر را بخرد یعنی بیاموزد و کار بندد ما له فی الآخرة من خلاق نیست او را در ان سرای بهره از نیکویی و لبئس ما شروا به انفسهم و بدچیزیست انچه فروختند بدان چیز نفسهای خود را یعنی سحر اختیار کردند لو کانوا یعلمون اکر هستند ایشان که دانند زیان این سودا را ولو انهم امنوا و اکر این جهودان کرویدندی بمحمد واتقوا و پرهیز کردندی از سحر و کین یهودی جزا یافتندی و پوشیده نیست که لمثوبة من عند الله هر اینه جزا از نزد خدای تعالی خیر بهتر است از رشوه که بر کتمان نعت پیغمبر میستانند لو کانوا یعلمون و اکر بودندی که دانستندی یا ایها الذین امنوا لا تقولوا راعنا ای انکسانی که کرویده اید مکویید لفظ راعنا در وقت مکالمه با پیغمبر که یهود کفتار شما را دستاویز ساخته با الخصر این کلمه میکویند وقولوا انظرنا و بکویید بنکر بسوی ما واسمعوا و بشنوید حکم خدای را بسمع و رضا و قبول وللکافرین عذاب الیم و مر کافران راست یعنی انها را که بر سبیل مذمت این کلمه میکویند عذابی دردناك که هرکز انقطاع نیابد ما یود الذین کفروا دوست ندارند انانکه حق را پوشیده اند من اهل الکتاب از اهل کتاب یعنی یهود ولا المشرکین و مشرکان ان ینزل علیکم من خیر من ربکم انکه فرو فرستاده شود بر شما هیچ نیکویی از پروردکار شما مراد وحی است و قران که جامع همه چیزهاست یهود نمیخواستند که نبوة با اسمعیل

وانواع خیرات تجدوه عند الله یابید از توشه نزدیک خدای تعالی یا ثواب ان بیابید از نزد او ان الله بما
تعملون بصیر بدرستی که خدای تعالی بانچه شما میکنید از خیر و صدقه بیناست وقالوا و کفتند یهود لن یدخل
الجنة هرکز در نیاید در بهشت الا من کان هودا او نصاری مکر انکه باشد یهودی یا نصرانی یعنی یهود کفتند
بهشت در نرود الا جهودان و ترسایان تلک امانیهم این دعوی از مرطامهای ارزوهای ایشانست قل هاتوا
برهانکم ان کنتم صادقین بکو بیارید حجتها خود را برین دعوی اکر هستید راست کویان در قول خود بلی
نجنزات که ایشان میکویند بلکه من اسلم وجهه لله و هو محسن هرکه تسلیم کرد همه خود را صونا و معنی
برای طاعت خدای تعالی و او نیکوکار است در کفتار و کردار فله اجره عند ربه پس مر انکس راست مزد او نزد
اوندکار او ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون و هیچ ترس نباشد بر ایشان بر فوت مزد ایشان نه اندوهناک باشند
از تصور زوال ان مزد جمعی از نصاری نجران بمدینه امدند و با روسا یهود مناظره نموده هر فرقه در ابطال
دین دیگری غایت سعی بتقدیم رسانیدند حق تعالی این ایه فرستاد وقالت الیهود لیست النصاری علی شیء و
کفتند جهودان نیستند کروه ترسایان بر چیزی از دین حق تعالی که فاین بران مترتب باشد وقالت النصاری
لیست الیهود علی شیء و کفتند نصاری که نیستند جهودان بر چیزی که معتدبه باشد از دین حق وهم یتلون
الکتاب و حال انکه همه ایشان میخوانند کتاب خدا را یهود از توریت میدانند که نصاری بجهة اثبات زن و فرزند
مر حق تعالی را بر باطلند و ترسایان در انجیل میخوانند که یهود بجهة انکار عیسی و انجیل کافر و بی حاصلند
کذلک قال الذین لا یعلمون بهمانکه ایشان میکویند کفتند انانکه هیچ نمیدانند و اهل کتاب نیستند چون مجوس
و مشرکان عرب مثل قولهم مانند قول یهود و نصاری یعنی کفار درباره ایشان همین کفتند که جهودان و ترسایان
بر حق نیستند فالله یحکم بینهم یوم القیمة فیما کانوا فیه یختلفون پس خدای تعالی حکم فرماید میان ایشان
روز رستخیز در ان چیزی که هستند ایشان که در انچیز اختلاف میکنند از حق و باطل ومن اظلم ممن منع مساجد
الله ان یذکر فیها اسمه وسعی فی خرابها و کیست ستمکارتر از انکس که باز داشت مسجدهای خدای تعالی
از انکه یاد کرده شود در انجا نام خدای تعالی یعنی نکذاشت که در مساجد خدا را یاد کنند و پرستش نمایند و سعی
نموده در ویرانی انمساجد و انکس بخت النصر بابلی است یا ططوس رومی که بیت المقدس را خراب کرده و احیا
بفعل رسانیده یک مسجد را بلفظ جمع یاد فرموده جهة تعظیم یا انکه هر موضعی از و مسجدیست یعنی محل سجده اولئک
ما کان لهم ان یدخلوها الا خائفین انکروه که در منع ذکر و خرابی مسجد کوشیدند نیست مر ایشان را و لزد ان
درایند در ان مسجد مکر ترسکاران و این صورة در زمان دولت اسلام است که ترسایان را قوة رفتن در مسجد
اقصی نیست از ترس مسلمانان لهم فی الدنیا خزی مر ترسایان راست درین جهان رسوائی و خواری جزیه دادن
ولهم فی الاخرة عذاب عظیم و مر ایشان راست در انسرای عذاب بزرک ولله المشرق والمغرب و مر خدای راست
جای بر امدن افتاب و جای فرو رفتن ان جمعی از لشکریان حضرت رسول الله صلعم شبی بسبب ابر و تاریکی در سمت
قبله اختلاف کردند و هرکسی طرحی زده یعنی اجتهاد نموده برای خود محرابی ساختند و چون روشن شد خطوط

محاریب ایشان از سمت قبله منحرف بود چون بمدینه رسیدند اعاده قضا ان نماز از حضرة رسالت پناه
اجازه خواستند این ایه نازل شد که بعد از انکه تحری کرده ایدا عاده نماز حاجت نیست همه جهان از انِ خداست
فاینما تولوا فثم وجه الله پس هر جا که روی می ارید پس انجا وجه خدایست یعنی جهة طاعة اوست محققان
در تحقیق این نکته ایست که زبان عالی بیان حضرة حقایق رتبت ولایت منقبت خلدت ظلال هدایته درین
ابیات اشاره بدان میفرماید بیت ازین اینما تولوا خوان فثم وجه الله منتشر دان یعنی ای انکه روی قصد
اری تا حق بندکیش بکذاری وجه حق ان بود حقیقة او باشد انجا بسوی او کن رو هیچ جا را انکرد استثنا
بر بود عین حق عیان همه جا عارف حق شناس را باید که بهر سو که دیده بکشاید بیند انجا جمال حق پیدا نکسلد
از جمال حق قطعا ان الله واسع علیم بدرستی که خدای تعالی بزرک مغفرتست و بسیار عطا دانا بمصالح احوال
مسلمانان وقالوا و کفتند بی دینان از یهود و نصاری اتخذ الله ولدا فرا کرفت خدای تعالی فرزندی
یعنی عزیر و مسیح سبحانه پاکی و بی عیبی او راست بل له ما فی السموات والارض نه چنانست که ایشان میکویند
بلکه مر او راست انچه در اسمانها و زمین است و چون اهل اسمان و زمین همه مملوک و مربوب او باشند پس عیسی و
عزیر ولد او نتوانند بود چه ولد نمیباشد الا از جنس والد و این المملوک عن المالک کل له قانتون همه انچه در
زمین و اسمان باشد مر او را فرمان بردارند بدیع السموات والارض از نو پدید ارنده اسمانها و زمینهاست و
اذا قضی امرا چون خواهد یا تقدیر کند کاری را فانما یقول له کن فیکون پس جز این نیست که بکوید مر انچیز را
که کن بباش پس بباشد وقال الذین لا یعلمون و کفتند انانکه نمیدانند خدا را و علم نخوانده اند چون مشرکان و
مکه لولا یکلمنا الله چرا سخن نمیکوید خدای تعالی با ما او تاتینا ایة یا بر کی از ما پیغامی نمی اید کذلک
بهمانکه این مشرکان میکویند قال الذین کفتند انانکه بودند من قبلهم پیش از ایشان از یهود و نصاری مثل
قولهم مانند کفتن ایشان و اقتراح کردن بر انبیا بعد از ظهور معجزات تشابهت قلوبهم بیکدیکر مشابهست
دلهای کفار و منکران با اهل کتاب در کفر و قساوت و سؤالات از روی عناد و کدورة قد بینا الایات هر اینه
بیان کردیم نشانها بر توحید و نبوة لقوم یوقنون برای کروهی که طالب یقین اند نه طالب تردد و تخمین انا
ارسلناک بدرستی که فرستادیم ترا ای محمد بالحق براستی و درستی و کفته اند مع الحق یعنی با قران یا دین اسلام
بشیرا مژده دهنده مؤمنانت ونذیرا و بیم کننده کافران ولا تسئل و پرسیده نخواهی شد روز قیامت عن
اصحاب الجحیم از انها که اهل جحیم اند و جحیم اتش سوزان بسیار زبانه باشد و کویند پیغمبر صلعم میخواست که بداند
حال پدر و مادر خود را که چیست فرمان امد که از ایشان مپرس که غمکین نشوی اکر بدانی روزی بر زبان حضرت پیغمبر صلعم
جاری شد که اکر خدای تعالی بر یهود دری از عذاب بکشاید و اثر غضب خود بدیشان نماید غالب انست
که از بیم عذاب الیم بمنهاج مستقیم باز ایند حق تعالی این ایه فرستاد که ایشان اصحاب الجحیم اند و ما ترا نمی پرسیم
که چرا ایمان نیاوردند بر تو اداء رسالتست و بر ما حساب اهل ضلالت ولن ترضی عنک الیهود ولا النصاری
و هرکز خشنود نشود از تو نه یهود ان نه ترسایان حتی تتبع ملتهم تا انکاه که پیروی کنی کیش ایشان را قل ان هدی الله

نموده هدی بگو فقی که هر آینه ارشاد ایشان ملت خود را ستایش کنند بدرستی که راه نمودن خدای تعالی انست راه
نمودن بحق وشما مرا بیهودیت ونصرانیت میخوانید واو مرا باسلام راه مینماید ولئن اتبعت اهواءهم واگر متابعت
نمائی ای محمد آرزوهای ایشانرا درباب دین بعد الذی جاءک من العلم پس از آن چیزی که براستی امده است بتو
از دانش که وحی است در حقیقت اسلام وبطلان ملت ایشان ما لک من الله من ولی ولا نصیر نیست ترا از
عذاب خدای تعالی دوستی رهاننده ونه کسی یاری دهنده صورت خطاب با حضرت رسالتست ومعنی راجع بامت
الذین آتیناهم الکتاب آنانکه عطا کرده ایم ایشانرا کتاب یعنی توریه بقولی که ایه در شان ابن سلام واصحاب او
باشد یا انجیل بقولی که در شان اصحاب سفینه بود از ملازمان نجاشی که با جعفر بن ابی طالب از دیار حبشه
بمدینه امدند یا قران بقولی که ایه در شان مسلمانان فرود امده باشد وبر هر تقدیر یتلونه حق تلاوته میخوانند
ان کتاب را یا متابعت میکنند چنانکه خواندن ومتابعت کردنست اولئک آن گروه یؤمنون به ایمان دارند
بکتاب نه آنها که تحریف کردند ومن یکفر به وهر که کافر گردد بکتاب واحکام او را تغییر دهد فاولئک هم
الخاسرون پس آن گروه ایشانند زیانزدگان یا بنی اسرائیل ای فرزندان یعقوب اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم
ویاد کنید نعمتهای مرا آن نعمتها که انعام کردم بر شما وبر اسلاف شما وانی فضلتکم علی العالمین وبدرستی که من
شما را تفضیل کردم بر عالمیان زمان ایشان تکریر این ایه جهة تقریر وتذکیر نعمتهای الهیست واتقوا یوما
وبترسید از عذاب روزی که هیبت آن لا تجزی نفس عن نفس شیئا کفایت نکند کسی از کسی چیزی را از عذاب
ولا یقبل منها عدل وقبول کرده نشود از هیچ نفس فدای او را یعنی بدل بعوض او معذب نگردد ولا تنفعها شفاعة
وسود نکند هیچ نفسی را خواهش خواهندگان بر تقدیر وجود شفیع ولا هم ینصرون ونباشد کافران که منع کرده شود
از عذاب یعنی ایشانرا سودی نکند یاری هر یاری که هست واذ ابتلی ابرهیم ربه بکلمات ویاد کن ای محمد وقتی
را که بیازمود یعنی امر کرد ابرهیم را پروردگار او بسخنان یعنی اوامر ونواهی یا مناسک حج یا انجا از فطرة اسلام
شمرده اند وان ده خصلت یعنی شکافتن موی سر ودو نیم ساختن از انکه موی دارد ومضمضه واستنشاق وسواک
وچیدن موی لب وگرفتن ناخن وکندن موی زیر بغل وحلق عانه وختنه واستنجا باب فاتمهن پس ابرهیم
باتمام رسانید ان را وقیام نمود بدان قال گفت خدای تعالی که چون متابعت فرمان کردی انی جاعلک للناس
اماما بدرستی که من گردانندۀ توام برای مردمان پیشوائی در دین که همه نیکان بعد از تو بتو اقتدا کنند وانکه حق تعالی
فرمود که اتبع ملة ابرهیم وامت مرحومه را نیز امر کرد که ملة ابیکم ابرهیم برای انجاز این وعده وحق تعالی ابرهیم را مشرف
امامت نوازش فرمود قال ومن ذریتی گفت ابرهیم با خدای تعالی که از فرزندان وتبرکان من نیز امامان پیدا
کن قال لا ینال عهدی الظالمین فرمود خدای تعالی در جواب او نرسد عهد من یعنی رحمت من بقول اصح رسالت
یا امامت من ستمکاران را یعنی کافران از ذریة تو واذ جعلنا البیت مثابة للناس ویاد کن انکه گردانیدیم
خانه کعبه را جای بازگشت یا موضع ثواب مر ادمیانرا یعنی حاجیانرا که هر سال بان باز گردند وانجا بثواب بحساب
رسند وامنا وگردانیدیم انرا موضع ایمنی که در وی کسی را نکشند واتخذوا من مقام ابرهیم مصلی وفرو گیرید

ای مؤمنان

سوره البقره

ای مؤمنان بعد از انکه شرف حرم دانستید از مقامی که منسوبست بابرهیم خلیل الله نمازگاه خود وان موضعیست
که دران حجری وضع کرده اند واثر قدمهای مبارک آن حضرت بر انست وعهدنا وعهد کردیم یعنی فرمان فرستادیم
الی ابرهیم واسمعیل بسوی ابرهیم واسمعیل ان طهرا بیتی للطائفین انکه پاک سازید خانه مرا از اوثان وانجاس
وخبائث ومعاصی وطواف جنب وحایض برای طواف کنندها والعاکفین وبرای مقیمان ومعتکفان
والرکع السجود وبرای رکوع کنندگان وسجود ارندگان یعنی نمازگزارندها اهل اشارة براند که پاک دارید
خانه دل را که حرم دوستست از ادناس تعلقات کونین وکمینه اند تطهیر بیت از ادناس واوزار است وتطهیر
دل از ملاحظه اغیار بیت اگر حرم دل از غیر دوست سازی پاک صفات وحدت صرف اندران کنی ادراک
واذ قال ابرهیم ویاد کن انرا که گفت ابرهیم یعنی دعا کرد که رب اجعل هذا بلدا آمنا ای پروردگار من گردان این
مکان را که برای تو دران خانه ساختیم شهری ایمن از قحط وخسف ومسخ یا اهل انرا از جور متغلبان در امان
نگاه دار وارزق اهله من الثمرات وروزی ده اهل این بلد را از میوها حق تعالی این دعا را مستجاب کرده
حکم فرمود تا جبرئیل یکی از دیهها فلسطین را که مشتمل بود بر ثمرات بسیار از زمین انجا منقطع ساخته بمکه اورد و
هفت بار برگرد خانه طواف کرده در زمین تهامه بر سه مرحله از مکه وضع کرد واین دیه را بجهة طواف خانه طائف
گویند ومیوه اهل مکه از انجاست پس ابرهیم تخصیص کرد رزق را بمؤمنان وگفت من آمن منهم بالله روزی ده
هر که را ایمان دارد از انانکه ساکنان این شهر باشند بخدای تعالی والیوم الآخر وبروز بازپسین قال ومن کفر
فامتعه قلیلا فرمود خدای تعالی وهر که کافر شود پس او را برخوردار دهم برخورداری اندک یعنی ایام در دنیا
ثم اضطره الی عذاب النار پس او را ببیچارگی برانم بعذاب دوزخ وبئس المصیر وبد مرجعیست دوزخ و
اذ یرفع ابرهیم القواعد من البیت ویاد کن انرا که برداشت ابرهیم اصلها واساسها را از خانه کعبه واسمعیل عطفست
بر ابرهیم چه پسر وپدر در رفع قواعد بیت شریک بودند هر یکی از طرفی از خانه کار میکردند یا تو بتو دیوار بر
برمی اوردند واصح انست که اسمعیل سنگ جمع میکرده وبدست ابرهیم میداده تا بکار مینهاده القصه بعد
از اتمام خانه پدر وپسر دست تضرع برداشتند گفتند ربنا تقبل منا انک انت السمیع العلیم ای پروردگار ما
قبول فرما از ما این کار خیر را بدرستی که تو توئی شنوا مر دعا مارا ودانا بنیتها وضمایر ما ربنا واجعلنا مسلمین لک
ای خداوند ما هر دو را ثابت دار بر اسلام واستسلام یا موحد ومخلص مر ترا ومن ذریتنا امة مسلمة لک واز فرزندان
ما گروهی گردن نهاده ومنقاد شده مر ترا وارنا مناسکنا وبنمای مارا مواضعی که دران افعال حج بجای باید اورد
وچون میقات برای احرام وعرفات برای وقوف ومنا برای قربان وتب علینا وازما درگذران اگر در عمل قصوری
وتقصیری واقع شده انک انت التواب الرحیم بتحقیق توئی پذیرنده توبه مقصران بخشنده برگناهکاران
ربنا وابعث فیهم رسولا منهم ای پروردگار ما برانگیز در میان ذریه ما یا امت مسلمه مبعوث گردان فرستاده از
زبان ایشان تا ذریه مرا عزی وشرفی باشد بدان رسول یتلو علیهم آیاتک بخواند بر ایشان کتاب ترا یا بیان کند

ت بهای وحدانیت تو برایشان ویعلمهم الکتاب والحکمة وبیاموزد ایشان را قران ومعانی آن ما بیان انجه در انست
از امر ونهی وحلال وحرام ویزکیهم وپاک کرداند ایشان را از کناه بسبب شرایع واحکام انک انت العزیز بدرستی که
تو توانایی وقادر بر اجابت دعا الحکیم تویی دانا ومحکم کار حق تعالی این دعا نیز بعز اجابت مقرون ساخته حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه واله را از اولاد اسمعیل مبعوث کردانید ونکته انا دعوة ابرهیم اشاره بدینست ومن یرغب عن ملة
ابرهیم وکیست که باز کردد استبعاد وانکار است یعنی هیچکس باز نکردد از کیش ابرهیم الا من سفه نفسه
مکر کسی که خوار کرداند نفس خود را یا هلاک سازد یا سفیه وبی عقل باشد در نفس خود ولقد اصطفیناه فی
الدنیا وهر اینه ما برکزیدیم ابرهیم را درین سرا بکرم وفتوت یا بشرف نبوة یا بعبادت وخلت یا بعمارة خانه کعبه
وانه فی الاخرة لمن الصالحین وبدرستی که او در انسرای از جمله فیروزی یافتکانست بصلاح وفلاح کاذ قال له
ربه اسلم ویاد کن انوقت را که کفت پروردکار او مر ابرهیم را کردن نه فرمان مرا تا تسلیم شود در هر چه از مجاری قضا
بر تو جاری کردد قال اسلمت لرب العالمین کفت ابرهیم که تسلیم کردم خود را به پروردکار عالمیان تا هر چه خواهد
کند از شأن احیانی وان شاء اماتنی بیت بکذاشتم امر مصلحت خویش بدوست کز دوست بمن هر چه رسد
بر نیکوست ووصی بها ابرهیم بنیه ویعقوب ووصیت کرد بملة اسلام ورزیدن ابرهیم فرزندان خود را و
وصیت کرد نیز یعقوب اولاد خود را بموافقت جد خود ومضمون وصیت هر دو این بود یا بنی ان الله اصطفی
لکم الدین ای پسران من بدرستی که خدای تعالی برکزید برای شما دین مرضی مشروع ماموربه که اسلام است فلا
تموتن الا وانتم مسلمون پس ممیرید مکر که شما مسلمان باشید یعنی بر اسلام مداومت کنید تا چون مرک برسد شما را
بر دین وملت سلام یابد کران الدین عند الله الاسلام پس نهی از ترک اسلام است نه از مرک ام کنتم شهداء اذ
حضر یعقوب الموت ایا شما حاضر بودید انهنکام که امد یعقوب را مرک یعنی اسباب وعلامات او یاد آن
اذ قال لبنیه ما تعبدون من بعدی انوقت را که کفت یعقوب مر پسران خود را چه چیز خواهید پرستید پس
از وفات من قالوا نعبد الهک کفتند فرزندان یعقوب خواهیم پرستیدن خدای ترا واله ابائک ابرهیم واسمعیل
واسحق وخدای پدران ترا که ابرهیم واسمعیل واسحق اند وابرهیم را که جد بود پدر کفتند جهة انکه جد حکم پدر دارد و
اسمعیل را که عم بود هم پدر خواندند زیرا که عرب عم را اب کویند وخدمت او برابر پدر بجای اورند واین نظیر بر اتحاد
اصلست الها واحدا عبادة می کنیم خدای را که یکتا ویکانه است ونحن له مسلمون وحال انکه ما مر این خدای را منقادیم
بطاعت تلک امة قد خلت لها ما کسبت این جماعة یعنی ابرهیم ویعقوب واولاد ایشان کروهی بودند که در
کذشتند مر ایشان را است انجه کسب کردند ولکم ما کسبتم ومر شما راست انجه کردید جزای ایشان وشما را بر عملها جزا خواهند
داد ولا تسئلون عما کانوا یعملون وشما پرسیده نشوید از انجه بودند ایشان که عمل میکردند اعتقاد یهودان بود
که ابنا را بطاعت ابا ثواب دهند وبر کفر ایشان معاقب سازند ودر رد این فرمود که شما را باعمال ایشان ثنا
خواهند ساخت ونه ایشان را بافعال شما مؤاخذه خواهند کرد وقالوا وکفتند جهودان مر اهل اسلام را کونوا
هودا باشید شما از جمع یهود او نصاری وکفتند ترسایان که ترسا شوید تهتدوا تا راه یابید شما قل بل

سورة البقرة

ملة ابرهیم حنیفا بکو نه جهودی ونه ترسایی بلکه متابعت میکنیم ولازم میکیریم کیش ابرهیم را در حالتی که از ملت ما ملت
از همه کیشها براه راست یا ابرهیم مائل بود از همه دینها بدین اسلام وما کان من المشرکین ونبود ابرهیم از شرک آرندکان قولوا
آمنا بالله بکویید ای متابعان ملت ابرهیم یعنی اعراض کنید از قول یهود ونصاری ودر جواب انکه شما را بیهودی و
ترسایی دعوة میکنند بکویید کروییدیم بخدای تعالی وما انزل الینا وانچه فرود آمده است بما یعنی قران وما انزل الی
ابرهیم وانچه فرو فرستاده شده است بسوی ابرهیم که بیست صحیفه بوده است واسمعیل واسحق وبفرزندان او
اسمعیل واسحق ویعقوب وبر نبیره او یعقوب والاسباط وبفرزندان یعقوب اکرچه با ولاد ابرهیم ویعقوب
هیچ کتابی فرود نیامده اما متعبد باحکام صحف بودند کان نیز بدیشان منزلست وما اوتی موسی وعیسی ومر انچه
داده بر انچه داده اند موسی وعیسی را یعنی توریة وانجیل وسایر دلایل نبوة وما اوتی النبیون من ربهم وانچه عطا
کرده شده اند پیغمبران از کتب ومعجزات از نزد خداوند خود لا نفرق هیچ جدایی نمی افکنیم بین احد منهم میان یکی از
ایشان بلکه بهمه ایمان داریم ونحن له مسلمون وما بر رضای تعالی کردن نهاده ایم فان امنوا بمثل ما امنتم به پس اکر
ایمان اورند یهود ونصاری بمانند انچه شما ایمان اورده اید بدان یعنی بهمه کتب ورسل فقد اهتدوا پس هر اینه
راه راست یافتند وان تولوا واکر بر کردند واعراض کنند فانما هم فی شقاق وجز این نیست که ایشان در مقام
خلاف وعداوتند یا محمد تو از دشمنی ایشان اندیشه مکن فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم بی روزی باشد
که خدای تعالی کفایة کند واز تو باز دارد شر یهود ونصاری را واوست شنوا مقاله سوخنان وکواه ازا باقرار وانکار دانا
باعتقاد هر دو کروه بعد از نزول این ایه جهودان بکلی از متابعت پیغمبر اعراض کردند وترسایان نیز طرح مخالفت افکنده
با مسلمانان مفاخرت اغاز نهادند که ما را صبغه هست وشما را صبغه نیست وصبغه ایشان ان بود که مولود خود را
بعد از هفت روز در اب معمودیه غوطه دادندی باعتقاد انکه ان پاک کننده مولودست از غیر دین مسیحا وان را قایم مقام
ختان دانستندی وکفتندی که صبغنا بالنصرانیه حق تعالی فرمود صبغة الله بکویید ای مسلمانان که ما متابعیم صبغة الله
را که ان دین خداست وکویند مراد ختانست وان تطهیر مسلمانان باشد ومن احسن من الله صبغة وکیست نیکوتر
از خدای تعالی از جهة دین وتلقین وتطهیر مؤمنان از ادناس وتلوین ونحن له عابدون وما حق را باتباع صبغة الله
پرستش کنیم وکفته اند صبغة الله رتبت ولایة ودرجه محبتست هر کرا این رنک دوستی براورده اند از همه عالمش براورده اند
نزد محققان صبغة الله رنک بی رنکیست وتا کسی از رنک امیزی پاک نشود رنک صبغة الله نکیرد در خلاصه رسایل
درویشان ونقاوه اشارات وعبارات ایشان بیان معنی این صبغه است وبحقیقه ان ازین رباعی که صاحب
لوایح خلد ظلال حقائقه بقلم کرم بر الواح افهام مستفیدان ثبت فرموده پی میتوان برد بیت بس بی رنکست یار
دلخواه ای دل قانع نشوی برنک تا کاه ای دل اصل همه رنکها ازان بی رنکیست من احسن صبغة من الله ای دل یهود و
نصاری از تعریضات قرانی دیکر بار در ورطه تعصب افتاده کفتند نحن ابناء الله واحباؤه ما را که شرف وعزة فرزندی
حق تعالی ثابت باشد بوی سزاوارتریم از مسلمانان خدای تعالی پیغمبر خود را فرمود که قل اتحاجوننا فی الله بکو در جواب
ایشان که ایا مخاصمت میکنید با ما در دین خدای تعالی ودعوی اولویت در انتساب بحق وهو ربنا وربکم وما

که او پروردگار ماست و پروردگار شما و چون او بنده محمد الانبیاست پیرو بودن او بر همه واجب باشد ولنا اعمالنا
و ما راست جزاء کردارهای ما ولکم اعمالکم و مر شما راست مکافات عملهای شما ونحن له مخلصون و ما مر او را مخلصانیم
در اعتقاد و عمل ام تقولون یا میگویید یهود و نصاری و حفص بخطاب خواند یعنی شما میگویید ای جهودان و ترسایان
ان ابرهیم واسمعیل واسحق ویعقوب والاسباط و همه پیغمبران و پیغمبرزادها کانوا هودا او نصاری بودند بر
دین یهودی و این قول جهودانست یا بر کیش نصرانیه و این سخن ترسایانست قل ءانتم اعلم ام الله و بگو ایا شما
داناترید بادیان انبیا یا خدای تعالی که ایشانرا بابدان دین مبعوث کردانید ومن اظلم ممن کتم شهادة عنده من الله
و کیست ستمکارتر بر خود از انکس که بپوشد گواهی که نزدیک او ثابت باشد از خدای تعالی یعنی بواسطه کتاب الهی دانسته
بود تعریض اهل کتابست بکتمان شهادة در باب نبوة حضرة رسول الله ص وما الله بغافل عما تعملون و نیست خدای تعالی
بیخبر از انچه شما میکنید از کتمان حق و تکذیب قران و انکار رسول الله ص تلک امة قد خلت لها ما کسبت ان قوم
مذکور گروهی بودند که رفتند و در گذشتند مر ایشانراست انچه کسب خود کرده اند ولکم ما کسبتم و مر شما راست
همان خواهد رسید که کرده اید ولا تسئلون عما کانوا یعملون و مسئول نمیشوید از انچیزی که دیگران بودند که بکردند
تکرار این برای تاکید و تقریر است یا بجهة تنبیه و تحذیر است حضرت رسالت پناه ص در مکه بوقت نماز توجه بکعبه
فرمودی بعد از هجرة بمدینه فرمان رسید که روی به بیت المقدس نماز باید گذارد یهود ازین مبتهج شده میگفتند اگر
محمد دین ما ندارد باری بقبله ما نماز میگذارد یا میگفتند که این مرد و اصحاب او راه بقبله نمیبردند تا نماز ما را ندیدند
راه بقبله نیافتند خاطر خطیر آنحضرت ص ملول گشت فرمان الهی صادر شد که روی از بیت المقدس بکعبه آورد و جهودان
و منافقان بعد از تحویل قبله زبان طعن بگشادند وحق تعالی جل جلاله از ان حال خبر میفرماید سیقول السفهاء
من الناس زود باشد که گویند کم خردان و سبکساران از مردمان یعنی یهودان و منافقان مدینه ما ولیهم چه
چیز باز گردانید مسلمانانرا عن قبلتهم التی کانوا علیها از قبله ایشان ان قبله که ایشان بودند بران یعنی بیت المقدس
قل لله المشرق والمغرب بگو مر خدایراست همه جهات هم مشرق که خانه کعبه در ان جانب افتاده و هم مغرب که بیت المقدس
دران صوب واقع شده یهدی من یشاء الی صراط مستقیم راه مینماید هر کرا خواهد بسوی راه راست که دین اسلام است
و قبله خلیل الله است وکذلک جعلناکم و همچنانکه قبله شما را ای مسلمانان افضل قبلها ساختیم شما را هم کردانیدیم
امة وسطا گروهی عدل برگزیده لتکونوا شهداء علی الناس تا باشید گواهان برای انبیا بر منکران نبوة در روز
قیامت ویکون الرسول علیکم شهیدا و باشد فرستاده من یعنی محمد ص بر راستی شما گواه معدل مزکی وما جعلنا القبلة
التی کنت علیها و نساختیم عبادة گاه قبله را که تو هستی رو آری بکعبه الا لنعلم من یتبع الرسول مگر از برای انکه متمیز
سازیم و جدا کنیم انکس را که پیروی کند در امر قبله فرستاده ما را ممن ینقلب علی عقبیه از انکس که باز گردد از راه و
عدول کند بغیر ان وان کانت و بدرستی که هست قبله یعنی تحویل ان لکبیرة بزرگ و گران الا علی الذین هدی الله مگر بر
انانکه راه نمود ایشانرا یا تحویل قبله را حق دانستند بخلاف یهود که هر لحظه شبهه می انگیختند در امر قبله و یکی ان بود که اگر
قبله حق جهة کعبه است پس انانکه بجانب بیت المقدس نماز گذارده اند از صحابه و پیش از تحویل قبله وفات یافته اند چون اسعد بن

جزو ٢

زراره و براء بن معرور بر ضلالت مرده باشند حق تعالی فرمود که وما کان الله لیضیع ایمانکم و نیست خدای تع با فضل
و کرم انکه ضایع کرداند نماز شما را به هر طرف که گذارده اند تا باشد ایمان شما را که روی به بیت المقدس داشته اند
ان الله بالناس لرءوف رحیم بدرستی که خدای تعالی بمردمان مهربانست صلاح ایشان فرو نگذارد رحیم بخشاینده
است مزد ایشان ضایع نکرداند قد نری تقلب وجهک فی السماء بدرستی که ما می بینیم گردانیدن روی ترا
در جهة اسمان برای انتظار وحی این ایه در امر تحویل است سید عالم ص از قول یهود که میگفتند محمد روی بقبله
ما نماز میگذارد ملول شد و ارزو کرد که قبله او کعبه باشد که قبله ابرهیم است و اقدم القبلتین است در این
باب با جبرئیل سخن فرمود جبرئیل متوجه مقام شد سید کاینات علیه افضل الصلوات هر ساعت از پی وی
روی باسمان کردی و مینگریست و منتظر وحی میبود تا جبرئیل امد و این ایه آورد که ما توجه ترا باسمان دیدیم
فلنولینک قبلة ترضاها پس متوجه سازیم ترا بقبله که تو میخواهی و میپسندی فول وجهک شطر المسجد
الحرام که محیط است بخانه کعبه روز دوشنبه منتصف رجب در سال دوم از هجرة حضرت خواجه عالم ص در مسجد
بنی سلمه دو رکعت از ظهر گذارده بود که این حکم نازل شد هم در نماز روی از صخره بگردانید بمیزاب توجه فرمود
و ان مسجد بذی القبلتین اشتهار یافت و بعد از تخصیص خطاب جهة تصریح بعموم حکم امتش را میگوید
وحیث ما کنتم و هر کجا باشید در بحر و بر و سهل و جبل و شرق و غرب چون خواهید که نماز گذارید فولوا وجوهکم
شطره پس بگردانید رویهای خود را بسوی مسجد الحرام وان الذین اوتوا الکتاب و بتحقیق انانکه داده اند ایشانرا
توریة لیعلمون انه الحق هر اینه میدانند که این تحویل یا توجه درست و راستست و حکم ان من ربهم از پیش
پروردگار ایشانست چه در توریة خوانده اند که پیغمبر اخر الزمان ص بدو قبله نماز گذارد و اخر قبله که بدو باند
کعبه است وما الله بغافل عما یعملون و خدای تعالی غافل نیست از انچه یهود میکنند از انکار قبله ولئن اتیت الذین
اوتوا الکتاب و بخدای که اگر بیاری تو ای محمد برای انانکه داده شده اند کتاب یعنی یهودان و ترسایان بکل ایة
بهر معجزی و نشانی یعنی اگر بیاری هر حجتی و برهانی که از تو خواهند بر حقیقة توجه بکعبه ما تبعوا قبلتک
پیروی نکنند ایشان قبله ترا وما انت بتابع قبلتهم و تو نیز نیستی متابع مر قبله ایشانرا وما بعضهم بتابع
قبلة بعض و نیستند بعضی از ایشان پی رونده و متابعت کننده قبله بعضی را جهة قبله نصاری شرقی است
و ان یهود غربی و جمع میان هر دو متعذر است ولئن اتبعت اهواءهم اگر پیروی کنی بر سبیل فرض ارزوهای ایشان
را در باب قبله من بعد ما جاءک من العلم از پس انکه امد بتو از دانستن انکه قبله ابرهیم حق است انک اذا لمن
الظالمین بدرستی که باشی انهنگام که متابعت ایشان نمائی از جمله ستمکاران ظاهر اخطاب راجع است با پیغمبر
اما معنی ان راجع با امتان الذین اتیناهم الکتاب انانکه داده ایم ایشانرا توریة یعرفونه میشناسند قران را و
اصح انست که پیغمبر بصحت رسالت او کما یعرفون ابناءهم همچنانکه میشناسند پسران خود را در میان کودکان
یعنی شناختی روشن دارند در باب پیغمبر وان فریقا منهم بدرستی که گروهی از ایشان لیکتمون الحق هر اینه می پوشند
حق را از عوام و جهله وهم یعلمون و ایشان میدانند که میپوشند الحق من ربک این خبر درست و راست باشد

ازپروردکار تو فلا تکونن پس مباش خطاب بالحضرتست ومراد امتست یعنی مباشید من الممترین از شك کنندکان
درانکه امر قبله من عند الله است ولکل وجهة هو مولیها هر کروهی را از خدا پرستان یا از انبیا که ارباب شرایعند
یا امر متوجهی یا جهتی وقبله ایست که او روی بدان دارد یا خدای او را سوی کردانیده فاستبقوا الخیرات پس شما
ای مسلمانان پیشی کیرید بر دیکران در نیکویها که یکی از ان توجه بکعبه است محققان برانند که از هر مبادی جیزی
برزده ودر هر سویدای سودای ظهور کرده که قبله اوست وهریك روی بقبله خود اورده واز توجه بکعبه
حقیقی باز میمانند مکر محرمان حرم تجرید ومحرمان حرم تفرید که از قبله فثم وجه الله روی نمیکردانند بیت
قبله شاهان بود تاج وکمر قبله ارباب دنیا سیم وزر قبله صورة پرستان اب وکل قبله معنی شناسان جان و
دل قبله زهاد محراب متون قبله بدسیرتان کار فضول قبله تن پروران خواب وخورش قبله انسان بدانش
پرورش قبله عاشق وصال بیزوال قبله عارف جمال ذو الجلال اینما تکونوا یات بکم الله جمیعا هر جا که باشید
بیارد خدای تعالی همه شما را وجمع کند روز قیامت برای امتیاز محق از مبطل ان الله علی کل شیء قدیر بدرستی که خدا
بر همه چیز از احضار وتمییز تواناست ومن حیث خرجت واز هر جا که برون روی براه سفر فول وجهك شطر المسجد
الحرام پس بکردان روی خود را هنکام نماز بسوی مسجد الحرام وانه للحق من ربك وبتحقیق که تحویل بکعبه راست
وپسندیده است وفرود امده از پروردکار تو وما الله بغافل عما تعملون وخدای بیخبر نیست از انچه شما
میکنید ومن حیث خرجت واز هر مکان در هر زمان که برون ایی فول وجهك شطر المسجد الحرام پس
بکردان روی خود را در وقت اداء نماز بطرف مسجد محترم وحیث ما کنتم وهر جا که باشید ای امت فولوا
وجوهكم شطره پس بکردانید رویهای خود را یعنی همه بدن خود را بسوی ان مسجد لئلا یکون للناس علیکم
حجة تا نباشد مر یهود یا مشرکانرا بر شما در باب توجه بمسجد اقصا حجة خصومتی وجدالی یهود میکفتند که محمد دین
ما را منکر است وقبله ما را معتقد ومشرکان طعنه میزدند که مر او را حجة شد که روی از قبله پدران خود
بکردانید پس بتحویل قبله بکعبه کسی را بر شما حجت نماند الا الذین ظلموا مکر انها را که ستم کردند بر نفس خود بعناد و
مکابره منهم از یهود مدینه وبت پرستان مکه یهود میکفتند برای میل با قربای خود روی بمکه اورد ومشرکان
طعن میکردند که محمد دانست که ما بر حقیم دیکر باره روی را بقبله ما کرد فلا تخشوهم واخشونی پس مترسید
از ایشان در توجه بجانب کعبه وبترسید از من بمخالفت فرمان من ولاتم نعمتی علیکم معطوفست بر لئلا یکون
حینئذ
یعنی روی بکعبه ارید تا کسی را بر شما حجة نباشد ودیکر تمام کنم بفضل وکرم خود نعمت ملکه اختصاص اوست بمله
حنیفه
بر شما ولعلکم تهتدون وتا مکر شما راه یابید بشرایع واحکام دین وکفته اند بر شما تمام کنم در اخرت کما ارسلنا جنانچه
در دنیا ارسال رسول کردیم وفرستادیم فیکم رسولا منکم در میان شما فرستاده هم از شما که یتلو علیکم
ایاتنا میخواند بر شما ایتهای ما که قرانست ویزکیکم وپاك میکرداند شما را از شرك یا برای شما استغفار میکند
تا ازکناه پاك شوید ویعلمکم الکتاب والحکمة ومی اموزد شما را قران وحلال وحرام ان ویعلمکم ما لم تکونوا
تعلمون وتعلیم میدهد شما را انچه نیستید شما که بخود بدانید انرا فاذکرونی اذکرکم پس مرا یاد کنید بطاعت

سورة البقرة

تا شما را یاد کنم بمغفرة ابن عیینه میکوید که در اخبار بما رسیده که حق تعالی فرموده که بندکان خود را جیزی دادم
که اکر جبرئیل ومیکائیل را دادمی هر اینه نعمت بزرك بر ایشان تمام کردمی وان اینست که کفته ام فاذکرونی اذکرکم
ودر جواهر التفسیر قریب بصد وجه درین ایه مذکور شده وجون درین ترجمه بساط اطناب مطویست بر یکدو نکته
از سخنان محققان اختصار میکند در کشف الاسرار اورده که رب العالمین فرمود لا یزال العبد یذکرونی واذکره
حتی عشقنی نتیجه دوام ذکر کمال محبتست که ان را عشق خوانند ومراد ازین ذکر نه ذکر زبانست بلکه ذکر دل وجانست
که
در نهایت حال از سلطان العارفین قدس سره پرسیدند که چرا از شما ذکر زبانی کمتر میشنویم فرمود که زبان بیکانه است
درمیان جان نکنجد واسطی فرموده که حقیقة ذکر نسیان ذکرست وقیام بمذکور درین باب فرزند اعز
صفی الدین علی را رباعیست بیت جز نام تو ام از دل تماشا در رفت وز سینه هوای کل وتمشا در رفت
مستغرق ذکر تو جنانم که دکر در ذکر تو ام ذکر تو از یاد برفت واشکروا لی ولا تکفرون وسپاس داری کنید
نعمتهای مرا وناسپاسی مکنید یا ایها الذین امنوا استعینوا بالصبر والصلوة ای کرویدکان یاری جویید
بر قیام بحقوق الهی بشکیبایی که کلید در نجاتست وبنماز که مجمع عبادانست ان الله مع الصابرین بدرستی
که خدای تعالی با صابرانست بحفظ وحمایت ونصرت ورعایت ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات و
مکویید مر انکس را که کشته شود در راه خدای تعالی یعنی در جهاد که ایشان مردها اند صحابه بعد از حرب بدر
ذکر شهدا میکردند وبعضی بر سبیل تحسر میکفتند بیجاره فلان که در روز بدر جان شیرین بباد داد واز لذت دنیا
محروم شد حق تعالی فرمود که ایشان را مرده مخوانید بل احیاء بلکه ایشان زندها اند در حضرة ما ولکن
لا تشعرون ولیکن شما نمیدانید کیفیت حیوة ایشان را زیرا که ادراك ان بعقل متصور نیست ولنبلونکم
وهر اینه می ازماییم شما را یعنی با شما معامله ازمایندکان می کنیم واکر نه بعلم ما هیچ پوشیده نیست واز ازمایش
بخبر است بشیء من الخوف بجیزی اندك از بیم دشمن در غزا والجوع وکرسنکی بقحط وتنکی ونقص من الاموال
ونقصان بعضی مالها که بتاراج وحادثات رود والانفس ونقصان در نفسها به بیماری وضعف شیب
والثمرات ونقصان میوها بافات سماوی وارضی یا مرك فرزندان که ثمرة باغ دلند وبشر الصابرین
وبشارة ده صبر کنندها را بمکرامت که ممکنست الذین اذا اصابتهم مصیبة انانکه جون برسد ایشان را
دشواری وزحمتی وکفته اند هر حادثه مکروهه که بمؤمن رسد مصیبتست وصابران در وقت مصیبت
قالوا انا لله وانا الیه راجعون کویند ما از ان خداوندیم اقرار است بانقیاد حکم قضا وانصاف تسلیم
ورضا وما بسوی حق تعالی باز کردندهاییم اعترافست ببعث ونشور اولئك علیهم صلوات من ربهم ورحمة
انکروه که در مصائب رجوع بکلمه استرجاع نمایند بر ایشانست رحمتها از پروردکار ایشان ونعمت وکفته اند
بهشت چه بهشت دار رحمت کفته است انجا که فرموده واما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمة الله واولئك هم
است
المهتدون وانکسان ایشانند نه غیر ایشان راه یابندکان برضا وتسلیم یا بکلمه استرجاع که موجب ثواب عظیم
سعید بن جبیر فرموده که کلمه استرجاع از جمیع امم بدین امت مرحوم عطا فرمودند وبر واکر نه با یسی که یعقوب

بونت نعمان یوسف بحای یا اسفی انا الله کهتی وفاروق بود این ایه خواندی کهتی نعم العدلان یعنی صلوات ورحمة
نیك دو هم نکند ونعم العلاوة یعنی هذا خوش سربار یست ان الصفا والمروة بدرستی که صفا ومروه دو کوه‌اند
در مکه که طوف بدیشان من شعائر الله از نشانهاء حج خانه خدا بست فمن حج البیت پس هر که قصد خانه کرد
باعمال مخصوصه حج در حالت احرام او اعتمر یا متوجه زیارة کعبه شود بعملهای مخصصه عمره فلا جناح علیه هیچ
گناهی نیست برو ان یطوف بهما در انکه طواف کند بایشان وسعی نماید در میان ایشان جون کفار در جاهلیه طواف
این دو کوه می کردند اهل اسلام را از ان شعار عار می امد حق تعالی فرمود که طواف این دو کوه در حج و عمره بجای باید
اورد بی عذر که از شعائر است ومن تطوع خیرا وهر که بطوع ورغبت خویش عملی نیکو بجای اورد از زیادتی طواف
یا حج وعمره بر سبیل تطوع فان الله شاکر علیم پس بدرستی که خدای تعالی جزا دهنده شکر کوینده کانست دانا باعمال
بنده ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات بدرستی که انانکه از علماء یهود ند بجهد وحسد می پوشند انجه
فرو فرستادیم ما از سخنان روشن در توریه جون حکم رجم والهدی وراه نمونی بنعت وصفت مصطفی
من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب از پس انکه بیان کرده ایم از هدی را برای بنی اسرائیل در کتاب توریه یعنی
ما اشکارا ساختیم وایشان مخفی کردانیدند اولئك یلعنهم الله انکروه که پوشند کان حق اند میراند ایشانرا
خدای تعالی واز رحمت خود دور می کند ویلعنهم اللاعنون ولعن میکنند بر ایشان لعنت کنندها یعنی ملائکه
با همه وبدها مکر جن وانس با تمام مسلمانان ولعن لاعنان سؤال لعنت است از حق تعالی بران وجه که اللهم العنهم
وهمه این طایفه سزاوار لعنت اند الا الذین تابوا مکر انانکه باز کردیدند از شرك بایمان وتوبه کرده‌اند از کتمان نعت
نبوی واصلحوا وبصلاح اوردند کارهای تباه شده را وبینوا وبیان کردند از صفات حضرت رسول الله
انچه پنهان می داشتند فاولئك اتوب علیهم پس ایشانند که بسبب توبه واصلاح باز کردم بدیشان رحمت
وانا التواب الرحیم ومنم قبول کننده توبه بندکان مهربان که بتعجیل نکنم در عقوبة ایشان ان الذین کفروا بدرستی
که انانکه کافر شدند از یهود بانکار نبوة محمد وماتوا وهم کفار وبمردند وحال انکه ایشان کافر اند وکتمان
حق اولئك علیهم انکروه انها اند که بر ایشانست لعنة الله والملائکة والناس اجمعین لعنت خدای تعالی بعد
از مرك ایشان ولعنت فرشتکان ولعنت همه مردمان مراد ازین ناس مؤمنانند که اشفاع ایشان بر ایشان
ثابتست خالدین فیها جاوید مانند در لعنت یا در اتش دوزخ لا یخفف عنهم العذاب سبك
کرده نشود از ایشان عذاب ولاهم ینظرون ونباشند ایشان که مهلت داده شوند یا منظور نظر الهی کردند
والهکم اله واحد وخدای شما معبودیست یکتا لا اله الا هو نیست هیچ معبود مستحق عبادة مکر او که وحدانی است
در ذات وواحد است در صفات الرحمن الرحیم بخشنده است بتربیت اشباح مهربانست بر تقویة ارواح
ان فی خلق السموات بدرستی که در افریدن اسمانها که خیمه ایست بی ستون بر افراشته وبی علاقه در هوا معلق بداشته
والارض در افرینش زمین که بساطی است مبسوط ومهادی مضبوط واختلاف اللیل والنهار ودر پی در امدن شب
وروز مر یکدیکر را بر سبیل تعاقب یا اختلاف ایشان در طول وقصر وسواد وبیاض والفلك التی تجری فی البحر بما

ینفع الناس ودیکر کشتیها کران بار که میرود در دریا بانچه نفع رساند بمردمان از تجارات ومکاسب وما انزل الله
من السماء من ماء وانچه فرو فرستاد خدای تعالی از اسمان از ابر باران فاحیی به الارض بعد موتها پس
زنده ساخت وتازه کردانید زمین را بدان اب پس مردکی ان وپژمردکی وبث فیها من کل دابة وپراکنده کرد در زمین
از هر جنبنده جون بهایم وسباع ووحوش وغزلان وتصریف الریاح ودر کردانیدن بادها از هر جهتی والسحاب
المسخر بین السماء والارض ودر ابر فرو داشته ورام شده مر امر خدای تعالی میان اسمان وزمین تا بهر طرف که حکم
شود برود لایات لقوم یعقلون هر اینه علامتهانست یعنی درین همه که کفتیم نشانهاست از صنایع حکمت و
بدایع فطرت کروهی را که خرد دارند ونظر وتامل بر موجودات کارند کفار قریش میکفتند که ما سیصد وشصت
بت داریم ومیپرستیم واین معبودان کار یك شهر ما راست میتوانند ساخت ومحمد میکوید من یك خدای دارم
وکار همه عالمها میسازد واکر برین سخن حجتی بیارد وایتی وعلامتی بما نماید ما براستی او اقرار کنیم این ایه مذکوره نازل شد
مشتمل بر هشت نشانه از ایات قدرة الهی ودر خبر امده که وای بر انکس که این ایه بخواند ودرو تفکر نکند ومن الناس
من یتخذ من دون الله اندادا واز مردمان کسی هست که وا میکیرد بجز از خدای تعالی همتایان وشرکان یعنی بتان
یحبونهم کحب الله ودوست میدارند ایشانرا جنانچه خدا را دوست میدارند ومیباید داشت والذین امنوا وانانکه
ایمان اورده‌اند اشد حبا لله ایشان قوی تر وثابت ترند در محبت مر خدا را بجهت انکه مشرك می بیند ودوست
میدارد ومؤمن نادیده دوست کرفته وبامید دیدن عمر میکذارد ودیکر محبت کفار محبتی است فانی نفسانی ومحبت
ودوستی مؤمنان محبتی است باقی ربانی وحقیقة در معنی اشد حبا لله انست که اول خدای تعالی ایشانرا دوست
داشت که یحبهم تا ایشان اورا دوست کرفتند که یحبونه ودوستی ایشان مر خدا را بدوستی خدا پیش ازانست
پیر طریقت فرموده مراد از پیر طریقت خواجه عبد الله انصاریست قدس سره که اکر نه یحبهم کشتی نهال یحبونه
نرستی ع میل از طرف یار بدید امد اغاز ولو یری الذین ظلموا واکر ببینند وبدانند انها که ظلم کردند باتخاذ
انداد اذ یرون العذاب بوقتی که معاینه عذاب دوزخ را ببینند ان القوة لله جمیعا انکه همه قدرة وغلبه
مر خدا راست وان الله شدید العذاب وانرا نیز بدانند که خدای تعالی سخت عذابست بر ایشان وهر اینه
بدانند مضرة اتخاذ انداد وزیان انحراف از عبادة رب العباد اذ تبرء الذین اتبعوا من الذین اتبعوا یاد کن
ان هنکام را که بیزاری کنند انان یعنی جمعی که پیروی ایشان کرده‌اند از همان جمع که متابعت ایشان نموده‌اند یعنی
پیشوایان عرصه شرك از ضعفا وسفله که امروز تابع ایشانند بیزار شوند وراوا العذاب وببینند عذاب را
هم تابعان وهم متبوعان وتقطعت بهم الاسباب وبریده شود از ایشان سببها ورابطها که در دنیا داشتند
از عهود ومواثیق وخویشی ودوستی وصحبت وقال الذین اتبعوا وکویند انها که متابعت کرده بودند یعنی تابعان
جون بیزاری متبوعان از خود مشاهده کنند وکویند لو ان لنا کرة کاشکی ما را ایشانرا بازکشتی بودی بدنیا
فنتبرء منهم تا بیزاری کنیم از ایشان انجا کما تبرءوا منا همچنانکه ایشان بیزاری کنند از ما اینجا کذلك
همچنانکه در امروز نمود عذاب را بدیشان یریهم الله اعمالهم بنماید خدای تعالی کافرانرا کردارهای ایشان حسرات

علیهم حسرتها و پشیمانیها بر ایشان یعنی اعمالی که بزعم ایشان حسنه بود چون حج و عمره و ضیافات و ختان همه را
حبط سازند و سبب حسرت ایشان کرد یا اعمال سیئه که مباشر آن میشدند از قتل و غارت و دفن بنات موجب
مزید حسرت کردد وما هم بخارجین من النار و نیستند تابعان و متبوعان بیرون ایندکان از آتش یعنی
جاوید در دوزخ باشند یا ایها الناس ای مردمان کلوا مما فی الارض حلالا طیبا بخورید از انچه در زمین
پاک و پاکیزه یعنی بی شبهه ولا تتبعوا خطوات الشیطان و پیروی مکنید کامهای ابلیس را یعنی بر پی وی مروید
ومشرکان عرب چیزها را بوسوسه شیطان حلال و حرام میکردند چون بحیره و سایبه و اقسام حرث حق تعالی
فرمود که در تحریم حلال و تحلیل حرام کام بر کام شیطان منهید و روی از راه او بکردانید انه لکم عدو
مبین بدرستی که او مر شما را دشمنی است اشکارا چه پدر شما را بوسوسه از بهشت بیرون اورد و میخواهد که شما را
بفریب و غرور بدوزخ برد انما یامرکم بالسوء والفحشاء جز این نیست که امر میکند شما را شیطان یعنی وسوسه
می کند به بدی و کار زشت کفته اند سوء کناهان نهانیست و فحشاء جرایم اشکارا یا سوء سیئات بدنیا و فحشا
متابعت نفس و هواست و حقیقة آنست که سوء و فحشا متناول اند جمیع معاصی را از صغایر و کبایر که شیطان
ادمیان بدان امر میکند وان تقولوا علی الله ما لا تعلمون و دیگر امر میکند انکه بکوید بدروغ و افترا کنید بر خدای
تعالی در تحلیل خبایث و تحریم طیبات انچه نمی دانید حقیقة آنرا واذا قیل لهم و چون کویند مر این طایفه را
کرد در باب حلال و حرام اتبعوا ما انزل الله پیروی کنید انچه خدای تعالی فرستاده یعنی قران و بحلال و حرام
او بکروید قالوا بل نتبع کویند نمیکرویم بلکه پیروی میکنیم ما الفینا علیه اباءنا انچه یافته ایم پدران خود را بر آن
این سخن بنی عبد الدار کفتند اولو کان اباؤهم ایا متابعت پدران میکنند و اکر چه بودند پدران
ایشان لا یعقلون شیئا که فهم نمیکردند چیزی را از امور دین ولا یهتدون و راه راست نیافته بودند ومثل
الذین کفروا و صفت پند دهنده کافران کمثل الذی ینعق چون صفت کسیست که بانک میزند بما لا
یسمع بجانوری که نمیشنود الا دعاء ونداء مکر خواندنی و اوازی و هیچ از ان فهم نمیکند یعنی کافران نیز از بیم کننده
و پند کوینده خود جز اوازی نمیشنوند و سخن حقیقة او را در نمییابند صم کر اند از شنیدن کلام حق بکم کنکانند
از کفتن سخن درست عمی کوراند از دیدن راه راست فهم لا یعقلون پس ایشان در نمییابند انچه پیغمبر با ایشان
کوید یا ایها الذین امنوا ای کروه کروندکان کلوا من طیبات ما رزقناکم بخورید از پاکیزها یعنی حلال انچه شما را
روزی داده ایم واشکروا لله و سپاس کویید بروزی حلال ان کنتم ایاه تعبدون اکر هستید شما از روی صدق
او را می پرستید و بعد از تناول حلال بیان انها میفرماید که حرام است انما حرم علیکم المیتة جز این نیست
که حرام کرد بر شما خدای تعالی مردار را و انچیزیست که ذبح نیافته باشد بشرط انکه از انعام ماکول اللحم و بمیرد
والدم و خون روان را ولحم الخنزیر و کوشت خوک را و همه اجزاء او را حکم حرمت شامل است وما اهل به لغیر الله و حرام
کرد انچه او از برداشته اند بان در وقت ذبح برای غیر خدای تعالی باسم بتان یا باسم پیغمبران بکشند فمن اضطر پس هر که درماند
و بیچاره کردد با کراه یا کرسنکی بروجهی که تلف نفس باشد غیر باغ ولا عاد در حالتی که ستمکاران نبود بقطع طرق

یا خروج بر امام یا طالب معصیة نباشد و نه تجاوز کننده از حد شرع با شمشیر کشند بر امت فلا اثم علیه
پس هیچ کناهی نیست بر وی در تناول آن حرام ان الله غفور بدرستی که خدای تعالی امرزکار است مرکسی را که عند الضروره
ازین محرمات بخورد رحیم مهربانست بر بندکان برخصت دادن ایشان در خوردن محرمات عند الضروره
ان الذین یکتمون بدرستی که انانکه از علماء یهود میپوشیدند بجهت اخذ رشوه ما انزل الله انچه فرو فرستاد
خدای تعالی من الکتاب از کتاب توریة و احکام آن ویشترون به ثمنا قلیلا و میخرند یعنی بدل میکنند بان
کتمان بهای اندک را اولئک ما یاکلون فی بطونهم انکروه نمیخورند روز قیامت در شکمهای خود الا النار
مکر اتش ذکر شکم تاکید است در خوردن زیرا که اکل در غیر تناول مستعمل میباشد چنانکه کویند فلان مال را
تمام خورده است وقتی که تلف کرده باشد پس اینجا مراد انست که فردا اتش خورند چنانچه امروز رشوه میخورند
یا کنایتست از انکه در درون ایشان اتش باشد چنانچه بر بیرون ایشان نیز هست ولا یکلمهم الله و سخن نکوید
خدای تعالی با ایشان یوم القیمة روز رستخیز بسخنی که دران نفع و راحتی باشد ولا یزکیهم و پاک نکرداند
ایشانرا از خباثت اعمال یعنی کناه ایشان باتش سوخته نشود ولهم عذاب الیم و مر ایشانرا عذابی باشد
دردناک اولئک الذین انکروه انانند که از روی جهالت اشتروا الضلالة بخریدند یهود تیره راکه
محض کراهیت بالهدی بایمان و معرفت وان معامله دنیاست والعذاب بالمغفرة و بخریدند عذاب
جاودانی را بامرزش ربانی وین سودای اخرتست فما اصبرهم پس چه چیز ایشانرا شکیبا کرده اند یا چه شکیباند
ایشان علی النار بر اتش که ابد الابدین دران باید بود ذلک این عذاب بر ایشان بان الله نزل الکتاب بالحق
بسبب انست که خدای تعالی فرو فرستاد توریة را براستی و ایشان حکم انرا پوشیدند و در کتمان نعت محمد
کوشیدند یا قران فرستاد و ایشان متابعت ننمودند و در مخالفت افزودند وان الذین اختلفوا فی الکتاب
و بدرستی که انانکه اختلاف کردند در کتاب توریة یا قران و اکر لام جنس کیرند در همه کتابها منزله و اختلاف آن
باشد که بعضی ایمان اورده و بعضی کافر شدند پس این اهل اختلاف لفی شقاق بعید در خلاف و عناد
دور از وفاق اند یا در ضلالتی دور از هدی اهل کتاب بعد از نزول این ایه کفتند ما در شقاق و ضلال نیستیم
بلکه بخدای تعالی ایمان داده ایم و نماز میکنارده ایم و این نیکوی تمام است حق تعالی فرمود لیس البر ان تولوا
وجوهکم قبل المشرق والمغرب نیست نیکوی عظیم که از سایر ابواب خیر بر ان اقتصار باید کرد انکه
بکردانید روهای خود را در نماز بسوی مشرق چون نصاری و بطرف مغرب چون یهود ولکن البر
ولیکن نیکوی یعنی صاحب نیکوی من امن بالله والیوم الاخر انکس است که بکرود بخدای تعالی و یکانکی وی
او نه چون جهود و نصاری که عزیر و عیسی را در الوهیت شرکت دادند و بکرود بروز قیامت و متعلقات او هم
تعریض است بجهودان و ترسایان که دخول بهشت را بخود اختصاص میدهند والملائکة و بکرود بفرشتکان
و همه را دوست دارد نه چون یهود که با جبرئیل دشمنی میورزند والکتاب و ایمان ارد بهمه کتابها نه چون احبار
یهود که اختلاف میکنند والنبیین و دیگر بکرود بهمه پیغمبران نه چون اهل کتابین که به بعضی ایمان می ارند

وآتی المال علی حبه وبدهد مال خود را بدوستی حق تعالی یا بر دوستی مال یعنی با وجود آنکه دوست میدارند مال
ان بگذارند ودر راه خدای تعالی صرف کنند ذوی القربی خویشان درویش را والیتامی وبی پدران که خورد
سال باشند والمساکین ومحتاجانی که سؤال نکنند وابن السبیل وراه گذاری که هیچ زاد ندارند یا مهمان را و
السائلین ودرویشان خواهنده وفی الرقاب ودر بهای بندگان مکاتب که بر کاتب معونه طلبد یا بنده کا و یحره
وازاد کند واقام الصلوة وبگذارد نماز مفروضه را وآتی الزکوة وبدهد زکوة مفروضه را اجه قبل ازین در
ایتاء مال مذکور شد در بیان نوافل صدقات بود والموفون بعهدهم وصاحب برا نهان اندکه وفا کنند بعهد
خود اذا عاهدوا چون عهد کنند واین عهدهم با حق میشاید وهم با خلق والصابرین نصب بر مدح است
جهة اظهار فضیلت صبر بر سایر صفات یعنی از وفا کنندگان بعهد شکیبا اند فی البأساء در فقر وفاقه
والضراء ودر رنج وبیماری وحین البأس ودر هنگام کارزار یعنی جهاد ومقاتله با اهل کفر ونفاق وعناد اولئک
الذین صدقوا آن گروه موصوف بدین صفتها آنانند که بتحقیق راست کنند در دین یا عهد یا اتباع حق و
اولئک هم المتقون وان طایفه ایشانند پرهیزکاران از همه ناشایستها محققان کفته اند که کمالات انسانیه با کثرة
شعب آن منحصر است در سه چیز صحت اعتقاد وحسن معاشرت وتهذیب نفس اما صحت اعتقاد تصدیق حق تعالی
وسایر مومن بهاست وحسن معاشرت مواسا کردن بمال با ارباب استحقاق وتهذیب نفس اقامت صلوة وزکوة
ووفا وصبر ومجموع درین آیه مذکور است پس این آیه جامع کمالات انسانی باشد ودر موجز از بومیسره نقل میکند
که من عمل بهذه الآیه فقد استکمل الایمان یا ایها الذین آمنوا ای مؤمنان وگرویدگان کتب علیکم القصاص
فرض کرده شد بر شما مماثله ومساوات تعدی وستم فی القتلی در کشتگان یعنی بسبب ایشان وقتی که قتل بعمد
بود قبل از اسلام چون میان دو قبیله حرب افتادی آن قبیله که عالی نسب بودندی از قبیله نازل بعوض بنده آزاد
میکردند ودر عوض زن مردی بکشتند بعد از هجرة این صورة بعرض حضرت سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم رسید
وحکم ربانی نازل شد که در قتل قصاص باید یعنی مساواة الحر بالحر آزادی بازادی والعبد بالعبد و
بنده ب... بود در بدو اسلام؟ قتل ذکر با انثی روا ندارند وازادی را برای بنده نکشند نظر بمفهوم این ونزد
... النفس بالنفس منسوخ است پس تفاضل را در نفس اعتبار نکنند والانثی بالانثی وزن بزنی
... مالک بنا بر اجماع قتل ذکر با انثی روا ندارند وبعضی ... بحدیث المسلمون یتکافؤن دماءهم تمسک نموده
حکم بقتل کنند فمن عفی له پس هر که عفو کند او را که قاتلست من اخیه از قصاص برادر او که مقتولست شیء
چیزی را اشارتست بانکه عفو بعضی از ورثه یا عفو بعضی از ان چون مسقط قصاص است فاتباع بالمعروف
پس بر قاتلست بعد از عفو از پی رفتن به نیکوئی وان طوع ورغبتست در دادن دیه واداء الیه باحسان
وادا کردن وجه دیه بوارث مقتول بزودی ونیکوئی نه بمطل ودرنگ وبدخوئی ذلک این عفو از قصاص
وطلب دیه تخفیف من ربکم ورحمة سبکباریست شما را از پروردگار شما ومهربانی وبخشایش ازو در تسهیل
امر وتحصیل نفع فمن اعتدی بعد ذلک پس هر که از حد درگذرد بعد از آنکه عفو کرده باشد ویا دیه گرفته

باشد

باشد یعنی قاتل را بکشد یا غیر قاتل را بجای قصاص بقتل رساند ویا قاتل سم دهد وبعد از آنکه یکی را کشته ودیه
داده دیگری را بکشد فله عذاب الیم پس مر او راست در آخرت عذابی دردناک ولکم فی القصاص حیوة مر
شما راست در حکم قصاص بقا وزندگی یعنی چون کسی قصد قتل کسی کند وبخوف قصاص از ان باز ایستد
الشخص را از کشتن سالم ماند واو از قصاص ایمن شود پس حکم قصاص سبب بقای شماست یا اولی
الالباب ای خداوندان عقل لعلکم تتقون تا باشد که بپرهیزند از قتل بناحق کتب علیکم نوشته
شد بر شما یعنی فرض کرده شد اذا حضر چون حاضر شود احدکم الموت یکی از شما را اسباب وعلامات
مرگ از مرض وغیر آن ان ترک خیرا اگر بگذارد مالی را بسیار بهتر است الوصیة وصیت کردن للوالدین
والاقربین برای پدر ومادر وبرای خویشاوندان بالمعروف بانصاف حقا علی المتقین نوشته شد
این وصیت نوشتنی بحق وراستی بر پرهیزکنندگان از حرمان والدین واقربا در جاهلیت ریا وسمعه وصیت میکردند
ووالدین وخویشان را محروم میساختند حق تعالی ایشان را از ان منع کرد ووصیت برای این جمع فرض
ساخت وباز حکم این آیه بآیه مواریث منسوخ گشت وهم بمیراث قرار یافت وحالا وصیه وصیلتیست نه
فریضه وان نیز درباره درویشان باید کرد ونشاید بر ثلث مال بیفزاید فمن بدله پس هر که تبدیل کرد امر وصیت را
یا قول موصی را بعد ما سمعه بعد از آنکه شنوده باشند فانما اثمه پس جز این نیست که گناه تبدیل باشد علی
الذین یبدلونه بر آنکه تبدیل آن میکنند وذمه موصی از ان بری میباشد ان الله سمیع علیم بدرستی که خدای تعالی
شنواست هم کلام موصی را وهم قول مبدل را وداناست به نیت موصی وتبدیل وصی فمن خاف پس هر که بداند
ودریابد خواه وارث وخواه وصی یا امام وقاضی من موص جنفا از وصیت کننده میلی از حق بسهو یا عدول
از ذوی القربی او اثما یا بزه کاری بعمد یا وصیت بزیاده از ثلث فاصلح بینهم پس اصلاح کند میان موصی
ومیان ورثه یا در حال حیوة موصی کسی که دانست که در وصیت مخالف شرع می کند نگذارد میان موصی و
موصی له را اصلاح نماید فلا اثم علیه پس بر وهیچ وبالی وبزه نیست ان الله غفور رحیم بدرستی که خدای
تعالی آمرزگار است مر موصی را چون بحق باز گردد مهربانست بر وصی که از مضمون وصیت میگذرد یا ایها الذین
آمنوا ای گروه که گرویده اید کتب علیکم الصیام فرض کرده شد بر شما روزه داشتن کما کتب علی الذین من
قبلکم همچنانکه نوشته شده بود بر آنانکه پیش از شما بودند چون صوم عبادتیست شاقه پس بجهت تطییب خاطرها
بانه میگوید که این عبادة خاص بشما نیست بلکه امم سابق هم ازو بهره این طاعه آزاد نبوده‌اند ودر امثال آمده که البلیة
اذا عمت طابت وچرا روزه بر شما فرض کردیم لعلکم تتقون تا شاید که شما بپرهیزید از معاصی ومتقی گردید
بشروع در صوم که شکننده آرزوهاست در تفسیر عرایس آورده که این ندای اهل قلوبست یعنی از حضرة رب الارباب
خطاب مستطاب میرسد بطالبان هلال مشاهده در افطار سموات غیوب وبندائی که مفرح قلوب ومفرج
کروبست می گوید که فرض کرده شد بر شما ای اهل یقین امساک از جمیع مکونات چرا که شما در طلب مشاهده اید
ومتوجهان این مطلوب را صوم واجبست از ما لوفات طبیعت همچنانکه نوشته شد بر انبیا واولیا پیش از شما تا باز رستند

از جرىشرىنه و واصل شدند بمقام امن وقرب وعين القضاة قدس سره در تمهيدات اورده كه صوم در شريعت
عبارتست از نا خوردن طعام وشراب ودر حقيقة اشارتست بخوردن طعام وشراب اما طعام ابيت
عند ربي يطعمني ويسقيني واما شراب وسقيهم ربهم شرابا طهورا ومقرر است كه اين صوم جز عارفان را دست
ندهد چه مرد عارف جوياست لان قرب نه باكل كشش بود نه بشرب اكل وشرب انچه باشد از بحق دارد او
در خواست مستغرق لقمه از خوان يطعمني شربت از چشمه سار يسقيني الصوم لي وانا اجزي به اياما
معدودات روزي دارند روزي چند شمرده مراد روز رمضانست كه چست ونه باشد يا سي وكويند اين روزها
ايام البيض است در هر ماهي وعاشورا كه قبل از فريضه رمضان هر دو فرض بوده فمن كان منكم مريضا
پس هركه باشد از شما كه مكلفيد بروزه بيماري كه قوت روزه ندارد يا مرض او بروزه زيان او على سفر يا راكب سفرى
بودى كه دران قصر شايد كرد بوز افطار كند فعدة من ايام اخر پس بروست بشمار ان روزها كه افطار كرده روزه
داشتن از روزهاى ديگر كه غير رمضان باشد وعلى الذين يطيقونه وبر انانكه ايشان تواند كه روزه دارند و
خواهند كه ندارند فدية طعام مسكين مقدار دنست وان خوردنى درويشانست هر درويشى باندازه هر روز
نصف صاعى گندم بقول ابو حنيفه دو من باشد بوزن فديه اين حكم در ابتداء اسلام بوده وبعد از ان
منسوخ شد وگفته اند اينجا لا مضمر است وتقدير ش لا يطيقونه كسى كه نتواند روزه داشتن چون پيران از كار افتاده
فديه دهند وبدين وجه حكم ايه منسوخ نباشد فمن تطوع خيرا پس هركه زياده كند بطوع خود نيكوى وزيادة
از مقدار فديه بدهد يا بيشتر از يك مسكين اطعام كند يا جمع كند ميان صيام واطعام فهو خير له پس ان تطوع
بهتر است مر او را بزيادتى اجر وان تصوموا خير لكم وانكه روزه دارد مطيقا زامى گويد يا رخصت داده كان را در افطار
صوم بهتر است مر شما را از فديه ان كنتم تعلمون اگر هستيد كه بدانيد فضيلة صوم را شهر رمضان الذي انزل
فيه القرآن اين روزها كه گفتيم ماه رمضان است ان ماهى كه فرو فرستاده شده در ان قران يعنى ابتداء نزول در ان
بوده يا تمام قران در ماه رمضان از لوح محفوظ باسمان دنيا فرود اورده واز انجا ايه ايه وسوره سوره بروفق
مصالح بندگان نازل شده واز حكمها در تخصيص روزه بدين ماه يكى ازين گفته اند كه چون درين اوقات اين كلمات
كه غذاى ارواح است بشما فرستاديم پس از غذاى اشباح اساك لازم داريد وما قران انزل ساختيم هدى للناس
در حالتى كه راه نماينده است مر دمان را وبينات ودلالتهاى روشن است من الهدى از حلال وحرام والفرقان
واز حدود و واحكام وساير شرايع دين كه جدا كننده است ميان حق وباطل فمن شهد منكم الشهر پس هركه حاضر
باشد از شما اى مكلفان يعنى مقيم بلد بود در ماه رمضان يا هركه در يابد از شما هلال را فليصمه پس بايد كه روزه
دارد شهر را ومن كان مريضا وهركه بيمار باشد او على سفر يا در سفر بود افطار كند فعدة من ايام اخر پس برو
قضاء ان روزها از اياى ديگر بتخيير مقيم كه در اية اولى مذكور است بحكم اين ايه منسوخ شد يريد الله بكم
اليسر ميخواهد خداى تعالى بشما اسانى ولا يريد بكم العسر ونميخواهد بشما دشوارى لاجرم مسافر ومريض را رخصت
افطار داده ولتكملوا العدة وميخواهد تا شما تمام كنيد روزهاى رمضان را يا ايامى را كه در ان بعد از مرض

وسفر افطار كرده ايد ولتكبروا الله وتا بزرگى ياد كنيد خداى تعالى را الله اكبر گوييد در شب عيد فطر وقت رويت
هلال تا بروز واز اول روز تا وقت اداء نماز عيد على ما هديكم براى انكه راه نمود شما را بصوم ولعلكم
تشكرون ومگر كه شما شكر گوييد بر نعمت تيسير يا ايجاب ثواب روزه وتخصيص مزد او بحق تعالى كه الصوم لي
وانا اجزي به از فضائل روزه يكى انست كه او را از بندگان با وجود تقيد بدان نسبت مى كند وبحق شرف اضافه
مى بخشد كه الصوم لي ومجازاة از حضرت خود جزا كه اختصاص ميدهد كه انا اجزي به بيت هر چه بيان
شرع بشارة داده است از همه اجر انا اجزي به است دو فرحت هست يقين روزه دار فرحه افطار ولقاء هوش دار
واذا سالك عبادي عني فاني قريب وچون بپرسند ترا اى محمد بندهاى من از صفت من يا معامله من با ايشان
در وقت دعا پس بدرستى كه من نزديكم بعلم واجابت صحابه پرسيدند كه خدا را چگونه بخوانيم وگويند كه اعرابى استفسار
ميكرد كه يا نبى الله خداى تعالى نزديكست بمن تا با او راز گويم يا دور است تا او از بلند بر دارم اين ايه نازل شده كه
من به بندۀ خود نزديكم وهيچ نوع كلام بيخ ايشان بمن پوشيده نيست اجيب دعوة الداع اذا دعان اجابت مى كنم
خواندن خواننده را چون مرا بخواند وحاجت او روا ميكنم تا اگر خواهم يا اگر سؤال او مخالف قضا نبود يا خير بنده
در ان اجابت بود فليستجيبوا لي پس بايد كه بندهاى مر طلب اجابت كنند وليؤمنوا بي وبايد كه بر ايمان ثابت
باشند يا وثوق ايشان باجابت متحقق باشد لعلهم يرشدون تا شايد كه براه راست بيايند بعضى گفته اند
كه مراد ازين عباد وداعى روزه دارانند كه دعاى ايشان قرين اجابتست وانكه قبل ازين ايه حكم روزهاى روزه
وبعد ازين حكم شبهاء روزه بيان فرموده موكد قول ماست ودر بدايت حال مسلمانان را در شبهاى رمضان
تا اداى نماز خفتن يا خواب كردن زياده اجازۀ مفطرات نبود جمعى از صحابه بواسطه غلبه شهوت صبر نتوانستند
كرد ومباشرة زنان در وقتى كه حرام بود مرتكب گشتند روز ديگر اين صورة بعرض حضرة رسالت م رسيد اين ايه امد
كه احل لكم حلال كرده مر شما را ليلة الصيام الرفث الى نسائكم شب روزه جماع ومباشرة با زنان شما هن
لباس لكم ايشان پوشش اند مر شما را وانتم لباس لهن وشما نيز لباسيد مر ايشان را كنايه است از اختلاط
والتصاق چنانكه لباس را بابدن ميباشد علم الله انكم كنتم تختانون انفسكم دانست خداى تعالى در ازل كه شما
باشيد كه خيانت كنيد با نفسهاى خود وستم روا داريد بر خود بمباشرة در غير وقت ان فتاب عليكم پس
رجوع كرد بشما برحمت رخصت داد بارتكاب مفطرات در شبهاى روزه وعفا عنكم وعفو كرد از شما ان خيانت فالان
باشروهن پس اكنون مباشرة كنيد با ايشان در لياليى صيام وابتغوا وبجوييد ما كتب الله لكم انچه نوشته است
خداى تعالى براى شما در لوح محفوظ يعنى فرزند مراد انست كه غرض اصلى از مباشرت بايد كه طلب بقاء نسل باشد
ونجرد النذا دبهون وكلوا واشربوا وبخوريد وبياشاميد در شبهاى صوم حتى يتبين لكم الخيط الابيض
تا وقتى كه روشن شود مر شما را رشته سفيد كنايه از روشنايى روز است من الخيط الاسود از رشته سياه كه
اشاره بتاريكى شب است در صحيح امده كه بعضى از صحابه رشته سفيد ورشته سياه بر پاى بسته بمقطرات
اشتغال نمودند تا وقتى كه ميان سواد وبياض فرق بديد امدى تا انكاه كه من الفجر بيان خط ابيض است نازل شد

داشتندی که مراد ظهور نور صبح است ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ پس با تمام رسانید روزه را إِلَى اللَّيْلِ تا بشب وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ
و مباشرت مکنید زنان را وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ و حال آنکه شما مقیمان باشید در مسجد مراد اهل اعتکاف
که از صورت مباشرت ممنوع گشته اند امام مالک تلذذات بر معتکف حرام میداند و نزد محققان اعتکاف
نگاه داشتن نفس است و حفظ جوارح در دایرهٔ اوامر و نواهی و مراعات وقت چون این شرط بجای آری هرجا
که خواهی معتکف توانی بود عزیزی بدیری درآمد و خادم را گفت و این بقعه پاک نشان ده تا نماز گذارم گفت
دل خود را از ما سوی پاک کن و هرجا که خواهی نماز کن بیت از آن محراب ابرو رو مگردان اگر در مسجدی ور در
خراباتی دل فارغ بباید پاک از اغیار که تا یابی تو لذت در سجاده تو دل در بند مال و جاه داری کجا داری
صفا هیهات هیهات تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ آنچه گفته شد در باب روزه و متعلقات آن اندازها است که خدای
تعالی در دین مقرر فرموده فَلَا تَقْرَبُوهَا پس بدان نزدیک مشوید مبالغات در منع تجاوز از آن چه وقتی که
نزدیک بدان واقع نشود تجاوز از آن خود چگونه صورت بندد كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ همچنانکه تبیین این احکام فرمود بیان
میکند خدای تعالی آيَاتِهِ لِلنَّاسِ نشانهای خود را از امر و نهی و وعد و وعید برای عامهٔ مردمان لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ
شاید که بپرهیزند و از حدود در نگذرند وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ و مخورید مالهای که واقع است بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ میان
شما یعنی مخورید مال یکدیگر را بنا شایست چون دزدی و قمار و خیانت و غصب و عقود فاسده یا مالهای خود را
بنا مشروع صرف مکنید چون شرب و زنا و انواع فسق وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ عطف بر فعل منهی است یعنی و فرو
مگذارید و القا مکنید بدان مالها بسوی حکم کنندگان ستمکار یا بعضی از آن مالها برشوه بحکام میدهند
لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ تا بخورید بحمایت ایشان مقداری از مالهای مردمان بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ
بظلم و ستم یا بسوگند دروغ یا بگواه زور و شما میدانید که ستم میکنید يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ سؤال میکنند
ترا ای محمد از ماههای نو معاذ جبل و ثعلبه که از اعیان انصار بودند حضرت رسول الله ص پرسیدند که سبب چیست
جرم ماه کاه باریک مینماید و بر روا تمام نور و تمام میگردد و دیگرباره روی بنقصان مینهد حق تعالی بعلم
ازلی میدانست که ایشان را حکمت نقصان و کمال ماه دانستن مهم نیست جواب در معرفت فاید آن فرستاد
که قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ بگو ای محمد که آن هلالها نشانهٔ هنگامها و وقتها است برای مردمان در دخل مزد و ران
و عدهٔ زنان و مدت حمل و زمان رضاع و فصال و آجال دینها و تحقیق شرطها و علامتها و قاند برای حج که موسم را بدان
بدانند وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا و نیست نیکوئی با آنکه درآیید بخانها از پشتهای آن در عهد جاهلیة
کسی که بحج یا عمره احرام گرفتی بروی حرام بودی از در خانه درآمدی یا بر دیوار سرای رخنه ساختی و اهل وبر از خیمها
درآمدندی و باعتقاد خود این عمل را بری تمام دانستند و تارک از فاجر خواندندی و این حکم همه عرب را شامل
بودی مگر حُمس را و با ایشان پنج قبیله بودند قریش و خزاعه و بنو عامر و ثقیف و غیر ایشان را بسبب صلابة
در دین و این خود حمس میگفتند روزی در ایام احرام حضرت پیغمبر ص از دری بیرون آمد و متعاقب او رفاعه انصاری
هم از آن در قدم بیرون نهاد مهاجر و انصار یکبار او را فاجر گفتند و چون حضرت از او پرسید که این جرأت چرا

ا نفق

کردی گفت من اقتدا بتو نمودم خواجه عالم ص فرمود که او بطلعه بود از در بیرون آمدن که من احمس یعنی از قریش و تو
نیستی رفاعه گفت ای سید عالمیان اگر تو احمسی من هم احمسم دین من دین تست و این من این تو فی الحال
آیه آمد که شما این قاعده را بر نام بنهاده اید این بر است وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى و لیکن بر بر کسی است یا خداوند
بر کسی است که از خشم خدای تعالی بپرهیزد از اعمال زمان جاهلیت پرهیز کند وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا و در
آیید بخانها در حال احرام و غیره از درهای آن وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای تعالی و پاس اوامر و نواهی او بدارید
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید که ممکن شما از رستگاران شوید وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ و بکشید و کارزار کنید در راه خدای
الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ آنانرا که با شما کارزار میکنند وَلَا تَعْتَدُوا و از حد در مگذرید یعنی شما ابتدا مکنید بقتال
ایشان تا اول ایشان آغاز کنند این حکم بایهٔ سیف منسوخ است إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ بدرستی که خدای
تعالی دوست نمیدارد ستمکاران را در آن سال که حضرت رسالت ص با جمعی از صحابه بنیت عمره بمکه میرفتند سفهاء
عرب و مشرکان بی ادب ایشان را از دخول مکه مانع گشتند و در حدیبیه صلح واقع شد بر آنکه سال دیگر مومنان
بمکه آیند و مشرکان سه روز شهر را خالی کنند تا ایشان بفراغت بر اسم طاعت قیام توانند نمود سال دیگر
که بنیت عمرهٔ قضا بیرون رفتند صحابه را تاملی دست داد که مبادا قریش از سر عهد گذشته طرح جنگ افکنند
و امر قتال در شهر حرام و بلد حرام چگونه بود آیهٔ سابق فرود آمد که اگر ایشان جنگ کنند شما نیز جنگ
کنید و دیگر فرمود که وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ و بکشید مقاتلان خود را هرجا که بیابید ایشان را در حل
و حرم وَأَخْرِجُوهُمْ و بیرون کنید ایشان را مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ از آنجا که شما را بیرون کرده اند یعنی مکه وَالْفِتْنَةُ
أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ و شرک آوردن ایشان سخت تر است در ناپسندی از کشتن شما ایشان را در حرم وَلَا
تُقَاتِلُوهُمْ و مقاتله مکنید با کافران عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ نزدیک مسجد حرام مراد همه
حرم است تا وقتی که ایشان کارزار کنند با شما در حرم و خود هتک حرمت حرم و شهر حرام کنند فَإِنْ
قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ پس اگر ایشان ابتدا بقتال کنند پس بکشید ایشان را و باک مدارید که ایشان حرمت
حرم بر طرف نهاده اند و ابواب مقاتله گشاده كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ همچنین است جزاء کافران ستمکاره
فَإِنِ انْتَهَوْا پس اگر مشرکان باز ایستند از کفر و شرک فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ پس بدرستی که خدای تعالی
آمرزنده است گناهانی را که در زمان شرک مرتکب شده اند مهربانست که ببرکت اسلام ایشان را ببار السلام
رساند وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ و با مشرکان قتال کنید تا بآن غایت که فتنه نباشد یعنی اثر شرک نماند
وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ و باشد پرستش و طاعت مر خدایرا فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ پس اگر مشرکان
باز ایستند از کفر پس ستمکاری یعنی جزای آن مگر بر ستمکاران الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ ماه حرام یعنی
ذو القعده این سال که بعمرهٔ قضا میروید بماه حرام است یعنی ذو القعده ماضی که شما را منع کردند یعنی اگر کفار جنگ کنند مترسید که ایشان در آن ماه حرام شما را از مکه باز داشتند شما نیز درین ماه حرام اگر قتال
کنید بعوض آن دمار از ایشان برارید وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ و حرمت را مساوات است یعنی ترک حرمت شما

ابن ماه را بدلست از ترك حرمت ایشان انما . وراه فمن اعتدى علیكم پس هر كه بر شما ظلم كند با بتدا مقاتله با شما
فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدى علیكم پس شما نیز برو ستم كنید یعنی با او قتال نمایید این لفظ بر سبیل مشاكلت است
ومراد انكه جزای ستم او بدو رسانید به انكه بمانند انچیزی كه بر شما ستم كرده واتقوا الله و بترسید از خدای تعالی
و پرهیزكاری كنید واعلموا ان الله مع المتقین وبدانید كه خدای تعالی با پرهیزكارانست بنصرة و معاونت
وچون حضرة رسول عم عزم عمرة قضا فرمود جمعی كفتند ما توشه راه نداریم وانها را كه دست درس هست ما
جیزی نمیدهند حكم شد كه وانفقوا فی سبیل الله ونفقه كنید ای توانكران در راه خدای تعالی كه جهاد است
ولا تلقوا بایدیكم الی التهلكة ومیفكنید بدستهای خود خود را بورطه هلاكت یعنی بخیلی مكنید كه مؤدی
بهلاك دلست كه البخیل بعید من الله بعید من الجنة قریب من النار بیت بخل وخست مرد را رسوا كند
بلكه در چاه هلاكت افكند روی جنت را كجا بخیل بیند افتاده زیر پای پل اسخیا را با جهنم كار نیست جای
بخیل جز میان نار نیست واحسنوا ان الله یحب المحسنین ونیكویی كنید با غازیان بدرستی كه خدای تعالی دوست
دارد نیكوكاران را واتموا الحج والعمرة لله وتمام كنید حج وعمره یعنی مناسك وحدود وفرایض وسنن واداب
ان بتمامی بجای ارید برای خدای تعالی نه چون كفار كه طواف وتلبیه بنام بتان می كنند فان احصرتم فما استیسر
من الهدى پس اكر باز داشته شوید به بیماری وخوف [illegible] قوة و كم كشتن راحله پس بر شماست انچه
میسر شود از قربانی وان را باید فرستاد بقول امام [illegible] ولا تحلقوا رؤسكم ومتراشید سرهای خود را
یعنی از احرام بیرون نیاید حتى یبلغ الهدى محله تا وقتی كه برسد قربانی بمحل خود كه مناست فمن كان منكم
مریضا پس هر كه باشد از شما بیمار در وقت احرام او به اذى یا باشد او را رنجی من راسه از سر او چون صداع
یا جراحت یا غلبه جنبندكان در وی بدین سبب ضرورة شود كه سر بتراشد ففدیة پس بر وست فدا دادن
كعب بن عجره را وقتی كه محرم بود قمل بسیار در سر او افتاده بود و چون مردم محیط دید در كاسه سر شجنك فرو برده
حضرة رسول الله ص بر ان اطلاع یافته فرمود كه سر بتراش و كوسفندی كش و درویشان را بخوران كفت یا رسول الله
بدین دست رس ندارم حكم صادر شد كه فدا دهد من صیام از روزه و بحدیث مقرر شد كه سه روز روزه
دارد او صدقة یا صدقه كند و ان طعام دادن شش مسكین باشد مر یك را دو من كندم او نسك یا قربانی
وادنای او كوسفندیست فاذا امنتم پس چون ایمن شوید از خوف عدو یا از مرض فمن تمتع بالعمرة الى
الحج پس هر كه برخورد یعنی جمع كند میان حج وعمره در سفری واحد بطریق تمتع بباید دانست كه حج وعمره یا بطریق
افراد است كه اول بحج احرام كیرد وشرایط ان بجای ارد و چون حج تمام شود از حرم بیرون رفته احرام كیرد بعمره و اعمال
ان بجای ارد و نزد بعضی از علما این افضل است یا بطریق قران كه در احرام كویند لبیك بحج وعمره معا و بر اعمال
حج اقتصار كند كه عمره در وی مندرجست چون وضو در غسل و نزد امام [illegible] این قسم فاضلتر است یا بوجه تمتع
كه موسم حج بمیقات رسد و احرام بعمره كیرد و بمكه درامده از عمره فارغ شود [illegible] از احرام بیرون اید و بمحظورات
متمتع كردد انكه از درون مكه احرام كیرد بحج و امام احمد این قسم را اختیار كرده و درین ایه میكوید هر كه متمتع باشد فما

ما استیسر من الهدى پس بروست انچه میسر شود از قربانی از كاو یا كوسفند یا شتر شكرانه انرا كه توفیق یافته
در جمع میان دو عبادة فمن لم یجد پس هر كه نیابد قربانی یعنی بران قادر نبود فصیام ثلثة ایام فی الحج
پس بروست روزه داشتن سه روز پیوسته یا كسسته یعنی در ایام حج وسبعة اذا رجعتم و روزه هفت
روز دیكر چون باز كردید بوطن خود تلك عشرة كاملة این ایام یعنی سه و هفت مذكوره در عدد تمام است
این قید برای تاكید است و زیادتی اهتمام بان ذلك لمن لم یكن اهله حاضری المسجد الحرام این حكم هدی یا
صیام یا تمتع و قران مر كسی راست كه نباشد اهل او مجاوران مسجد الحرام یعنی افاقی باشد نه مكی چه افاقیان در اشهر
حج بهره و عبادة متمتع میتوانند شد واهل حرم در غیر از ماه حج بعمره احرام میتوانند كرفت پس ایشان را
تمتع و قران نباشد و این قول امام اعظم است واتقوا الله و بترسید از خدای تعالی و بر انچه در باب حج
صادر شده محافظت نمایید واعلموا ان الله شدید العقاب و بدانید انكه خدای تعالی سخت عقوبت است
بر كسی كه حفظ امر و نهی نكند الحج اشهر معلومات زمان حج ماههای معروف و مشهور است یعنی شوال و
ذو القعده و ده روز از ذی الحجه و شب نحر تا صبح بمذهب امام شافعی اما امام اعظم روز نحر را نیز در شمار
اورده فمن فرض فیهن الحج پس هر كه فرض كرداند بر خود درین ماهها حج به تلبیه و سوق هدی بمذهب امام اعظم
و به نیة احرام بقول شافعی فلا رفث نفی است بمعنی نهی یعنی باید كه از جماع و ملاعبه با زنان پرهیز كند یا كلام
بیهوده نكوید ولا فسوق و از حد شرع در نكذرد و ارتكاب محظورات نكند ولا جدال و باید كه جدل و
جنك نكند با خادمان و رفیقان و خصومه نكند فی الحج در ایام حج قریش با یكدیكر مجادله مینمودند در منا
و هر یك می كفتند حج من تمام تر است این حكم فرود امد كه جدال مكنید وما تفعلوا من خیر یعلمه الله و انچه
میكنید از نیكویی از ان اكاه است خدای تعالی وتزودوا و توشه بر دارید قومی از قافله یمن بی زاد و راحله قصد
حج كردندی و در مكه اظهار احتیاج نموده از اهل قافله چیزی طلبیدندی حق تعالی فرمود كه توشه بردارید
تا بدل مردم كران نباشید فان خیر الزاد التقوى پس بدرستی كه بهترین توشه پرهیزكردنست از طمع و ترك
تشویش دادن مردم و سؤال ناكردن از ایشان و نزد عرفا درین ایه اشارتیست بزاد سفر اخرة و بهترین زاد
دران راه پرهیزكاریست قشیری فرموده كه تقوى عوام رستنست از لوث كناه و تقوى خواص
اجتنابست از مشاهده ما سوى الله و حقیقة انست كه بی توشه در راه عشق بسر نتوان برد و بی زاد
شوق مرحله محبت طی نتوان كرد بیت زاد راه عاشقان دردست و روی زرد و اه راه ذین كونه است بسم الله
كه دارد عزم راه واتقون و بترسید از من یا اولی الالباب ای خداوندان عقل لیس علیكم نیست بر
شما جناح كناهی ان تبتغوا فضلا من ربكم در انكه طلب كنید در موسم حج روزی از پروردكار خود بواسطه
تجارة جمعی از عرب تا جوان كه بحج امدندی میكفتند الداج این اینده است نه حاج پس حق تعالی فرمود كه
سودا و معامله ایشان را از فیض حج بی بهره نمیسازد بشرط انكه مقصد اصلی و مقصود كلی حج باشد فاذا افضتم
من عرفات پس چون بركردید از ان موضع كه انرا عرفات كویند بجهة انكه ادم و حوا انجا بحال هم عارف شدند

فاذکروا الله پس خدا را یاد کنید بتهلیل وتلبیه عند المشعر الحرام نزدیک موضعی که نام مشعر الحرام نام است
وانجا معتبر است واذکروه کما هدیکم ویاد کنید او را درین مکان یاد کردنی نیکو همچنانکه شما را راه نمود بمناسک
حج وان کنتم من قبله لمن الضالین وبدرستی که بودید شما پیش از هدایت حق تعالی یا قبل از بعثت هادی مطلق
که محمد است ص از جمله گمراهان وراه نایافتگان ثم افیضوا پس باز گردید خطاب با قریش است وخلفاء ایشان
که همه عرب را وقوف در عرفات بودی وایشان در مزدلفه واقف شدندی وبدین صورت ترفع کردندی
بر خلق وتنگ داشتندی از مساوات در موقف ودر افاضه نیز براهی دیگر باز گشتندی حق تعالی فرمود که باز
گردید من حیث افاض الناس از انجا که باز میگردند همه مردمان یعنی از عرفات نه از مزدلفه واستغفروا الله
وطلب امرزش کنید از خدای تعالی ان الله غفور رحیم وبتحقیق بدانید که خدای تعالی امرزنده است گناهان
گذشته مستغفران را مهربانست بر انکه حج گذارد فاذا قضیتم مناسککم وچون بگذارید وبجای اورید
کارهای حج ولوازم ان فاذکروا الله کذکرکم اباءکم پس یاد کنید خدا را وثنا گویید همچون یاد کردن شما پدران خود
را رسم جاهلیت ان بود که اشراف عرب بعد از فراغ مناسک حج در پیش حرم یا مابین مسجد ومنا وجبل الرحمه
بایستادندی وبرفعت نسب وشهرت حسب اباء واجداد مفاخرت کردندی حکم شد که چنانکه پدران را یاد میکنید
او اشد ذکرا بلکه فراوانتر وبزرگتر از ان زیرا که او پدر شما را بدان مناقب ومراتب اختصاص داده بود
فمن الناس من یقول پس از مردمان کسی هست که میگوید ربنا اتنا فی الدنیا ای پروردگار ما بده ما را در دنیا
فلان چیز وفلان چیز یعنی متاع محقر دنیا میطلبند وما له فی الاخرة من خلاق ونیست خواهنده دنیا را در سرای
نصیبی وبهره اگر داعی کافر است از نعمت انسرای بی نصیب فتاده واگر مؤمن است چون دیگر مؤمنان بهره ندارد
ومنهم من یقول واز مردمان کسی باشد که گوید ربنا اتنا فی الدنیا حسنة ای پروردگار ما بده ما را درین سرای
نیکویی یعنی توفیق طاعت وعافیت وقناعت وروزی بی شبهه وختم بر شهادة وفی الاخرة حسنة ودر ان سرای
نیکویی یعنی تحقق امنیت وگفته اند حسنه اینجهان قناعت واز انسرای شفاعت وقنا عذاب النار
ونگاه دار ما را از عذاب اتش دوزخ حضرت مرتضی علی ع فرموده که حسنه این جهان زن صالحه است وحسنه
ان عالم حور پسندیده وعذاب نار زوجه ناشایسته وزشت خوی وبحث گوی بیت زن بد در سرای
مرد نکو هم درین عالم است دوزخ او زینهار از قرین بد زنهار وقنا ربنا عذاب النار اولئک لهم نصیب
مما کسبوا انگروه که خیر دنیا واخرة طلبند مر ایشان را بهره ایست از انچه عمل کردند یعنی درخواست نمودند
والله سریع الحساب وخدای تعالی زود شمار است بمقدار لمحه شمار همه خلایق کند واذکروا الله فی ایام
معدودات ویاد کنید خدا را بتکبیر گویید در روزهای شمرده که ایام تشریقست وان سه روز باشد
بعد از عید اضحی [illegible] نماز صبح عرفه تا عصر روز عید وبقول صاحبین تا عصر ایام تشریق
عقب بیست وسه نماز تکبیر باید گفت ودیگر ائمه درین مسئله موافق صاحبین است فمن تعجل فی یومین فلا اثم
علیه پس هر که شتاب کند واز منا برود درین دو روز یازدهم ودوازدهم ذی الحجه پس بروی هیچ گناهی نیست

بعضی از اعراب در جاهلیت متعجل را اثم میگفتند وجمعی متاخر را حق تعالی فرمود که در تعجیل رخصت وهیچ
گناه نیست ومن تاخر فلا اثم علیه وهر که تاخیر کند سه شب در منی باشد بر وی هیچ حرجی نیست ومطلقا
وزر ووبال نباشد لمن اتقی مر کسی را که بپرهیزد بعد از ادای حج وتا اخر عمر تقوی را شعار خود سازد واتقوا الله
وبترسید از خدای تعالی در بقیه عمر واعلموا انکم الیه تحشرون وبدانید که شما بسوی خدای تعالی محشور
خواهید شد وبمجازات ومکافات خود خواهید رسید ومن الناس واز مردمان هست من
یعجبک قوله انکه خوش اید ترا ودر شگفت اندازد سخن گفتن او واو اخنس ثقفی بود که بحضرت امد ومردی
شیرین سخن ونیکو صورت بود ولحضرت را طراوت روی وحلاوت گفت وگوی او خوش امد ومضمون کلمات این
بود که امده ام تا حلقه بیعت اسلام در گوش ارادت کنم وغاشیه خدمت سید انام بر دوش مطاوعت افکنم
واین سخنان را بسوگند مؤکد ساخته خدا را بگواهی اورد وچون باز گشت واز عمارات مدینه در گذشت زراعت
قومی را بسوخت وچهارپایان مسلمانان را بشمشیر پی کرد حق تعالی ایه فرستاد که کس هست از مردمان که ترا
در عجب می افکند سخنی که او میگوید فی الحیوة الدنیا در مصالح زندگانی دنیا ویشهد الله وبگواه می اورد
خدا را علی ما فی قلبه بر انچیزی که در دل اوست یعنی میگوید که دل وزبان من یکیست وهو الد الخصام
وحال انکه او ستیزنده ترین دشمنانست واذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها وچون برگردد از حضرت تو
برود وبشتابد در زمین مدینه تا تباهی کند ویهلک الحرث والنسل ونابود گرداند کشت زار را بسوختن
وهلاک کند چهارپایان را والله لا یحب الفساد وخدای تعالی نمی پسندد معصیت وتباه کاری را واذا
قیل له اتق الله وچون گویند مر این منافق را که بترس از خدای تعالی اخذته العزة بالاثم بگیرد او را حمیت
جاهلیت بارتکاب گناه یعنی گناهی دیگر بکند ونامعقولی دیگر گوید فحسبه جهنم پس بسنده است مر او را جهنم
وان نام اتش است که دوزخیان را بدان عذاب کنند یا چاهی بعید القعر است در دوزخ ولبئس المهاد وبد
فراشی است اتش دوزخ ومن الناس واز مردمان هست من یشری نفسه کسی که میفروشد نفس خود را یعنی
جان را بذل میکند ابتغاء مرضات الله بطلب خشنودی خدای تعالی واو زبیر بن عوام ومقداد بن اسود
بود که از مدینه بمکه رفتند وحبیب را که در جنگ رجیع گرفتار شده بود وبدست کفار مکه افتاده بود واو را
بردار کشیده بودند ایشان او را از دار فرو گرفته متوجه مدینه گشتند وهفتاد سوار قریش از عقب ایشان
امده اغاز حرب کردند ایشان حبیب شهید را از اسب فرو گرفته بر زمین نهادند وزمین او را فرو برد
وبه بلیع الارض ملقب شد وان دو مرد مردانه با هفتاد تن داعیه محاربه نمودند وکافران در حرب ایشان ظفر
ندیدند وباز گشتند که نیز انها از ان مشهور بودند وگویند که ایه در شان صهیب رومی است که هرچه داشت
در مکه بکافران داد تا اجازه هجرة بمدینه یافت ورضای خدای تعالی وخشنودی پیغمبر را بمال دنیا بخرید
بزر وصلش ار میتوانی بخر که وصلش عزیز است وزر هیچ نیست وگفته اند که ایه در شان امیر المؤمنین علی ع
بوده که در شب غار بر فراش سید الابرار تکیه فرمود وخود را فدای انحضرت کرد بیت یارب چه دیدهای پر

انوار بوده اند انها که کرده اند بر خسارا ونکاه وَاللّٰهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ وخدای تعالی مهربانست بر بندکان نمود
که در طلب رضای او جان فدا میکنند يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای انانکه ایمان اورده اند بظاهر ادْخُلُوا فِي
السِّلْمِ كَافَّةً در ابید در اسلام همه یکبار یا همه مؤمنانرا میفرماید که بر اسلام ثابت باشید وکفته اند ابن سلام
واصحاب او بعد از قبول احکام اسلام شرایع توریة نیز نکاه می داشتند وتعظیم شنبه نموده کوشت وشیر شتر
تناول نمیکردند حق تعالی فرمود یکبارکی باسلام در ایید وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وپیروی مکنید کامهای
شیطانرا یعنی بوساوس شیطان باحکام منسوخه قیام منمایید اِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ بدرستی که شیطان
مر شمارا دشمنیست هویدا که بوسوسهای خود خواطر شمارا متزلزل میسازد فَاِنْ زَلَلْتُمْ پس اگر بلغزید شما از جادهٔ
شرع واحکام روان مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ از پس انکه امد بشما احکام حلال وحرام فَاعْلَمُوا
اَنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ پس بدانید که خدای تعالی غالبست وقادر بر عقوبة مخالفان در محکم کار است انتقام نکشند
الا بحق هَلْ يَنْظُرُونَ اِلَّا اَنْ يَأْتِيَهُمُ اللّٰهُ ایا چشم می دارند ایشان که بکلی از دایرهٔ اسلام داخل نمیشوند مکر انرا
که بیاید بدیشان عذاب خدای تعالی فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ در سایه بانهای از ابر سفید رقیق چنانچه قوم شعیب را
در یوم الظله بود وَالْمَلَائِكَةُ وبیایند فرشتکان که موکلند بر عذاب وَقُضِيَ الْاَمْرُ وکذارده شود کار هلاک
ایشان یعنی جزاء هر کس بدو رسد وَاِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُورُ وبسوی خدای تعالی یعنی جزاء او باز کردانیده شود
کارها یا انکه اوامر واحکام سلاطین وحکام امروز بر عایا میکنند روز قیامت باطل شود وامر وفرمان جز حق
را نبود که وَالْاَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ سَلْ بَنِي اِسْرَائِيلَ بپرس خطاب بالحضرتست یا هر که صلاحیت خطاب دارد اورا
بپرس یهود مدینه را یا مؤمنان بنی اسرائیل مقصود فرزندان یعقوبست كَمْ آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ ما
چندان داده ایم پدران ایشانرا از نشانهای روشن وسخنهای نیکو در شان محمد ص یا معجزات هویدا
چون عصا ویدبیضا ومن وسلوی وامثال ان وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللّٰهِ وهر که تبدیل دهد از یهود وبکرداند
نعمت خدایرا که صفت پیغمبر است مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ از پس انکه امده است بدو در توریة فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ
الْعِقَابِ پس بدرستی که خدای تعالی سخت عقوبتست برو در دنیا بقتل واجلا ودر اخرة بعذاب بی منتها
زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَوٰةُ الدُّنْيَا اراسته کردانیده بر ان ناسپاسان وپوشندکان حق زندکانی دنیا تا
بدان فریفته میشوند ومغرور میکردند وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وسخریه میکنند وافسوس میکیرند از انانکه
ایمان اورده اند اغنیاء قریش بافقراء صحابه چون بلال وعمار وامثال ایشان میخندیدند ومیکفتند محمد را
نکرید که میکوید با این کدایان کار جهانی راست میکنیم واساس عظمت اشراف عرب وبناء رسوم وعادات
ایشان درهم میشکنیم اکر کار وی حق بودی بایستی که سادات عرب وامثال وقبایل تابع او بودندی
حق تعالی میفرماید وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وانانکه پرهیزکاری کرده اند از شرک وعصیان یعنی
این درویشان وکدایان زبر ایشانند ومرتبهٔ مؤمنان بالای افسوس کنندکانند در روز قیامت یعنی چون
مؤمنان در درجات علا باشند از فردوس برین وکافران در درکات اسفل از سجن سجین وَاللّٰهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ

بِغَيْرِ حِسَابٍ وخدای تعالی روزی دهد هر که خواهد بی اندازه وحساب اللهم ارزقنا بغیر حساب
كَانَ النَّاسُ اُمَّةً وَاحِدَةً بودند ادمیان یعنی ادم ع واولاد او کروهی که بر یک ملة بعد از ان مختلف شدند
فَبَعَثَ اللّٰهُ النَّبِيِّينَ پس برانکیخت خدای تعالی پیغمبرانرا یعنی شیث وادریس ع وغیر ایشان مُبَشِّرِينَ وَ
مُنْذِرِينَ مژده دهندکان اهل طاعت را بثواب وبیم کنندکان ارباب معصیت را بعقاب و
کویند در زمانی که نوح ع مبعوث شد همه عالم بر ملة کفر بودند ودر وقت رسالت ابرهیم ع نیز همین واقع
بود حق تعالی پیغمبران را فرستاد وَاَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ ومنزل کردانید با انها کتابها که احکام شرایع ایشان
دران مبین بوده بِالْحَقِّ براستی ودرستی لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ تا حکم کند هر پیغمبری میان مردمان فِيمَا
اخْتَلَفُوا فِيهِ در انچیزی که اختلاف کردند دران وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ واختلاف نکردند در حق یا در کتاب یا
در امر دین اِلَّا الَّذِينَ اُوتُوهُ مکر انانکه کتاب بدیشان داده بودند از یهود ونصاری که ایشان بتحریف
وتبدیل کردند مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ از پس انکه بدیشان معجزهای روشن وحجتهای پیدا وخلاف
ایشان نه از روی تدبر بود بلکه بَغْيًا بَيْنَهُمْ از جهة حسدی که در میان ایشان هست یا از روی ستمکاری
فَهَدَى اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا پس راه نمود خدای تعالی انرا که ایمان اورده اند لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بدان چیزی که
اختلاف کردند دران مِنَ الْحَقِّ بیان مختلف فیه است یعنی حق تعالی مؤمنانرا بحق مختلف فیه راه نمود
بِاِذْنِهِ بعلم واراده وامر خود این اختلاف در امر قبله بود که بعضی روی بمشرق وبعضی بمغرب خدای تعالی
راه نمونی کرد مؤمنانرا بکعبه که وسط است یا مخالفت در افضل ایام هفته نمودند یهود شنبه ونصاری یکشنبه
اختیار کردند حق تعالی این امت را بجمعه که فاضلترین روزهاست راه نمود وَاللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلَى
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وخدای تعالی راه مینماید هر که را میخواهد بسوی راه راست که ان راه انبیا واولیاست
چون روز خندق کفار یکدل شدند ومنافقان نفاق خود اظهار کردند وضعیفان مسلمانان متردد شدند
وخطر عظیم پیدا شد برای تقویت دل ایشان این ایت نازل شد اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ ایا می پندارید
ای مهاجران که ترک خان ومان کرده اید ودر محنت وفاقه وکربت غربت کرفتارید انکه در ایید به بهشت وَلَمَّا
يَاْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ ونیامده بشما مانند محنت انانکه کذشته اند پیش از شما یعنی پیغمبران و
صدیقان ومتابعان ایشان محصل ایه انست که مپندارید که بی انکه بهشت روید وبشما رسیده انچه
دوستان خدای تعالی پیش از شما کشیده اند مَسَّتْهُمُ الْبَاْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ بدیشان رسید سختی وناکامی و
درویشی وبیماری وشکستکی وکرسنکی نقل است که در میان مکه وطایف هفتاد پیغمبررا یافتند که سبب
موت ایشان کرسنکی بوده ودر حدیث امده که سخت ترین بلاها متوجه انبیاست ونکته ما اوذی نبی
مثل ما اوذیت مؤید این قولست که انا عند المنکسرة قلوبهم والمندرسة قبورهم بیت زان بلاها که انبیا
برداشتند سر بچرخ هفتمین افراشتند فرد هر که در راه محبت بیشتر برد لاو با محنت بیشتر فرد
بلاکش تا لقای دوست بینی که مرد بی بلا مرد لقا نیست فرد کر بجراحت والم دل شکستیم چه غم میشو کرم

دمر بدمر پیش ودل شکسته پس انبیا علیهم السلم و مومنان بمحنت گذرانیده اند وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَاحْبَا
برانکیخته و متزلزل شدند از بسیاری بلا و محنت که بایشان رسید تا انکه پیغمبر ایشان وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ
وکسانی نیز ایشان که ایمان اورده بودند با ان پیغمبر یعنی میکنند باتفاق او مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ کی باشد یاری داد
خدای تعالی ما را و ظفر یافتن ما بر خصمان التماس تعجیل نصرة میکردند نه انکه بر سبیل شک فرمود حق تعالی بر وی
ایشان پیغام داد که أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ بدانید انکه یاری دادن خدای تعالی مومنان را نزدیکست يَسْأَلُونَكَ
مَاذَا يُنْفِقُونَ می پرسند ترا که چه چیز نفقه کنند سوال کننده عمرو بن جموح بود پرسید از رسول الله ص وان مردی
بزرک توانکر بود کفت یا رسول الله مالی چند دارم چه نفقه کنم حق تعالی فرمود قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ
وَالْأَقْرَبِينَ بکو انچه نفقه میکنید و اخراج مینمایید از مال پس برای پدر و مادر باید سوال از وجه نفقه بود و
جواب در بیان مصرف امد که اهتمام بدان بیشتر است زیرا که نفقه وقتی معتد به باشد که بمحل خود واقع شود
و از جمله مصارف نفقه برای والدین اهم و اولی است و خویشان نزدیک که وارث نباشند جهان صله
رحم است والصلة متعلقة بالعرش تقول من وصلني وصله الله ومن قطعني قطعه الله وَالْيَتَامَىٰ و بی پدران خورد
سال که قادر نباشند بر اکتساب نفقات وَالْمَسَاكِينِ و درویشان که چارهٔ معیشت خود ندانند وَابْنِ السَّبِيلِ
و راه گذریان و مهمانان وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ و انچه کنید از نیکی هر که باشد فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ پس خدای تعالی
بانچه داناست و بدان جزا خواهد داد كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ نوشته شد بر شما کارزار کردن با دشمنان دین و
هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ و ان قتال مکروهست مر طبع شما و شاقست بر نفس شما و این کراهت نه مخالفت فرمان خدا را
بود بلکه مقتضای طبع بشری است که تلف مال و هلاک نفس را کاره باشند و لهذا حضرت ص فرمود حرمة مال
المسلم کحرمة دمه وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ و شاید که شما مکروه دارید چیزی را به نفرة طبیعة
خود و حال انکه ان مکروه نیکوی باشد مر شما را چون غزو که مکروه میشمارید و نیکوی شما در انست هم بجهت دنیا
از ظفر و غنیمت و قهر اعدا و اعزاز دین و بجهت اخرة از رتبت شهادة و نعیم مخلد و درجات علیین وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا
وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ و شاید انکه دوست دارید چیزی را از روی کسالت نفس از تخلف از جهاد و ان بد باشد مر
شما را هم در دنیا بتحمل ذلی و غلبهٔ اعدا و هم در ان سرا بحرمان از ثواب غزو و بعد از درجهٔ شهدا وَاللَّهُ يَعْلَمُ
وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و خدای میداند مصلحت شما و شما از ان می دانید يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ
می پرسند ترا از ماه حرام یعنی از قتال در ان حضرة رسول الله ص در سال دوم از هجرة عبد الله بن جحش را با جمعی
از صحابه ببطن نخله فرستاد و در میان ایشان و کاروان قریش که از طائف می امدند مقاتله افتاد و عمرو حضرمی از
کفار کشته شد و نماز شام هلال رجب بنظر مسلمانان در امد نه انستند که از روز سلخ جمادی الاخر بود یا غرهٔ
رجب بعد از انتشار این خبر کافران اغاز طعن کردند که محمد ماه حرام حلال کرد و اتباع خود را بجون ریختن و
قتل انگیختن در ماه رجب فتوی داد مسلمانان از قتال در ماه حرام سوال کردند جواب امد که قُلْ قِتَالٌ فِيهِ
كَبِيرٌ بکو که جنگ در ماه حرام کاری بزرکست هنوز در ان وقت قتال در ماه حرام حرام بود و حرمت ان بایة

السیف منسوخ گشت و اگر چه این قتال بزرک بوده اما انچه کافران میکنند از بی راهی وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
و باز داشتن مردم از راه خدای تعالی یعنی ایمان وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و نا گرویدن بخدای تعالی و کفر مسجد الحرام
یا منع مردم از طواف ان و نماز در ان وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ و بیرون کردن اهل مسجد یعنی پیغمبر ص و
اصحاب او از مسجد الحرام بلکه از مکه که پس مسجد مشتمل بزرکتراست نزدیک خدای تعالی از قتال در رجب و
عقوبة ان بیشتر است وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ و شرک بخدای تعالی بزرکتر است از قتل حضرمی وَلَا يَزَالُونَ
يُقَاتِلُونَكُمْ و همیشه باشند مشرکان که بتعصب و عناد با شما ای مومنان جنگ کنند تا شما باز گردانند حَتَّىٰ
يَرُدُّوكُمْ تا شما را باز گردانند عَنْ دِينِكُمْ از دین شما که اسلام است إِنِ اسْتَطَاعُوا اگر توانند و قادر شوند وَمَنْ يَرْتَدِدْ
مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ و هر که بر گردد از شما از دین خود و مرتد شود فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ پس بمیرد و حال انکه کافر باشد یعنی بر
رده باقی ماند تا مردن فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ پس انکروه مرتدان باطل باشند عملهای ایشان
در ین سرای که ایشان را امان نماند و استحقاق مال و میراث از ایشان مسلوب کرده و در ان سرای مستحق ثواب
نمانند وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وانکروه ملازمان دوزخ اند و ایشان در ان اتش جاوید باشند
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی که انانکه کرویده اند بخدا و رسول وَالَّذِينَ هَاجَرُوا و انها که بدرود کرده اند اوطان
خود را وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ و جهاد کرده اند در راه خدای تعالی یعنی عبد الله بن جحش و یاران او أُولَٰئِكَ
يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ انکروه امید میدارند رحمت خدا را وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ و خدای تعالی امرزندهٔ مومنان و
مجاهدان و مهاجرانست و بر ایشان مهربانست يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ میپرسند ترا ای محمد از تناول
خمر و مباشرة قمار جمعی از اکابر صحابه چون عبد الله بن خطاب و معاذ جبل یا الخمرة کفتند که فتوی ده ما را در
خمر که زایل کننده عقل است و در قمار که سبب سلب مالست و در ان زمان خمر حلال بود حق تعالی فرمود که قُلْ
فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ بکو در ین هر دو کناهی بزرکست و منفعتهای مردمان را و منافع خمر یا بدنی بود
باشد چون اشتعال حرارة غریزی و هضم طعام یا خلقی چون تواضع متکبران و سخاوة ممسکان و جرءة بددلان
یا مالی چون سود فراوان در بیع و شراء ان و فوائد میسر توسعه بوده است بر درویشان چه رسم جاهلیة ان
بود که زر قمار بر مساکین قسمت میکردند و در حقائق سلمی اورده که اثم کبیر است و در اشتغال بانها و منافع
للناس در ترک انها وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا و کناه خمر و قمار بزرکتر است از نفع انها وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ
و میپرسند ترا که چه چیز نفقه کنند عمرو بن جموح بود نوبت اول که سوال کرد جواب در تعیین مصارف نازل شد دیگر
باره کفت یا رسول الله دانستم که صدقه بکه باید داد اما نمیدانم که چه دهم جواب امد قُلِ الْعَفْوَ بکو انچه فاضل ان
نفقه خود و عیال باشد و نزد بعضی علما این حکم بایهٔ زکوة منسوخست كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ
چنانکه اول انفاق بیان میکند و روشن میکرداند خدای تعالی برای شما نشانهای مهربانی خویش لَعَلَّكُمْ
تَتَفَكَّرُونَ باشد که شما تفکر کنید فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ و در کار این سرای و ان سرای یعنی دل در دنیا منهید
و اخرة را بهیچ روی از دست مدهید سلمی فرموده که تفکر در دنیا و اخرة انست که بدانند که ایشان فانی

راهند وقال رسول الله ص الدنیا حرام علی اهل الآخرة والآخرة حرام علی اهل الدنیا وهما حرامان علی اهل الله
بیت دینی وعقبی حجاب عاشق است میل ایشان کی دعاشق لا بق است ویسئلونك عن الیتامی و
میپرسند ترا از کیفیت معیشت با یتیمان در اسباب نزول آمده که چون تهدید خوردن مال یتیم بایه ولا
تقربوا مال الیتیم نازل شد آنها که قیم اموال ایشان بودند و در ان معاملات تصرف مینمودند جهة برائة
ذمه خود خواستند که از قیام مهمات ایشان بر طرف روند صورة حال بعرض سید عالم ص رسانیدند
حق تعالی فرمود قل اصلاح لهم خیر بگو اصلاح آوردن حال و محافظت کردن مال ایشان بهتر است از تجنب
از ایشان آورده‌اند که جمعی طعام ایتام جدا می‌پختندی و از جلوس بر فراش ایشان احتراز نمودندی و هیچ نوع
راه مخالطت با ایشان نگشودندی حق تعالی فرمود وان تخالطوهم و اگر با ایشان درامیزید و طعام خود با
طعام ایشان خلط کنید فاخوانکم پس ایشان برادران شما اند در دین والله یعلم المفسد من المصلح و
خدای تعالی میداند تباه کننده مال ایشان را از اصلاح دهنده کار ایشان ولو شاء الله لاعنتکم و اگر خواستی
خدای تعالی هر اینه شما را در رنج افگندی و کار بر شما تنگ گرفتی بانکه مخالطه با یتیمان حرام کردی ان الله عزیز
حکیم بدرستی که خدای تعالی غالبست و قادر بر اعنات دانا در انچه کرد از ترك اعنات ولا تنکحوا المشرکات
و بزنی مخواهید زنان مشرکه را حتی یؤمن تا وقتی که ایمان ارند رسول الله ص مرثد غنوی را که مردی دلاور بود بمکه
فرستاد تا قومی مسلمانان در مانده را که انجا بودند پنهان از کفار بیرون ارد مرثد چون بمکه رسید زنی مشرکه
عناق نام که در غایت جمال بود و در ایام جاهلیة با هم بازاری داشته بودند نزد وی امد و سلسله محبت را
تحریك داد مرثد ابا نموده گفت اسلام میان ما حایل شده و مواصلت بر وجه زنا مخالست عناق گفت پس
مرا بزنی بخواه مرثد فرمود که این نیز موقوف بر اجازه پیغمبر است ص پس مرثد بعد از مراجعت این صورة را بعرض
رسانید حکم شد که مشرکات تا ایمان نیارند در دایره نکاح و ازدواج داخل نسازند و هم درین اوقات عبد الله
رواحه کنیزك خود را بجهت لشنو طپانچه بروی اوزده بود و او دادخواهان بحضرة نبوة پناه ص رفته الحضرة
بطریق تلطف از عبد الله تعرف حال کنیزك فرمود عبد الله گفت نماز میگذارد و روزه میگیرد و خدا و رسول
او را تصدیق میکند اما ستیزنده و فرمان نا برنده است حضرة ص فرمود که پس او مؤمنه باشد او را نیکویی کن
عبد الله او را ازاد کرد و بخواست بزوجیة جمعی زبان طعن گشادند که ابن رواحه کنیزك سیاه خود را نکاح کرده
حال انکه فلانه زن مشرکه را که با مال و جمالست بدو میدادند ایه امد ولامة مؤمنة خیر من مشرکة ولو اعجبتکم
و هر اینه کنیزك مؤمنه بهتر است از زن ازاده مشرکه و اگرچه شما را در شگفت ارد ان زن بجهت مال و جمال ولا
تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا و مدهید زنان مؤمنه را بمردان مشرك تا وقتی که ایمان اورند ولعبد مؤمن خیر
من مشرك ولو اعجبکم و هر اینه بنده مؤمن بهتر است از مرد ازاده مشرك و اگرچه شما را بشگفت ارد ان مشرك بواسطه
صورة یا ثروه اولئك ان مشرکین و مشرکات یدعون الی النار میخوانند بسوی اتش یعنی بکفر که ارتکاب ان سبب
رسیدن بدوزخ است والله یدعوا الی الجنة والمغفرة باذنه و خدای تعالی میخواند بر السنه رسل یا اولیاء

خدای تعالی میخواند بسوی بهشت و امرزش یعنی عملها که بدان امرزیده شوند و بهشت رسند بقضا و اراده او
ویبین ایاته للناس و هویدا میکند احکام خود را از حلال و حرام برای مردمان لعلهم یتذکرون شاید
که ایشان پند پذیرند ویسئلونك عن المحیض و میپرسند ترا از حیض زنان یهود در حالت حیض از زنان
خود تنها جرئت کردندی و چشم بروی ایشان نینداختندی و خوردن طعام و گفتن کلام با ایشان
حرام دانستندی و نصاری بعکس این در حالت حیض با ایشان مکالمه و مواکله مینمودند بلکه در مباشرة مبالغه
می‌افزودند ثابت بن الدحداح گفت یا رسول الله با زنان حیض چگونه سلوك کنیم جواب امد که قل هو اذی
بگو که حیض مکروهست که نفس ادمی از ان نفرة باشد فاعتزلوا النساء فی المحیض پس دور باشید و یکسو روید
از زنان در حالت حیض ایشان یعنی اعتزال کنید از مجامعت و بر انکه ترك مخالطت و مکالمه نمایید پس بجهة تاکید میفرماید
ولا تقربوهن و نزدیك مشوید با ایشان یعنی مباشرة مکنید حتی یطهرن تا وقتی که غسل کنند بعد از انقطاع
دم و این بقول بعضست حفص یطهرن بسکون طا و ضم ها میخواند یعنی تا وقتی که پاك شوند یعنی دم
منقطع گردد و این بقول بعضی دیگر جایز است که چون انقطاع دم بعد از گذشتن اکثر ایام حیض باشد قبل از غسل
وطی حلالست فاذا تطهرن فاتوهن من حیث امرکم الله پس چون غسل کنند و بقول بعضی که پاك شوند
و بهتر غسل است پس بیایید بدیشان از انجا که امر کرده خدای تعالی یعنی از ان مکان مباشرة که رخصت فرموده ان
ان الله یحب التوابین ویحب المتطهرین بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد توبه کنندگان از مناهی
و دیگر دوست میدارد پاکیزگان را نساؤکم حرث لکم زنان شما موضع کشت شما اند یهود می‌گفتند که هر که
مباشرة ظهر زوجه جانب و باشد فرزندش احول اید مسلمانان که بان نوع اقدام نموده بودند حکایة حال
بجناب نبوة ماب ص عرض کردند جواب از حق تعالی رسید که زنان شما محل زرع و منبت اولادند فاتوا
حرثکم پس بیایید بکشت زار خود انی شئتم هر گونه خواهید اقبال او ادبار و استلقا و غیر ان چون
ماتی واحد باشد یعنی ماتی موضع حرث بود نه محل فرث یعنی سرگین وقدموا لانفسکم و فرا پیش دارید
برای خود یعنی طلب ولد کنید یا از پیش بفرستید نیت خالص و کارهای نیکو را و قصد صیانة نفس کنید
از حرام واتقوا الله و بترسید از خدای تعالی در مخالفت امر و مباشرت نهی واعلموا انکم ملاقوه و بدانید
که شما رسنده کانید بدانچه از پیش بفرستید یا ملاقات کنندگانید از انکه میپرسیدید یعنی او را در عقبی
ببینید سر خواهید دید یا مراد از ملاقات عرض بندگانست بر خدای تعالی کما قال الله تعالی وعرضوا علی ربك
صفا وبشر المؤمنین و مژده ده مؤمنان بهشت و رؤیة ولا تجعلوا الله عرضة لایمانکم و مگردانید نام
خدا برابها نود ستاویز مران سوگندهاء خود را عبد الله رواحه از شوهر خواهر خود بشیر بن النعمان رنجید
و باسم اعظم الهی سوگند یاد کرد که با وی سخن نگوید و در حق وی نیکویی نکند و او را با خصمان وی صلح ندهد
حق تعالی ایه فرستاد که مگردانید خدای را مانع ان تبروا وتتقوا از انکه نیکویی کنید با اقربا و احبا و از
انکه بپرهیزید از مروة و با یاران مکالمه نکنید وتصلحوا و از انکه اصلاح کنید بین الناس میان مردمان والله

سَمِیعٌ عَلِیمٌ وخدای تعالی شنواست بسوکند شما دانا بما فی الضمیر سوکند خوردن عبدالله رواحه بعد از
استماع ایه از سر انجه کفته بود وکذشت و با بشیر درمقام مرحمت وشفقت امد لَا یُؤَاخِذُکُمُ اللَّهُ نکیرد شما را خدای
یعنی عقاب نکند بِاللَّغْوِ فِی أَیْمَانِکُمْ به بیهوده راکه واقع شود در سوکندهای شما لغو بقول امام اعظم انست
که کسی برچیزی قسم یاد کند بمظنه انکه راست می کوید وخلاف ان ظاهر شود و شافعی لغو ازاد انکه بی اختیار بر زبان
کسی کذرد بتعجیل یا بطریق عادة که لا والله وبلی والله و وی را دران قصد سوکند نباشد و بر هر تقدیر در یمین لغو
کفاره نیست وخدای تعالی بدان مؤاخذه نکند وَلَٰکِن یُؤَاخِذُکُم بِمَا کَسَبَتْ قُلُوبُکُمْ ولیکن مؤاخذه می کند شما را
بانچه عزم کند دلهای شما وبعمد سوکند خورید وحانث شوید وانرا کفاره باید داد وبیان کفاره در سورة مائده
بیاید ان شاء الله تعالی وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِیمٌ وخدای تعالی امرزنده است بنده را یمین لغو نکرد و بردبار است
در سوکند بعمد نیز بعقوبة تعجیل نفرماید لِّلَّذِینَ یُؤْلُونَ مِن نِّسَائِهِمْ مر انان که سوکند خورند که از زنان خود دور
شوند در جاهلیة چون مردی را بزنی میل نبودی وغیرة داشتی که چون بکذارد و دیکری بخواهد سوکند خوردی
که چند وقت با او نزدیکی نکند و او را دران مدة پای بسته وسرکشته بکذاشتی وان بیچاره مدتی متمادی نه
بیوه بودی ونه ازکدخدای بیاسودی خدای تعالی انرا نپسندیدی وحکم فرمود برای ملاحظه احوال انانکه چنین
سوکند خورند تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ انتظار بردن چهار ماه فَإِن فَاءُوا پس اکر بازایند یعنی سوکند خورندکان
رجوع نمایند بسوی زن ومباشره کنند فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ پس بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است مر شکننده
سوکند را در خصوص مهربانست که مباح کرد سوکند را وکفاره مقرر فرمود حکم شرع انست که اکر مولی در اثناء
چهار ماه با زنان نزدیکی کند اکر قادر بود بوطی واکر عاجز بود بوعده نکاح ثابتست وبر او جز کفاره سوکند نیست و
اکر مدة براید وبی عذری مقاربه نکند نزد امام اعظم طلاق باین واقع شود وقول شافعی انست که زن ازرسد
مطالبت کردن که بازای و وطی کن یا طلاق ده وبر حاکم شرع بود که مولی را رجوع یا طلاق فرماید اکر امتناع کند
حکم زن را ازو طلاق دهد وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ واکر قصد طلاق کنند پس خدای تعالی شنوا
قول مولی را داناست بعزم مولی وَالْمُطَلَّقَاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ وزنان رها کرده بالغه مدخوله نا که حامله
نباشند انتظار برند بنفسهای خود تاکیداست در انتظار ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ سه قرو وهو ان بقول بعض علماء دین
طهرات وبعض دیکر برانند که حیض است وفایده خلاف در معتده ظاهر میشود که چون در حیضه ثالثه شروع کرد
عده منقضی شد بقول انکه قروء طهر را کویند وبقول انکه حیض کیرد انقضاء مدة بعد از انقطاع حیضه ثالثه
وَلَا یَحِلُّ لَهُنَّ وحلال نباشد مر زنان را أَن یَکْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ که بپوشند انچه افریده است خدای تعالی فِی أَرْحَامِهِنَّ
در رحمهای ایشان از فرزند وچون کتمان ولد سبب ابطال حق الرجعه است پس از زنان روا نبود إِن کُنَّ یُؤْمِنَّ
بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ اکر هستید که ایمان دارید بخدای تعالی وبروز قیامت وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ وشوهران
ایشان حق دارترند بر رجوع کردن با ایشان فِی ذَٰلِکَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا در تربص اکر خواهند شوهران بدان
که بصلاح اوردن کار زنان نه ضرر و ازار رسانیدن بدیشان در ابتداء اسلام زنان را طلاق رجعی میدادند

و چون نزدیک می شد که عدت برآید رجعة میکردند وزنان را با خود کرفته باز طلاق میدادند وغرض ایشان افساد
بود نه اصلاح وَلَهُنَّ ومر زنان راست بر مردان از حقوق مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ مانند ان حقوق که مردان را
بر ایشانست بخوبی معیشت وحسن معاشرة حق مرد بر زن انست که فرمان او برد و ناموس شوهر نکاه داشته
قدم از دایره عفت وصیانت بیرون ننهد وحق زن بر مرد انست که با او زندکانی بر وجه احسن کند وانچه
از علم دین بکار اید بوی اموزاند وَلِلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ ومر مردانراست بر زنان افزونی وبلندی بانکه مهر
بر ایشانست ونفقه از ایشان یا بمیراث که ضعف زنان میبرند یا بطلاق ورجعت که سررشته اختیار بدست
رجالست ودر حقائق بخمیه مذکوراست که فضل مردان بر زنان باستعداد نبوة وکمال ولایت ودر
حدیث امده که بسیار از مردمان بکمال رسیدند واز زنان کذشته دو تن کامل شدند اسیه بنت مزاحم ومریم
بنت عمران وَاللَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ وخدای تعالی غالبست عزیز میکرداند مردانرا وفضل میدهد بر زنان داناست
وبحکمت حکم بر بندکان میکند الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ طلاق شرعی که دران رجعة باشد دو باراست عدد
طلاق در جاهلیه مقرر نبوده واکر وضع باز طلاق واقع شدی مرد را حق رجعت بودی وبسیار بوده که زن را
طلاق میدادند ونزدیک بانقضاء عدت رجوع نموده دیکر باره رها میکردند روزی زنی بخدمت صدیقه
امد وازجور شوهر که پیوسته او را طلاق میداد و بر او اضرار رجعت میکرد بنالید وحکایت ان شکایت
بمسامع علیه نبویه رسید این ایه نازل شد که طلاق رجعی دو باراست وبعد از دو طلاق فَإِمْسَاکٌ بِمَعْرُوفٍ
پس با خود کرفتن است برجعت أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسَانٍ یا رها کردن به نیکویی یعنی بکذاشتن تا عدت بکذرد بعد از
ان اکر خواهد نکاح تازه کند واکر دیکر باره طلاق بینونت کبری حاصل اید وتا ان زن بنکاح شوهری دیکر نرسد
بران مرد حلال نشود وَلَا یَحِلُّ لَکُمْ أَن تَأْخُذُوا وحلال نیست شما را ای مردان انکه فرا کیرید مِمَّا آتَیْتُمُوهُنَّ
از انچه داده اید زنان خود را شَیْئًا چیزی تا بت اضاری با عجب حساب مهر بزن خود داده بود زن از وجداپی
طلبید بهمان کاوین خود باز خرید ایه امد که روا نباشد چیزی طلبیدن از زنان در زمان طلاق إِلَّا أَن یَخَافَا
مکر انکه دانند مرد وزن أَلَّا یُقِیمَا حُدُودَ اللَّهِ انکه بپای نمیتوانند داشت احکام الهی را در صحبت ومعاشرت
فَإِنْ خِفْتُمْ پس اکر دانستندی حکام که امر اخذ واعطا بدست شماست أَلَّا یُقِیمَا حُدُودَ اللَّهِ انکه مرد وزن
اقامت نمیتوانند کرد حکمهای خدا برا فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَا فِیمَا افْتَدَتْ بِهِ پس هیچ وزر ووبال نیست بر مرد وزن
در انچه زن فدا دهد بشوهر وپای خود را باز خرد چنانچه زن ثابت کرد تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ این احکام که مذکور
شد از طلاق ورجعت وخلع اندازهای خداست که برای مصالح بندکان مقرر کرده فَلَا تَعْتَدُوهَا
پس از ان در مکذرید وَمَن یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ وهر که درکذرد از اندازهای خدای تعالی فَأُولَٰئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ
پس انکروه متعدیان ایشانند ستمکاران بر نفس خود فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِن بَعْدُ پس اکر طلاق داد مرد
بعد از طلقه ثانیه زن خود را پس ان زن حلال نباشد بران مرد بعد از طلاق ثالثه حَتَّىٰ تَنکِحَ زَوْجًا غَیْرَهُ
تا وقتی که بنکاح درآید شوهری دیکر را و زوج ثانی از مباشرة او برخورد دختر عبدالرحمن قرظی که مطلقه ثلاثه

ثلاثه بود و بعد شوهر دیگر در امد خواست که با شوهر پیشین اشتی کند قبل از مباشرة ثانی حضرة رسول ص
فرمود لا حتی تذوقی عسیلته و یذوق عسیلتك فَاِنْ طَلَّقَهَا پس اگر طلاق دهد شوهر ثانی او را بطوع بکرده
بعد از مباشرة فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ گناهی نیست بر زوج اول و این مطلقه اَنْ يَتَرَاجَعَا اِنْ ظَنَّا اَنْ
يُقِيمَا حُدُودَ اللّٰهِ انکه بایکدیگر رجوع نمایند بنکاحی جدید بعد از مدت عدت شوهر ثانی اگر میدانستند یا گمان
میبرند انکه بپای دارند احکام خدا را و حق یکدیگر بشناسند وَتِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ و این که گفته شد از تحریم
و تحلیل اندازها احکام است که خدای تعالی يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ بیان میکند ان را برای گروهی که دانند
که از پیش حق است و بیان بگروند وَاِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ جون طلاق دهید زنان را فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ پس برسند
بنزدیک مدت یعنی انقضاء عدت فَاَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ مراجعت کنید با ایشان و نگاه دارید ایشان را
بطریق اصلاح نه بروجه اضرار اَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ یا رها کنید ایشان را به نیکویی تا عدهٔ ایشان منقضی
شود و مالك نفس خود گردند ثابت بن یسار زن خود را طلاق داده بود و زمانی بود که تا عدت برآید با او رجعت
کرد و باز طلاق داد و همچنین در نه ماه سه بار طلاق داد و سه بار رجعت نمود حق تعالی در ین ایذا ان فرمود
وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِتَعْتَدُوا و باز مدارید ایشان را و رجعت مکنید از روی رنج رسانیدن تا ستم کنید
بر ایشان بدرازی مدت عدت وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ و هر که جنین کند و ضرری و مبتلایی بیابد
پس پیدا کرده است بر نفس خود که او را در معرض غضب الهی اورده و ازار رسانیده بزبان صاحب شریعت
ملعونست در اخلاق زکیه اورده که در امت موسی ع هر که را خواستندی که دعاء بد کنند گفتندی که بدکردار و
دل ازار باد جه کسی که بدکردار و ازار پیشه بود زود بورطهٔ هلاکت درافتد بیت نکوخواه مردم نباشد بدش
نورزد کسی بد که نیك افتدش شرانگیز هم در سر شر شود جو کژدم که در خانه کمتر شود وَلَا تَتَّخِذُوا اٰيَاتِ اللّٰهِ
هُزُوًا و فرا مگیرید حکمهای خدای تعالی را بافسوس یعنی اعراض مکنید از ان و تهاون منمایید در عمل بدان این
در شان جماعتیست که امر نکاح و طلاق را سست میگرفتند و میگفتند بازی میکردیم وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ
عَلَيْكُمْ و یاد کنید نعمتهای خدا را که فایض میکرداند بر شما خصوصا در باب مناکحات جه در شرایع امم
سابقه هیچکس را زیاده از یك زن در زمرهٔ نکاح روا نبودی مگر پیغمبر را و اینجا تا جهار حرمه رخصت در عقد
واحد است و نیز ابعد از طلاق مراجعت جایز نبودی و اینجا رواست و مادام که زن مطلقه زنده بودی مرد را
حلال نبودی تزوج دیگر جز او و درین شریعة جایز است و حلال وَمَا اَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ
و دیگر ذکر کنید انجیز را که بر شما فرستاده است از قران و حکمت و احکام و حدود ان پند میدهد خدای
تعالی شما را بفرقان و منع میکند از اضرار و اتخاذ هزؤ و غیر ان وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
و بترسید از خدای تعالی در مخالفت احکام و بدانید انکه خدای تعالی بهمه جیزی از اعمال شما یا مصالح
... شما دانا است وَاِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ وجون طلاق دهید زنان را فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ و برسند بانتهاء
مدت عدت فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ پس منع مکنید ایشان را و باز مدارید اَنْ يَنْكِحْنَ اَزْوَاجَهُنَّ از انکه بنکاح درایند

شوهران پیشینه خود را مخاطب بدین نهی عموم خلق اند یعنی میباید که این عضل و منع مطلقا در میان شما
وجود نگیرد معقل بن یسار خواهر خود را بعبدالله بن عاصم داده بود و عبدالله وی را طلاق داد و هنوز
عدت تمام ناشده پشیمان شد و خواست که رجوع کند معقل نگذاشت و گفت خواهر خود بتو دادم و تو رها
کردی و باز امده که رجوع کنی بخدای که هرگز او بتو نیاید و تو باوی زنی این ایه نازل شد که مانع مشوید زنان را از
رجوع بازواج خود اِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ جون رضا دهند میان یکدیگر بنکاحی حلال و مهری جایز
و قبول حسن معاشرة ذٰلِكَ يُوعَظُ بِهِ این نهی عضل که کرده شد پند داده شوید بدان مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ
هر که باشد از شما که بوجه اخلاص گرود بخدای تعالی وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز رستخیز که واپسین همه روزهاست ذٰلِكُمْ
اَزْكٰى لَكُمْ این پند گرفتن شما یا ترك منع و اضرار پاکیزه تراست مر شما را از روی معاشرت زوجین مر یکدیگر را دیده اند
و شناخته پس رجوع ایشان باهم انسب است از نکاح باکسی که ندیده و ندانسته باشد وَاَطْهَرُ و پاکیزه تر از انکه
حرام اندیشند و فکر فجور نمایند وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدای تعالی میداند که زن و مرد خواهان یکدیگرند وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
و شما نمیدانید وَالْوَالِدَاتُ و مادران یعنی زنانی که مفارقت افتاده باشد میان ایشان و شوهران و طفلی
شیرخواره در میان بود خواه قبل از طلاق متولد شده باشد و خواه بعد از ان حکم انست که ایشان يُرْضِعْنَ
اَوْلَادَهُنَّ شیر دهند فرزند را حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ دو سال تمام لِمَنْ اَرَادَ اَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ مر انکس را که خواهند
انکه تمام کند شیر دادن فرزند را وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ و برای انکه فرزند برای او زاده اند رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ
روزی این شیردهندگان خورش و پوشش ایشان بطریق انصاف و اعتدال لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ اِلَّا وُسْعَهَا تکلیف
کرده و رنج یافته نشود هیچ نفسی مگر انرا که گنجایی و توانایی ان دارد لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا باید که رنج نرساند
هیچ مادری بفرزند شیرخوارهٔ خود که او را از خود جدا کند و به پدر دهد تا باید که رنج رسانیده نشود مادر بسبب
فرزند یعنی او را بر رضاع اکراه نکند و اگر قبول کند نفقه و کسوه از و بازنگیرد و ان جنان بود که مردی زن خود را
طلاق دهد و میان ایشان فرزند باشد مادر او بداشتن او اولیتر بود جون مادر گوید که من بدان نفقه که دیگران
میدارند من میدارم نشاید که فرزند از و گیرند و بدیگران دهند و نفقه باز به پدر رسانند وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ
و باید که ضرر نرساند بفرزند خود که او را وقت شیرخوارگی از مادر باز ستانند تا باید که ضرر رسانیده نشود
پدر بواسطهٔ فرزند یعنی ازو زیاده از خورش و پوشش نطلبد و ان جنان باشد که این فرزند مادر را دوست
باشد و شیر دیگری نگیرد نشاید که مادر او را به پدر دهد که من شیر نمیدهم و نفقه زیاده میخواهم از انجه دیگران
دهند ایزد تعالی الذین ابه جرید روما دو نگاهداشته بعدل وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ و بر وارث مولود له
جون مولود له متوفی شود یا بوارث صبی کما گر فرضا بمیرد او وارث شود لازم است نیز مانند انکه بر مولود له بود
در نفقه و کسوه و عدم اضرار فَاِنْ اَرَادَا فِصَالًا پس اگر خواهند پدر و مادر جدا کردن فرزند از پستان یعنی باز
کردن از شیر بعد از اتمام حولین عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ از روی خوشنودی هر دو یعنی والدین هر دو رضا
بدان دهند و مشورة کردن بایکدیگر در باب رضاع و فطام فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ وبالی نیست بر ایشان از جهة

وَإِنْ أَرَدْتُمْ واكر خواهيد اى پدران وكسانى كه باسترضاع محتاجند أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ انكه دايه كيريد جهة
شير دادن براى اولاد خود خواه مادر را ومانعى باشد از شير دادن وخواه نه فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس بر شما هيچ وبالى
نيست در دايه كرفتن إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ چون تسليم كنيد بدايكان انچه اراده كرده ايد دادن انرا
بديشان به نيكويى وخوش خويى بمضايقه ومبالغه وَاتَّقُوا اللَّهَ وبترسيد از خداى تعالى در بازكرفتن مزد ودان
وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ وبدانيد انكه خداى تعالى بهانچه شما ميكنيد از رضاع وفصال واسترضاع
بيناست وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وانانكه بميرند از شما وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وبكذارند زنانرا بايدكه زنان ايشان
يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا انتظار برند بنفس خود چهار ماه وده روز مكر كه حامله باشند كه عدة ايشان
بوضع حمل منقضى شود ياكنيزك كه عدة او دو ماه وپنج روز بود فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ پس چون برسند زنان شوهر
مرده بپايان عدة خويش فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس هيچ وزر ووبالى نيست بر شما اى ائمه مسلمانان يا اى ورثه اوليا ازواج
فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ درانچه زنان كنند درنفسهاء خويش از شوهر كردن وتزيين خود نمودن به نيكويى يعنى
بموافقت شرع مراد صيغه ايجاب وقبولست وحضور شهود عدول وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ وخداى تعالى بانچه
شما ميكنيد اى مردان وزنان داناست اى مطيع چون دانستى كه كار تو ميداند غم مخور كه جزا از ابتو رساند واى عاصى
چون ميدانى كه كناه تو ميداند ترك معصيت كير تا از عذاب برهاند بيت هر كه ميداند انكه در همه وقت حق تعالى
بحال او داناست هم كردارهاش خير بود هم كفتارهاش باشد راست ه وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وكناهى نيست مر شمارا
اى راغبان نكاح فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ درانچه تعريض كنيد بان يعنى بكنايه خبر دهيد مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ از براى
خواستكاران زنان معتده يعنى كلامى كويند با ايشان كه مبهم باشد ورغبت شما در نكاح ايشان مثلا برين وجه است
كويدكه تو از شوهر باز نخواهى ماند يا مرا مثل تو زنى ميبايد يا چون عدة تو بسر ايد مرا خبر كن واز تصريح احتراز لازم
انا دران كناهى نيست كه سخن بتعريض كويند أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ يا انكه بپوشند در نهاد خود عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ
سَتَذْكُرُونَهُنَّ خداى تعالى ميداند بعلم قديم خود انكه شما زود باشد كه ياد كنيد ان زنانرا به نيكويى بعد از تزويج
وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ ولكن وعده مى دهيد ايشانرا بعملى كه از ايشان مى كنيد يعنى مباشرة مراد انست كه بكثرة
مجامعت وعده مى دهيد ايشانرا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا مكر انكه بكوييد سخنى نيكو بر منوال اشاره نه بتصريح در
عبارة وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ وقصد مكنيد عقد نكاح زنانرا حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ تا برسد كتاب
يعنى انچه خداى تعالى فرستاد وفرض كرده از وعده بغايه خود ومدة ان منقضى كردد وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ
مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وبدانيد انكه خداى تعالى ميداند انچه در دلهاى شماست از عزم بر كارى كه جايز نيست
پس بترسيد وحذر كنيد از عقاب او وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ وبدانيد انكه خداى تعالى غَفُورٌ حَلِيمٌ امرزنده است
انكه بترسد از عقوبة او وبردبار است بعذاب تعجيل نكند لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ كناه ووبالى نيست بر شما إِنْ طَلَّقْتُمُ
النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ اكر طلاق دهيد زنان خود را مادام كه مس نكرده باشيد ايشانرا يعنى لمس واقع نشده باشد
امام اعظم خلوة صحيحه را موجب مهر ميداند بشرط عدم مانع وشافعى مس را كنايه از جماع داشته ولهذا بواسطة

خلوة التزام مهر نكند أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ وباك نيست طلاق دادن زنانرا مادام كه فرض نكرده باشيد ونام نبرده باشيد
براى ايشان فَرِيضَةً مهرى مقدر پس طلاق دهيد وَمَتِّعُوهُنَّ وبرخوردار سازيد ايشانرا يعنى چيزى بدهيد
مردى انصارى زنى بخواست ودر صيغه عقد نام مهر نبرد وقبل از دخول طلاق داد اين ايه نازل شد وسيد
عالم فرمود كه متعها ولو بقلنسوتك غرض انست كه خداى تعالى فرموده متعه بايد داد وبقدر حال طلاق دهنده
باشد عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ برمرد توانكر باندازه توانايى او وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ وبرمرد درويش تنكدست بمقدار
دست رس او وابن عباس فرموده كه اكثر متعه جاريه است واقلش مقنعه ونزد امام اعظم كرباسى وچادرى
ومعجرى مكر كه نصف مهر المثل او ازين كمتر باشد واصح انست كه تقدير متعه مفوض براى حاكم شرع است چنانكه
مذهب شافعى است پس متعه دهيد ايشانرا مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ باندازه توانايى متعه دادنى بروجهى كه شرعا وعرفا
شايد حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ صفة متاعا است يعنى متعه واجب يا مصدر فعل محذوفست يعنى خداى تعالى
واجب كردانيد متعه را واجب كردانيدنى بر نيكوكاران وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ واكر طلاق دهيد ايشانرا
مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً وبدرستى كه مقرر كرده باشيد براى ايشان مهرى فَنِصْفُ مَا
فَرَضْتُمْ پس بر شماست اداى نيمه از انچه فرض كرده ايد قبل از نزول اين ايه كسى كه زن را پيش از دخول طلاق دادى
از مهر مسمى چيزى بروى لازم نبودى بلكه متعه بايستى دادن چنانچه در سوره احزاب حكم شده كه فمتعوهن و
سرحوهن پس بدين ايه منسوخ شد ونصف مهر لازم كشت إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ مكر انكه عفو كنند ان زنان كه اهل
عفو باشند از بلوغ ورشد وعقل أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ يا انكه عفو كند انكسى كه بدست اوست
عقده نكاح يعنى ولى بقديم شافعى واين وقتيست كه زن بكر ونارسيده بود واو ولى باشد واما امام اعظم فرموده
كه مراد ازين كس شوهر است كه در كذارد يعنى تفضل كند وتمام مهر بدهد ومويد اين قولست انكه فرموده وَأَنْ
تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وانكه دركذاريد شما كه شوهرانيد وتمام مهر بدهيد نزديكتر است بپرهيزكارى از بيداد
وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ وفراموش مكنيد يا ترك مكيريد وتفضل را درميان يكديكر يعنى مرد انديشه
كند كه اين زن بعقد من محبوس بوده واز وصال من محروم ومايوس شد اورا تمام مهر مسمى دلشاد كردانم وزن
نيز تفكر كند كه اين مرد بمن نرسيده واز مواصلت من بهره مند نكشته اولى انكه از وهيچ نكيرم إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ
بدرستى كه خداى تعالى بانچه ميكنيد از جود وفضل بيناست حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ محافظت كنيد
وايستادكى نماييد بر نمازهاى فريضه بموافقت اوقات انها وحدود وحقوق ان وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وشرايط محافظت
مخصوص جنبت باصلوة وسطى رعايت كنيد ونماز ميانه بقول انس مالك ومعاذ بن جبل وجابر وابوامامه
نماز بامداد است كه ميانه سواد ليل وبياض نهار است قال رسول الله م ركعتا الفجر خير من الدنيا وما فيها
يا ميان دو نماز ليلى ودو نماز نهاريست يا از طرفين او نماز يست كه دران قصر ميكنند يعنى خفتن وپيشين
وپيين وبقول ابن ع وزيد بن اسامه وبعضى ديكر از صحابه نماز پيشين است ووجه وسطيه انكه او را در وسط
نهار ميكذارند يا اوسط صلوة نهاريه است وبروايه ابو بكر وعمر ومرتضى على وش وام سلمه وابن عباس وابن مسعود

وجوه دیگر از کبار صحابه نماز عصر است و در این باب حدیث صحیح وارد شده در حرب احزاب که شغلونا عن الصلوة
الوسطی صلوة العصر و از ان صلوة وسطی بواسطه ان فرموده که دو نماز روز از جانبین دارد و ان صبح و پیشین است
که یکی در ان قصر هست و در دیگری نه و دو نماز شب از طرفین دیگر همین وجه دارد یعنی نماز شام و خفتن و بروایتی
از ابن عباس و قبیصه بن ذویب نماز شام است که از میانه نمازهاست در مقدار چه اکثر رکعات در فرائض
چهار است و اقل آن دو و ان مابین اقل و اکثر واقع شده یا میان دو صلوة اخفاتیه که ظهر و عصر است و دو صلوة
جهریه که خفتن و صبح است واقع شده و طائفه دیگر نماز خفتن را صلوة وسطی داشته که میان دو صلوة جهریه واقع
شده که شام و صبح است و افتتاح و اختتام عبادات لیلیه بایشانست یا مابین دو نمازیست که قصر را بدیشان
راه نیست و تخصیص هریک از نمازها و نکاتی که بر ان متفرع باشد در جواهر التفسیر بشرحی مستوفی مذکور است
وَقُومُوا لِلّٰهِ قَانِتِينَ و دیگر امر میفرماید که بپای ایستید برای خدای تعالی در حالتی که فرمان بردار باشید
یعنی نماز گزارندگان و کنندگان قنوت سکوت از کلام ما غیر نماز زید بن ارقم فرمود که هریک از ما در عهد رسول الله
در نماز با صاحب خود سخن می گفتیم چون حکم قُومُوا لِلّٰهِ قَانِتِينَ نازل شد ساکت شدیم فَإِنْ خِفْتُمْ پس اگر ترسید
از دشمن مجاهد یا سبع ضار یا حشرات موذیه فَرِجَالًا پس پیاده نماز گزارید در حال رفتن اگر وقوف ممکن
نباشد بقول امام اعظم و نزد شافعی در وقت مشی با وجود خوف نماز توان گزاردن خواه امکان وقوف
باشد و خواه نباشد أَوْ رُكْبَانًا یا سواره نماز گزارید در جنگ به نوعی که میسر شود روی بقبله یا پشت بران
فَإِذَا أَمِنْتُمْ پس چون ایمن شوید فَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ پس نماز گزارید باتفاق اکثر علما انجام اداء از ذکر نماز است
و گویند شکر است یعنی چون ایمن شوید شکر گوئید خدا را چنانکه در آموزانید شما را از آداب نماز یا شرایع
شکر مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ انچه بودید شما که از او دانید وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ انانکه وفات کنند از شما
وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا و بگذارند زنان را رسم عرب چنان بود که زنان شوهر مرده یکسال عدت میداشتند و جامه
کهنه پوشیده ناعم تزیین و تجمل و میگذاشتند اگر آرام بدر بودی در همان خانه با اولیای شوهر بسر بردندی
یا اولیاء زن در همان منزل حجره او خانه بنا کردندی و اهل وی را از بلاس خانه جدا کانه برای ایشان مرتب ساختندی
و یکسال از ان خانه بیرون نیامدندی و نفقه از اولیای شوهر گرفتندی و وقتی که از خانه مقرر بدر آمدندی
نفقه ساقط شدی چون حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بمدینه فرمودی مردی طائفی در گذشت و از وی زنی و پسری و مادری
و پدری بماند آنحضرت صلی الله علیه وسلم ترکه را بولد و والدین قسمت کرد و زن را نصیبی تعیین نفرمود اما حکم کرد که یکسال
از ترکه نفقه بدو رسانند در انحال این آیه نازل شد و حکم فرود آمد که چون جمعی از شما بمیرند و زنان از ایشان باز مانند
وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ فرض شد وصیتی و حفص بنصب خوانده معنی انست که وصیت کرد خدای تعالی وصیت
کردنی برای زنان ایشان مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ متعه دادن بنفقه و کسوه و مسکن از ترکه شوهر تا یکسال غَيْرَ إِخْرَاجٍ
بی بیرون کردن وی از مسکن مقرر اگر خود بیرون روند قبل از انقضاء یکسال ایشان را نفقه نباشد فَإِنْ خَرَجْنَ
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ پس اگر بیرون آیند بعد از گذشتن سال پس هیچ گناهی نیست بر شما ای اولیا

شوهر در انچه ایشان کنند در نفسهای خود از زینت و طلب شوهر مِنْ مَعْرُوفٍ از انچیز که بر وفق شرع باشد
وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و خدای تعالی غالبست انتقام کشد از هر که مخالفت امر وی کند صواب کار است در انچه حکم فرماید
و این حکم بمیراث زن که ربعی یا ثمنی باشد از ترکه منسوخ است و عدت یکسال با چهار ماه و ده روز آمد چنانکه گذشت
وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ مر زنان طلاق داده شده را که مس کرده باشند متعه است که بران برخوردار شوند
بطریق نیکوئی و توسط در غلو و تقصیر حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ سزاوار گردانیده است خدای تعالی این را سزاوار
گردانیدنی بر هر کار از امر ادمتقیانست از شرک یعنی همه مسلمانان كَذَلِكَ همچنانکه این احکام بیان کرد
يُبَيِّنُ اللّٰهُ روشن میکند خدای تعالی لَكُمْ آيَاتِهِ برای شما احکام خود را در انچه بدان محتاجند لَعَلَّكُمْ
تَعْقِلُونَ شاید که شما عقول خود را در قبول ان و تفکر در ان کار فرمائید أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا آیا ندیدی
ای بیننده یا ندانسته و بنظر تعجب نگاه نکرده بسوی آنانکه بیرون رفتند مِنْ دِيَارِهِمْ از منزلها و سراهای خود
وَهُمْ أُلُوفٌ و ایشان هزاران بودند سدی رحمه الله گوید که در قریه داوردان از حوالی واسط طاعون پدید آمد
بعضی بیرون رفتند و اکثر بسلامت ماندند و بعضی بایستادند و اغلب مردند سال دیگر که طاعون معاودت کرده
همه اهل ده که هفت هزار یا چهل هزار یا هفتاد هزار بودند یکبار از ده بیرون رفتند حَذَرَ الْمَوْتِ از جهة
احتراز کردن از موت و همچنان میرفتند تا در وادی میان دو کوه فرود آمدند فَقَالَ لَهُمُ اللّٰهُ مُوتُوا پس گفت
مر ایشان را خدای تعالی بمیرید در معالم آورده که حق تعالی دو فرشته فرستاد تا یکی از اعلای وادی و دیگری
از اسفل ان ندا کردند که بمیرید همه یکبار بمردند با چهار یا پان مردم از اطراف و جوانب بدفن ایشان آمده عاجز
گشتند و آخر الامر دیواری در گرد او کشیدندی و از انجا در گذشتند مدتی بر ایشان بگذشت و از ایشان جز
استخوان نماند ثُمَّ أَحْيَاهُمْ پس زنده گردانید ایشان را و این صورت بدان وجه بوده که روزی حزقیل رسولی را
که ثالث خلفای موسی بوده بر ان موضع گذار افتاد و ان تودهای استخوان مشاهده نمود گفت الهی چنانچه اثر
هیبت بر ایشان نمودی نظر رحمت بر ایشان افکن از حق تعالی خطاب رسید که فلان کلمه بگو تا من ایشان را زنده
گردانم حزقیل ان کلمه را بر زبان راند حق تعالی ایشان را زنده ساخت إِنَّ اللّٰهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ بدرستی که خدای
تعالی هر آینه خداوند فضل و رحمت بر مردمان وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ و لیکن بسیاری از مردمان شکر
نمیکنند خصوصا بنی اسرائیل که چنین معجزه دیدند و فرمان حق تعالی کردن نهادند شما ای مسلمانان عبرت گیرید
وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ و کارزار کنید در راه خدای تعالی برای اشکارا کردن دین خدای تعالی وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
و بدانید که خدای تعالی شنواست قول متخلفان را از جهاد که با اعداء ناپسندیده تعللی نمایند داناست بضمایر
ایشان مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللّٰهَ کیست انکه بخلوص نیت وام دهد خدای را یعنی بندگان درمانده او را که وام خواهند
قَرْضًا حَسَنًا وام دادنی نیکو یعنی روا مرادان تعجیل کند یا منت ننهد یا طلب عوض نباشد و بحدیث صحیح ثابت
شده که ثواب قرض دادن از صدقه بیشتر است و برین تقدیر مضاف محذوفست ای یقرض عباد الله و اصح انست که
اینجا حذف و اضماری نیست و مراد از قرض صدقه است صدقه را تشبیه کرد فی سبیل الله در لزوم جزا بوام کردن شبیه

اعطاء عوض دران لازم است و قرض حسن برین تقدیر انست که خالص برای خدای تعالی دهد یا از مال حلال تصدق
کند عاصم اسم یا مر را حمل بر معنی خود میکند یعنی ایا کس هست که قرض دهد فیضاعفه پس خدای تعالی مضاعف
گرداند و زیاده بر زیاده سازد اجر آن قرض را له اضعافا کثیرة از برای او ضعفهای بسیار مبهم گذاشت تا اضعاف
کثیره را بیرون از حیز شمار تصور کنند چون این آیه نازل شد یهود از طعنه میگفتند مگر خدای تعالی چیزی ندارد که از ما
قرض میطلبد و چون مسلمانان بوعده حق واثق بودند در معامله قرض مبادرت نمودند اول ابو الدحداح انصاری پیش
آمد و گفت یا رسول الله خدای تعالی این قرض چرا میطلبد حضرت رسالت صلعم فرمود میخواهد تا شما را بواسطه آن بهشت برد
ابو الدحداح گفت یا رسول الله مرا دو خرماستانست و بهترین آن خیبه نام دارد اگر آنرا بقرض دهم بخدای تعالی شما با من
آن بهشت میشوید سید عالم صلعم فرمود که من ضامن میشوم که حق تعالی دو چندان در ریاض بهشت بتو ارزانی دارد گفت
ای سید عالم بشرط آنکه فرزندان من و مادر ایشان با من باشند خواجه فرمود که آری چنین باشد پس دست مبارک
رسول الله صلعم بگرفت و آن باغ را در راه خدای تعالی صدقه داد و فی الحال بدر خرماستان آمد مادر فرزندان را گفت
یا ام الدحداح این حدیقه را صدقه کردم بشرط آنکه در بهشت دو چندان بستانم و تو و کودکان با من باشید ام الدحداح
گفت خوش سودا ایست بارک الله لک فیما اشتریت و حضرت رسول الله صلعم درباره او فرمود که کم من عذق رداح و
دار فیاح فی الجنة لابی الدحداح والله یقبض و یبسط و خدای تعالی فرا میگیرد و تنگ میکند روزی بر بعضی بعلم
و حکمت خود و صلاح حال ایشانست و گشاده میگرداند رزق را بر جمعی دیگر بر وفق حکمت خود و مصلحت و منفعت
ایشان در آنست و الیه ترجعون و بسوی حق تعالی یعنی بپاداش او بازگردیده خواهید شد در معنی قابض و باسط
محققان را سخنانست در بحر الحقایق گفته که فرا میگیرد از اغنیا تا بدانند که ستاننده اوست و منت بر فقرا نهند و
بسط میکند بر فقرا تا از حق دانند و منت اغنیا نکشند قابض اوست تا دیده شهود اغنیا جز وی نبیند و باسط
اوست تا بصر بصیرت فقرا جز او مشاهده نکنند عارفی فرموده که یکی را بقبض در زندان خودی گرفتار گرداند و یکی را
بسط از خودی رهاند و بخود متوجه سازد بر طریقه شرع گفت الهی هر که بخود نگرم گویم از من خوارتر کیست و چون
بتو نگرم گویم از من بزرگتر کیست بیت گاهی که بخود درنگرم پست شوم گاهی که بدو نگه کنم مست شوم در حیرتم از
حالت خود با دل زار حیران شده ام فتاده از دست شوم الم تر الی الملاء من بنی اسرائیل من بعد موسی ایا
ندیدی یعنی بدانستی و علم تو منتهی نشد بخبر جمعی اشراف و ارباب رای از فرزندان یعقوب از پس موسی اذ قالوا
لنبی لهم ابعث لنا ملکا نقاتل فی سبیل الله چون گفتند این بزرگان مر پیغمبری را که بود ایشانرا و بقول اصح اشموئیل
بود که حق تعالی او را بعد از الیسع بر بنی اسرائیل فرستاد و گویند آن نبی یوشع بن نون بوده یا شمعون بن صفیه و بر هر
تقدیر گفتند پیغمبر خود را که بحکم خدای تعالی برانگیز برای ما یعنی تعیین نمای از میان ما پادشاهی که تا باعانت او
کارزار کنیم در راه خدای تعالی با جالوت و قوم او و ایشان عمالقه بودند از بقیه قوم عاد که همیشه بت میپرستیدند
و شرک میورزیدند و با بنی اسرائیل خصومه داشتندی و بنی اسرائیل بدست ایشان درمانده بودند و در میان ایشان
ملکی و کار فرمائی نمانده بود بسبب آن از پیغمبر خود استدعای ملکی کردند که بمدد او جهاد با ایشان توانند کرد ق

گفت آن پیغمبر هل عسیتم هیچ شاید از شما ان کتب علیکم القتال که چون فرض کرده شود بر شما کارزار کردن با دشمنان
دین الا تقاتلوا با آنکه شما مقاتله نکنید قالوا و ما لنا الا نقاتل فی سبیل الله گفتند چیست ما را چه
بیرون دارد که ما قتال نکنیم در راه خدای تعالی و قد اخرجنا من دیارنا و ابنائنا و بدرستی که بیرون کرده اند ما را
از مواضع و مساکن ما و از پسران ما یعنی ما را مهجور ساخته اند از ایشان در خبر است که جالوت از ابناء ملوک
ایشان چهارصد تن اسیر گرفته بود و چندین گروه از منازل ایشان بیرون برده بود و بدان سبب ایشان
در مباشرت حرب مبالغه داشتند فلما کتب علیهم القتال تولوا الا قلیلا منهم پس هنگامیکه نوشتند
بر ایشان قتال با اعادی برگشتند و از فرمانبرداری گوشتند مگر اندکی از ایشان و ایشان سیصد و سیزده
تن بودند و الله علیم بالظالمین و خدای تعالی داناست بستمکاران که از جهاد تخلف ورزیدند و چون اشموئیل
بر ایشان حجت گرفت و ایشان بر سبیل لجت جواب دادند از حق تعالی استدعا نمود تا ملکی از برای آن قوم تعیین
فرماید حق تعالی عصائی و ظرفی پر از روغن بوی فرستاد و فرمود که هر که بمنزل تو درآید و این روغن در ظرف
غلیان نماید و این عصا با قد وی برابر باشد پادشاهی این قوم را سزاوار باشد اشموئیل این خبر بقوم رسانید و همه
از اعاظم بنی اسرائیل بخانه او تردد و آمد و شد آغاز نهادند برای هیچکدام روغن بجوش نیامد و عصا با قامت
ایشان مساوات نبود تا روزی مردی سقا یا دباغ که شاول نام داشت و بواسطه طول قامت او را طالوت گفتند
بخانه اشموئیل درآمد فی الحال ظرف دهن القدس آغاز غلیان کرد و عصا با قامت او برآمد و قال لهم نبیهم
و گفت مر بنی اسرائیل را پیغمبر ایشان ان الله قد بعث لکم طالوت ملکا بدرستی که خدای تعالی بتحقیق برانگیخت
برای شما طالوت را پادشاهی فرمان فرمای قالوا انی یکون له الملک علینا گفتند از روی استبعاد چگونه باشد
از کجاست مر طالوت را پادشاهی بر ما و نحن احق بالملک منه و ما سزاوارتریم بپادشاهی از سبط ابن یامین و در
آن سبط نه نبوتست و نه مملکت و با وجود آنکه از سبط مملکت نیست مردی سقاست و لم یؤت سعة من المال و
عطا نکرده اند او را بسیاری و فراخی از مال دنیا یعنی اگر نسبت نسب عاریست باری بایستی که صاحب خزاین و
دفاین بودی تا تجهیز لشکر و تهیه اسباب جنگ توانستی کرد قال گفت پیغمبر در جواب ایشان ان الله اصطفاه
علیکم بدرستی که خدای تعالی برگزید او را بر شما و زاده بسطة فی العلم و الجسم و افزونی داد او را گشادگی
و بسیاری در دانش یعنی علم حرب و گویند دانا بود بامور سپاهی و تدبیر ممالک و دیگر بیفزود در جسم او و اند
که طالوت مردی بماند با جمال و نیک سرو گردن از اهل زمان خود بلندتر بود و الله یؤتی ملکه من یشاء
و خدای تعالی که مالک الملک است علی الاطلاق میدهد ملک خود را بهر که میخواهد و میداند که او را صلاحیت
ملکداری هست بیت ملک ده و ملک ستان اوست پس راه بحکمت نبرد هیچکس و الله واسع علیم
و خدای تعالی بسیار فضلست در دادن زمام اختیار بقبضه اقتدار هر که خواهد داناست باستحقاق
کسی که او را برمیگزیند باری دیگر بنی اسرائیل چنانچه داب ایشانست در حجت گرفتن و طریق ابرام و الحاح درآمده

کنند ما را بر اصطفای طالوت حجتی و علامتی دیگر باید تا دلها را بفرمان برداری و هواداری او رغبتی پدید اید اشمویل
از خدای تعالی درخواست و خدای تعالی از علامت پادشاهی او اعلام داد وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ و گفت مر ایشان را
پیغمبر ایشان إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ بدرستی که نشانه پادشاهی طالوت انست که بیاید بشما
تابوت سکینه و آن صندوقی بود صورت همه انبیا علیهم السلام در انجا منقوش فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ در انجا
سکینه ایست از نزد پروردگار شما یعنی چیزی که تسکین خاطر شما بدان باشد و گفته اند که سکینه جانوری بود
بمقدار گربه و دو چشم داشت چون دو شعله او و بخنه که کسی را قوة دیدن ان نبود و از مرتضی علی ع منقولست
کر روی او مشابه روی انسان بود و وبا یاد داشت بوقت کارزار از تابوت بیرون امدی و مانند بادی که بحت
و زد بر روی دشمنان جستی و ایشان را متفرق ساختی و لهذا بنی اسرائیل همیشه این تابوت را در پیش صف لشکر
بداشتندی وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ و دیگر در بن تابوت باقی چیزیست از انچه بگذاشت آل موسی و آل
هرون یعنی موسی و هرون ع ال الشخص در لغت نفس او میتواند بود کما قال الله تعالی إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ
ای نفسه و در حدیث امده که من مزامیر آل داود مراد نفس داود است و انچه از موسی و هرون درین تابوت مانده
بود نعلین موسی و عمامه هرون و پاره زنجبیل که در تیه برای ایشان میبارید و ریزه الواح و این تابوت را عمالقه
از بنی اسرائیل گرفته بولایت خود برده بودند و در هر موضع که گذاشتندی باهل انموضع رسیدی اخر در حوالی مزبله
دفن کردند حق تعالی فرشتگان را امر کرد تا از ابرداشته نزد اشمویل اوردند چنانچه حق تعالی فرمود تَحْمِلُهُ
الْمَلَائِكَةُ برداردند ملائکه ان تابوت را و بشما ارند إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ بدرستی که در رسیدن
تابوت بشما هر اینه حجتی است شما را بر صدق قول پیغمبر در پادشاهی طالوت اگر هستید شما باور دارندها پس بنی اسرائیل
بعد از رسیدن تابوت حکم او را انقیاد کنند و تهیه مقاتله جالوت نمودند هفتاد هزار مرد در موکب
طالوت روان شدند و هوا بغایت گرم بود فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ پس انهنگام که بیرون امد طالوت بنزمان
اشمویل یا بالهام ربانی قال گفت ای قوم إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ بدرستی که خدای تعالی ازماینده شماست بدین
هوا گرم بجوی از اب که میان اردن و فلسطین ظاهر شود تا مطیع و عاصی را بشما نماید فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي
پس هر که بیاشامد ازین جوی پس نیست از من یعنی بر مذهب من نیست وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي و هر که نچشد و نیاشامد
ابر الطعام در لغت عرب بمعنی شرب امده کما فی قوله تعالی جناح فیما طعموا ای شربوا پس او از منست یعنی پیرو من
باشد و هر که اب نخورد إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ مگر انکس که بردارد کفی اب بدست خود اورده اند که حق تعالی
بقدرت کامله خود جوی اب در ان راه ایشان بدید اورد چون در ان هوا با عطش غالب بدان جوی رسیدند
فَشَرِبُوا مِنْهُ پس بیاشامیدند از ان جوی زیاده از غرفه إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ مگر اندکی از ایشان که سیصد و سیزده
تن بودند که بیک کف اب اختصار کردند هم از ان غرفه سیراب شدند و هم مطهرهای ایشان از بقیه ان غرفه پر شد
و انانکه زیاده از غرفه بیاشامیدند لبهای ایشان سیاه گشت و تشنگی بمثابتی غلبه کرد که هر چند بیشتر خوردند تشنه تر

شدند و کنار جوی ماندند با لشکر دشمن ملاقات نکردند سلمی فرموده که سر رفت در ضمن این قصه مثلی از برای دنیا
و اهل ان تصور کرده اند برین وجه که قوم طالوت سالکانند متوجه مقاتله لشکر جالوت نفس و هوا شده و ان جوی
اب مال و متاع دنیاست هر که بان بیاشامد و بر زیاده از انچه بضرورت معاش است میل نماید بعلت استسقاء
حرص گرفتار شده هر چند بیشتر بدست ارد رغبتش افزون گشته اطمینان نیابد بیت کاسه چشم حریصان
پر نشد تا صدف قانع نشد پر در نشد گر بریزی بحر را در کوزه چند گنجد قسمت یکروزه و چنین کس بر
لب نهر دنیا ماند از دولت غزا با لشکر هوا محروم و بی بهره است و هر که از دنیا بغرفه قانع شد یعنی بمقداری
از خورش و پوشش ضروری که از ان چاره نیست و نه از دنیاست خرسند شد حق تعالی او را بغرب خود نوید
گردانید از روی معنی مستغنی سازد بیت قناعت توانگر کند مرد را خبر کن حریص جهانگرد را ای قناعت
توانگرم گردان که ورای تو هیچ نعمت نیست کنج صبر اختیار لقمان است هر کرا صبر نیست حکمت نیست فَلَمَّا
جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ انهنگام که از جوی عبور کرد و بگذشت او یعنی طالوت و انکسانی که ایمان اورده
بودند و قول او را تصدیق نموده بگذشتند با او قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ گفتند انان دیگران
که خلاف کرده غرفه را با نموده بودند ما را توانائی امروز بجالوت و لشکر او و قول انست که لشکر او و شصت و
شش هزار تن از جوی نگذشتند و از ان چهار هزار که عبره کردند چون چشم ایشان بر لشکر جالوت افتاد سه هزار
و ششصد و هفتاد و هفت تن ترسان و بیدل شده گفتند ما طاقت حرب جالوت نداریم قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ
مُلَاقُو اللَّهِ گفتند انان که یقین میدانستند که ایشان ملاقات کننده اند یعنی بینند جزا دادن خدا را
و ایشان باقی لشکر بودند سیصد و سیزده که گفتند كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ بسیار
از گروه اندک مؤمنان صابر که غالب شده اند بر گروه بسیار از اهل کفر و عدوان بعون و نصرت و مددکاری
خدای تعالی وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ و خدای تعالی با صبرکنندهاست بتایید و قوت و چون خائفان اباء نمودند مخالفان
بر ان طرف نهر مانده بودند و طالوت با انگروه اندک در مقابل لشکر جالوت صف کشیدند و ان لشکر بقول
صاحب تیسیر هشتصد هزار سوار جرار خنجر گذار تیغ زن نیزه دار بودند بیت جوشیران اهن دل الماس
جنگ جو کردان بدکوهر اشفته رنگ و جالوت نیز مردی عظیم الجثه شدید الشوکه بود و در تفسیر حدادی
مذکور است که اسلحه جالوت هزار رطل اهن بود و از جمله خودی که بر سر نهاده بود سیصد رطل بود وَلَمَّا
بَرَزُوا و انهنگام که مؤمنان ظاهر شدند و صف قتال راست کردند لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ از برای جالوت و
لشکرهای او قَالُوا گفتند مؤمنان رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا ای پروردگار ما فرو ریز بر ما شکیبائی استعاره
از انکار و اکمال یعنی صبر بسیار بر ما افاضه کن وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا و نگاه دار بتایید خود قدمهای ما را در
حرب وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ و یاری ده ما را بر گروه ناگرویدگان فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ پس بکشتند
و هزیمت کردند مؤمنان کافران را باعانت و توفیق خدای تعالی وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ و بکشت داود بن ایشا ع

الجزء ۳

جالوت را بسنك فلاخن یعنی بان سنك که بر خود وی زد و خود بر سرش بشکست و مغزش بریشان کشت و لشکر
ولشکر او پریشان شد وطالوت شرط کرده بود که دختر خود را بکشنده جالوت دهد واورا در پادشاهی شریك کردانید
پس دختر خود بداود داد و نصفی از مملکت باوی کذاشت و در آخر تمام مملکت بدو رسید وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ
وعطا کرد خدای تعالی داود را بعد از قتل جالوت پادشاهی واو را حکمت داد یعنی نبوة یا زبور وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ
وبیاموزانید او را از انچه خواست وان علمیست که پیغمبر را بکار اید وکویند صنعة زره کری بود یا زبان مرغان
وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ واکر نه باز داشتی خدای تعالی مردمان را بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ جمعی از ایشان را ببعضی یعنی
اکر دفع نکردی خدای تعالی شر کافران بسبب مؤمنان جهاد کننده لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ هر اینه تباه شدی
زمین بظلمت کفر و منافع ان باطل کشتی ولیکن خدای تعالی غالبست ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ خداوند فضل
ورحمتست بر عالمیان تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ این قصها که در معجزات واضحات بود نشانهای قدرة خداوندست نَتْلُوهَا
عَلَيْكَ میخوانیم ان را بر تو یعنی جبرئیل میخواند بر تو بفرمان ما بِالْحَقِّ بدرستی وراستی بر وجهی که مطابق واقعات واهل
کتاب مسلم میدارند وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ وبدرستی که تو هر اینه از فرستادهای بر همه خلائق تِلْكَ الرُّسُلُ
ان پیغمبران وفرستادها که درین سوره مذکور شدند فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ افزونی دادیم بعضی را از ایشان
بخصایص وفضائل بر بعضی دیکر مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ ازین پیغمبران کسی بود که خدای تعالی باوی سخن فرمود بی واسطه
چون ادم ع که فرمود اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وچون موسی که فرمود إِنِّي أَنَا رَبُّكَ وچون پیغمبر ما که فرمود
فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وبرداشت بعضی را از ایشان بپایهای بلند ونقاوة این
ازانجهتست که بعضی از ایشان مبعوث بفرقه از ادمیان بودند وبعضی باکثر ایشان یا بتمام زمره ایشان یا
بمجموع جن وانس چون پیغمبر ما ودیکر کروهی را بخواب پیغمبری دادند وجمعی را به بیداری ونزد بعضی از مفسران
مراد از رفع بعضهم ادریس است که حق تعالی او را رتبت عالی کرامت فرمود کما قال وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا صاحب کشاف
اورده که ظاهر انست که ان بعض پیغمبر ماست ص که مفضل بر انبیا بفضائل بیکران وخصایص بی پایان محمد انکه از
مطاوی ایات واحادیث مفهوم ومعلوم میکردد **بیت** همه انبیا در پناه تواند مقیم در بارکاه تواند تو مهر
منیری همه اختر ند تو سلطان ملکی همه لشکرند ووجوه افضلیة الحضرة نقلا وعقلا بر بیانی مبسوط در جواهر
التفسیر دقم تحریر یافته وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ ودادیم عیسی پسر مریم را معجزهای روشن وهویدا چون
ابراء اکمه وابرص واحیاء موتی وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وقوة دادیم او را بجان پاک که جبرئیل مدد او را داد میداد یا نیرومند
کردانیدیم او را بامانت جبرئیل ع وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ واکر خواستی خدای تعالی اختلاف نکردی
انانکه از پس انبیا بودند مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ از پس انکه امده بایشان نشانهای روشن بر نبوة پیغمبران ایشان
وَلَكِنِ اخْتَلَفُوا ولکن اختلاف کردند فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ پس از ایشان کسی بود که بکروید یعنی بر ایمان خود ثبات ورزید
وملازم دین پیغمبر خود شد وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ واز ایشان کسی بود که کافر شد واز دین اعراض نموده طریق حق را

سورة البقرة

بگذاشت تعریض بیهود ونصاری است که بعد از موسی وعیسی ع از راه راست منحرف شدند وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا
اقْتَتَلُوا واکر خواستی خدای تعالی اختلاف نکردندی مخالفت را که بلفظ اقتتال ایراد نموده ذکر سبب است
واراده مسبب چه وقوع قتال بسبب اختلافست وتکرار از برای تأکید وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ولیکن
خدای تعالی می کند انچه میخواهد یعنی ایجاد می کند انچه خواهد از خذلان وضلالت وعصمت وهدایت
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که کرویده اید أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ نفقه دهید از انچه که بشما عطا کرده ام یعنی زکوة
مال بیرون کنید مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ پیش از انکه بیاید روزی که از هول وهیبت ان روز هیچ خرید
وفروخت نباشد در ان روز تا کسی خود را از عذاب باز خرد وَلَا خُلَّةٌ ونه دوستی بود که تا کسی را حمایت کند
وَلَا شَفَاعَةٌ ونه درخواستی بوقت حلول عذاب وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ وناکروندکان ایشانند ستمکاران
که منع کنند حق خدا را از مستحق یا ظالمند بوضع عبادة در غیر موضعش **فائده** در خبر است که هر که از
خانه بمهمی وحاجتی بیرون اید وبه نیت بر امدن مهمات وحاجات آیة الکرسی بخواند البته مطلوب او حاصل
کردد باذن الله تعالی اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ خدای تعالی پرستش اوست که هیچ معبودی نیست در وجود مر
خلق را مکر او که استحقاق عبادة او را ثابتست الْحَيُّ الْقَيُّومُ زنده پیش از زندکان وزنده بعد از فنای ایشان
پاینده در ذات وصفات پاینده بقا بر تدبیر وحفظ مخلوقات لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ فرا نکیرد او را نه مقدمه خواب
از فتور وغیر ان که نعاس کویند وَلَا نَوْمٌ ونه خواب که رکود حواس ظاهر است لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
مر او راست انچه در اسمانهاست از مبدعات علویه وانچه در زمین است از کائنات سفلیه مَنْ ذَا الَّذِي
يَشْفَعُ عِنْدَهُ کیست انکه او درخواست کند از انبیا وملائکه وغیر ایشان نزدیك او در رفق مر کسی را
إِلَّا بِإِذْنِهِ مکر بدستوری او که اجازه فرماید که شفاعت کند يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ میداند خدای تعالی انچه پیش
اهل اسمانها وزمینها از امور این جهان وَمَا خَلْفَهُمْ وانچه خواهد بود از پس ایشان از کارهای ان جهان
وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ وفرا نرسد اوهام بچیزی مِنْ عِلْمِهِ از معلومات إِلَّا بِمَا شَاءَ مکر بدانچه او خواهد که بدان
محیط شوند وبدانند ان را وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وفرا رسیده است وکنجایش یافته کرسی او که زیر
عرش وبالای اسمانهاست یا از کرفته است علم او همه اسمانها را وانچه در انست وتمام زمین را وانچه در انست
وَلَا يَئُودُهُ واو را در رنج نیفکند وبران کران نیاید حِفْظُهُمَا نکاه داشتن اسمان وزمین وَهُوَ الْعَلِيُّ
الْعَظِيمُ واو برتر است از ضد وهمتا وبزرکتر است از اندیشه افهام این ایه شریف ترین ایتیست از قران
ودر حدیث امده که این ایه را زبانیست که تقدیس میکند خدا را نزدیك ساق عرش وخواص وفضائل قراءة
ان در اخبار بسیار است **فائده** از امیر المؤمنین علی ع روایتست که فرمود که آیة الکرسی پنجاه کلمه است
در هر کلمه پنجاه برکت ودر خبر است که در خانه که آیة الکرسی خوانند هیچ دیوی وبد اندیشی کرد ان خانه نتواند کشت
ودر خبر است که هر که آیة الکرسی از پی هر نماز فریضه بخواند حق تعالی او را دل شاکر بدهد وابو هریره روایت
میکند که پیغمبر ص فرمود که هر که آیة الکرسی بخواند ودو ایه از سورة مؤمن تا الیه المصیر در حفظ خدای تعالی باشد

مدد و اله ... سوره مبارکه مؤمن ...
بسم الله الرحمن الرحیم
حم تنزیل الکتاب من الله
العزیز العلیم
غافر الذنب وقابل التوب
شدید العقاب ذی الطول
لا اله الا هو الیه المصیر
[illegible] ۱۲۹۴

وجبرئیل وحی اورد به پیغمبر که هرکه در پی هر نمازی فریضه این دعا بخواند که اللهم انی اقدم الیک بین
یدی کل نفس ولمحة ولحظة وطرفة یطرف بها اهل السموات واهل الارض وکل شئ هو فی علمک کائن او
قدکان اقدم الیک بین یدی ذلک کله الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تاخذه سنة ولا نوم له ما فی
السموات وما فی الارض من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم ولا
یحیطون بشئ من علمه الا بما شاء وسع کرسیه السموات والارض ولا یؤده حفظهما وهو العلی العظیم
بهر ساعتی ازین بنده از روز و شب هفتاد هزار نیکی بآسمان اورند تا زمانی که صور بدمند لا اکراه فی الدین حقیقة
الاکراه الزام الغیر فعلا لا یری فیه خیرا ولکن قد تبین الرشد من الغی تمیز الایمان من الکفر بالایات الواضحة دلت
الدلائل علی ان الایمان رشد یوصل الی السعادة الابدیة والکفر غی یودی الی الشقاوة السرمدیة والعاقل
متی تبین له ذلک بادرت نفسه الی الایمان طلبا للفوز بالسعادة والنجاة ولم یحتج الی الاکراه والالجاء
لا اکراه فی الدین هیچ اکراهی نیست در قبول کردن دین اسلام یعنی اکراه نشاید کرد هیچکس را از یهود ونصاری
ومجوس وصابیان بر اوردن در اسلام بشرط قبول جزیه گفته اند حکم این ایه با ثبات قتال منسوخ است از تمام
قبائل عرب جز دین اسلام قبول نبود اما با دیگران قتال باید کرد تا مسلمان شوند یا جزیه قبول کنند ابو الحصین
انصاری دو پسر قابل داشت ناگاه ترسائی از شام بمدینه امد وایشان با او مصاحبت نموده بافسون و
افسانها و معزور گشته دین ترسائی اختیار کردند و همراه او متوجه شام شدند ابو الحصین از حضرت رسالت علیه السلام
دستوری خواست که برود وایشان را باکراه براه دین شرع متین در اورد این ایه نازل شد که اکراه مکنید کسی را
که بدینی متدین شده است قد تبین الرشد من الغی بدرستی که روشن شده راه راست از گمراهی یعنی کفر از ایمان
وحق از باطل متمیز گشت فمن یکفر بالطاغوت پس هر که کافر گردد یعنی گرود بانچه می پرستد بجز خدای
خواه شیطان وخواه بتان وخواه کهنه وساحران ویؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی وبگرود بخدای
تعالی پس بدرستی که چنگ در زد بدستاویزی محکم که قرانست یا اتباع سنت یا وقوف نزد یک امر ونهی که سلوک
طریق پیغمبر ماست سلمی گوید که عروه وثقی توفیقست در بدایت وسعادت در نهایت ودر حقائق تحفیه وارد است
که عروه وثقی مر عوام را توفیق طاعتست ومر خواص را مزید عنایت بمحبت ومر اخص را جذبات ربوبیه که ایشانرا
از ظلمات وجود خاکی فانی کرداند وبانوار اخلاق واجب الوجود باقی سازد ودر مقامات حضرت قطب
الاقطاب خواجه بهاء الحق والدین المشتهر بنقشبند قدس الله بحقائق کلامهم مذکور است که در این طریق
طاغوت ما سوا حق است کفر بوی وایمان بحق در هر قدمی شرط لازم است سالک را و پیغمبر فرمود که الهوی
عند الله ابغض من جمیع الالهة بدترین خدایان که در زمین می پرستند هوای ایشانست افرایت من اتخذ الهه
هواه نمی بینی ای محمد ان کسی که هوای خود را بخدائی فرا گرفته است ان بیچاره می پندارد که او بنده خداست وفی الحقیقة
بنده هواست بیت خواجه پندارد که دارد حاصلی حاصل خواجه بجز پندار نیست درحدیث صحیح امده که

تعس

تعس عبد الدرهم وتعس عبد الزوجة در هلاک گشت بنده زر وسیم وبنده زن وفرزند هر اینه هر که بنده
چیزی باشد ان را پرستد بیت هر چیز که اندر دو جهان بنده آن انست از در دو جهان مولی ومعبود پس
بالضرورة از همه چیز باید برید وبحق تعالی باید پیوست اینست سر فقد استمسک بالعروة الوثقی وان عروه اینست
که لا انفصام لها هیچ انقطاع وانفصال نیست مر او را والله سمیع علیم وخدای تعالی شنواست قول کسیرا
که متوسل بعروه وثقی بود داناست بر نیت خالص مستمسک بدان عروه الله ولی الذین امنوا خدای تعالی
دوست انکسانیست که بوی گرویده اند ناموتولی کار ایشانست در راه نمودن بصراط مستقیم یخرجهم من
الظلمات الی النور بیرون می اورد ایشان را از تاریکیهای کفر وضلالت بروشنائی ایمان وهدایت یا از گمره
بمعرفت واز شک بیقین یا از ظلمت نفس بنور دل یا از صفات بشریه باخلاق ربوبیه والذین کفروا وانانکه
حق را پوشیدند یعنی یهود یا مرتدان واصح انست که عام گیرند یعنی جمیع کفار اولیاؤهم الطاغوت دوستان
ایشان طاغوتست یهود را کعب بن اشرف وحیی بن اخطب وامثال ایشان وبت پرستان را اصنام والهه
باطله واهل ارتداد را شیطان یخرجونهم من النور الی الظلمات ای معاندان وبتان ودیوان که طاغوت
عبارة از ایشانست بیرون می ارند یعنی میخواهند کافرانرا از نور ایمان میثاقی بسوی ظلمات کفر یا یهود را از
ایمان که بتوریة داشتند بتکذیب ان یا مرتدان را از اقرار بانکار اولئک اصحاب النار ان کافران با طواغیت ملازمان
اتش دوزخ اند هم فیها خالدون ایشان در اتش جاوید ماندها اند الم تر الی الذی حاج ابرهیم فی ربه
ایا ندیدی وبه بصر بصیرة نظر کردی بسوی انکسی که از روی عناد حجت جست ومخاصمه کرد با ابرهیم ع در دین
خدای او واثبات ربوبیت ووحدانیة پروردگار او واین مجادله کی کرد ان اتاه الله الملک بوقت
انکه داده بود خدای تعالی او را پادشاهی این جرأة ومجادله اجرا نمودی بر انکه خدای تعالی ملک بوی ارزانی
داشت واو دست بغی از استین طغیان اورد وسر تکبر از گریبان عصیان بر کرد واین مجادله نمرود بن کنعان
بود که همه روی زمین در تصرف داشت دران وقت که ابرهیم بتان را شکست ورای ارکان دولت نمرود بر
سوختن او قرار گرفت نمرود گفت او را بیارید چون حاضر کردند نمرود گفت خدایان ما را باطل کردی خدای تو
کیست وبنیاد مناظره کرد اذ قال ابرهیم ربی الذی یحیی ویمیت یاد کن انوقت که گفت ابرهیم در جواب او
که پروردگار من انکس است که از روی قدرت زنده میکرداند واز عدم بوجود می اورد ومیمیراند واز هستی اما
بباد بر فنا میبرد قال انا احیی وامیت گفت نمرود که من هم زنده کنم وبمیرانم پس زندانی که واجب القتل بود
ورشته امید از زندگانی قطع کرده بود طلبید واز اد کرد وگفت اینک مرده را زنده کردم ودیگری را بیگناه طلب نمود
بقتل رسانید گفت اینک زنده را بمیرانیدم اعتقاد ان متمردِ طاغی ان بود که مگر احیا بعفو است واماتت بقتل
نمیدانست که احیا واماته خلق حیوة وموتست در اجساد وان جز حضرة قادر مختار را نباشد یا میدانست
ودر حضار مجلس خود تلبیس میکرد لاجرم ابرهیم بحجتی روشن تر اشتغال نمود که ملزم المعلوم باشد قال ابرهیم فان الله

بانى بالشمس من المشرق كفت ابرهيم پس بدرستى كه خداى سزاى پرستش مى ارد افتاب را هر روز از افقى كه محل طلوع
اوست فات بها من المغرب پس تو بيار ازرا از جاى كه محل غروبست فبهت الذى كفر پس مبهوت كردانيده شد
انكه كافر بود يعنى نمرود و محجت و منقطع كشت والله لا يهدى القوم الكافرين وخداى تعالى راه نمايد بطريق

الظالمين

احتجاج كروه ستمكارانرا او كالذى مر على قرية اين سخن مرتب برايت اولست ايا نديدى قصة محاجة ابرهيم
يا نديدى مثل انكس را كه بكذشت بر دهى وهى خاوية على عروشها وان ديه افتاده بود بر سقفها خود يعنى اول سقفها
ساقط شده بود پس ديوارها بران افتاده و اين نهاية خرابيست اشهر انست كه كذرنده برين ده خراب عزير
بوده كه توريه حفظ داشت و از اكابر احبار بود بخت النصر بعد از خرابى بيت المقدس اورا اسير كرفته
ببابل اورد و خداى تعالى اورا از قيد كفار خلاصى ارزانى فرمود عزير توجه به بيت المقدس نمود بر دراز كوش سوار
با سبد عنب كرد و فرحى الياء بود رسيد موضعى ويران ديد اما درختان او ميوه دار بود قدرى انجير
بچيد و مقدارى انكور باز كرد و در ساية درخت با ديوارى فرود كرفت انجير چند بخورد و باقى در سبد
نهاد و انكور را بيفشرده پاره بياشاميد و بقيه در رخيكى بريخت و دراز كوشى كه داشت در پيش خود ببست و تكيه
بر ديوار كرده و بران ده ويران مينكريست چون ان ده را بغايت خراب ديد قال انى يحيى هذه الله بعد
موتها كفت عزير چكونه و بر چه وجه زنده كرداند خداى تعالى اين ده را يعنى چكونه اباذان سازد بعد از خرابى او
يا اهل ازا چه كيفية زنده كرداند بعد از مردن ايشان و اين سؤال نه بطريق استبعاد بود بلكه طلب اطلاع بر
كيفية احيا مينمود فاماته الله مائة عام پس بميرانيد خداى تعالى اورا در وقت اين تا و تفكر صد سال و
خر او نيز بميرانيد ثم بعثه پس زنده كرد اورا بهمان شكل و صورة كه بود اورده اند كه حق تعالى اورا و طعام و شراب
و حمار اورا از نظر خلق بپوشانيد چون هفتاد سال از مرك او بر امد بخت النصر هلاك شد حق تعالى پوشنك
فارسى را برانكيخت تا ولايت بيت المقدس را در مدة سى سال بحال عمارة اول باز اورد و از ده عنب از انجه چنين
بود اباذان تر شد پس عزير زنده كردانيد مورخان كفته اند كه اورا در هنكام چاشتكاه بميرانيد در ان وقت كه
زنده شد بعد از صد سال هنوز افتاب غروب نكرده بود پس فرشته بحكم خداى تعالى در وقتى كه عزير
زنده شد و چشم ميماليد قال كم لبثت كفت ان ملك مر اورا اينجا چند وقتست كه درنك كرده قال لبثت
يوما او بعض يوم كفت عزير درنك كرده ام اينجا روزى و چون بنكريست و هنوز افتاب بود كفت يا پاره
از روز قال بل لبثت كفت ان فرشته نه چنانست كه تو كمان ميبرى بلكه درنك كردى اينجا مائة عام صد سال
و درين صد سال مرده بودى عزير با خود امد و در نكريست ان موضع را بر نهجى ديكر يافت تعجب و تحير و ديكرباره
با او كفتند فانظر الى طعامك وشرابك لم يتسنه پس نظر كن بسوى طعام خود يعنى انجير كه در سبد نهاده بودى
و بنكر بشراب خود يعنى شيره انكور كه در رخيك ريخته بودى كه هيچ تغير نكرده ان عصير وانظر الى حمارك
و در نكر بسوى دراز كوش خود كه استخوانها مانده و باقى اجزا متفرق شده انكه خطاب رسيد كه ترا بعد از مرك

زنده كردم تا اثار قدرة ما در نفس تو ظاهر كردد ولنجعلك آية للناس و ديكر تا كردانيم ترا نشانه و عبرتى
از براى مردمان كه در حشر اجساد شك دارند وانظر الى العظام و نكاه كن بسوى استخوانهاى حمار خود ابر يعنى
كه بقدرة كامله كيف ننشزها چكونه اورا حركت مى دهيم و بعضى را بالاى بعضى مركب ميسازيم ثم نكسوها
لحما پس بپوشانيم مر ان استخوانها را كوشتى عزير در استخوانها ندا مى شنيد كه اى كوشت و پوست و اجزاى متفرقه
جمع شويد بقدرة كامله ربانى همه اجزا مجتمع شدن صورة ابدان تمت تسويه يافت و جان بجسد در امد فى الحال
بر جست و نعره زدن كرفت فلما تبين له پس چون انهنكام كه روشن كشت بر عزير اثار قدرة الهى در احياى موتى
بطريق معاينه قال اعلم ان الله على كل شىء قدير كفت من ميدانم حالا بعيان چنانچه داننده بودم قبل ازين
به استدلال و بيان انكه خداى تعالى بهمه چيز از احيا و اماته توانا است پس عزير با ميان قوم خود شد و پيران
قوم و قبيله او را نشناختند و كويند كسى او را نشناخت و امتحان كردند تا توريه از ظهر القلب املا كرد و نوشتند
كه بخت النصر كتب ايشان را سوخته بود واذ قال ابرهيم رب ارنى كيف تحيى الموتى ياد كن انكه كفت ابرهيم اى
پروردكار من بنماى بمن كه بقدرة كامله چكونه زنده ميكردانى مردكانرا سؤال براى شهود كيفيت احيا فرموده نه انكه
در اصل احيا او را شبهه بود قال اولم تؤمن كفت خداى تعالى ايا تو ايمان نياورده كه من مرده زنده مى كنم
استفهام بمعنى ايجابست يعنى تو ايمان دارى بقدرة من باحيا و اماتت و با نمرود كفتى ربى الذى يحيى ويميت
قال بلى كفت ابرهيم بلى ايمان اورده ام و بكمال قدرة تو كرويده ام ولكن ليطمئن قلبى و ليكن اين سؤال كردم تا
بيارامد و ساكن شود دل من بمعاينه چكونكى ان و در فتوحات مكى مذكور است كه احيا متنوع ميباشد بحسب
وجود خلق و بعضى بكلمه كن موجود شدند و بعضى را بيد و برخى را بيدين ايجاد كرده و جمعى را ابتداء بوجود اورده
و طايفه را بسبب مخلوقات ديكر موجود ساخته چون ابرهيم ع تنوع وجود خلق ديده بود و دانسته كه احياء
خلق بعد از موت وجودى ديكر است و ان نيز متنوع ميتواند بود درخواست نمود كه بمن بنماى كه احيا بكدام نوع
ميكنى تا چون مرا علم بدان حاصل ايد دل من از دانش ان ارامش كيرد اورده اند كه ابليس بر لب دريايى ميكذشت
نظرش بر مردارى افتاد كه مرغان هوا و جانوران دريا و دران صحرا هر يك از ان پاره ميبردند ابليس با خود كفت چون
دام حيله يافتم جمعى كوته نظران سبكسار كران طبع را فريب توان داد كه اين اجزاء متفرقه را از حواصل طيور
و اجواف سباع و امعاء نهنكان و ماهيان چكونه جمع توان كرد حق تعالى وحى فرستاد بخليل كه بكنار فلان
دريا شو كه من دشمنى دارم و دام مكرى كسترده است و سر رشته زرقى بدست اورده ميخواهد كه جمعى را بقيد
پريشانى در اورد خليل بيامد و ابليس متحير و از شبهه خود را القا كرد ابرهيم ع فرمود كه چه محل تحير است
هر انكس كه اين اجزا را از كتم عدم بفضاى صحراء وجود اورده قادر و توانا است كه ديكر باره از زاويه تفرقه با ساحت
جمعيت رساند و زنده كرداند بيت كوزه كر كر كوزه بشكند بسوى بخواهد باز قايم مى كند انكه داند كوزه
كردن از نخست چه عجب كر ساز داشكسته درست پس ابرهيم ع زبان سؤال بكشاد كه الهى بنماى كه چكونه زنده

میکنی تا این طاغی ملزم گردد و دل من بالزام او اطمینان تمام یابد قال فخذ اربعة من الطیر گفت خدای تعالی
که اگر مشاهده این حال آرزو داری پس فرا گیر چهار عدد از مرغان کبوتر و خروس و زاغ و طاوس و غیر اینها نیز گفته اند
فصرهن الیک پس جمع کن اینها را بسوی خود یعنی بر دست گیر و در اشکال و هیئة ایشان نیکو تامل نمای و دقائق
جثه هر یک را بنظر تدقیق بازبین تا بعد از زنده کردن بر تو مشتبه نگردد یا مجتمع ساز اجزاء ابدان ایشان را با یکدیگر
بعد از آنکه پاره پاره کرده باشی و سرهای ایشان را بدست خود نگاه دار ثم اجعل پس وضع کن علی کل جبل بر
هر کوهی که ممکن باشد که جزوی از اینها بران توانی نهاد چه قسمت این اجزا بر جمیع جبال متعذر است و این از قبیل ایراد
عام است و اراده خاص مخصص عقل است که بر هر کوه که نزدیک تو باشد و توانی نهاد منهن جزءا از این مرغان متفرق
شده با یکدیگر آمیخته پاره پاره ثم ادعهن پس بخوان این مرغان را بنامهای ایشان تا اجابت نموده یأتینک
سعیا بیایند بسوی تو و میشتابند شتافتنی واعلم ان الله عزیز حکیم و بدان از روی یقین که
خدای تعالی غالبست و عاجز نیست از انچه تو طلبیدی محکم کار است در هر چه میسازد القصه ابرهیم ع مرغان را
ذبح کرد و اجزا و ابعاض و لحوم و پر و عروق و اعصاب و قوائم و اجنحه ایشان را پاره پاره کرد و با یکدیگر بیامیخت و گفته اند
که در هاون بکوفت تا اختلاطی تمام یافتند و منقسم ساخت بر چهار یا هفت پاره هر پاره بر سر کوهی نهاد و سرهای
ایشان را بر دست گرفته آواز داد که ای کبوتر و ای طاوس و ای زاغ و ای خروس بیایید بجانب سرهای خویش بفرمان
خدای تعالی اجزای هر یک از دیگری منفصل شده با یکدیگر ملتئم گشته ابدان ایشان درست شد و بسوی سرهای
بر زمین دویدن گرفتند و حکمت در دویدن آن بود که این صورت ابلغ است در حجت و دورتر است از شبهه چه اگر
پرواز کردندی توهم آن میشد که مرغان که پرنده اند این مرغانند یا بخیال میرسید که شاید بالهای ایشان درست
نشده باشد دیگر آنکه ادراک باصره مر کیفیت مرغی را در وقت دویدن بیشتر است از ادراک آن در حال پریدن پس
آن بدنها تا پیش پای ابرهیم خلیل الله علیه السلم میدویدند و از آنجا پرواز نموده بسرهای خود که در دست ابرهیم ع
بود متصل شدند و در انوار آورده که هر که خواهد که نفس خود در الحیوة ابدی زنده کرداند باید که قوای بدنی را بر تیغ ریاضت
بسمل ساخته بعضی را با بعضی بیامیزد تا سورة ایشان شکسته منقاد و فرمان شوند و ایشان را بداعیه شرع و عقل
بخواند تا بطریق مطاوعت شتاب کنان باز آیند محققان گفته اند که در ذبح طیور اربعه و تخصیص ایشان چنین
بود که کبوتر که پیوسته با مردم مستانس است بکش و رشته الفت از خلق ببر و خروس را که همواره مایل شهوت است ذبح
کن و خود را از بند شهوة باز رهان و زاغ را که منبع حرص است بقتل آر و صفت حرص و آز را بگذار و طاوس را که مجمع
زینت است سر بردار و دیده همت از آرایش دنیا فرو بند که هر که به تیغ مجاهده این چهار صفت را بذبح آرد حیوة
ابدی و زندگی سرمدی یابد و گویند چهار صفت از طبایع ارکان اربعه در آدمی پدید آمده و ذبح آنها بر تیغ مخالفت
لازم است اول صولت کبر که نتیجه آتش است دوم داعیه شهوة که ثمره هواست سوم تکاپوی حرص که عادة آبست چهارم
تیرگی امساک که صفت خاکست و حکیم سنائی ره بدین معنی اشارتی فرموده بیت چار مرغ است چار طبع بدن

البقره

جمله را بهر این بزن گردن پس با ایمان و عشق و عقل و دلیل زنده کن هر چهار را چو خلیل مثل الذین ینفقون
اموالهم نمونه نفقه کردن آنکسانی که بی شایبه غرض و داعیه عوض بیرون میکنند و صرف مینمایند خواستهای
خود را فی سبیل الله در راه خدای تعالی یعنی بر غازیان و مجاهدان و نزد بعضی همه ابواب البر راه خداست و بهر تقدیر
مثل نفقه کردن این منفقان کمثل حبة همچون مثل حبه ایست که در زمین طیب بکارند و آن دانه انبتت
سبع سنابل برویاند هفت خوشه بران نوع که هفت شعبه از اصل او منشعب گردد و بر سر هر خوشه شعبه
بود فی کل سنبلة در هر خوشه مائة حبة صد دانه که یکی را هفتصد حاصل آمده باشد والله یضاعف
و خدای تعالی زیاده گرداند این هفتصد را بهفت هزار و بیشتر لمن یشاء برای هر که خواهد از مستحقان بحسب
نیت او والله واسع علیم و خدای تعالی بسیار بخشاینده است که یکی را هفتصد و زیاده میدهد دانا است بنفقه
کنندگان و عزائم نیات ایشان و غرض ازین تمثیل تصویر اضعافست و ترغیب متصدقان که چون نظر
کنند که یکی را هفتصداست پیوسته بتصدق اشتغال نمایند بیت اگر اشارت بجودت میدهد دانه یکی
هفتصدت میدهد دانه بانبازی شیطان مکاره تا یکی هفتصدت ایدبیار الذین ینفقون آنکسانی که نفقه
میکنند اموالهم فی سبیل الله مالهای خود در راه جهاد یا سایر خیرات ثم لا یتبعون پس از پی در نمی آرند ما انفقوا
آنچیزی که نفقه کرده اند منا منتی یعنی منت بر کسی ننهند و صدقه دادن ولا اذی و دیگر از پی در نیاورند
صدقه خود را آزاری یعنی فقیر و درویش را نرنجانند قولا و فعلا لهم اجرهم مر ایشان راست مزد صدقه ایشان
عند ربهم نزدیک پروردگار ایشان ولا خوف علیهم و ترسی نیست مر ایشان را از کم شدن مزد ولا هم یحزنون
و نیستند ایشان که اندوهگین شوند از فوات ثواب قول معروف سخنی نیکو و وعده جمیل مر درویش را
و مغفرة و در گذشتن از درشتی سخن سائل و عفو کردن از الحاح و ابرام او خیر بهتر است مر مسئول را در نفع
من صدقة یتبعها اذی از آن صدقه که بسبب بسائل از پی در آرند از رنجی و آزاری از سرزنش و غیر آن
والله غنی حلیم و خدای تعالی بی نیاز است از صدقه اینها که مترتب نفقات خود را بجبر و خاشاک منت
و آزار مکدر سازند بردبار است تعجیل نکند در عقوبه منان و موذی یا ایها الذین امنوا ای گروه گرویدگان
لا تبطلوا صدقاتکم باطل مکنید و تباه مسازید مزد صدقهای خود بالمن بمنت نهادن بر درویش چه
مال از آن حق است و توانگران حمالی بیش نیستند و منت صاحب مال راست نه حمال را و حضرت حقائق پناهی اشاره
بدین معنی در سبحة الابرار میفرماید بیت بار فقرا رفیکی ازینک تنی بار منت منهش بر گردنی چون عطا بخش خدا
آمد و بس برد آنرا نتهد منت کس در کرم حیله گری پیشه جود را رهگذری پیشه پس متصدق را باید که شکر آن
انکه مظهر اثر خیر واقع شده منت دار شده باشد نه منت نهنده والاذی و دیگر باطل مکنید صدقهای
خود را بایذا یعنی رنج رسانیدن بدرویشان نه بزبان که او را بگدائی سرزنش کنید و نه بفعل که روی ترش کرده
چین در جبین افکنید چه اگر درویش نباشد توانگر مظهر صفت جود و کرم نتواند شد بیت ای توانگر

بجمارة منكر سوی کنا که کدای وی این زر دار یست حق تعالی درین آیه جهة تکمیل صدقه مومنان میفرماید
که نفقه خود را بمنت و آزار باطل مسازید کالذی ینفق ماله همچون ابطال کسی که از طریق اخلاص منحرف شده و
بسمت نفاق متسرکشته نفقه می کند مال خود را رئاء الناس برای نمودن بمردمان ولا یؤمن بالله والیوم
الاخر و بحقیقة نگرود بخدای تعالی و روز قیامة که اگر بخدای تعالی گرویده بودند صدقه را برای حضرة او
دادندی نه از برای دیگران و اگر بقیامة اعتقاد داشتی معامله برای مجازاة کرده نه برای مراآت فمثله کمثل
صفوان پس نمودار صدقه این منافق مرائی همچون نمودار سنگیست خاره هموار علیه تراب که بر آن سنگ خاکست
پس رسید باران بزرگ قطره که سیل از آن رود و بسیار خیزد فترکه صلدا پس بشست خاک را از سنگ و بگذاشت
آن سنگ را نهی و پاک از گرد و خاک صفوان مثل منافقیست و خاک بر آن سنگ نمودار نفقهاء او که بریا کرده
چون قطرات باران عدل از سحاب ربانی ریزان کرده و آثار نفقات محو شده سنگ بیحاصل بماند و تمام
اعمال ریا همین حال دارد بیت تا از آتش نشان برق جه زاید گر آوازه وخش سمعی نشاید لا یقدرون قادر
نباشند این نفقه کنندهای مرائی علی شیء مما کسبوا بر ثواب چیزی از آنچه تصدق کرده باشند بریا والله
لا یهدی القوم الکافرین و خدای تعالی راه نماید یعنی عزم هدایة در دل نمیکند گروه ناگرویدگان را ومثل
الذین و مثل نفقه آنکه با اعتقاد و اخلاص ینفقون اموالهم بیرون میکنند مالهای خود را و بدرویشان
می دهند ابتغاء مرضات الله برای طلب خشنودی خدای تعالی وتثبیتا من انفسهم و از برای ثبات
و یقین صادر شده از نفسهای ایشان بیافتن ثواب صدقه کمثل جنة مانند میوه بوستانیست
بربوة بموضعی بلند که تابش آفتاب زودتر بوی میرسد ریاح لواقح برو بیشتر وزد و با برتر دیگر و از آفت
مغمور شدن در آب دورتر بود و این باغ در جبین زمینی اصابها وابل برسد بوی باران بزرگ قطره فآتت
اکلها پس بیاد و برآورد میوه خود را ضعفین دو برابر یعنی در یک سال چندان بر بدهد که زمینهاء دیگر بدو
دهد فان لم یصبها وابل پس اگر نرسید بر آن میوه باغ باران عظیم القطرات فطل پس بدو رسد باران
ضعیف و آن نیز او را کافیست یعنی اثر باران ضایع میکند و کم و بیش محصول میدهد و مقصود ازین مثل حصول
جزاء مخلصانست که آنچه برای رضای خدای تعالی تصدق کنند از پاداش نیکو خالی نیست و خواه اندک
باشد و خواه بسیار والله بما تعملون بصیر و خدای تعالی بآنچه شما میکنید از روی اخلاص و ریا بیناست و مناسب
هر یک جزا خواهد داد ایود احدکم تمثیلی دیگر است برای صدقه اهل ریا میفرماید آیا دوست میدارد یکی از شما
همزه انکار است یعنی دوست ندارد ان تکون له آنکه باشد مر او را جنة من نخیل بوستانی از درختان
خرما و اعناب و انگورها مشتمل بر انهار تجری من تحتها الانهار میرود از زیر درختان او جویهای آب
له فیها من کل الثمرات مر صاحب باغ راست در آن بوستانها از همه میوها نه همین خرما و انگور و تخصیص آنها
بجهة تفصیل و اکثریة ایشانست واصابه الکبر و حال آنکه فرا رسید خداوند این باغ را پیری و بزرگسالی

ولد ذریة ضعفاء و مر او راست در پیری فرزندان خردان و ناتوانان و معیشت پدر و فرزندان همه ازین
بوستانست فاصابها اعصار پس بدین بوستان رسید بادی گرم و گویند گرد بادی فیه نار در آن باد
آتش و اکثر آن باد آتش را سموم گویند فاحترقت پس بسوخت آن باغ بواسطه سموم و صاحب باغ متحیر شو
بماند این مثل عمل منافق و مرائی است که سموم عدل الهی باغ ایشان را که بدان امیدواری دارند بسوزد و ایشان عاجز
و محروم بمانند بیت نه کاری که باید مزدی بر آن نه مالی که بیند نفعی در آن زابر ریا برقی افروخته همه کشت
اعمال ایشان سوخته کذلک همچون بیانی که در باب صدقه و جهاد کرده شد یبین الله لکم الآیات بیان
میکند خدای تعالی برای شما نشانها الطاف و احسان خود را لعلکم تتفکرون شاید که شما در آن تفکر
نمایید و در عبادة دیگری را با وی شریک نکنید یا ایها الذین آمنوا ای گروه مؤمنان انفقوا نفقه
کنید در راه خدای تعالی من طیبات ما کسبتم از پاکیزها و برگزیدها آنچه کسب میکنید بتجارة و صناعت
ومما اخرجنا لکم من الارض و از آنچه بیرون آوردیم برای شما از زمین چون حبوبات و اشجار مثمر
اغنیاء انصار بوقت رسیدن خرما و آنچه رسیده تر و برگزیده تر بودی پنهان یکدیگر بمسجد پیغمبر آوردندی
در گوشه نهادندی تا فقراء مهاجرین تناول نمودندی روزی یکی از مالداران دنیا دوست صاعی خرما
که هیچ نیرزیدی باشکار آورد و در میان خرما ریخت و کالای خست خود را بآن متاعهاء پاکیزه بیامیخت
حق تعالی ازین معامله نهی فرمود و گفت که از اطیب اموال صدقه دهید ولا تیمموا الخبیث منه تنفقون
و صدقه مکنید بچیزهای تباه ناخوش که از دناءة همت از آن چیز نفقه کنید ولستم بآخذیه و حال آنکه
نپسندید شما و اگر نه چنان چیزی که اگر بشما دهند در حقوق شما الا ان تغمضوا فیه مگر آنکه چشم
فرو خوابانید در اخذ آن و مسامحة کنید واعلموا ان الله غنی حمید و بدانید آنکه خدای تعالی بی نیاز است
از کسی که تصدق بمال خبیث کند ستایش کرده است از آنکه صدقه از مال پاکیزه دهد الشیطان دیو سرکش
یعنی ابلیس و در تفسیر کبیر گوید که یکی از شیاطین انس یا از نفس اماره یعدکم الفقر وعده میکند شما را فقر و
احتیاج یعنی میترساند در وقت انفاق از درویشی و محتاجی ویأمرکم بالفحشاء و میفرماید شما را به
بخل و امساک و منع صدقات والله یعدکم و خدای تعالی شما را وعده می دهد بصدقه دادن مغفرة
منه وفضلا آمرزشی از خود مر گناهان شما را در عقبی و فزونی روزی و مکافاة بخیر در دین والله واسع
علیم و خدای تعالی بسیار فضلات بر منفقان دانا باستحقاق ایشان بوسعة فضل و مغفرة یؤتی
الحکمة من یشاء می دهد خدای تعالی حکمة انفاق هر کرا میخواهد تا داند که چه میباید کرد به که میباید داد یا
دانشی که میان القاء رحمانی و لمه شیطانی تمیز نماید از وعید شیطان نترسد و بوعده رحمانی مستظهر باشد
ومن یؤت الحکمة و هر کرا حکمت داد فقد اوتی خیرا کثیرا پس بدرستی که داده اند او را نیکویی بسیار امام ابو اللیث
فرموده که حق تعالی مال و متاع دنیا را اندک خوانده که قل متاع الدنیا و دانش را بکثرة خیر موصوف ساخته

فاصابه وابل
نرینه

که فقد اوتی خیرا کثیرا پس عالم بايد که اهل دنيا را ملازمت نکند و داغ خدمة ايشان بر جبين احوال خود نکند
که او را خیر کثیر داده اند و انان را متاع قليل و در کلام حضرة مرتضی علی ع اورده است شعر رضينا قسمة الجبار
فينا لنا علم وللاعداء مال فان المال يفنى عن قريب وان العلم باق لايزال بيت علم دادند با ادریس و
بقارون زر و سيم شد يکی فوق سما و دگری تحت سمک وما يذكر الا اولوا الالباب و در نيابند يا
پند نگيرند بدين موعظها مگر خداوندان عقول صافيه وما انفقتم من نفقة و انچه بيرون کرديد ای مومنان
از نفقه اندك يا بسيار پنهان يا علانيه بطريق فرض يا تطوع از روی ريا يا اخلاص در راه خدای تعالی يا غير ان او
نذرتم من نذر يا بر خود واجب کردانيد از نذر معين يا غير معين در طاعت يا معصيت فان الله يعلمه پس بدرستی
که خدای تعالی میداند ان را و فراموش نميکند و جزا خواهد داد هر يکی را بانچه مستحق باشد وما للظالمين من انصار
و نيست مر ستمکاران را که نفقه ريا کنند يا نذر برای غير در طاعت کرده اند بوفا نرسانند از ياری دهندگان در اخرة
که عذاب از ايشان باز دارد ان تبدوا الصدقات اگر اشکارا کنيد صدقها را بوقت ادا کردن ان فنعما هی پس
نيکو چيزيست ان ديگران از ادای ان رغبت کنند و بر بخيلان حجت لازم شود و قلوب بيکانگان باشنايی با اهل حق
ميل کند وان تخفوها واگر پنهان داريد صدقات را وتؤتوها الفقراء و بدهيد از ابد رويشان در خفيه
فهو خير لكم اخفا بهتر است مر شما را جز ان صدقه از افة ريا و سمعه دور ميماند و درويش نيز از مذلت اخذ
وی نا موسی محفوظ می باشد بعضی از علما حکم اخفا را عام دارند در فرايض و نوافل چه صحابه در زمان حضرة رسول ص
در اخفا مبالغه عظيم داشته اند هم در نفقه فرض و هم در صدقه تطوع وجمعی بر انند که اخفا متعلق بنوافل است
و در فرايض اظهار اولیست تا مظنه ترك زکوة بکسی نبرند و ديگر دليل مسارعت بامر حق تعالی و سبب رغبت
توانگران میشود باداء زکوة اما در تطوع بهر حال اخفا اولی باشد و از ابن عباس منقولست که صدقه سر در تطوع
افضل است از علانيه بهفتاد مرتبه و در حديث امده که صدقة السر تطفی غضب الرب و از کمال کرم الهيست
که در صدقه فرموده که اگر خفا کنيد شما را بهتر باشد ويكفر عنكم من سيئاتكم و ما در گذرانيم از شما
حفص يكفر ميخواند يعنی خداوند تعالی در گذراند بعضی از گناهان شما يعنی انکه مظالم نبود والله بما تعملون
خبير و خدای تعالی بانچه شما ميکنيد از ابدا، صدقه و اخفاء ان داناست اورده اند که انصار قبل از اسلام بجهة
مصاهرت و رضاعی که ميان ايشان و يهود ثابت بود بر ايشان صدقه ميکردند بعد از انکه خلعت ايمان پوشيدند و از جام
کلام سيد انام عليه الصلوة والسلام شربت معرفت نوشيدند و از نفقه کردن بر جهودان کاره شدند و چون صورة
حال بحضرة رسول الله ص عرض کردند ايه امد که ليس عليك هديهم نيست بر تو ای محمد راه نمودن يهود بهدايت توفيق
بلکه بر تو هدايت دعوتست و بس ولكن الله يهدی من يشاء و لیکن خدای تعالی بعنايت خود راه نمايد بايمان هر کرا
خواهد پس حضرة سيد عالم ص فرمود تصدقوا على اهل الاديان و باتفاق علما اخراج صدقه در تطوعات بغير
مسلم جايز است وما تنفقوا من خير فلانفسكم و انچه نفقه ميکنيد از مال پس از برای نفسهای خود می کنيد و ثواب

ان راجع بشماست حواه منفق عليه کافر باشد يا مسلمان بيت گر او ميبرد بهر اثر سجود تو واپس جرا ميبری دست جود
خورش ده بگنجشك و کبك و حمام که ناگه همای در افتد بدام چو هر گوشه تير امکنی بنا گاه بينی که صيدی کنی وما
تنفقون الا ابتغاء وجه الله و نفقه نميکنيد شما که مومنانيد مگر برای طلب ثواب و خشنودی حق تعالی
وجه بمعنی ثواب امده است کما قال الله تعالی وما اتيتم من زكوة تريدون وجه الله الايه وما تنفقوا من خير
وانچه نفقه ميکنيد از مال خود يوف اليكم توفيه مزد ان ميکنند برای شما يعنی جزای ان بتمامی بشما ميرسانند
وانتم لا تظلمون و شما ستم ديده نميشويد يعنی از ثواب اعمال شما بستم چيزی کم نميکنند للفقراء الذين
احصروا فی سبيل الله اين صدقه و نفقه شما برای درويشانست انانکه باز داشته شده اند در طاعت خدای تعالی
يا در جهاد لا يستطيعون ضربا فی الارض نميتوانند بواسطه اشتغال بغزا يا دوام طاعت سير کردن در زمين
برای تجارة و طلب رزق و ايشان درويشان مهاجران بودند قريب چهار صد تن بودند چون عمار و بلال
و ابن مسعود و امثال ايشان که در مدينه هيچ منزلی نداشتند که شب در انجا بسر برند مسکن ايشان صفه
مسجد سعيد بود و روز ملازم الحضرة بودند ثقات بکسبی می انداختند و به سوال و طلب روزی ميپرداختند
و بدين سبب فرمود يحسبهم الجاهل اغنياء می پندارند ايشان را نادان و بيخبر از حال ايشان که ايشان توانگرانند
من التعفف بسبب باز ايستادن از طلب و استغنا از خلق بحق تعرفهم بسيماهم تو ميشناسی ايشانرا
ای محمد بنشان و علامت ايشان که صفرة لون و نزاری بدن و خميدگی پشت و بسياری اشك لا يسئلون
الناس طلب نکنند از مردمان و چيزی نخواهند از ايشان الحافا از روی الحاح و ابرام و بغير ان نيز جهة ايشان
نيز موصوف بتعفف که ترك سوالست و ترك سوال بجهة شفقت و رحمت ميکردند که ناگاه مردم رد سوال
کنند و از رستکاری باز مانند ما افلح من رد السائل وما تنفقوا من خير و انچه نفقه کنيد از مال خود
بر اصحاب صفه و غير ايشان از مستحقان فان الله به عليم پس بدرستی که خدای تعالی بان داناست
ميداند که بکه ميدهيد و از برای چه ميدهيد الذين ينفقون اموالهم انانکه نفقه ميکنند در راه خدای
برای مستحق مالهای خود را بالليل والنهار بروز و شب سرا وعلانية در نهان و اشکارا غرض استغراق
اوقاتست باعطاء صدقات در اسباب نزول اورده اند که علی مرتضی ع چهار درم داشت يکی بظاهر تصدق
کرد و يکی در سر و يکی بشب ظلمانی و يکی بروز نورانی حق تعالی اين ايه فرستاد مصطفی ص از مرتضی علی ع
پرسيد که ترا چه بدين داشت که بدين نوع تصدق نمودی جواب فرمود که طريق صدقه را بيرون از اين چهار
صورة نديدم جميع از الترام نمودم بتمنای انکه يکی از اينها شرف قبول يافته بموضع رضا رسد و صاحب کشاف
اورده که صديق چهار هزار دينار صدقه داد هزار در سر و مثل ان در علانيه و همان مقدار در شب و همين
منوال در روز حق تعالی در باره صدقات صديق بستود فلهم اجرهم عند ربهم پس مر ايشانراست که
بدين نوع صدقه دهند مزد صدقات ايشان نزد پروردگار ايشان که ان بهشت باقی و نعيم جاودانيست

وکفته اند مژده انست کہ ایشانرا در مقام عندیت فرود ارد فی مقعد صدق عند ملیك مقتدر وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ وخوف نباشد ایشانرا ونه اندوهکن شوند ایشان اَلَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَوا انانکه میخورند مال
ربارا یعنی معامله میکنند وزیاده میستانند لَا يَقُومُونَ برنخیزند از قبرهای خود برای بعث ونشور اِلَّا كَمَا
يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مکر انچنانچه برخیزد انکس کہ بزند وبیفکند او را دیو یا برساند مِنَ الْمَسِّ از سودن
مردصرع وجنونست زعم عرب ان بود کہ جون جنی مس ادمی نماید عقل اورا مختلط ودماغ اورا مخبط میسازد
پس حق تعالی بخبر بروجهی کہ متعارف ایشان بود اجرا میفرماید ملخص کلام انست کہ خورندکان ربورا روز قیامت
بشکل مجانین باشند واهل عرصات ایشانرا بان نشانه بشناسند ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا ان عذاب ایشان سبب
انست کہ ایشان کفتند اِنَّمَا الْبَيْعُ جز این نیست کہ بیع مِثْلُ الرِّبَوا مانند ربواست کفار یکدرم بدودرم
بیع میکردند ومیکفتند کہ این ربوا نیست بیعست میان ربوا وبیع فرق نکردند وَاَحَلَّ اللّٰهُ الْبَيْعَ وحال انکه
خدای تعالی حلال کردانیده است بیع را وَحَرَّمَ الرِّبَوا وحرام کرده است ربورا فَمَنْ جَاءَهُ پس هرکه بیاید بدو یعنی
باو رسد مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ پندی از نزد پروردکار او ونهی است از ربوا فَانْتَهَى پس باز ایستد از ان فَلَهُ مَا سَلَفَ
پس مر اوراست انچه کرفته است قبل از تحریم ربوا واز وستانکرفت یا مر اوراست انچه کذشت یعنی کناهان کذشته او را
مغفور شد وَاَمْرُهُ اِلَى اللّٰهِ وکار او مفوض است بخدای تعالی یعنی منهم او در زمان اینده وابسته بحفظ وعصمت
حق تعالی است کہ توفیق رفیق او سازد تا مرتکب این کبیره نکردد وَمَنْ عَادَ وهرکه باز کردد باستحلال ربوا پس از انکه
خدای تعالی او را حرام کرد فَاُولٰئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ پس انکروه مستحلان وناشنوندکان امر ونهی ملازمان دوزخ اند
هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وایشان دران دوزخ جاوید خواهند بود زیرا کہ حلال دانستن ربوا کفرست وکفر
موجب خلود باشد در دوزخ يَمْحَقُ اللّٰهُ الرِّبَوا وکم وکاست میکرداند خدای تعالی مال ربورا هرچند فراوان
باشد عاقبت ان بنقصان وخسران می کشد ابن عباس فرمود کہ هرچه از ان مال بصدقه دهند یا در راه حج وغزا
نفقه کنند بذیرفته نشود واین کمال نقصانست وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وافزون کرداند خدای تعالی صدقها را
یعنی هرچند کم باشد مزد او بسیار خواهد بود وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ اَثِيمٍ وخدای تعالی دوست نمیدارد
هر ناسپاسی را کہ مستحل ربوا بود وبزه کاری کہ بار تکاب ربوا مصر باشد اِنَّ الَّذِينَ اٰمَنُوا بتحقیق کہ انانکه بکرویدند
با مر ونهی وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ودر عمل اوردند اوامر را بموجب فرمان وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وبپای داشتند
نماز را وَاٰتَوُا الزَّكٰوةَ وبدادند زکوة را لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ مر ایشانراست مزد ایشان نزدیك پروردکار
ایشان روز قیامت وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وایشانرا ترسی نیست بر انچه پیش فرستاده اند وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ وایشان
اندوهکن نشوند برای انکه از عقب کذاشته اند يَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ ای کروه کرویدها بترسید از عذاب
خدای تعالی وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَوا ودست بدارید از انچه مانده است از ربوا اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اکر هستید نزد ۲
شما باوردارندکان مرحرمت ربورا بنی عمرو بن ثقفی وبنی مغیره مخزومی بربوا با یکدیکر معامله داشتند حضرة رسول

روز فتح مکه بحرمت ربوا فتوی داد وبنی عمرو کفت بشرط انکه ربوا ایشان بر دیکران ثابت وربوا دیکران از ایشان
موضع صلح کردند وبوقت طلب ربوا از بنی مغیره کار بر ایشان سخت کرفتند ایشان فریاد برآورده کفتند
ماچه بدبخت کسانیم کہ ربوا از همه مردمان وضع کردند وما هنوز بدان بلا کرفتاریم پس قصه خود را بعرض
عتاب بن اسید کہ حاکم مکه بود رسانیدند واو صورت ماجرای خود وایشانرا بجناب نبوة مآب عرض نمود
واین ایه نازل شد کہ دست از ربوا بدارید فَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوا پس اکر نکنید وبقیه ربوا ترك ننمایید فَاْذَنُوا بِحَرْبٍ
مِنَ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ پس اکاه کنید یکدیکر را وآماده باشید بجنك کردن از خدای تعالی ورسول او وحمزه فَآذِنُوا
خوانده از اذن کہ بمعنی علمست یعنی اکر ترك ربوا نکنید اکاه باشید وبدانید کہ لایق اید بحرب خدای تعالی از انکه
وبحرب رسول کہ شمشیر اوست وَاِنْ تُبْتُمْ واکر توبه کنید از کرفتن ربوا فَلَكُمْ رُءُوسُ اَمْوَالِكُمْ پس مر شمار است
سرمایهای شما لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ نه شما ظلم بکنید بر مدیون کہ زیاده از راس المال طلبید ونه ظلم کنند
ایشان بر شما کہ از سرمایه جیزی بکاهند بعد از نزول این ایه بنی عمرو کفتند مارا طاقت حرب خدای ورسول
او نیست واز سر سود کذشتند وبسرمایه راضی شدند وبنی مغیره از غایت تنك دستی تا ادراك ثمار مهلت
خواستند وبنی عمرو در تحصیل ان تعجیل نموده از امهال وتاجیل ابا کردند ایه امد کہ وَاِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ
واکر واقع شود غریم خداوند دشواری ومفلسی یعنی غریم تنك دست ومفلس باشد فَنَظِرَةٌ اِلَى مَيْسَرَةٍ پس
حکم کن ان مهلت دادنست تا وقتی کہ توانکری واسانی وَاَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ واکر صدقه دهید
بقرض دار مفلس بهتر است مر شمارا اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اکر دانید شما کہ انچه خدای تعالی میفرماید متضمن صلاح
ومتکفل نجاح جاودانیست وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ اِلَى اللّٰهِ وبترسید از عذاب روزی کہ همه شما باز
کردانیده شوید در ان روز بحساب خدای تعالی یا بجزایی کہ مقرر کرده از ثواب یا عقاب ثُمَّ تُوَفّٰى كُلُّ نَفْسٍ
پس تمام داده شود هر نفسی را مَا كَسَبَتْ جزای انکه عمل کرده باشد از نیك وبد وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ وایشان یعنی
باز کردیدکان ستم کرده نشوند يَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا ای جماعت کرویدکان اِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ جون معامله
کنید با یکدیکر بوامی یعنی عقدی بندید از عقود شرعیه کہ بدل دران دین باشد اِلَى اَجَلٍ مُسَمًّى تا وقتی کہ
نام برده ومعلوم بتوقیت سنین وشهور یعنی عقد سلم فَاكْتُبُوهُ پس بنویسید انرا در صحیفه کہ مشتمل
بر وصف معامله واسم معاملین ومبلغ حق ومقدار اجل تا وقت حاجت رجوع بدان کنید وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ
كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وباید کہ بنویسد ان وثیقه را در میان شما نویسنده بداد وراستی یعنی کم وزیاد نکند در اجل ومال
وَلَا يَاْبَ كَاتِبٌ اَنْ يَكْتُبَ وباید کہ سر باز نزند هیچ نویسنده از انچه بنویسد بر تنکیر کاتب بعد از نفی افاده
عموم میکند واین کتابت بقولی فرض کفایتست وبروایتی فرض عین بشرط فراغ کاتب وقولی انست کہ فرض بوده
ومنسوخ شده بقوله تعالی وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وکفته اند مستحب است یعنی اولی ان باشد کہ ابا نکند کاتب
جون التماس کنند انکه بنویسد وثیقه معامله را كَمَا عَلَّمَهُ اللّٰهُ همچنانکه بیاموزانید او را خدای تعالی یعنی بدان

امر شرع وام شده فلیکتب پس باید که بنویسید ولیملل الذی علیه الحق وباید که املا کند بر کاتب انکس که بر ویست
دین و بزبان خود اقرار کند ولیتق الله ربه وباید که بترسد املا کننده از خدای تعالی که پروردگار اوست ولا
یبخس منه شیئا وکم نکند در وقت اقرار از ان حق که بر ویست چیزی فان کان الذی علیه الحق پس اگر باشد
انکس که بر ویست حق یعنی در ذمه اوست سفیها او ضعیفا جاهلی بی وقوف یعنی بالغ غیر رشید چون مجانین
و مردم مبهوت یا عاجزی ناتوان چون کودک خرد یا پیری بسن رسیده او لا یستطیع ان یمل هو یا انکه مطلقا
توانائی ندارد و نمیتواند انکه املا کند او که مدیونست بجهة انکه اخرس باشد یا بواسطه مرضی لکنت در زبانش پدید اید
یا انکه بان لغت که متعارف قوم است دانا نبود فلیملل ولیه پس باید که ان املا کند ان حق ولی یکی از اینها
که گذشت یعنی متولی امر وان قیم است مر طفل را و مجنون را و وکیل و مترجم غیر مستطیع را و باید که ولی اقرار کند
بالعدل براستی وانصاف یعنی زیاده و کم املا نکند واستشهدوا شهیدین من رجالکم وگواه گیرید بر معامله
خود دو گواه از مردان شما یعنی مسلمانان بالغ آزاد فان لم یکونا رجلین پس اگر نباشند دو گواه دو مرد
یعنی اتفاق نیفتد که دو مرد گواه شوند فرجل وامرأتان پس یکمرد و دو زن گواه شوند وشهادة زنان بی مردان در
بکارت وولادت وعیوب ونساء مواضع مستوره مسموع است وبا مردان در حدود وقصاص مطلقا
مسموع نیست ودر غیر ان از حقوق مالی وغیر مالی چون نکاح وطلاق وعتاق ووکالة ووصیت وامثال
ان مقبولست وگواه باید گرفت ممن ترضون از انکسان که پسندید و راضی باشید من الشهداء از گواهان پس
بیان میکند علت اعتبار عدد را در امرأتین یعنی دو زن از برای ان باید که ان تضل احدیهما تا چون فراموش
کند یکی از ان دو زن معامله را که بران گواه بوده اند فتذکر احدیهما الاخری پس یاد دهد یکی از ایشان
دیگری را چون بجهة غلبه رطوبت صفت نسیان بر امزجه نسوان غالبست پس دو زن باید تا بتذکیر یکی نسیان
دیگری زایل گردد ولا یأب الشهداء اذا ما دعوا وباید که سر باز نزنند گواهان از تحمل شهاده چون خوانده
شوند برای ادا ان ولا تسأموا ان تکتبوه صغیرا او کبیرا الی اجله وملول مشوید از انکه بنویسید حق را
در حالتی که خرد باشد ان حق یا بزرگ یعنی اندک و بسیار از را بنویسید تا مدت او که مقرر شده باقرار مدیون
ذلکم اقسط عند الله این کتابت بشما راست تر است نزدیک خدای تعالی واقوم للشهادة وصواب تر
مر گواهی دادن را چه کتابت مذکر شهود است وادنی الا ترتابوا ونزدیکتر است کتابت از انکه بشک نیفتید در
مقدار حق ومنع ان وتعیین شهود چون رجوع نمایند بکتابت الا ان تکون تجارة حاضرة مگر انکه باشد
معامله بازرگانی بحضور تدیرونها بینکم میگردانید از میان یکدیگر یعنی معامله دست بدست و
نقد بنقد فلیس علیکم جناح الا تکتبوها پس نیست بر شما گناهی انکه ننویسید انرا واشهدوا اذا
تبایعتم وگواه گیرید چون خرید و فروخت کنید بنقد وحکم این ایه منسوخ است بقوله تعالی فان امن بعضکم
بعضا الایه ولا یضار کاتب ولا شهید وباید که رنج رسانیده نشود نویسنده یعنی اورا باکراه واجبار کتابت

نفرمایند ونه گواه را ضرر رسانند بر قبول شهادة چون مانعی داشته باشد واین معنی که گفته شد بر تقدیر انست
که یضار فعل مجهول گیرند پس اگر معلوم اعتبار کنند منطوق انست که کاتب نرنجاند کسی را و وثیقه درست
ننویسد واز خیانت در کتابت احتراز کند وگواه نیز تحمل شهادة کند واز راستی درنگذرد وگواهی بپوشند بوقت
طلب وباز نگیرد وان تفعلوا فانه فسوق بکم واگر بکنید این معاملات اینها که نهی کرده از اضرار کاتب
پس ان فعل منهی نافرمانی باشد لاحق بشما واتقوا الله وهمه شما بترسید وفرمان خدا را خلاف مکنید ویعلمکم
الله ومی اموزد خدای تعالی شما را مصالح دین ودنیای شما والله بکل شیء علیم وخدای تعالی بهمه چیزها داناست
وان کنتم علی سفر واگر باشید شما در سفری اینجا علی بمعنی فی است ولم تجدوا کاتبا ونیابید کاتبی که ثبت حقوق
کند یا نویسنده باشد وادوات کتابت یافت نشود فرهان مقبوضة پس وثیقه باشد گروهای قبض کرده
شده یعنی فرا ستده فان امن بعضکم بعضا پس اگر امین دارد بعضی از شما بعضی را و دل از خیانت او جمع
دارد فلیؤد الذی اؤتمن امانته پس باید که ادا کند انکس که امین داشته شده است یعنی مدیون وام او را ادا
نماید وانکار حق نکند ولیتق الله ربه وباید که بترسد از خدای تعالی یعنی پروردگار او ودر امانت خیانت نکند
ولا تکتموا الشهادة ومپوشید گواهی را که پوشیدن ان از گناهان کبایر است ومن یکتمها فانه اثم قلبه وهر که
بپوشد گواهی را پس بدرستی که بزه مند وگنه کار است دل او ودر اضافه اثم بقلب تنبیه است تمام بر وعید
ربانی مر کاتم شهادة را چه جرایم قلبیه سخت تر است وغلیظ تر از اثام متعلقه باعضاء ظاهره والله بما تعملون
علیم وخدای تعالی بانچه شما میکنید از اظهار شهادة وکتمان ان داناست لله ما فی السموات وما فی الارض
مر خدا یراست انچه در اسمانهاست از ستاره وفرشته یا او راست عوالم روحانیه که اسرار غیوب و بواطن
صفاتند وانچه در زمینهاست از ارکان وموالید یا او راست عوالم جسمانیه که ظواهر اسما ومظاهر صفات اند
وان تبدوا ما فی انفسکم واگر اشکارا کنید انچه در نفسهای شماست از عزایم و نیات او تخفوه یا پنهان
سازید انرا یحاسبکم به الله شمار میکند خدای تعالی شما را بدان یعنی خبر میدهد شما را از ان تا دانید که دانای
ضمایر ومطلع بر سرایر است اورده اند که حق تعالی روز قیامت اعمال بنده را بتمام بروی احصا کند از گفتار
زبان وکردار اعضا واندیشه دل فیغفر لمن یشاء پس بیامرزد بعد از احصا مر انکس را که خواهد بفضل و
یعذب من یشاء وعذاب کند هر که را خواهد بعدل والله علی کل شیء قدیر وخدای تعالی بر همه چیز از غفران
وتعذیب تواناست بعضی بر انند که این ایه بایه لا یکلف الله نفسا الا وسعها منسوخ است وجمعی بر انند که
محکم است زیرا که قول اصح نزد اصولیان انست که نسخ بر احکام متعرض شود نه بر اخبار واین خبر است پس
منسوخ نشود ونزول ایه لا یکلف الله بعد ازین برای انست تا دانند که مواخذه در خطره نخواهد بود زیرا که
در وسع نیست اورده اند که چون این ایه نازل شد صحابه کرام از تأمل در مضمون ان متألم گشته بطاقت شدند
واز صدیق وفاروق ومعاذ بن جبل وبعضی از اعیان انصار التماس نمودند که بملازمت حضرت رسول صلی الله علیه

صورت حال عرض باید نمود ایشان بجناب نبوت مآب صلعم آمده گفتند یا رسول الله کلفنا من العمل ما لا نطیق به
ما را تکلیف کاری کردند که قوت آن نداریم بلکه چیزی بما فرستادند که طاقت استماع آن نداریم حضرت استفسار
فرمود که آن چه چیز و کدام عمل است گفتند یا رسول الله عنان دلها در قبضهٔ اقتدار و زمام اندیشها در پنجهٔ
اختیار ما نیست احیاناً خیال معاصی در دل ما می آید و فکر مناهی در خاطرها خطور می نماید و ما از آن مکروه
شده ایم و از قوت بفعل نمی آید و حق تعالی میفرماید که یحاسبکم به الله اگر ما را بآن بگیرد کار دشوار شود حضرت
از عهدهٔ آن بیرون نیاید سید عالم صلعم فرمود که مگر شما میگوئید که بنی اسرائیل گفتند سمعنا و عصینا لا جرم
چندین بلیه بر گفتار ایشان متفرع شد بگوئید سمعنا و اطعنا دلهای اصحاب از کلام سید اخیار اطمینان
تمام یافته گفتند سمعنا و اطعنا امر ببرکت این گفتار دشوار ایشان رو بآسانی نهاد و حضرة حق تعالی در ثنای
این امة و سبکباری ایشان آیه فرستاد که آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ گروید و اعتقاد کرد رسول یعنی
محمد رسول الله صلعم بدان چیزی که فرستاده شده است باو از پروردگار او که آن آیات قرآنست و احکام دین و حقوق
شرع وَالْمُؤْمِنُونَ و مؤمنان نیز از امتان او بدان منزل گرویدند اما ایمان رسول صلعم بتحمل و تبلیغ بود و ایمان مؤمنان
باقرار و تصدیق پس بجهة تکریم مؤمنان جمع کرد میان پیغمبر صلعم و ایشان در ذکر و فرمود کُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ یعنی همهٔ
ایشان از متابعان گرویدند بخدای تعالی بوجود ازلی و ابدی و اسماء حسنی و صفات جمال و جلال و افعال
متقنه و احکام کامله او وَمَلَائِكَتِهِ و بفرشتهای او که مقرب حضرت کبریااند به ثبات وی و رسل از حق
تعالی بانبیا و سبب وصول وحی اند برسل وَكُتُبِهِ و بکتابهای منزل او که همه حق است و سخن اوست غیر مخلوق
وَرُسُلِهِ و بفرستادهای او که همه پاک و معصوم اند و برگزیده و وحی گزارده و خوانندهٔ براه حق اند لَا نُفَرِّقُ
میگویند نبی و مؤمنان که ما جدائی نمیکنیم در ایمان بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ میان هیچ یک از رسولان او بلکه بهمه
ایمان می آریم بخلاف یهود و نصاری که از روی حسد بعضی را منکرند وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا و گویند مؤمنان
شنید قول خدا را و فرمان بردیم امر او را پس بطریق التفات از حضیض غیبت بذروهٔ خطاب برآمده
گفتند غُفْرَانَكَ رَبَّنَا میطلبیم آمرزش ترا ای پروردگار ما وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ و بسوی تست بازگشت همه
و اگر این قول را که در سبب نزول مذکور شد اعتبار کنند این آیه را مدنی باید گفت و اهل حدیث متفق اند
بر آنکه این آیه و تالی آن مکیست و بی واسطه در شب معراج بر حضرت نازل شد چنانچه در صحیح مسلم بروایت ابن
مسعود وارد است که آنحضرت را صلعم در شب معراج سه چیز عطا فرمود نمازهای پنجگانه و خواتیم سورهٔ البقره
و آنکه گناهان هلاک کننده یعنی کبایر را بیامرزید هر کسی را از امت او که شرک نیارد بخدای تعالی و در ینابیع آورده
که چون رسول الله صلعم بمعراج فرمود و بساط کونین را بقدم همت طی کرد و بمنزل قرب رسید سوی عالمی شد
که عالم نماند و ذرهٔ درمیان سایهٔ هم نماند برون آمد از پردهٔ بود خویش نگه کرد بی پرده مقصود خویش بوقتی
که در مقام اوادنی سلام و کلام الهی در مقابلهٔ تحیات حضرة رسول الله صلعم واقع شد حق تعالی پیغمبر خود را ثنا

فرمود که آمن الرسول بما انزل الیه من ربه خواجهٔ عالم صلعم مناجاتی فرمود محتوی بر آنکه مرا شرف این کرامت بی مواسا
این امت گوارنده نیست حق تعالی فرمود والمؤمنون کل آمن بالله حق تعالی فرمود که امت تو در قبول این احکام
چه میگویند خواجهٔ عالم صلعم فرمود که قالوا سمعنا و اطعنا الایة خطاب آمد که من هم بر ایشان سبک کردم
لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا در رنج نیفکند خدای تعالی هیچ نفسی را یا نفرماید بکاری إِلَّا وُسْعَهَا مگر بقدر طاقت او
لَهَا مَا كَسَبَتْ مر آن نفس را باشد آنچه کسب کند از نیکویها وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ و بروی باشد آنچه بجای آورد
از بدیها حضرة بالهام الهی آغاز دعا کرد رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا ای پروردگار ما مگیر ما را بعقوبت إِنْ نَسِينَا اگر
فراموش کردیم و عملی نیکو از ما فوت شد أَوْ أَخْطَأْنَا یا خطا کردیم و بی قصدی مرتکب مناهی شدیم رَبَّنَا ای
پروردگار ما وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا و بار مکن بر ما إِصْرًا بار گران كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا همچنانکه بار کردی آنچیز
گران را بر آنکسانی که پیش از ما بودند یعنی یهود و نصاری که تکالیف شاقه بر ایشان واقع بوده رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا
طَاقَةَ لَنَا بِهِ ای خدا وند ما و تحمل مکن بر ما آنچیز که طاقت نیست ما را بآنچیز که حدیث نفس است و وسوسه
او بقول مفسران که این آیه را مدنی دانند و ناسخ آیهٔ محاسبه شناسند و بقول دیگر که مکیست مراد استیلاء شیطانست
و بواسطهٔ غلبهٔ شهوة بر نفس یا شماتت اعدا یا هر چه بنده را از حق مشغول گرداند و از فرمانبرداری باز دارد
و گفته اند ما لا طاقة لنا به آنچیزی که طاقت نیست ما را الغزیدن قدم است از صراط مستقیم وَاعْفُ عَنَّا و عفو
کن و درگذار از ما خطاها و فراموشیها را وَاغْفِرْ لَنَا و بیامرز گناهان ما را وَارْحَمْنَا و ببخشای بر ما بقبول
طاعتها أَنْتَ مَوْلَانَا تو کارساز و یاری دهندهٔ مائی فَانْصُرْنَا پس یاری ده و مظفر گردان ما را عَلَى
الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ بر گروه کافران آورده اند که چون معاذ بن جبل این سوره ختم کردی آمین گفتی و در خبر است که
حضرة صلعم این دعا را در شب معراج میگفت و ملائکه آمین میگفتند و حق تعالی اجابت میفرمود ابن عباس روایت
کند که هرگاه که حضرة رسول الله آخر این سوره خواندی ندا از جانب حضرة رب الارباب رسیدی که قد قبلت
بدرستی که آنچه خواستی مستجاب کردم و نیز روایت میکند که پیغمبر صلعم فرموده که هر که این سوره و سورهٔ آل عمران
بخواند الله تعالی در روز قیامت او را دو پرده دهد از صراط چون برق بگذرد و بسیار فواید مشاهده نماید
گر نمی خواهی که بینی فالت سورة آل عمران مدنية البقرة بآل عمران المائة المائة وهي مائتان آية بهر چون تابش بینی و بیت
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۞ این سوره مدنیست و دویست آیه است
بی خلاف و ابی بن کعب گفته که مصطفی صلعم فرمود که هر که این سوره بخواند بهر آیتی او را امانی دهند بر گذشتن صراط
و علی مرتضی ع فرموده که هر که این سوره بخواند با خلاص از دنیا بیرون نرود تا حق تعالی در خواب به بیند و جنة را
و فرض هر که این سوره هفت بار بخواند دین او گزارده شود الم مفتاح سوره باسم اوست یا الف اشارة
به آلای عمیم حقست و لام بلطفهای کریم او و میم بمجد قدیم او یعنی برکت آلای او در دنیا که همه را علی العموم شاملست
و لطفهای نعمت او در سرای عقبی که بار باب خصوص واصل و فیض محبت بی منتهای او در هر دو جهان و اخص خواص

اخص خواص را حاصل الله لا اله الا هو خدای سزای پرستش اوست نیست هیچ معبودی مستحق عبادة مگر او الحی
القیوم زنده که حیوة هر زنده ازوست پاینده که قیام هر پاینده بدوست جمعی از نصاری نجران بمدینه امده میخواستند
که با حضرة رسول ص در باب عیسی مناظره کنند و حضرة بعد از ملاقات ایشان ایشانرا باسلام دعوة فرمود ایشان
گفتند ما غاشیه اسلام بر دوش و حلقه قبول الهی در گوش داریم حضرت جواب داد که شمارا نسبت زن و فرزند
بجناب الوهیت از اسلام باز داشته است ترسایان گفتند که ما در نسبت فرزندی عیسی بحق تعالی محقیم که
اگر عیسی پسر او نیست پس پدر او کیست رسول ص فرمود که در مذهب ما و شما فنا بر خدای تعالی روا نیست و خود
میدانید که عیسی شربت اجل خواهد چشید و دیگر شما اعتراف میکنید که تصور صورت مسیح در رحم مریم بتقدیر
او بود هم بعقیدهٔ شما پروردگار عالم مصور نیست و دیگر خود میگویید که عیسی اکل و شرب داشت و رفتن و آمدن
و خواب و بیداری بدو نسبت می کنید و حق تعالی ازین همه مقدس است و منزه ایشان ساکت شدند و از مجلس
برخاستند و هشتاد ایه از اول این سوره نازل شد و چون نزاع ترسایان درباره الوهیت عیسی بود و ناره در بنوة
حضرة محمد ص لاجرم باول سوره ذکر الوهیت حق و حیوة و قیومیت او نازل شد بعد از ان در بیان بنوة فرمود
که نزل علیک الکتاب بالحق فرو فرستاد خدای تعالی بر تو قرانرا بدرستی و راستی در دلالات مصدقا لما بین
یدیه در حالتی که موافقست این کتاب مران کتابهارا که پیش ازوی بوده وان موافقت در توحید و نبوة و معاد و اصول
دینست وانزل التورية والانجیل و فرو فرستاد توریة و انجیل را من قبل پیش از فرستادن قران هدی للناس
راه نماینده مر بنی اسرائیل را بطریق حق و در این دو کتاب نفی عبودیة ماسوی الله مذکور است و بدین نفی بطلان قول
نصاری در الحاد نسبت بعزیر و عیسی میگویند ثابت می شود وانزل الفرقان و فرو فرستاد کتابهای دیگر را که جدا
کننده است میان حق و باطل و در تفسیر کبیر اورده که فرقان معجزاتیست که مقارن انزال کتب بوده و دعوی صادق
و کاذب بدان ممتاز میشود ان الذین کفروا بایات الله بدرستی که انکسانی که نگرویدند بنشانهای قدرة الهی
بایات قرانی یا با براهین که هر یک علامتی اند در طریق هدایت لهم عذاب شدید مر ایشانراست عذابی سخت
یعنی پیوسته والله عزیز خدای تعالی غالبست و قادر بر عذاب کفار ذو انتقام خداوند غضب و عقاب
بر ایشان ان الله لا یخفی علیه شیء بدرستی که خدای تعالی پوشیده نمی ماند بر وی چیزی از کاینات فی الارض ولا
فی السماء نه در زمین و نه در اسمان بلکه علم الهی محیطست بجمیع معلومات و علم عیسی بعضی از مغیبات حاصل
بود و ان نیز تعلیم حق بر بحتان علمی ناقص مستند لیتوانند بربوبیت ان هو الذی یصورکم فی الارحام انکه علم او
محیطاست بهمه موجودات انکس است که تصویر میکند شمارا در رحمهای مادران شما کیف یشاء بهر نوع که میخواهد
دراز و کوتاه ذکور و اناث سیاه و سفید ناقص و کامل زشت و زیبا سعید و شقی و قدوة عیسی بر نوع نبوده بلکه
در رحم مریم تصویر یافته و مصور مصور خود نتواند بود که مصور مخلوقست و مخلوق محتاج بخالق و خالق همه
الله است لا اله الا هو نکرر جهة تقریر وحدانیتاست علی رغم انف نصاری که ثالث ثلثه فالیند العزیز الحکیم

بی همتا و بی مانند دانا و محکم کار هو الذی انزل اوست انکه فرو فرستاد علیک الکتاب بر تو قران را منه ایات
محکمات بعضی ازین کتاب نشانهای روشنست وابنها مفصل و مبین که در لفظ و معنی او اشکال نباشد
هن ان ایات محکمه ام الکتاب اصل و معظم قرانست واخر متشابهات وابنهای دیگر مانند ایشان یکدیگر
در ظاهر و ادراک معانی ان بی تامل دست ندهد بعضی برانند که محکم انست که محتمل یک وجه بیش نباشد و متشابه
انکه احتمال وجوه دارد شیخ ابو منصور ماتریدی ره فرموده که عقل بیان محکم می کند و در متشابه بی مدد نقل
دخل کردن نمی توان و گفته اند متشابه حروف مقطعه اند که یهود یا نصاری از روی حساب جمل بیان بر ملت
اسلام استدلال میکردند و چون فاتحه هر سوره از مقطعات غیر مکرره در حساب تفاوت بسیار می داشت
چنانچه الم هفتاد و یکست والمص صد و شصت و یک والر دویست و سی و یک والمر دویست و هفتاد و یک
ابجد طلب میکردند بر ایشان مشتبه شد گفتند ما بدین ایه ایمان نداریم حق تعالی فرمود که فاما الذین فی
قلوبهم زیغ پس اما انکسانی که از جهة تمهید و تعصب در دلهای ایشان کجی و تباهیست یا شک در سخن الهی
فیتبعون پس پیروی مینمایند ما تشابه منه انچیزی را که لفظا و متشابه و معنی او مشکل است از کتاب ابتغاء
الفتنة برای طلب کردن فتنه که شرکست یا تکذیب قران یا تلبیس بر جهال چنانچه گفتند یهود از حسابهای
مختلف برما مشتبه است و غرض ان بوده که جاهلان قوم خود را در شک اندازند وابتغاء تاویله و دیگر اتباع
متشابهات می کنند بجهت طلب تاویل ان بر وفق مدعا و تمنای خود وما یعلم تاویله الا الله نمیدانند
تاویل انچه متشابه است مگر خدای تعالی که ازان فرو فرستاده امام سجاوندی فرموده که بمذهب اهل سنت و جماعت
اینجا وقف لازم است یعنی بر الا الله وقف باید کرد تا راسخان در علم که بعد ازین مذکور می شود در دانستن تاویل داخل
نگردند چه بحقیقة جز خدای تعالی بتاویل ان عالم نیست والراسخون فی العلم و ثابت قدمان در دانش که مؤمنان
اهل کتابند یا هر که او را در علم رسوخی بود یقولون امنا به میگویند که گرویدیم بمتشابه کل من عند ربنا
همه محکمات و متشابهات که از نزدیک پروردگار ماست وما یذکر الا اولوا الالباب و یاد نکنند و یا
پند پذیر نشوند مگر خداوندان عقول صافیه ربنا هم قول راسخان فی العلم است وایشان قومی اند که متاع
دانش خود را بزیور علم بیاراسته اند می گویند ای افریدگار ما لا تزغ قلوبنا مپیچان و منحرف مساز دلهای مارا
از دین حق بعد اذ هدیتنا پس از انکه مارا راه راست نمودی بوجود محمد رسول الله وهب لنا من لدنک
رحمة و بخش مارا از نزدیک خود توفیقی بر استقامت که ان رحمت محض و محض رحمتست یا بما ارزانی دار عصمتی
از شک و شبهه انک انت الوهاب بدرستی که تو بخشنده هر عطیه ربنا انک جامع الناس لیوم لا ریب
فیه ای پروردگار ما بدرستی که تو گرد آرنده همه مردمان بعد از مرگ ایشان برای حساب روزی که هیچ شک نیست
در وقوع ان روز ان الله لا یخلف المیعاد بدرستی که خدای تعالی خلاف نکند وعده که بعث و نشور فرمود
ان الذین کفروا بحقیقی انانکه کافر شدند یعنی یهود قریضه و نضیر یا کفار قریش که حضرة رام سرزنش می کنند

کردولت است و پسران ندارد وخود را با موال و اولاد مفاخرت مینمودند لن تغنی عنهم اموالهم دفع نکند
و باز ندارد از ایشان مالهای ایشان که بدان مینازند ولا اولادهم و نه فرزندان ایشان که بوجود انها علم مباهات
می افرازند من الله شیئا از عذاب خدای تعالی چیزی را نه در دنیا که بمحنت در مانند و نه در اخرت که ایشان را
بسوی مضیق جهنم رانند واولئک هم وقود النار و انگروه ایشانند اتش افروزه دوزخ کداب ال فرعون
عادت این مشرکان یا یهود یا نصاری در تکذیب حضرت رسول الله مانند عادت متابعان فرعون است در تکذیب
موسی والذین من قبلهم و عادت انکسانی نیز که پیش از فرعونیان بودند چون عادت عاد و ثمود کذبوا بایاتنا
بدروغ داشتند ایهاء ما را یا معجزات انبیاء خود را فاخذهم الله پس بگرفت خدای تعالی ایشان را
بذنوبهم بگناهان ایشان از تکذیب و انکار و غیران والله شدید العقاب و خدای تعالی سخت عقوبت
بر کافران دبس قل للذین کفروا بگوای محمد مر انکسان را که کافر شدند از یهود و شماتت کردند در واقعه
احد ستغلبون وتحشرون الی جهنم زود باشد که مغلوب شوند در دنیا بنصرة مؤمنان بر شما و جمع کرده شوید
در عقبی بسوی دوزخ وبئس المهاد و بد آرامگاهیست دوزخ پس خطاب با کفار قریش میفرماید لقد
کان لکم آیة بدرستی که بود شما را علامتی و نشانی در ست بر نبوت محمد فی فئتین التقتا در قصه دو
گروه که هم روی و هم دیدار شدند در حرب بدر فئة تقاتل فی سبیل الله گروهی که کارزار می کنند در راه
خدای تعالی که لشکر پیغمبر بودند سیصد و سیزده تن هفتاد و هفت از مهاجر و دویست و سی و شش انصاری
واخری کافرة و گروه ناگرویده بخدای تعالی که لشکر ابوجهل بودند نهصد و پنجاه تن یرونهم مثلیهم میدیدند
مسلمانان ایشان را یعنی لشکر کفار را دو برابر خود رأی العین دیدنی آشکارا اگرچه ایشان سه برابر مؤمنان بودند
اما حق تعالی وعده فرموده بود که یکی از مؤمنان را بر دو تن از ایشان غالب گرداند قوله تعالی مائة صابرة یغلبوا مائتین
درینمحل کفار را دو برابر ایشان بنمود تا بوعده الهی مستظهر شده روی بحرب ارند و بر دشمن غلبه کنند
و علامت مذکوره این بود که اندک بر بسیار غالب شدند در اخبار آمده است که در مبدء قتال مؤمنان را اندک نمود
کافران بنمود تا بر جنگ دلیر شدندی و در اثناء حرب مؤمنان را ضعف لشکر ایشان بدیشان بنمود تا
از خوف مغلوب و منکوب گشتند و بدین تقدیر فاعل یرون کافران باشند و ضمیر هم راجع بمؤمنان
و علامت صحت نبوت این بود والله یؤید بنصره من یشاء و خدای تعالی قوت دهد بیاری خود هر که را خواهد
ان فی ذلک بدرستی که در تقلیل کثیر و تکثیر قلیل لعبرة لاولی الابصار هر اینه اعتباریست مر خداوندان
بینائیها را مراد بینائی دلست که بصیرت گویند زین للناس زینت داده شده اند یعنی آراسته شده اند
مر این مشرکان حب الشهوات من النساء والبنین دوستی آرزوهای نفس مراد مشتهیاتست و زینت دهنده
حق تعالی بود که خالق افعال و دواعی اوست و تزیین جهت امتحان بندگان باشد و گفته اند تزیین شیطانست که می آراید
در چشم حس ایشان این مشتهیات از زنان که بدترین دام شیطان ایشانند و پسران که محبوب طبایع و الکد زاید

والقناطیر المقنطرة و قنطارها کرد کرده یا دفین ساخته من الذهب والفضة از زر و سیم قنطار هشت
هزار مثقال زر است یا هشت هزار درم نقره یا پری پوست گاوی دینار و درم والخیل المسومة و دیگر اسبان
علامت دار مراد از نشان اسپست که عیب و هنر آن ظاهر میکرانند چون مطلق الیمین و غر محجل و امثال
ان و گفته اند مسومه اسب اراسته است یا تمام خلقت یا داه وار یا فربه یا ابلق که میل اعراب بدان بیشتر بود
والانعام والحرث و دیگر چهارپایان از شتر و گاو و گوسفند و کشتزارها زمینها برای زرع ذلک اینها
که یاد کرده شد و در نظر کفار را آراسته کشته است متاع الحیوة الدنیا چیزیست که برخورداری یابند از آن
زندگانی در دنیا والله عنده حسن المآب و خدای تعالی که معبود بر حقست نزدیک وست نیکوئی بازگشت
حسن مآب جز در قرب رب الارباب متصور نیست بیت ای دلا از دریای جان توبیخ مآب زندگی
خوامی بجان اسیرابی چند کردی باغ و بستان درهوس چشم هوا از حسن المآب قل اؤنبئکم
بگو یا خبر دهم شما را ای دوستان صحابه بخیر من ذلکم به بهتر از اینها که گفته شد للذین اتقوا برای انها که
پرهیز کردند از شرک که عامه مؤمنانند باشند یا از ارتکاب فواحش که خاصه اند یا متاع دنیا را دست بداشتند چون اهل
صفه مر ایشانراست عند ربهم نزد پروردگار ایشان جنات بوستانهاست که اندکی از آن بهتر است از دنیا
وانچه درو است و در حدیث آمده که لموضع سوط من الجنة خیر من الدنیا وما فیها پس صفت آن بوستانها
میکند تجری من تحتها الانهار میرود از زیر قصور یا اشجار آن بوستانها جویهای اب خالدین فیها
جاوید باشند متقیان دران بوستانها ذکر خلود جهة آنست که تا نعمت دخول دران بخوف انقطاع
منغص نگردد وازواج مطهرة و مر ایشان راجفتها اند از حوری و انسی پاکیزه از قاذورات که نشاءه
دنیا را باشد یا پاکیزه در خلق و خلق ورضوان من الله و دیگر ایشان راخشنودیست از خدای تعالی و این
نعیم و بهشت او بهتر است والله بصیر بالعباد و خدای تعالی بیناست ببندها و احوال ایشان الذین یقولون
ربنا متقیان که نازل منازل جنان خواهند بود آنانند که میگویند ای پروردگار ما اننا آمنا بدرستی که
ما گرویدیم بایمان بتو و بفرستاده ی فاغفر لنا ذنوبنا پس بیامرز گناهان ما را امروز خط کرم بر حساب ما
کش وقنا عذاب النار و نگهدار ما را از عذاب دوزخ نکاه دار الصابرین دیگر صفت ایشان میفرماید که
صبر کنندها اند بر ادای فرائض و سنن یا بر ترک محظورات و شبهات یا در وقت هجوم آفات و بلیات و
الصادقین و راستانند در قول و فعل و نیت والقانتین و فرمان بردارانند مر امر خدا را در نهان و
اشکارا والمنفقین و نفقه کنندها اند از مال حلال بر اهل استحقاق والمستغفرین بالاسحار و
امرزش خواهندها اند در سحرها که اوقات اجابت دعوات است یا نماز گزارندها در ثلث آخر شب تا ادا کنندها
نماز بامداد بجماعت محققان گویند که اهل تقوی صابرانند در کشیدن بار ریاضات و صادقانند در
انتهاج منهاج ارادات و قانتانند در سلوک الی الله و سیر فی الله بی قصور و بی فترة و منفق صفاة و ذات شدند

ازروی محبت و مستغفر اند از ذنوب قلوب که توجه است بغیر حق بیت گناه امد شهود ماسوی الله
ازین نوع گناه استغفر الله و ازین صفات که مذکور شد صبر مبدء سلوکست و صدق ابتدا تخلق باخلاق مالک
الملوک و قنوت اشتغال بنقص نفس بو الفضول وانفاق سبب تکمیل او در رتبهٔ متول و مراد او استغفار فنا
در توحید است و تا ستارهٔ هستی سالک در مغرب فنا متواری نشود خورشید بقای ابدی از مطلع فیض
ازلی طالع نکردد و ذکر سحر در کلمات والمستغفرین بالاسحار نزدیک زوال ظلمت شب و ظهور صفای روز است
این فایده میدهد که چون شواهد جبروت بر هیاکل ملک و ملکوت مستعلی شد شب وجود ما عدا که نبود
بی بود است زایل کشته صبح شهود وحدة از افق حقیقة روی نماید و سر کلام تمام اطفاء السراج فقد طلع
الصبح اینجا چهره کشاید بیت لمعهٔ نور قدم چون تافت ز اکوان جمله مرادات محدثاه برامد صبح وصال دمید
در همه افاق هر طرفی بانک الصلوة برامد و در اسباب نزول اورده که دو حبر از احبار شام بمدینه امده از
حضرت خواجهٔ عالم ص سؤال کردند که بزرکتر کلمهٔ و شریفتر شهادتی در کلام خدای تعالی کدام است این ایه
نازل شد که شهد الله انه لا اله الا هو گواهی داد خدای تعالی یا حکم کرد یا اعلام نمود یا بیان فرمود انکه او
خدای بحق که از روی تحقیق هیچ معبودی سزای پرستش نیست مگر او والملائکة و فرشتگان نیز همین وجه
گواهی دادند واولوا العلم و خداوندان علم که مؤمنان اهل کتاب اند یا جمیع مهاجر و انصار یا حکما این امه همین
گواهی میدهند قائما بالقسط درحالتی که هریک از علما قایمند بعدل در ادای شهادة یا خدای تعالی گواهی داد
بوحدانیة خود و او قایم بود بعدل یعنی حکم براستی فرمود و گفته اند شهادة حق نصب دلایل است بر توحید
و شهادة ملائکه اقرار بوحدانیة است و گواهی علما بیان و احتجاج بران و فضیلة علما و شرف ایشان از اقتران
شهادة ایشان با شهادة حق تعالی معلوم میتوان کرد لا اله الا هو تکرار بجهة تاکید است و مزید اهتمام بمعرفة
ادلهٔ توحید العزیز قویست و غالب یعنی ممتنع است از انکه لاحق شود بدو توحید موحدی و وصف
واصفی مگر بر وجهی که همه مامورند باظهار کلمهٔ توحید الحکیم داناست در شهادة بوحدة خود ان الدین عند الله
الاسلام بدرستی که دین پسندیده نزد خدای سزای پرستش اسلام است نه یهودیه و نه نصرانیه وما اختلف الذین
واختلاف نکردند در انکه دین اسلام حق است و محمد رسول الله ص پیغمبر حق انانکه اوتوا الکتاب داده اند بدیشان
کتاب توریة الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم مگر پس از انکه امد بدیشان دانش بحقیقة امر یعنی قران
بدیشان فرود امد موافق و مصدق کتاب ایشان انکاه اغاز خلاف کردند از روی حسد یا جو که میان ایشانست
یا میل بریاست و بزرکی قوم ومن یکفر بایات الله و هرکه کفر ورزد بقران یا معجزاتی که خدای تعالی بحضرة محمد ص ارزانی
داشته فان الله سریع الحساب پس بدرستی که خدای تعالی زود حساب کننده است پس زود که ازین عالم بروند
و خدای تعالی بعد از حساب ایشان ایشانرا جزا دهد بر کفر و انکار ایشان فان حاجوک پس اگر این جهودان
با تو خصومة کنند در دین بعد از قیام حجت یا نصاری نجران در مقام جدال باشند بواسطهٔ عیسی ع فقل

اسلمت وجهی لله پس بگو در جواب ایشان که تسلیم کردم و خالص گردانیدم عمل خود را یعنی خودی خود را
و کردار و گفتار و نیت و دل خود را سپردم مر خدا را ومن اتبعن و انها که پیروی کردند مرا همین کردند که من کردم
وقل للذین اوتوا الکتاب و بگو مر انکسانرا که کتاب بدیشان داده اند یعنی یهود و نصاری والامیین و گو
مر مشرکان عرب را که کتابی نداشته اند ءاسلمتم ایا اسلام می ارید چنانچه من اوردم استفهام است بمعنی امر
یعنی اسلام ارید فان اسلموا پس اگر اسلام اوردند و امر حق را انقیاد کردند فقد اهتدوا پس راه یافتند
بمقصود کلی و از بادیهٔ ضلالت بمقصود اصلی رسیدند وان تولوا و اگر اعراض کردند و پشت بر اسلام اوردند
ترا مضرتی نیست فانما علیک البلاغ پس بجز این نیست که بر تو پیغام رسانیدنست و بس والله بصیر
بالعباد و خدای تعالی بیناست به بندکان و تصدیق و تکذیب ایشان ان الذین یکفرون بدرستی
که انکروه که کافر شوند بایات الله بقران و معجزه یا بحجتهای روشن که بر وحدانیة حق تعالی واقع است در
کتابهای او و یقتلون النبیین و میکشند پیغمبران را بغیر حق یا انکه کشتن براستی باشد درین بحق تاکید است
چه قتل نبی بحق نمیباشد یعنی ایشان میدانند که بغیر حق میکشند و این صورت افحش است از انکه تصور کنند
که بحق میکشند از حضرة رسول الله ص مرویست که بعد از تلاوت این ایه فرمود که بنی اسرائیل چهل و سه پیغمبر را
در یکساعت از اول روز بکشتند پس صد و دوازده کس از زهاد و عباد ایشان برخاستند تا بر ایشان امر معروف
و نهی منکر کنند ایشانرا نیز در اخر روز بکشتند چنانچه خدای تعالی فرمود و یقتلون الذین یامرون
بالقسط و میکشتند ایشانرا نیز که از روی حقانیت میفرمایند بعدل و راستی من الناس از مردمان
یعنی ماسوای انبیا فبشرهم بعذاب الیم پس خبر ده ایشانرا بجای بشارة بعذابی المرد ناک اولئک
الذین انکروه قاتلان یا اسلاف و اخلاف ایشان انانند که بی شایبهٔ حبطت اعمالهم تباه کشت و نیست
شد عملهای ایشان که میکفتند ما پذیرفته احکام توریه ایم و بشریعت موسی عمل میکنیم پس تباه اعمال ایشان
حبط است فی الدنیا والاخرة در بن سرا که کس از ایشان نمی ستانند و در انسرا ثواب بران مترتب نمی شود وما لهم
من ناصرین و نیست مر ایشانرا در قیامت یاری که عذاب از ایشان دفع کند الم تر الی الذین اوتوا
نصیبا ایا نمینکری بسوی انانکه داده شدند بهرهٔ را من الکتاب از کتاب توریة یعنی اندک چیزی دانسته اند
از ان یدعون الی کتاب الله خوانده میشوند بسوی توریه لیحکم بینهم تا توریة حکم کند میان ایشان در قصهٔ
یهود خیبر است که حکم رجم را منکر شدند و در سورة المائده مذکور خواهد شد ان شاء الله و گویند روزی
حضرة رسول ص جمعی از یهود را باسلام دعوة فرمود نعمان بن ابی اوفی گفت ای محمد با تو در حضور علماء دین
خود مناظره میکنیم حضرة ص فرمود که ان صحیفه را از توریة که مشتمل بر نعت و صفت منست بیارید و درین
محکه از احکم سازید ایشان ابا کردند و ایات توریة را حاضر نکردند حق تعالی فرمود که ایشانرا بسوی توریة میخوانند
ثم یتولی فریق منهم پس روی میگردانند ازین قول گروهی از ایشان که رؤسای یهود اند وهم معرضون

وایشان اعراض کنند کاشند از حق و راستی ذلک بانهم این اعراض از حکم تو مر ایشان را بابت که ایشان قالوا
میگویند لن تمسنا النار الا ایاما معدودات نخواهد رسید بما آتش دوزخ مگر روزی چند شمرده
شده که مدت یا جهل و غرهم فی دینهم و فریب داد مر ایشان را در کیش ایشان ما کانوا یفترون افتری
که هستند که بر میبافتند از نزد خود از تسهیل عقوبت و شفاعت آباء ایشان را مر ایشان را فکیف اذا
جمعناهم لیوم لا ریب فیه پس چگونه باشد حال ایشان را که جمع کنیم ایشان را برای حساب روزی که هیچ
شک نیست در وقوع ان و وفیت کل نفس ما کسبت و داده شود هر نفسی را تمام جزاء آنچه کسب کرده است
وهم لا یظلمون وایشان ستم دیده نشوند به نقصان حسنات و زیادتی سیئات عمرو عوف روایت
کرده که در غزوه احزاب که حفر خندق میکردند سنگی سخت بدید آمد و صحابه از شکستن ان عاجز شدند
رجوع بحضرت پیغمبر ص نمودند و آنحضرت ص بان موضع فرمود سنگ شکن بدست مبارک گرفت و بقوت
روحانی بلکه تایید ربانی چنان ضربتی فرود آورد که از ان سنگ سخت قدری بشکست و برقی از میان ان
امن و سنگ بجست که از بارقه ان آتش کوههای مدینه روشن شده بحد مداین رسید و کنگرهای ایوان
کسری بنظر حاضران درامد نوبت دیگر بضربت آنحضرت مقداری از ان بریخت نوری درخشان شد که
بروشنائی ان عمارات صنعاء یمن ظاهر شد نوبت سوم لامعه ظهور نمود که قصور قیاصره روم بنظر درامد
صحابه تکبیر فتح گفتند حضرت رسول ص فرمود زود باشد که امت من بر مداین ظفر یابند کوشکهای حیره بتصرف
درارند و آثار صولت اهل اسلام باطراف و قسطنطنیه برسد و شعشعه شریعه من سایه یمن و دولت بر مفارق
اهل یمن افکند مؤمنان مبتهج و مسرور شده مراسم شکر الهی بتقدیم رسانیدند و منافقان طرح استهزاء
بحر تیر افکنده زبان طعن گشودند که عجب کاری که این مرد از بیم کارزار مشرکان عرب خندق میکند و بجزاوان
لشکر دشمن پای از دروازه بیرون نمینهد و یاران خود را بگرفتن روم و پارس و یمن وعده میدهد حق تعالی
این آیه فرستاد که قل اللهم مالک الملک بگوای محمد ای بار خدای خداوند پادشاهی و متصرف در ملک تؤتی
الملک من تشاء عطا میکنی پادشاهی مر کرا میخواهی و تنزع الملک ممن تشاء و میستانی ملک را از هرکه میخواهی
بعضی مفسران برانند که مراد همین پادشاهی ظاهر است که حق تعالی زمام جهانداری بقبضه اقتدار هرکه میخواهد
میسپارد و عنان شهریاری از کف اختیار هر که میخواهد بیرون می آرد مفتاح اختیار بدست قضاء اوست ان
هرکه خواسته اسند و ابرا که خواست داد و گفته اند که ملک رسالت و نبوتست که از بنی اسرائیل بستد و به بنی اسمعیل
داد یا الله مکه و حوالی ان که کفار قریش را از ان محروم ساخته بملازمان عتبه علیه نبویه ص حواله فرمود یا ملک
روم و فارس و یمن که از ارباب ان انتزاع نموده باین امت ارزانی داشت و نزد محققان ملک توفیق است
که هر کرا عطا کرد عزیز دو جهان شد و از قبضه هر که باز گرفت مخذول هر دو سرا گشت شیخ احمد حرب فرموده
که این ملک قبول دلهاست و دلها در قبضه قدرت خداوندگار است هر کرا قبول قلوب سازد او را سبط عنا

دلائش بنوازد و هر کرا از دلهای درویشان بیندازد بشعلات نیران نکبت و مذلتش بگدازد و تعز من تشاء
و ارجمند میسازی هر کرا میخواهی بایمان و معرفت چون پیغمبر و متابعان او و تذل من تشاء و خوار و بیمقدار
میکردانی هر کرا خواهی بکفر و شرک چون ابو جهل و پیروان او یا مراد عزت این امتست باستیلا بر دیار عرب و عجم
و ذلت اهل فارس و روم و غیر ایشان از کفار یا مراد عزت مؤمنان بظفر بر یهود و نصاری و ذلت ایشان
بقبول جزیه یا قتل و جلا و گفته اند عزت و شرف قناعت و ذلت برخست حرص چه استغناء قناعت
فقیر را بصدر تمکن رساند و تکاپوی حرص توانگر را در صف نعال افکند و در تفسیر بصائر آورده
که سلطان محمود غزنوی در وقت عزیمت سومنات بزیارت خواجه امام مقری غزنوی ره که در زمان خود
او قطب اولیا بود آمده استدعاء فاتحه نمود و هم چنان در صف نعال ایستاده از تفسیر تعز من تشاء و
تذل من تشاء نکته درخواست فرمود خواجه امام جواب داد که روشن ترین وجهی در معنی این آیت که ترا
با هزار و هفتصد پیل جنگی و پنج هزار فرسنگ ولایت آبادان و صد هزار سوار مکمل بجهت طلب حشمتی و بیشی
بخانه مجنون من گدائی آرد و در صف نعال باز دارد و مرا باین گلیم کهنه و پای برهنه ملک قناعت بخشید و در
آزادی جای داد بیت الکو بقناعت آشنا شد از فیض تعز من تشاء شد الکوده حرص و از بیمود
متهور تذل من تشاء شد و نزد محققان عزت لقا و کشف غطاست و ذلت بحجاب حرمان و باز داشت
عطا بیدک الخیر بدست تست یعنی بقدرت تست تحصیل همه نیکوییها از اعطاء ملک و اعزاز مؤمنان و ذکر
خیر تنها چون انتزاع ملک و اذلال بدست قدرت اوست اما تخصیص خیر بمقتضای مقام است چه از سبب نزول
آیه معلوم میشود که کلام مبنی بر بشارت اهل ایمانست و وعد ایشان بفتح اقالیم و کثرت غنایم یا اکتفا کرد
باحد الضدین چه از ضدی دیگر مفهوم میشود چنانکه سرابیل تقیکم الحر یا مراعات ادب کرده است و در خطاب
چنانچه ابراهیم ع فرمود فاذا مرضت فهو یشفین و حقیقت انست که شر خالص در عالم نیست بلکه آن امری نسبی است
چنانچه در مثنوی معنوی مولوی میفرماید بیت بد بنسبت باشد این را هم بدان پس بد مطلق نباشد در جهان
زهر ماران مار را باشد حیوة نسبتش با دیگران باشد ممات یا آنکه خیر وجودیست و شر عدمی و عدم را با وجود
آمیزش نتوان ولهذا حضرت رسالت پناه ص در بعضی از ادعیه فرموده الخیر کله بیدیک والشر لیس یعود
الیک و صاحب النصوص خلدت ظلال نواله علی مفارق اهل الخصوص بر این سخن ایمائی میفرماید آنجا
که در نعت خاتم النبیین ص میفرماید بیت بلبل شاخسار باغ بلاغ شاهباز نشیمن مازاغ داشت چشم
سرش چو دید سر روشنائی ز کحل ابصر چون بنظاره جهان پرداخت هر بد و نیک را که بد شناخت کانچه
نیک از خصائص قدم است وانچه بد از نقائص عدم است کفت الخیر کله بیدیک لیک الشر لا یعود الیک
انک علی کل شیء قدیر بدرستی که تو بر همه چیز از اعطا و انتزاع و اعزاز و اذلال توانائی تولج اللیل فی النهار
در می آری شب را در روز یعنی از وقت نزول آفتاب بنقطه انقلاب شتوی تا زمان حلول ان انقلاب صیفی

از اجزای شب میکاهی و در اجزای روز می افزایی تا روزی که در اول جدی که اقصر ایام سنه بود و در اول برج
که اطول ایام سال میشود وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ در می آری روز را در شب یعنی در باقی سنه اجزای روز کم میکنی
و اجزای شب را بدان زیاده میسازی تا شبی که در اخر جوزا که اقصر لیالی بود و در اخر قوس که شب اول زمستان
که آنرا شب یلدا گویند اطول لیالی میگردد وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ و بیرون می آری زنده را چون حیوانات مثلا
از مرده که آن نطفه است یا اخراج میکنی مرغ را از بیضه و درخت را از دانه وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ و بیرون می آری
مرده را چون نطفه و بیضه و دانه از زنده که آن حیوان و مرغ و درختست و گفته اند خبیث را از طیب بیرون
می آری و طیب را از خبیث و کافر چون کنعان را از مؤمن چون نوح ع و مؤمن چون ابرهیم ع از کافر چون آزر وَ
تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ و روزی میدهی از خزانهٔ رحمت واسعه هر کرا میخواهی بیشمار یعنی بمرتبه
که خلق عدد و مقدار آن ندانند اللهم ارزقنا بغیر حساب لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ باید که فرا نگیرند مؤمنان
کر دوستان بعد الْكَافِرِينَ ناگروندگان را که دشمنان اند أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ دوستان و متولیان
امور خود بیرون مؤمنان یعنی دوست مؤمن جز مؤمن نباید پس مؤمنان را باید که فرا دوستی نگیرند جمعی
از انصار با رؤسای یهود دوستی اختیار کرده بودند و عقد موالاة و عقد مواخاة در میان آورده حق تعالی
از آن نهی فرموده و از روی تهدید فرمود وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ و هر که بکند این دوستی با دشمنان دین فَلَيْسَ
مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ پس نیست آنکس از دین خدای تعالی بر چیزی یعنی از دین حق هیچ ندارد إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً
مگر آنکه بترسید و حذر کنید از ضررهای کافران ترسیدنی و حذر کردنی حکم تقیه در ابتداء اسلام و قبل
از استحکام امور دین بوده تا امروز رخصت تقیه جز در دار الحرب نیست وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ و میترساند
خدای تعالی شما را در ارتکاب مناهی از عذاب نفس خود یعنی عذابی که صادر باشد از محض قهاریت حق تعالی
عمری نفس عبارتست از ذات چیزی و حقیقت و هویت او پس هر کجا لفظ نفس در شان حق تعالی ایراد کنند مراد
ذات او باشد وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ و بسوی جزاء خدای تعالی است بازگشت همه قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ
بگوی ای سید کاینات اگر پنهان دارید آنچه در سینه های شماست یعنی در دلها از موالاة کفار أَوْ تُبْدُوهُ یا آشکارا
کنید ما فی الضمیر خود را يَعْلَمْهُ اللَّهُ میداند آنرا خدای تعالی وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ و میداند آنچه
در آسمانهاست از اصناف علویات و آنچه در زمین است از انواع سفلیات وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خدای تعالی
که علم ذاتی او محیط است بر همه چیزها تواناست و قدرة او بر همه مقدورات احاطه کرده پس هر چه می کنید میداند
و مکافات آن میتواند پس نافرمانی مکنید و بترسید يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا از روزی که بیابد
هر کسی از عمل کنندگان آنچه کرده باشد از نیکوئی حاضر کردانیده نزدیک خود یعنی ببیند صحایف حسنات را
وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ و آنچه کرده باشد از بدی تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ دوست دارد آن نفس آنکه باشد میان او و میان
آن عمل بد أَمَدًا بَعِيدًا اندازه و مسافتی دور یعنی نخواهد که مطلقا عمل خود را ببیند وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ

و حذر میفرماید خدای تعالی شما را از غضب و عقوبت خود در فتوحات فرموده که خدای تعالی شما را میترساند
از آنکه در ذات خود تفکر کنید بدین تاکید رفع مناسبت میکند میان ذات خود و ذات خلق ما للتراب و رب
الارباب بیت چه نسبت ذره را با عین خورشید چه دعوی خاک را با عالم پاک وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ
و خدای تعالی مهربانست بر بندگان که مبالغه میکند در تحذیر ایشان قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ بگو اگر
هستید شما ای یهود و نصاری که لاف نحن ابناء الله و احباؤه میزنید و دعوی می کنید که دوست
میدارید خدا را فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ پس پیروی کنید مرا تا خدای تعالی شما را دوست دارد وَيَغْفِرْ
لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ و بیامرزد گناهان شما را وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ و خدای آمرزنده است گناه آنکه بر متابعت من
راسخ باشد مهربانست بر ایشان برحمت خاصه یا خطاب قریش است که میگفتند که ما بتان را برای خدای تعالی
دوست میداریم و بشفاعت ایشان نزدیک خدای ایمان امیدواریم ایشان را گفتند که اگر حق را دوست
میدارید متابعت حبیب او فرو مگذارید قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ بگو فرمان برید خدا را در اوامر و نواهی وَالرَّسُولَ
و پیغمبر او را در احکام شرع فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند و اعراض کنند از طاعت خدای تعالی و رسول فَإِنَّ اللَّهَ
لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ پس بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد کافران را وضع مظهر در موضع مضمر دلالت
بر آن می کند که تولی از طاعت خدای تعالی و رسول کفر است إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ بدرستی که خدای تعالی
برگزید آدم را که پدر بشر است بتعلیم اسما و سجود ملائکه و ابوة انبیا و اصطفا وَنُوحًا و نوح را بطول
عمر و ترتیب سفینه و نسخ شریعت متقدم وَآلَ إِبْرَاهِيمَ و نفس ابرهیم را بخلت و نجاة از آتش نمرود و امامت
عالمیان و بنای خانه کعبه وَآلَ عِمْرَانَ که موسی و هرون بودند برسالت و تکلیم عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان زمان ایشان
و گفته اند آل عمران پدر مریم است و آل او مریم و عیسی بودند که خدای تعالی ایشان را برگزید مریم را بتقدس و طهارت و عیسی را
بکتاب و رسالت ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ و مجتبی برگزید فرزندان این پیغمبران را بعضی از ایشان از بعضی زاده
شده مراد اولاد پسندیده است از آباء برگزیده وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ و خدای تعالی شنواست مر اقوال باطله یهود را
که گفتند نحن ابناء الله و احباؤه یا مزخرفات نصاری که عیسی بن مریم را گفتند ابن الله داناست باغراض
فاسد ایشان از این مقالات آورده اند که عمران نیک مردی بود از اولاد سلیمان زنی داشت حنه نام
که خواهر او در نکاح زکریا بود وقتی که به بیت المقدس رسیده بود در حالت توجه عبادة آنجا خوش داشته
در خاطرش گذشت که چه بودی اگر مرا فرزندی بودی آنجا فرستادمی چون آبستن شد نذر کرد که او را محرر کرداند
برای خدای تعالی چون بزاد دختری بود غمناک شد الله تعالی بر شکستگی دل او ترحم فرمود و دخترش که مریم
بود بعوض پسر قبول فرمود اینست که الله تعالی حکایت از احوال او میفرماید که إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ
یاد کن ای محمد که زن عمران بن ماثان که حنه بنت فاقود بود در وقتی که حامله شد رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ ای
پروردگار من که بدرستی که نذر کرده ام برای تو مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا آنچه در شکم منست آزاد کرده شده از قید

تعلقات دنیا خاص مر ترا پرستد وخدمت مسجد تو کند ودر ان زمان خدمت مسجد قدس را بزرگ می داشتند وفرزندان
برای ان کار نذر میکردند بعد از ان زن حنه شوهر او عمران گفت نذری عجب کردی ودر شریعت ایشان بر فرزندان
انقیاد والدین در چنین نذرها فرض بوده وتحقیق این چیست که تو کردی شاید که در شکم تو دختری باشد
وخدمت مسجد را نشاید بر زبان حنه جاری شد فتقبل منی پس قبول کن خداوندا از من انچه نذر کردم انک انت
السمیع العلیم بدرستی که تو شنوای سخن را که در باب نذر گفتم دانای بقصد من در این نذر که جز رضای تو
نخواستم فلما وضعتها قالت رب انی وضعتها انثی پس انهنگام که نهاد بار خود را ضمیر عاید بمیمنه است
یا نذیره گفت بر سبیل اعتذار وتحزن ای پروردگار من بدرستی که من بنهادم این بار را فرزندی ماده والله اعلم
بما وضعت وخدا داناتر است بانچه بار نهادم حفص وضعت خوانده یعنی خدای تعالی داناتر بود بانچه
حنه وضع کرده ولیس الذکر کالانثی گفت حنه که نیست فرزند نر که من طلب کردم برای خدمت کنیسه
همچون فرزند ماده که بمن داده وانی سمیتها مریم بدرستی که من نام نهادم او را مریم ومعنی این لفظ بزبان ایشان
امة الله است یعنی کنیزک خدای تعالی وانی اعیذها بک وبدرستی که من در پناه می ارم او را بحضرت تو و
ذریتها من الشیطان الرجیم وفرزندان او را از وسوسه دیو سرکش رانده شده یا از شر او وبرکت دعای حنه
روزگار مریم وعیسی رسیده از شر شیطان محفوظ ماندند ودر حدیث امده که هیچ مولودی نباشد الا انکه
شیطان او را مس کند ودر وقت ولادة ان فرزند فریاد بر کشد از مس شیطان الا مریم و پسر او که ازین صورة محروم
ومحفوظ بود فتقبلها ربها بقبول حسن پس فرا پذیرفت مریم را پروردگار او بپذیرفتنی نیکو جهت خدمت
خانه او وانبتها نباتا حسنا وبرویانید او را یعنی نشو ونما داد نشو ونمای نیکو یعنی پرورشی یافت بر صلاح
وعفت وسداد ومعرفت که چون بسن سالکی رسید بانواع عبادات بر همه احبار غالب شد وگویند
پرورش وحسن تخلق او بود باخلاق ربانی الفضه ما در او بعد از ولادة او را به بیت المقدس اورده سدنه و
احبار را گفت خذوها دونکم هذه النذیرة یعنی فرا گیرید این نذر کرده شده را که از ان خداست بزرگان بقبول
او رغبت نمودند ومیان ایشان اختلاف افتاد تا وقتی که قرعه زدند بران وجه که قلمهای اهنین خود را که بدان
کتابت تورات کردند بکنار نهر اردن برده در جوی اب افکنند بشرط انکه قلم هر کس که بر سر اب اید پرورش مریم بدو
متعلق باشد القصه قلم زکریا بر روی اب امد وکفالة مریم بر زکریا مقرر شد وکفلها زکریا و فرا سپرد
حق تعالی مریم را بزکریا وزکریا او را بخانه برد جهة ارضاع وی دایه مقرر فرمود وچون از حد طفولیت در گذشت
او را بمسجد اورده غرفه که جز بنردبان صعود بران میسر نشدی برای او ترتیب داده هرگاه که زکریا از تعهد حال
او فارغ شدی در غرفه بقفلی محکم بستی کلید با خود داشتی ودر محافظت وحراست او باقصی الغایة کوشش
نمودی تا مریم بزرگ شد وانوار ولایت بر صفحات احوال او لایح گشت کلما دخل علیها زکریا المحراب هرگاه که
در امدی بر مریم زکریا بغرفه که انجا میبود وجد عندها رزقا مییافت نزدیک او روزی وان میوه تابستان بود

درمیان زمستان ومحصول زمستان در فصل تابستان زکریا چند نوبت که این صورة معاینه دید قال یا مریم انی
لک هذا گفت ای مریم این از کجاست مر ترا این میوه در غیر وقت قالت هو من عند الله گفت مریم این رزق کرامی
از نزدیک خداست ان الله یرزق من یشاء بغیر حساب بدرستی که خدای تعالی روزی میدهد هر کرا میخواهد
بیشمار از جهت کثرت یا بغیر استحقاق مرزوق الهمرا رزقنا بغیر حساب هنالک دعا زکریا ربه در ان وقت که
زکریا ثمره تازه در زمستان مشاهده کرد طمعش افتاد با وجود کبر سن بوجود فرزندی پس دران محراب بخواند
زکریا پروردگار خود را قال رب هب لی من لدنک گفت ای پروردگار من ببخش مرا از نزدیک خود ذریة طیبة
فرزندی پاک از الایش گناه انک سمیع الدعاء بدرستی که تو از کرم شنونده دعائی یعنی اجابت کننده فنادته
الملائکة وهو قائم پس ندا کردند او را فرشتها گویند همین جبرئیل بوده وبجهة تعظیم او را جمع فرموده و حال
انکه زکریا ایستاده بود یصلی فی المحراب نماز میگذارد در محراب مریم یا در محرابی که داشت ان الله یبشرک
بیحیی بدرستی که خدای تعالی مژده میدهد ترا بفرزندی که نام او یحیی است ومعنی یحیی انست که نام پدر او
زنده شد یا دین پدر بدو زندگی یافت مصدقا در حالتی که این فرزند باور کننده باشد وایمان اورنده
بکلمة بعیسی که او کلمه ایست من الله از نزدیک خداوند اورده اول کسی که بعیسی ایمان اورد یحیی بود و
دیگر صفت یحیی انست که وسیدا ومهتری بحلم وعلم وتقوی که شرط سیادتست اراسته وحصورا و باز
ایستاده از زنان یا خود را باز دارنده از لهو ولعب ونبیا من الصالحین وپیغمبری ناشی شده از شایسته
حالان یعنی زکریا واباء او وصالح ان باشد که حقوق خالق وخلائق بر وجهی ادا کند که شاید وباید وچون زکریا را
بچنین فرزند بشارة دادند قال رب انی یکون لی غلام گفت ای پروردگار من از کجا باشد مرا پسری وقد
بلغنی الکبر وبدرستی که مرا او را رسیده است پیری وبزرگی سال وامرأتی عاقر وزن من از ایشاع واو خاله
مریم بود نازاینده است ایا مرا چون میسازی یا در همین پیری فرزندی میدهی قال کذلک الله یفعل ما یشاء
گفت خدای تعالی یا جبرئیل گفت بعزمان خدای تعالی همچنین وبر همین حال که هست از پیری خدای تعالی
میکند انچه میخواهد بر وفق عادة وخلاف ان قال رب اجعل لی ایة گفت زکریا ای پروردگار من ظاهر کردان برای
من نشانه که مرا از حمل ایشاع بولد خبردار کند قال ایتک گفت جبرئیل که خدای تعالی میفرماید نشانه تو الا تکلم
الناس انست که سخن نگوئی یعنی قادر نباشی بر سخن گفتن با مردمان ثلثة ایام الا رمزا سه شبانروز مگر انکه
اشاره کنی بچشم یا سر یا دست یا بر زمین نویسی واذکر ربک کثیرا ویاد کن پروردگار خود را بسیار وسبح بالعشی و
الابکار وتسبیح کوی او را در شبانگاه وبامداد باقی قصه زکریا در سوره مریم خواهد امد ان شاء الله تعالی
واذ قالت الملائکة ویاد کن از زمانی را که گفت جبرئیل با جمعی از ملائکه بطریق مشافهه گفتند یا مریم ان الله
اصطفاک وطهرک ای پرستار خدای تعالی بدرستی که خدای تعالی ترا برگزید برای عبادة یا قبول کرد ترا
بخدمت یا پرورش داد ترا بعصمت وپاک ساخت ترا از لوث شرک یا از اقذار ورای که زنان را میباشد چون حیض

ومنافی یا از خصال ذمیمه وعادات قبیحه وَاصْطَفَاكِ تکرار از برای تأکید است یعنی دیگر بار برگزید
عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ بر زنان عالمیان بآنکه زاید بی شوهر فرزند دهد و بتحفه جبرئیل ع مخصوص کرداند یَا
مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ ای مریم فرمان برداری کن مر آفریننده و پرورنده خود را وَاسْجُدِي وسجود کن خدایرا وَ
ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ورکوع آر با رکوع کنندها مریم را حکم بود که نماز بجماعت کذارد با احبار بیت المقدس ذَلِكَ
مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ اینها که ذکر کرده شد درین آیها از حدیث مریم و زکریا و یحیی از اخبار پوشیده است که ما
بجهة اظهار اعجاز تو نُوحِيهِ إِلَيْكَ وحی کنیم و بزبان جبرئیل بتو میفرستیم وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ ونبودی ای محمد
نزد ایشان یعنی احبار بیت المقدس إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ آنهنگامی که می انداختند از برای قرعه قلمهای کتابة
خود را در جوی اردن تا بدانند أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ که کدام از ایشان پاسدار شود بتعهد مریم وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ
ونبودی نزدیك ایشان إِذْ يَخْتَصِمُونَ انوقت که مخاصمه میکردند برای کفالة مریم إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ
دیگر یاد کن آنرا که کفتند فرشتکان و اصح آنست که جبرئیل کفت يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ ای مریم بدرستی که
خدای تعالی مژده میدهد ترا بِكَلِمَةٍ مِنْهُ بکلمه ازو ومراد حضرة عیسی ع است واو را بکلمه ازان کفت که بکلمه
کن حاصل شد بی پدر واکرچه که هر مخلوقی از بنی ادم بواسطه این کلمه افریده شده اند اما آن سبب متعارف
که والد باشد مفقود است در حق عیسی ع لاجرم اضافه حدوث او بکلمه اکمل واتم تواند بود اسْمُهُ الْمَسِيحُ نام آن
کلمه عیسَى ابْنُ مَرْيَمَ مسیح لقبست وعیسی اسم وتقدیم لقب بر اسم از وجه تعظیم باشد چنانچه کوییم نام پیغمبر ما
مصطفی محمد است ص مسیح بعبری مشیحا باشد یعنی مبارك وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ روی شناس وتمام قدر
در دنیا بطاعت یا بنبوة یا بمخلوق شدن بی پدر یا ترفع بر اسمان یا بنصرت دین محمدی ص در اخر الزمان یا بقتل
دجال و در اخرة بشفاعت یا بعلو درجه وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ واز نزدیك کردانیده شدهاست بکرامت خدای تع
وَيُكَلِّمُ النَّاسَ وسخن کوید این فرزند با مردمان فِي الْمَهْدِ در کنار تو که بجای مهد است او را در زمان صغر تو
که شایسته کهواره بود وَكَهْلًا وسخن کوید این فرزند با مردمان در وقتی که کهل باشد یعنی دوموی وکلام او در مهد
معجزه بود و در کهولت دعوة وَمِنَ الصَّالِحِينَ واز انبیا شایسته است قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ کفت مریم
از روی استفهام یا بطریق استعظام ای پروردکار من از کجا و بچه وجه باشد مرا فرزندی وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وحال
انکه مرا مس نکرده است هیچ بشری واین خارج است از عادة که بی شوهر از زنی بکر فرزند اید قَالَ كَذَلِكِ کفت جبرئیل
برهمین حال که تو هستی نه مساس بشری اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ خدای تعالی می افریند وهرچه میخواهد إِذَا قَضَى أَمْرًا
چون خدای تعالی امر کند کاریرا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ پس جز این نیست که بکوید مر انچیز را که معلوم اوست بباش
پس باشد کفته اند لفظ کن اخبار است از سرعة تکوین اشیا بتکوین او یعنی هست کردن خلق برو دشوار نیست چه
قادر است بر خلق اشیا باسباب ومواد سبحان قدرة دارد بر افریدن ایشان دفعة بی سببی وماده بیت انکه ازو
بدید کشت سبب بی سبب افریدن چه عجب قدرتی را که عجز نیست دران هست ازین نوع کارها اسان وَيُعَلِّمُهُ

آل عمران

الْكِتَابَ وبیاموزد خدای تعالی او را کتابها فرو فرستاده پیش از وی چون صحف شیث وابرهیم وغیران وَالْحِكْمَةَ
وعلم حلال وحرام که حکمه شریعتست وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ وتعلیم داد او را توریة وانجیل تخصیص ان از کتب منزله
جهة تفضیل است وَرَسُولًا وکرداندا و را فرستاده بحق إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بسوی فرزندان یعقوب پس سخن کوید
عیسی با ایشان أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بدرستی که من بتحقیق امده ام بشما بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ بعلامتی ونشانه از پروردکار
شما وان علامت کواهی رسالت منست ومراد از آیه جنس است نه فرد زیرا که پنج علامت ذکر میکند اول أَنِّي
أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بدرستی که من میسازم وتصویر میکنم از برای شما از کل مانند شکل
مرغی فَأَنْفُخُ فِيهِ پس می دمم نفس خود را دران مرغ از کل ساخته فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ پس میکردد آن
کل مصور مرغی زنده پرواز کننده بامر خدای تعالی یا بمشیة وکویند بشکل خفاش مرغی از کل میساخت ودست
کرفته نفس در و میدمید بقدرة ربانی طیران اغاز میکرد وبمیان زمین واسمان بپرواز می امد وکفته اند که در
نظر مردم میپرید وچون از نظر خلق غایب میشد مرده بزمین می افتاد علامت دوم وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وبری
میکردانم نابینا مادر زاد را از علت او وعلامت سوم وَالْأَبْرَصَ وپاك میسازم شخصی که بعلة برص مبتلا
باشد از مرض او وعلامت چهارم وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وزنده میکردانم مردکانرا بفرمان خدای تعالی تکرار
این کلمه جهت دفع توهم الوهیتست زیرا که وقوع احیا از مخلوق صورت نه بندد روی انکه کان یجتمع علیه الوف
من المرضی من اطاق منهم اتاه ومن لم یطق اتاه عیسی وما یداوی الا الدعا علی شرط الایمان ومفسران بر انند که عیسی ع
چهار مرده را زنده کرد یکی از ایشان سام بن نوح بود که قرب چهار هزار سال از موت او کذشته علامت پنجم
وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وخبر دهم شما را بانچه شما میخورید وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ وانچه ذخیره می کنید در خانهای
خویش مشهور آنست که در مکتب با کودکان کفتی که ابا وامهات شما فلان طعام خورده اند وبرای شما فلان چیز نهاده
ایشان با خانه امدندی وکیفیت ماکولات ومدخرات باز کفتندی إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ بدرستی که درین
پنج معجزه هر اینه علامتیست مر شما را ودلالتی بر صدق مدعای من إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اکر هستید شما باور دارنده
که این معجزیست با ایمان اورندکان که من معجزم وَمُصَدِّقًا وامده ام بشما باور دارنده لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مر انچیز را که
پیش از من بوده مِنَ التَّوْرَاةِ که ان کتاب موسی است ع ومن تقریر کننده شهادة انم وَلِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي
حُرِّمَ عَلَيْكُمْ ودیکر برای ان امده ام تا حلال کنم بر شما بعضی از انها که در شریعت موسی ع حرام کرده شده بود
بر شما چون شحوم غنم وبقر وبعضی مرغان وماهیان وتعظیم شنبه بردارم وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وامده ام
شما را بنشانی از پروردکار شما مراد معجزات ودلایل است وایراد ایه بلفظ واحد تنبیه است بانکه همه در دلالت
حکم یك ایه دارند فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای تعالی در مخالفت من وَأَطِيعُونِ مرا فرمان برید در قبول
دعوة حق إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ بتحقیق که خدای تعالی پروردکار من وافریدکار شماست فَاعْبُدُوهُ
هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ پس بپرستید او را که اینست راه راست ورساننده بمنزل مقصود فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ

الکفر پس هنگام که دریافت عیسی از یهود کلمهٔ که دلالت کرد بر کفر ایشان و ان اجماع بود در مشاورت قتل او
او چون عیسی ع اغاز دعوت کرد جهودان بقصد وی برخواستند عیسی ع فرار نموده از ولایت شام بجانب مصر
رفت و بر لب دریای نیل جماعتی از صیادان دید که ماهی میگرفتند عیسی ع با ایشان مشاورت برد گفت بیایید
تا بهتر ازین صیادی چیز کنیم گفتند ان کدام است فرمود بیایید تا دام توجه در لجهٔ توحید افکنیم اکبر اینجا شکار
ماهی میکنید انجا شکار ارنا الاشیاء کما هی کنید و در معالم اورده که عیسی ع گفت بیایید تا مردمان را صید
کنیم گفتند تو کیستی گفت منم عیسی بن مریم عبد الله و رسوله ایشان باو ایمان اوردند و بعد ازان قال من انصاری
الی الله گفت عیسی ع کیانند از شما یاران من در کار خدای تعالی تا وقتی که نصرت الهی در رسد قال الحواریون نحن
انصار الله گفتند حواریان یعنی این جماعت صیادان و گفته اند حواریان گازران و رنگرزان بودند و معنی
حواری خاصه و برگزیده باشد این خاصگان جواب عیسی گفتند ما یاران خداییم یعنی نصرت دهنده های دین
او ییم امنا بالله بگرویدیم بخدای تعالی واشهد بانا مسلمون و توای عیسی گواه باش بر انکه ما گردن نهادگانیم
در خدا را بر دعا کردند که ربنا امنا بما انزلت ای پروردگار ما ایمان اورده ایم بانچه فرو فرستادی یعنی انجیل
واتبعنا الرسول و پیروی کردیم فرستاده ترا یعنی عیسی ع فاکتبنا مع الشاهدین پس بنویس ما را با علم
در جریدهٔ احسان قدیم با انها که گواهانند ترا بوحدانیت و انبیاء را بتصدیق و گفته اند کتابت یعنی جمعست و مراد از
شاهدین امت بزرگوار سید مختار است ص و معنی دعاء حواریین این که خدایا جمع کن ما و امت محمد ص که برکت
انحضرت از همه امتان اکمل و افضل و بحکم نحن الاخرون السابقون حلوای اخر و نمک اول بیت هست از نعم
او خوبتر امتش از امتان محبوبتر چنانکه خواجه ماست فخر المرسلین امتان اوست بدر المؤمنین ومکروا و مکر
کردند انکسانی که عیسی ع از ایشان احساس کفر کرده بود بر انوجه که جمعی را برانگیخته بود که هرجا عیسی را ببینند بغتة
بکشند و اصحاب انست که بانواع حیل عیسی را بدست اوردند و در خانهٔ محبوس ساخته شب همه شب پاس داشتند
وعلی الصباح مجتمع گشته مهتر خود را که یهودا نام داشت بدرون خانه فرستادند تا عیسی را بیرون ارد حق تعالی
دران شب عیسی را ع باسمان برده بود همین که یهودا بخانه در امد عیسی را ندید و حق تعالی شبه عیسی بر او افکند و چون
بیرون امد و خواست که گوید عیسی درینجا نیست در روی او بجستند و هرچند استغاثه کرد که من یهودا ام بجایی نرسید
و از دارش در او بخستند و تیرباران کردند در حالتی که الله تعالی فرمود که ایشان مکر کردند ومکر الله و خدای تعالی
جزای مکر بدیشان رسانید تا یار خود را بخواری تمام بکشتند والله خیر الماکرین و خدای تعالی بهترین مکافاة
کنندگانست اهل مکر را اذ قال الله یاد کن از انگه گفت خدای تعالی یا عیسی انی متوفیک ای عیسی من فرا گیرنده
توام از دنیا ورافعک الی و بردارنده توام بسوی خود یعنی بمقر ملائکه خود ومطهرک و پاک کننده و نجات دهنده
توام من الذین کفروا از قصد مکر انکسانی که کافر شدند بتو وجاعل الذین اتبعوک و گردانندهٔ انکسانم که متابعت
تو کردند یعنی مؤمنان از امت تو فوق الذین کفروا بالای انکسانی که کافر شدند بتو یعنی یهود و این فوقیت بدان بود

که نصاری غلبه کردند بر یهود و بحجت و برهان در اثبات رسالت عیسی ع تا غالب شدند بر ایشان بشمشیر بواسطه
معاونت قیاصره و پیوسته ترسایان بر جهودان غالب خواهند بود الی یوم القیمة تا روز رستخیز ثم الی مرجعکم
پس بسوی منست بازگشت همه یعنی عیسی و متابعان و منکران او فاحکم بینکم پس حکم کنم براستی میان شما
فیما کنتم فیه تختلفون در انچیزی که شما هستید که در وی اختلاف میکنید یهود موسی را معتقد و عیسی و محمد را
منکرند و نصاری موسی و عیسی را تصدیق می کنند و بمحمد ص و علی جمیع الانبیا نمیگروند و بثالث ثلثه قائل میشوند
و مؤمنان میگویند که الله تعالی یکیست و موسی و عیسی و محمد و جمیع انبیا فرستادهٔ اویند بحق پس حق تعالی
فرمود که بنسبت این طوایف حکم کنم فاما الذین کفروا پس اما انکه کافر شدند یعنی یهود و نصاری فاعذبهم
عذابا شدیدا پس عذاب کنم ایشان را عذابی سخت فی الدنیا درین سرا بقتل و سبی و لزوم جزیه و خواری
والاخرة و در انسرای بانواع عقوبات و خلود در دوزخ وما لهم من ناصرین و نیست مر این کافران را یاران
و نصرت دهندگان در منع عذاب از ایشان واما الذین امنوا و انکسانی که ایمان اورده اند یعنی امت محمد
وعملوا الصالحات و عمل صالح کردند فیوفیهم اجورهم پس تمام دهیم ایشان را و حفص یوفیهم خواند یعنی خدای
تعالی بدهد مزد ایشان در دنیا به نیک نامی و در عقبی بدوست کامی والله لا یحب الظالمین و خدای تعالی دوست
نمیدارد ستمکاران را ذلک نتلوه علیک این کلام که مذکور شد در قصص انبیا میخوانیم انرا بتو من الایات و ان
از علامات نبوت و دلالات رسالتست والذکر الحکیم و ان یادکردنیست محکم از نظر و خلل و تعرض زلل یعنی قران
اورده اند که بعد از بیان قصهٔ عیسی ع نصاری نجران زبان اعتراض گشاده گفتند ای محمد تو چرا عیسی را دشنام
میدهی و نام بندگی بر صاحب ما مینهی خواجه عالم علیه افضل الصلوات فرمود عیاذا بالله که نام عبد الله مر عیسی را
دشنام باشد او بنده است فرستادهٔ خدای تعالی و کلمه ایست القا کرده بقبول عذر ایشان اتش غضب برافروخته
و گفتند هیچ فرزند دیدی باشد که انسانی بی پدر مخلوق کرد حق تعالی این فرستاد که ان مثل عیسی عند الله کمثل ادم
بدرستی که صفت عیسی و شان غریب او نزدیک خدای تعالی یعنی در علم و قدرت او که انسانی بی پدر و مادر مخلوق
شد و حال انکه او را ابن الله میگویید پس شخصی که از مادر بی پدر بوجود اید چگونه او را پسر خدا میخوانید و گفته اند
مماثلت مشارکتست در بعضی اوصاف پس عیسی ع مثل ادم باشد در احد الطرفین که عدم ابت یا در انکه
موجودیست خارج از عادهٔ مستمره قنبری میفرماید که تخصیص کرد ادم و عیسی را بتطهیر روح ایشان بر مرور
و ممر اصلاب و بحقیقه وجه مماثلت ظهور هر دو پیغمبر است بمحض قدرت بر وجه خرق عادة پس بیان ایجاد ادم
میکند خلقه من تراب بیافرید خدای تعالی قالب او را از خاک ثم قال له کن پس گفت مران قالب مصور موزون را
بحکم من بباش زنده بروح فیکون پس بود زنده میفرماید که همچنانکه خاک را گفتیم ادم بباش ادرا گفتیم عیسی باش
الحق من ربک این خبر که از عیسی گفته شد درست و راستست و بغایت رسیده از پروردگار تو فلا
تکونن من الممترین پس مباش از شک ارندگان مراد تاکید است بر زیادتی یقین و ثبات بر ان و اصحاب انست

که ظاهر خطاب متوجه بحضرت رسالتست ص اما مقصد خطاب امت آنحضرة اند یعنی ای مؤمنان شما
مباشید از آن جماعت که شك دارند در آنکه مثل عیسی چون مثل آدم است و در کار میفتید چون نصاری
که در ظلمت ظن و تخمین ماندند لمعۀ انوار این تمثیل را مشاهده نکردند بیت ز اسرار یقین حرفی نخواندند بزندان
گمان محبوس ماندند بدینسان کشته ظاهر آفتابی که جز دین ایشان حجابی جه بیند چشم نابینا ز خورشید
جه داند دیو سر کش جام جمشید فَمَنْ حَاجَّكَ پس هر که خصومت کند با تو و مجادله نماید فِیهِ در باب عیسی ع
مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ پس از آنکه بتو آمد مِنَ الْعِلْمِ از دانش عیسی که بنده و رسولست فَقُلْ تَعَالَوْا پس بگوی اینان
که بیایید تا از برای مباهله نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ بخوانیم پسران ما و پسران شما را وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ و زنان
ما و زنان شما را وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ و نزدیکان خود و نزدیکان شما ثُمَّ نَبْتَهِلْ پس جهد کنیم در تضرع
و دعا یا طلب لعنت کنیم بر یکدیگر فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ پس کردانیم لعنت خدا را بر دروغ گویان یعنی
نفرین کنیم بر اهل کذب چون این آیه نازل شد حضرة رسالت ص وفد نجران را طلبیده گفت هر چند شما در حجت می افزایم
شما در عناد و منازعت می افزایید اکنون بیایید تا بمباهله مشغول شویم تا صادق از کاذب و حق از باطل ممتاز
کردد و نصاری بر این صورت راضی شده زمان و مکان مقرر ساختند روز دیگر حضرة پیغمبر ص حسین را بر داشته
و دست حسن کرفته و فاطمه از عقب و مرتضی علیهم السلم بعد از و روان شد و خواجه عالم ص با ایشان فرمود که
چون من دعا کنم شما آمین کویید از جانب ترسا بعد از تأملات فراوان از مباهله پشیمان شده صلاح کار خود را
در صلح دیدند و با این همه در برابر پیغمبر ص صف برکشیدند چون مهتر ایشان حضرت سید عالم را ص با اهل بیت
دید فریاد بر کشید که ای یاران از مباهله این بزرگواران بپرهیزید بخدای که رویهایی می بینم که اکر از خدای تعالی
در خواهند کوهها را از مواضع آن زائل کرداند بیقین می دانم که اکر مباهله کنید یك ترسا بر روی زمین
زنده نماند پس صلح کردند بر آنکه هر ساله هزار حله بدو نوبت بدهند و سی زره و پسندین و تسلیم مسلمانان نمایند
بدینمنوال صلح نامه نوشته بمنازل خود باز کشتند و حضرة رسول الله ص فرمود که اکر وفد نجران با من مباهله کردندی
خدای تعالی ایشان را مسخ کرداندی و آتش بر ایشان فرو ریختی و جمله اهل نجران تا عصافیر در سقفهای منازل
ایشان هلاك شدی إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ بدرستی که این قصها که مذکور شد هر اینه خبر راست
و درستست وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ و نیست هیچ معبودی سزای پرستش مکر خدای تعالی که استحقاق معبودیة
او را ثابتست وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و بتحقیق که خدای تعالی اوست غالب و قوی و محکم کار فَإِنْ تَوَلَّوْا
پس اکر بر کردند ترسایان و روی از مباهله برتابند فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ پس بدرستی که خدای تعالی داناست
بفساد تباه کاران وضع مظهر بجای مضمر تنبیه است بر آنکه حقیقة فساد اعراض است از طریق توحید بیت
هر که بدین ره نرفت راه بجایی نبرد وانکه ازین رخ بتافت روی رهایی ندید قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ بکوی ای اهل کتاب
خطاب با ترسایانست منادی میفرماید که یهود مدینه نیز درین خطاب داخلند و مضمون خطاب اینست که

حکایت یوم المباهله است

تعالوا

تَعَالَوْا بیایید إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بسوی سخنی راست بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ میان ما و میان شما یعنی کلمه که مردم
باید که در آن یکسان باشند و آنجا کلمه سه جیز است أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ یکی آنکه نپرستیم مکر خدا را تعریض یهود و
نصاری است در عبادة عزیر و عیسی وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا و دوم آنکه شریك نیاوریم بخدای تعالی جیزی را و ترك
این هر دو ظاهر است وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله
سوم آنکه فرا نکیریم بعضی از ما بعضی دیکر را خدایان جز خدای تعالی اتخاذ ارباب از نصاری آن بود که
احبار خود را سجده میکردند و میکفتند از کمال ریاضت اثر لاهوت در ذات ایشان ظاهر است اتخاذ ارباب
از یهود اطاعت احبار ایشان بود در تحلیل و تحریم فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اکر بر کردند اهل کتاب ازین کلمه عدل فَقُولُوا
اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ پس بکویید شما ای پیغمبر و اصحاب مر ایشان را که کواه باشید بآنکه ما مسلمانانیم يَا أَهْلَ الْكِتَابِ
ای یهود و نصاری لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ جرا شما هر دو کروه مخاصمه میکنید در دین ابراهیم مدعای یهودان بود
که ابراهیم یهودی بود و ترسایان می کفتند نصرانی بوده حق تعالی فرمود که جرا در دین او مجادله می کنید و او را جهود
و ترسا میخوانید وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَاةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ و حال آنکه فرستاده نشد توریة که یهود بر شریعت او
عمل میکنند و نه انجیل که نصاری حکم از آن کردن دارند مکر بعد از زمان ابراهیم و مقرر است که ابراهیم پیش از موسی بود
بهزار سال و قبل از عیسی بدو هزار سال و جون او بدین دو پیغمبر و شریعت و امت ایشان مقدم بوده باشد اسناد یهودیت
و نصرانیت بدو جکونه توان کرد أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا در نمی یابید و تعقل سخن خود نمیکنید هَا أَنْتُمْ تنبیه میکند که کوش
دارید شما هَؤُلَاءِ آن کروه که خصومت کردند حَاجَجْتُمْ و حجت آوردید فِيمَا لَكُمْ در آنچیزی که مر شما را بِهِ عِلْمٌ بآنچیز
دانشی هست یعنی نعت و صفت محمد را ص که در توریة و انجیل خوانده بودید و از آن تغیر دادید فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا
لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ پس جرا حجت می آرید در آنچیزی که نیست شما را بآنچیز دانشی یعنی قصه ابراهیم ع که در کتاب شما نیست
که او یهودی بوده یا نصرانی وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای تعالی میداند که ابراهیم بر دین هیچ یك از شما نبوده وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
و شما نمیدانید حقیقة حال او را مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا و نبود ابراهیم جهود و نه ترسا وَلَكِنْ كَانَ
حَنِيفًا و لیکن بود پاك و موحد و منحرف از عقاید ردیه مُسْلِمًا مخلص بود و تسلیم کننده وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ
و نبود از شرك آرندکان تعریض اهل کتابست که مشرك شدند باعتقاد الوهیة عیسی و عزیر إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ
بدرستی که سزاوارترین مردمان بدین ابراهیم لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ هر اینه آنکسانند که پیروی کردند او را در زمان او وَهَذَا
النَّبِيُّ و دیکر این پیغمبر که بر ملت اوست وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آورده اند بدین پیغمبر ص جمعی از معارف اهل
کتاب با مسلمانان در مقام مجادله در آمدند که ما بتعظیم ملة ابراهیم سزاوارتریم که او یهود و نصرانی بوده
و محمد را حسد بر آن داشت که خود را بملت ابراهیم منسوب سازد این آیه در رد ایشان نازل شد و اصح آنست
که وفق قول نجاشی فرود آمده در وقتی که جعفر بن ابی طالب با جمعی از مسلمانان از مکه بحبشه هجرة کرده و
قریش عمرو عاص و عبدالله بن ابی ربیعه با هدایا پیش نجاشی فرستاده تا مسلمانان را از دست ایشان باز خواهد القصه

مجلس ساختند وجعفر بن ابی طالب با عمرو وعبد الله مناظره کرد وعمرو ایشانرا ملزم ساخت نجاشی جعفر را بتلاوت
قران امر کرد ونجاشی ورؤسا وفقهاء ایشان در استماع قران رقت ورزیدند ونجاشی جعفر وقوم او را گفت
شاد باشید که هیچ تعرضی بشما نخواهد رسید عمرو عاص گفت حزب ابرهیم کیانند نجاشی گفت این گروه که می بینی
وپیغمبری که ایشان از نزد او امده اند عمرو را این سخن ناخوش امد واغاز دعوی کرد که ابرهیم از ما بوده وما بوی
سزاوارتریم حق تعالی موافق قول نجاشی که در حبشه می گفت این ایه در مدینه فرو فرستاد که سزاوارترین بابرهیم
حضرت پیغمبر است واصحاب او وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ وخدای تعالی دوست مؤمنان وسازنده کار ایشانست
وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ارزو بردند گروهی از یهود لَوْ يُضِلُّونَكُمْ اگر شما گمراه کرداندی خطاب
با حذیفه وعمار است که یهود ایشانرا بدین خود دعوة می کردند چنانچه در سورة البقرة گذشت ومیخواستند
که ایشان از راه راست بیفکنند وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وگمراه نمیسازند مگر نفسهای خود را چه وبال
ضلال عاید است وَمَا يَشْعُرُونَ ونمیدانند که ان زیان بخود میرسانند يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای گروه یهود ونصاری
لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللّٰهِ چرا کافر می شوید شما بقران یا بنعت محمد ص وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ وحال انکه شما گواهی میدهید
که توریة وانجیل حقست ونعت وصفت او در هر دو کتاب هست يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای گروه یهود لِمَ تَلْبِسُونَ
الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ چرا بر می امیزید راستی را بکجی وناراستی یا خلط میکنید توریة را بمحرفات ومزخرفات خود یا
می پوشید اقراری را که قبل از بعث پیغمبر اخر الزمان داشتید بانکاری که بعد از ان دارید وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وچرا
می پوشید سخن راست را که وصف مصطفی است ص وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ وحال انکه شما میدانید که ان حق است
یا میدانید که از راه حسد میپوشید وبعناد در اخفاء ان می کوشید وکفته اند میپوشید ومیدانید که پوشیده
نخواهد ماند چه چراغی که افروخته عنایة الهی است بدم سرد نفسی منطفی نمیگردد چه چراغی را که ایزد بر فروزد
هر انکه پف کند سبلش بسوزد نه لشکر باد اگر جهان گیرد شمع خورشید از ان نمی میرد وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ
أَهْلِ الْكِتَابِ وگفتند گروهی از یهود وایشان دوازده تن بودند از خیبر وعرینه اتفاق کردند که اول روز
بدین محمد مصطفی ص درایند از روی مکر وحیلت وباخر روز چنان قرا نمایند که ما در کتاب خویش تأمل کردیم
وبا علما واحبار مجادله بسیار نمودیم بطلان دین وفساد این شما بر ما روشن شد ونشانهای نبی موعود
در پیغمبر شما نیست ممکن که بدین حیله بعضی از اصحاب در تردد افتند وگویند اینها اهل کتابند وسخن چنین از روی
گزاف نخواهند گفت وبا وجود علم وانصاف بجز حق باشد نخواهند نهفت شاید که از طریق دین محمد ص
منحرف شده بدین ما درایند حق تعالی مؤمنان را از این مکر اگاهی داد واین فرستاد که میان یکدیگر گفتند گروهی
از اهل کتاب یعنی ان دوازده تن که گفته شد آمِنُوا ایمان ارید یعنی بزبان اقرار کنید بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ
آمَنُوا بانچیزی که فرو فرستاده شده است بر مؤمنان یعنی قران وَجْهَ النَّهَارِ در اول روز وَاكْفُرُوا آخِرَهُ
وکافر شوید وانکار کنید در اخر روز بدانچیز که در اول روز اقرار کرده اید لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ شاید که مؤمنان

آل عمران

بسبب انکار شما بعد از اقرار شما در شک افتاده باز کردند از دین خود نعوذ بالله من الضلال بعد الرشاد وچون خبر با
دیدند که زرق ومکر ایشان ظاهر شد یهود مدینه را وصیت کردند وَلَا تُؤْمِنُوا وتصدیق مکنید إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ
دِينَكُمْ مگر انکس را که پیروی کند دین شما را که یهودیه است قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَى اللّٰهِ بگو ایشانرا که بدرستی
که دین حق دین خداست یعنی اسلام این جمله معترضه بود در میان سخن یهود ورد قول ایشان را پس باز تتمه
قول ایشانرا بیان میفرماید که میگفتند وتصدیق میکردند جزم دین خود را وباور مدارید أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ
مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ انکه داده باشند هیچ کس را مانند انچه شما را داده اند از علم وفضل وحکمة أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ
رَبِّكُمْ واین نیز باور مکنید که مسلمانان با شما مخاصمه کنند نزدیک پروردگار شما زیرا که دین شما درست تر است
وحجت شما قوی تر وروشن تر قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللّٰهِ بگو بدرستی که برتری وبهتری یا افزونی در علم وحکمة
بدست تصرف خداوندست يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ میدهد انرا که میخواهد وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ وخدای تعالی
بسیار رحمتست دانا باهل استحقاق در اعطاء فضل يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ خاص میکرداند برحمت
خود که اسلام است یا قران هر که را میخواهد ومیداند که استحقاق ان دارد وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و
خدای تعالی خداوند فضل بزرگست بر مؤمنان وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ واز اهل کتاب کس باشد که مَنْ إِنْ
تَأْمَنْهُ که اگر او را امین سازی بِقِنْطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ بهزار ودویست اوقیه از مال ادا کند ان مال را تو
وان عبد الله سلام بود که یکی از قریش هزار ودویست اوقیه زر بامانت باو داده بود وباز با وا داکرد وَمِنْهُمْ
مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ واز ایشان باشد کسی که او را امین کردانی بیک دینار زر اداکند وباز
ندهد إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا مگر مادام باشی بر سر او ایستاده بجهة تقاضا وان فنحاص بن عازورا بود
از احبار یهود که یک دینار بوی بامانت داده بودند ودران خیانت کرد ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا این خیانت مر
یهود را بانست که گفتند لَيْسَ عَلَيْنَا نیست بر ما فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ در باب خیانت با عرب که خوانده و نویسنده
نیستند گناهی وعقوبتی نیست در اخرة معتقد یهود انان بود که هر که توریة نداند امی است ومال امی را بر خود حلال
می دانستند ودیگر میگفتند توریة روا داشته است که با مخالف دین خود خیانت کنیم وَيَقُولُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ
ومی گویند درین سخن بر خدای تعالی دروغ چه در همه چیز در همه ملل وشرایع باداء امانت حکم رفته است وَهُمْ
يَعْلَمُونَ وحال انست که ایشان می دانند که خیانت حرام است بَلَىٰ نه انچنانست که شما اعتقاد کرده اید بلکه بر شما
کرفت هست در خیانت عرب وحکم اینست که مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ که هر که وفا کند بعهدی که خدای تعالی با وی بسته
در توریة باداء امانت وترک خیانت وَاتَّقَىٰ وبپرهیزد در باب حلال وحرام فَإِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ پس
بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد پرهیزکارانرا إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بدرستی که انانکه میفروشند وبدل
می کنند بِعَهْدِ اللّٰهِ عهدی را که با خدای تعالی بسته اند وان ایمانست بمحمد ص وَأَيْمَانِهِمْ وسوگندان دروغ
خود را که در باب صفت مصطفی ص وتغییران میخوردند ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک وان صاعی چند جو وچند